داافغانستان اسلامي جمهوریت
دعدلیې وزارت

رسمي جریده

- د جــزایي اجــراآتو قــانون.
- د جزایي اجراآتــو د قــانون
  د شپږویشتمې مــادې تعدیل .

- قــانون اجــراآت جــزائی .
- تعــدیل ماده بیست و ششم
  قــانون اجــراآت جــزائی .

Ketabton.com

دخپریدو نیټه:د۱۳۹۳ هــ.ش کال د غوئی دمیاشتې(۱۵)
پرله پسې نمبر: (۱۱۳۲)

تاریخ نشــر: (۱۵) ثور ســال ۱۳۹۲ هــ . ش
نمبر مسلسل: (۱۱۳۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

در این شماره

۱- قانون اجراآت جزائی از صفحه (۱_۲۹۳).

۲- تعدیل ماده بیست و ششم قانون اجراآت جزائی صفحه (۲۹۴_۲۹۶).

د امتیـــاز خاوند: د عدلیـــې وزارت

مسئول چلوونکی: قانونمل محمدرحیم "دقیق"

۰۷۰۰۵۸۷۴۵۷

د دفتر تیلفون: ۰۷۵۲۰۵۲۷۰۹

مرستیـــال: نورعلم ۰۷۰۰۱۴۷۱۷۸

مهتمـــم: محمد جان ۰۷۸۳۳۰۶۹۸۲

وب سایت:

قیمت این شماره: (۱۰۰) افغانی

تیراژ چاپ: (۵۰۰۰) جلد

آدرس: وزارت عدلیه، ریاست نشرات و ارتباط عامه، چهارراهی پشتونستان، کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي اجراآتو د قانون د توشېح په هکله، د افغانستان د اسلامي جمهوريت د رئيس
فرمان

ګڼه: (۱۳۷)
نېټه: ۱۳۹۲/۱۲/۳

لومړۍ ماده:
د افغانستان د اساسي قانون د څلور شپېتمې مادې د (۱٦) فقرې د حکم له مخې، د جزايي اجراآتو قانون چې د ملي شورې د مجلسينو د ګډ هيئت د ۳۰/ ۱۰/۱۳۹۲ نېټې (۱۱۰) ګڼې پرېکړې پربنسټ په (۴) بابو، (۴۸) فصلونو او (۳۸۲) مادو کې تصويب شوی دی، توشېح کوم.

دوه يمه ماده:
دغه فرمان له قانون او د ملي شورې د مجلسينو د ګډ هيئت له پرېکړې سره يوځای دې، په رسمي جريده کې خپور او د خپرېدو له نېټې څخه يوه مياشت وروسته، نافذ شي.

حامد کرزی
دافغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

فرمان
رئيس جمهوری اسلامی افغانستان
در مورد توشيح قانون
اجراآت جزائی

شماره: (۱۳۷)
تاريخ: ۱۳۹۲/۱۲/۳

مادهٔ اول:
به تأسی از حکم فقرهٔ (۱٦) مادهٔ شصت و چهارم قانون اساسی افغانستان، قانون اجراآت جزائی را که بر اساس فيصلهٔ شماره (۱۱۰) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ هيئت مختلط مجلسين شورای ملی به داخل (۴) باب ، (۴۸) فصل و(۳۸۲) ماده فيصله گرديده است، توشيح می دارم.

مادهٔ دوم:
اين فرمان همراه با قانون وفيصلهٔ هيئت مختلط مجلسين شورای ملی در جريدهٔ رسمی نشر و يکماه بعد از تاريخ نشر، نافذ گردد.

حامد کرزی
رئيس جمهوری اسلامی افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

د افغانستان اسلامي جمهوری دولت

ملي شوري

ګڼه: (۱۱۰)

نېټه: ۳۰/ ۱۰/ ۱۳۹۲

د جزايي اجراآتو قانون طرح

د افغانستان د اساسي قانون د سلمې مادې له درج شوي حکم سره سم، د ملي شوري د هرې جرګې له شپږو، شپږو غړو څخه جوړ شوی د مجلسينو ګډ هيئت د جزايي اجراآتو د قانون طرح له يو شمېر تعديلونو سره په څلورو بابونو، (۴۸) فصلونو او (۳۸۲) مادو کې د ۳۰/ ۱۰/ ۱۳۹۲ نېټې په غونډه کې فيصله کړه.

د ګډ هيئت رئيس

مولوي غلام محي الدين منصف

د ګډ هيئت معاون

الحاج محمد عبده

دولت جمهوری اسلامی افغانستان

شورای ملی

شماره: (۱۱۰)

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

طرح قانون اجراآت جزائی

به تأسی از حکم مادۀ صدم قانون اساسی افغانستان، هیئت مختلط مجلسین شورای ملی به ترکیب شش، شش نفر از اعضای هر جرگه طرح قانون اجراآت جزائی را با یک سلسله تعدیلات به داخل چهار باب، (۴۸) فصل و (۳۸۲) ماده در جلسۀ مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ فیصله نموده.

رئیس هیئت مختلط

مولوی غلام محی الدین منصف

معاون هیئت مختلط

الحاج محمد عبده

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست مندرجات قانون اجراآت جزائی

باب اول

احکام عمومی

فصل اول

اهداف واصطلاحات

ماده	عنوان	صفحه
مادۀ اول:	مبنی	۱
مادۀ دوم:	اهداف	۱
مادۀ سوم:	تطبیق احکام این قانون	۳
مادۀ چهارم:	اصطلاحات	۳

فصل دوم

حقوق مجنی علیه، مدعی حق العبد، مظنون، متهم ومسئول حق العبد

مادۀ پنجم:	برائت ذمه	۱۲
مادۀ ششم:	حقوق مجنی علیه ومدعی حق العبد درمراحل تعقیب عدلی	۱۲
مادۀ هفتم:	حقوق مظنون، متهم ومسئول حق العبد در مراحل مختلف تعقیب عدلی	۱۴
مادۀ هشتم:	توضیح حقوق مظنون ومتهم	۱۷
مادۀ نهم:	حق دفاع	۱۷
مادۀ دهم:	تعیین مساعد حقوقی	۱۸
مادۀ یازدهم:	تعیین ترجمان	۱۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سوم
موانع اشتراک در مراحل تعقیب عدلی

مادۀ دوازدهم: منع اهل خبره از ابراز نظر..................۱۹
مادۀ سیزدهم: درخواست رد صلاحیت اهل خبره........ ...۲۰
مادۀ چهاردهم: منع اشتراک څارنوال درمراحل.........
تعقیب عدلی.................................۲۱
مادۀ پانزدهم: درخواست رد صلاحیت څارنوال...........۲۲
مادۀ شانزدهم: منع قاضی در رسیدگی دعوای جزائی.......۲۳
مادۀ هفدهم: درخواست رد صلاحیت قاضی..............۲۴
مادۀ هجدهم: اجتناب اهل خبره، څارنوال یا قاضی.........۲۵

فصل چهارم
دلایل اثبات

مادۀ نزدهم: دلایل اثبات جرم............................۲۵
مادۀ بیستم: جمع آوری، ثبت، ارزیابی............ . .. .
و نگهداری دلایل و مدارک................۲۸
مادۀ بیست ویکم: عدم قبول دلایل و مدارک ۲۸
مادۀ بیست ودوم: ممنوعیت اخذ اظهارات به وسیلۀ............
اکراه یا تطمیع................................۲۹
مادۀ بیست وسوم: اولویت دلایل.............................۲۹
مادۀ بیست وچهارم: تعدد دلایل................................۳۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل پنجم
شهادت

مادهٔ بیست وپنجم: احضار شهود، استماع وثبت شهادت........۳۰
مادهٔ بیست وششم: منع استجواب شاهد..........................۳۱
مادهٔ بیست وهفتم: حق امتناع از ارایهٔ جواب به سوالات........۳۳
مادهٔ بیست وهشتم: جلب واحضار شهود..........................۳۴
مادهٔ بیست ونهم: محتوای احضاریه............................۳۵
مادهٔ سی ام: مصارف حضور شاهد..............................۳۶
مادهٔ سی ویکم: مکلفیت های شاهد............................۳۶
مادهٔ سی ودوم: ترتیب محضر شهادت...........................۳۶
مادهٔ سی وسوم: محل سمع شهادت..............................۳۷
مادهٔ سی وچهارم: استماع جداگانهٔ شهادت.....................۳۷
مادهٔ سی وپنجم: منع تلقین شهود.............................۳۸
مادهٔ سی وششم: طرز استجواب شاهد............................۳۹
مادهٔ سی وهفتم: ترتیب محضر اظهارات وشهادت...............۳۹
مادهٔ سی وهشتم: ثبت محضر شهادت.............................۴۰
مادهٔ سی ونهم: شهادت طفل...................................۴۱
مادهٔ چهلم: شهادت شخص دارای اختلالات روانی......۴۲
مادهٔ چهل ویکم: استماع شهادت درخارج از محکمه.........۴۲
مادهٔ چهل ودوم: شهادت کذب..................................۴۳
مادهٔ چهل وسوم: سوگند یا تعهد شاهد.........................۴۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل ششم
اهل خبره

مادۀ چهل وچهارم: تعیین اهل خبره.............................۴۴
مادۀ چهل وپنجم: تجدید نظر بر معلومات ارایه شدۀ اهل خبره. .۴۵
مادۀ چهل وششم: مراقبت ازنظر اهل خبره.....................۴۵
مادۀ چهل وهفتم: فهرست اسمای اهل خبره....................۴۶
مادۀ چهل وهشتم: محتویات نظر اهل خبره.....................۴۷
مادۀ چهل ونهم: معرفی مظنون، متهم یا مجنی علیه....... . . . . ..
جهت معاینات................................۴۹
مادۀ پنجاهم: معاینات جسد................................۴۹
مادۀ پنجاه ویکم: نتیجۀ معاینه.................................۵۱
مادۀ پنجاه ودوم: تعقیب عدلی اهل خبره......................۵۱

فصل هفتم
محافظت شهود

مادۀ پنجاه وسوم: اقدامات محافظتی شهود...................۵۲
مادۀ پنجاه وچهارم: شهود قابل محافظت.......................۵۴
مادۀ پنجاه وپنجم: درخواست اقدامات محافظتی شهود.........۵۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

باب دوم
دعوای جزائی
فصل اول
تحریک دعوای جزائی

مادۀ پنجاه وششم: اسباب تحریک..............................۵۶

مادۀ پنجاه وهفتم: وظایف اتباع ومسئولین حین حصول....... . . ..
اطلاع از وقوع جرم.........................۵۷

مادۀ پنجاه وهشتم: مکلفیت مراجع اطلاع گیرندۀ وقوع جرم. ...۵۸

مادۀ پنجاه ونهم: تحریک دعوای جزائی.......................۵۹

مادۀ شصتم: ارتکاب جرم از جانب سران...........
دول یا نمایندگان آنها.......................۵۹

مادۀ شصت ویکم: تعقیب جرایم توهین ادارات دولتی..........۶۰

مادۀ شصت ودوم: انصراف از تعقیب عدلی.....................۶۰

مادۀ شصت و سوم: منع تحریک قضیۀ جرمی....................۶۱

مادۀ شصت و چهارم: تعدد متهمین یا مجنی علیهم.................۶۱

مادۀ شصت وپنجم: مجنی علیه ناقص الاهلیت..................۶۲

مادۀ شصت وششم: تعیین نمایندۀ مجنی علیه......................۶۲

مادۀ شصت وهفتم: وفات مجنی علیه بعد از شکایت.............۶۲

مادۀ شصت وهشتم: انصراف مجنی علیه یا نمایندۀ وی ازشکایت.۶۳

مادۀ شصت ونهم: تحریک دعوی علیه متهم............... .
بازمانده از تعقیب عدلی......................۶۴

مادۀ هفتادم: وقوع جرم در محکمه.......................۶۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل دوم

سقوط دعوای جزائی ومجازات

مادۀ هفتادو یکم: حالات سقوط......................................۶۵
مادۀ هفتادودوم: مرور زمان دعوای جزائی..................۶۶
مادۀ هفتاد وسوم: محاسبۀ مرور زمان..........................۶۷
مادۀ هفتاد وچهارم: قطع مدت سقوط دعوای جزائی.............۶۸
مادۀ هفتاد وپنجم: محاسبۀ مدت سقوط دعوی............
درمورد سایر متهمین............................۶۸
مادۀ هفتاد وششم: مرور زمان مجازات............................۶۹
مادۀ هفتاد وهفتم: توقف اجراآت به اثر وفات متهم.............۶۹
مادۀ هفتاد وهشتم: اثر سقوط مجازات بر محکومیت مالی.......۷۰
مادۀ هفتاد ونهم: عفو عمومی واثرات آن.......................۷۱

فصل سوم

کشف جرایم، گرفتاری متهم و جمع آوری دلایل

مادۀ هشتادم: مکلفیت مؤظف کشف جرم................۷۲
مادۀ هشتاد ویکم: گرفتاری توسط ارگان های کشفی..........۷۳
مادۀ هشتاد ودوم: جرم مشهود......................................۷۴
مادۀ هشتاد وسوم: مکلفیت اشخاص در مورد............ .
تسلیم نمودن مرتکب جرم مشهود..........۷۵
مادۀ هشتاد وچهارم: منع تخلیۀ محل واقعه واحضار اشخاص......۷۵
مادۀ هشتاد وپنجم: ثبت اجراآت......................................۷۶
مادۀ هشتاد وششم: محضر گرفتاری مظنون.......................۷۷
مادۀ هشتاد وهفتم: تسلیمی قضیه به خارنوال...................۷۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادهٔ هشتاد وهشتم: صلاحیت خارنوال درمورد.............. . . . .
رهائی یا توقیف مظنون......................۸۰
مادهٔ هشتاد ونهم: مطالبهٔ اصلاح اجراآت......................۸۱
مادهٔ نودم: مطالبهٔ جمع آوری دلایل جدید..............۸۱
مادهٔ نود ویکم: تخلفات پولیس ومؤظف امنیت ملی.........۸۲

فصل چهارم
جلب و احضار

مادهٔ نود ودوم: جلب اشخاص.................................۸۲
مادهٔ نود وسوم: اوامر جلب واحضار..........................۸۳
مادهٔ نود وچهارم: مدت اعتبار جلب واحضار...................۸۴
مادهٔ نود وپنجم: ابلاغ اوامر جلب واحضار...................۸۵
مادهٔ نود وششم: ابلاغ اوامر جلب واحضاربه خارج از مسکن.۸۷
مادهٔ نود وهفتم: امرگرفتاری.................................۸۸
مادهٔ نود وهشتم: منع ابلاغ در شب............................۸۸

فصل پنجم
توقیف

مادهٔ نود ونهم: مشروعیت توقیف............................۸۹
مادهٔ صدم:. مدت توقیف درجریان تحقیق................۹۰
مادهٔ یکصدویکم: توقیف متهم بعد ازتسلیمی دوسیه به محکمه.۹۳
مادهٔ یکصدو دوم: توقیف به منظور رسیدگی.............. .. ..
اعتراض بر حکم برائت...................۹۴
مادهٔ یکصدوسوم: مکلفیت مسئول توقیف خانه................۹۴
مادهٔ یکصدو چهارم: اطلاع شخص درمورد باز داشت غیرقانونی..۹۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل ششم

رهائی مؤقت

مادۀ یکصدو پنجم: رهائی به کفالت بالمال.......................۹۶
مادۀ یکصدو ششم: اندازۀ مبلغ کفالت بالمال...................۹۶
مادۀ یکصدو هفتم: وجوه تخصیص کفالت بالمال................۹۷
مادۀ یکصدو هشتم: تأدیۀ وجه کفالت.............................۹۷
مادۀ یکصدونهم: عدم سمع تقاضای توقیف.....................۹۸
مادۀ یکصدو دهم: تدابیر احتیاطی...............................۹۹
مادۀ یکصدویازدهم: گرفتاری وتوقیف مجدد....................۱۰۰

فصل هفتم

اقدامات مخفی کشفی

مادۀ یکصدو دوازدهم: مشروعیت اقدامات مخفی کشفی.........۱۰۰
مادۀ یکصدو سیزدهم: جرایم مستلزم اقدامات مخفی کشفی......۱۰۲
مادۀ یکصدو چهاردهم: شرایط اتخاذ اقدامات مخفی...............۱۰۳
مادۀ یکصدو پانزدهم: محتوای اتخاذ اقدامات................
مخفی کشفی وعدم افشای آن............۱۰۴
مادۀ یکصدو شانزدهم: مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی........۱۰۶
مادۀ یکصدو هفدهم: سمع ونظارت مکالمات وارتباطات........۱۰۷
مادۀ یکصدو هجدهم: نگهداری اسناد مخابره...................۱۰۷

فصل هشتم

تفتیش وتلاشی

مادۀ یکصدو نزدهم: تفتیش مسکن وساختمان مسکونی.........۱۰۸
مادۀ یکصدو بیستم: اجازۀ تفتیش..............................۱۰۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ یکصدو بیست ویکم: شکلیات تفتیش.............................۱۱۰
مادۀ یکصدو بیست ودوم: تلاشی بدنی...............................۱۱۱
مادۀ یکصدو بیست وسوم: موارد تلاشی شخص.........................۱۱۲
مادۀ یکصدو بیست وچهارم: جواز داخل شدن به مسکن یا
ساختمان مسکونی درجرم مشهود.........۱۱۳
مادۀ یکصدو بیست وپنجم: حضور مظنون یا متهم حین تفتیش..........۱۱۴
مادۀ یکصدو بیست وششم: مهر ولاک محلات........................۱۱۵
مادۀ یکصدو بیست وهفتم: شکایت ساکن یا مالک ساختمان مسکونی.۱۱۶
مادۀ یکصدو بیست وهشتم: درج اشیای ممد کشف جرم درمحضر.....۱۱۶
مادۀ یکصدو بیست ونهم: تشریح و مهر ولاک اوراق ضبط شده.....۱۱۷
مادۀ یکصدو سی ام: حفظ مهر ولاک...........................۱۱۸
مادۀ یکصدو سی ویکم: منع ضبط اوراق و مراسلات...............۱۱۹
مادۀ یکصدو سی ودوم: صدور امر در مورد اشیای ضبط شده... . . . .۱۱۹
مادۀ یکصد وسی وسوم: ارایه نقل اوراق به شخص........... . . . .۱۲۰
مادۀ یکصدو سی وچهارم: منع افشای معلومات.................. . . . .۱۲۰
مادۀ یکصدو سی وپنجم: منع ضبط اوراق و اشیاء................ . . . ..۱۲۱
مادۀ یکصدو سی وششم: تفتیش ساختمان اشخاص حکمی........ . . . .۱۲۲
مادۀ یکصد وسی وهفتم: تسلیمی نقل محضر به اشخاص......... . . . .۱۲۲

فصل نهم

اقدامات درمورد اشیای ضبط شده

مادۀ یکصدوسی وهشتم: امر اعادۀ اشیای ضبط شده............. . . . . .۱۲۳
مادۀ یکصدوسی ونهم: نزاع در مورد مالکیت.................... . . . ..۱۲۳
مادۀ یکصدوچهلم : مطالبۀ تسلیمی اشیای ضبط شده........ . . . . .۱۲۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ یکصدوچهل و یکم: اعادۀ اشیای ضبط شده....................۱۲۴
مادۀ یکصدوچهل ودوم : اشیای ضبط شده وعدم لزوم دعوی.......۱۲۵
مادۀ یکصدوچهل وسوم: مرور زمان مطالبۀ اشیای ضبط شده.......۱۲۵
مادۀ یکصدوچهل وچهارم: اشیای مواجه به فساد....................۱۲۵

فصل دهم

تحقیق جرایم

مادۀ یکصدوچهل وپنجم : اجرای تحقیق..........................۱۲۶
مادۀ یکصدوچهل وششم : بررسی دلایل جمع آوری شده........... ۱۲۹
مادۀ یکصدوچهل و هفتم : خارنوال ذیصلاح تحقیق............... ۱۳۰
مادۀ یکصدوچهل و هشتم: انتساب جرم به متهم.....................۱۳۰
مادۀ یکصدوچهل و نهم : معیاد تکمیل تحقیق ۱۳۱
مادۀ یکصدوپنجاهم : حق سکوت متهم ۱۳۲
مادۀ یکصدو پنجاه ویکم: منع احضار و تفتیش درشب..............۱۳۲
مادۀ یکصدو پنجاه و دوم: مطالبۀ وکیل مدافع.....................۱۳۳
مادۀ یکصدو پنجاه وسوم : تعدد متهمین در قضیه واحد..............۱۳۴
مادۀ یکصدو پنجاه و چهارم : تحقیق درجرایم متعدد منسوب به متهم واحد.۱۳۴
مادۀ یکصدو پنجاه و پنجم : تفریق و یکجا سازی قضایا...............۱۳۵
مادۀ یکصدو پنجاه و ششم : استجواب از متهم و اظهارات شفاهی وی.۱۳۶
مادۀ یکصدو پنجاه و هفتم : قرائت اظهارات متهم....................۱۳۷
مادۀ یکصدو پنجاه و هشتم : تحریر اظهارات...........................۱۳۸
مادۀ یکصدو پنجاه و نهم : امضای اوراق..........................۱۳۸
مادۀ یکصدو شصتم : ترجمۀ اظهارات..........................۱۳۹
مادۀ یکصدو شصت ویکم : محضر تحقیق...........................۱۴۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ یکصدو شصت ودوم : قرار تعویق تحقیق........................۱۴۱

فصل یازدهم

ختم تحقیق

مادۀ یکصدو شصت وسوم : اعلان ختم تحقیق..........................۱۴۳

مادۀ یکصدو شصت و چهارم : محتویات محضر ختم تحقیق.............۱۴۴

مادۀ یکصدو شصت وپنجم : ترتیب اتهامنامه.............................۱۴۵

مادۀ یکصدو شصت و ششم : سپردن نقل اتهامنامه به متهمین............۱۴۷

مادۀ یکصدو شصت و هفتم : امضاء و ارجاع اتهامنامه..................۱۴۷

فصل دوازدهم

اجرآت خارنوال تعقیب قضائی

مادۀ یکصدو شصت و هشتم : تدقیق دوسیه...............................۱۴۷

مادۀ یکصدو شصت و نهم : قرار عدم لزوم اقامه دعوای جزائی........۱۴۸

مادۀ یکصدو هفتادم : اعتراض برقرار عدم لزوم اقامه ....
دعوای جزائی...........................۱۴۹

مادۀ یکصدو هفتاد ویکم : حالات صدور قرار عدم لزوم.............
اقامه دعوای جزائی.......................۱۵۰

مادۀ یکصدو هفتاد ودوم : محتوای قرار عدم لزوم اقامه ....
دعوای جزائی.............................۱۵۱

مادۀ یکصدو هفتاد و سوم : صدور قرار مبنی برمصادرۀ اشیاء.........۱۵۲

مادۀ یکصدو هفتادو چهارم : امر حفظ اوراق..........................۱۵۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سیزدهم
اقامه دعوای جزائی و احاله دوسیه به محکمه

مادۀ یکصدو هفتادو پنجم : اقامه دعوای جزائی........................ ۱۵۳
مادۀ یکصدو هفتادو ششم : دادن اطلاع از آجندای محکمه........... ۱۵۴
مادۀ یکصدو هفتادو هفتم : تحقیق تکمیلی............................ ۱۵۴

باب سوم
محاکمه
فصل اول
صلاحیت محاکم در رسیدگی
قضایای جزائی

مادۀ یکصدو هفتادو هشتم : صلاحیت رسیدگی.......................... ۱۵۵
مادۀ یکصدو هفتادو نهم : صلاحیت حوزوی ۱۵۵
مادۀ یکصدو هشتادم : ارتکاب جرم در خارج از قلمرو کشور.... ۱۵۷
مادۀ یکصدو هشتاد و یکم : توقف دعوای جزائی....................... ۱۵۷

فصل دوم
تنازع صلاحیت

مادۀ یکصدو هشتاد ودوم : ظهور تنازع................................. ۱۵۸
مادۀ یکصدو هشتاد وسوم : صدور قرار عدم صلاحیت................ ۱۵۹
مادۀ یکصدو هشتاد وچهارم : مرجع حل و فصل تنازع صلاحیت........ ۱۵۹
مادۀ یکصدو هشتاد وپنجم : تقاضای محکمۀ ذیصلاح............... ۱۶۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سوم
دعوای فرعی تزویر

مادهٔ یکصدو هشتاد وششم : دعوای تزویر............................۱۶۱

مادهٔ یکصدو هشتاد وهفتم : توقف رسیدگی به اصل قضیه............۱۶۱

مادهٔ یکصدو هشتاد وهشتم : حکم به ابطال اجراآت.................۱۶۲

فصل چهارم
دعوای حق العبد

مادهٔ یکصدو هشتاد ونهم : ادعای حق العبد............................۱۶۳

مادهٔ یکصدو نودم : محدویت صلاحیت محکمهٔ................

جزائی در مورد دعوای حق العبدی........۱۶۴

مادهٔ یکصدو نودم و یکم : دعوای حق العبدی.........................۱۶۵

مادهٔ یکصدونود و دوم : شمول دعوای حق العبدی در امر احاله....۱۶۵

مادهٔ یکصدو نود وسوم : رسیدگی به دعوای جزائی بدون...........

ادعای حق العبدی......................... ۱۶٦

مادهٔ یکصدو نود وچهارم : تعیین نمایندهٔ قانونی........................۱۶٦

مادهٔ یکصدونود وپنجم : داشتن اهلیت کامل حقوقی متهم..........۱۶۷

مادهٔ یکصدونود وششم : مخالفت با قبول مدعی حق العبد..........۱۶۷

مادهٔ یکصدو نود وهفتم: سقوط و عدم سقوط دعوای حق العبد....۱۶۸

مادهٔ یکصدو نودو هشتم : ترک دعوای حق العبد...................۱۶۸

مادهٔ یکصدو نودو نهم : انتقال دعوای حق العبدی از محکمهٔ.........

مدنی به محکمهٔ جزائی......................۱۷۰

مادهٔ دوصدم : رعایت احکام این قانون...................۱۷۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ دو صدو یکم : اثر حکم برائت بر مطالبۀ جبران خساره...۱۷۱

فصل پنجم
اجراآت مقدماتی

مادۀ دو صدودوم : تهیۀ گزارش...............................۱۷۲
مادۀ دو صدوسوم : قرار عدم لزوم اقامه دعوی...............۱۷۳
مادۀ دو صدوچهارم : تعلیق محاکمه..........................۱۷۵
مادۀ دو صدوپنجم : تعلیق تنفیذ حکم.........................۱۷۵

فصل ششم
مکلفیت حضور به محکمه

مادۀ دو صدو ششم : مطالبۀ حضور..............................۱۷۸
مادۀ دو صدو هفتم : مهلت تکلیف به حضور....................۱۷۸
مادۀ دو صدو هشتم : اطلاعیه...................................۱۷۸
مادۀ دو صدو نهم معطل نمودن رسیدگی.......................۱۷۹
مادۀ دو صدودهم : ارسال اطلاعیه به متهم مقیم در خارج....۱۸۰
مادۀ دو صدویازدهم : قرائت اسناد.............................۱۸۰

فصل هفتم
طرز رسیدگی قضائی

مادۀ دو صدودوازدهم : حضور څارنوال و متهم در جلسۀ قضائی..۱۸۱
مادۀ دو صدوسیزدهم : علنیت جلسۀ قضائی......................۱۸۲
مادۀ دو صدوچهاردهم : توزیع کارت.............................۱۸۳
مادۀ دو صدوپانزدهم : اجازۀ ورود به جلسۀ قضائی.............۱۸۳
مادۀ دو صدوشانزدهم : نظم جلسۀ قضائی........................۱۸۴
مادۀ دو صدوهفدهم : آغاز جلسۀ قضائی.........................۱۸۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ دو صدوهجدهم : پرسش از شاهد............................۱۸۶
مادۀ دو صدونزدهم : ترتیب استماع شهادت شهود.............۱۸۷
مادۀ دو صدوبیستم : توجیه سوالات به شهود..................۱۸۷
مادۀدوصدوبیست ویکم : استجواب از متهم در محکمه.............۱۸۸
مادۀ دو صدوبیست ودوم : توظیف اهل خبره.........................۱۸۹

فصل هشتم

انتظام جلسه قضائی

مادۀ دو صدوبیست و سوم : اخلال نظم جلسۀ قضائی توسط متهم.....۱۸۹
مادۀ دو صدوبیست و چهارم : اخلال نظم جلسه توسط څارنوال.........
یا وکیل مدافع............................۱۹۰
مادۀ دو صدوبیست و پنجم : اخلال نظم جلسه توسط کارکنان محکمه.۱۹۰
مادۀ دو صدوبیست و ششم : ارتکاب جرم در جلسۀ قضائی.............۱۹۱

فصل نهم

غور و مباحثۀ قضائی

مادۀ دو صدوبیست وهفتم : مباحثه قضائی................................۱۹۲
مادۀ دو صدوبیست وهشتم: صحبت طرفین قضیه.....................۱۹۲
مادۀ دو صدوبیست و نهم : ترتیب رویداد جلسه......................۱۹۳

فصل دهم

ترتیب حکم و ابلاغ آن

مادۀ دوصدوسی ام : اعلان ختم جلسۀ قضائی.................۱۹۴
مادۀ دوصدوسی ویکم : رای مخالف...............................۱۹۵
مادۀ دوصدوسی ودوم : اصدارحکم.............................۱۹۶
مادۀ دوصدوسی وسوم: استناد حکم بدلیل مطروحه...............۱۹۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ دوصدوسی وچهارم : علنی بودن ابلاغ حکم....................۱۹۷
مادۀ دوصدوسی وپنجم : برائت متهم..............................۱۹۷
مادۀ دوصدوسی وششم : مقید بودن حکم به مندرجات دعوی.......۱۹۸
مادۀ دوصدوسی وهفتم : تغییر وصف اتهام.........................۱۹۸
مادۀ دوصدوسی وهشتم : اتخاذ تصمیم مبنی بر مطالبات حق العبد...۱۹۹
مادۀ دوصدوسی ونهم : ذکر اسباب حکم.........................۱۹۹
مادۀ دوصدوچهلم : رسیدگی به مطالب ارائه شده.............۲۰۰
مادۀ دو صدوچهل ویکم : میعاد تحریر فیصله، امضاء و مهرآن......۲۰۰
مادۀ دو صدوچهل ودوم : توظیف قاضی دیگر به امضاء و مهر......۲۰۱
مادۀ دو صدوچهل وسوم : محتوای فیصله............................۲۰۱
مادۀ دو صدوچهل وچهارم : منع محکوم علیه از تصرف در اموال......۲۰۴
مادۀ دو صدوچهل و پنحم : رفع محرومیت از اموال به اجازۀ محکمه..۲۰۵

فصل یازدهم

رسیدگی قضیه در محکمه استیناف

مادۀ دو صدوچهل وششم : اعتراض علیه حکم محکمه ابتدائیه........۲۰۵
مادۀ دو صدوچهل وهفتم : اعتراض در جرایم تجزیه ناپذیر...........۲۰۷
مادۀ دو صدوچهل وهشتم : اعتراض در مورد صلاحیت یا عدم آن....۲۰۸
مادۀ دو صدوچهل ونهم : اعتراض بر احکام مقدماتی...............۲۰۹
مادۀ دو صدوپنجاهم : اعتراض در موضوع حق العبدی...............
ناشی از دعوای جزائی.....................۲۰۹
مادۀ دو صدوپنجاه ویکم : اعتراض در دعوای حق العبد..............۲۱۰
مادۀ دو صدوپنجاه ودوم : موعد تقدیم اعتراض.......................۲۱۰
مادۀ دو صدوپنجاه وسوم : مطالب اعتراض..........................۲۱۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ دو صدوپنجاه وچهارم : تمدید میعاد اعتراض......................۲۱۳
مادۀ دو صدوپنجاه وپنجم : تعیین تاریخ جلسۀ رسیدگی..............۲۱۳
مادۀ دو صدوپنجاه وششم: حضور طرفین............................۲۱۴
مادۀ دو صدوپنجاه وهفتم : حالات رد اعتراض.......................۲۱۴
مادۀ دو صدوپنجاه وهشتم : انصراف از استیناف خواهی..............۲۱۵
مادۀ دو صدوپنجاه ونهم : ترتیب گزارش مقدماتی...................۲۱۵
مادۀ دو صدوشصتم : ارایۀ در خواست استیناف از..............
طرف څارنوال یا طرفین قضیه ۲۱۶
مادۀ دو صدوشصت ویکم : در خواست استیناف از طرف متهم........۲۱۶
مادۀ دو صدوشصت ودوم : عدم قناعت څارنوال و رسیدگی ....
بدون نوبت..............................۲۱۷
مادۀ دو صدوشصت وسوم : رسیدگی استینافی........................۲۱۸
مادۀ دو صدوشصت وچهارم : اجراآت محکمه استیناف....................
حین رسیدگی به قضیه...................۲۱۹
مادۀ دو صدوشصت وپنجم: تصحیح مواد قانون در حکم یا قرار......۲۲۰
مادۀ دو صدوشصت وششم: تصحیح خطاء و رسیدگی به اصل دعوی.۲۲۱
مادۀ دو صدوشصت وهفتم : اتخاذ تصمیم..............................۲۲۱
مادۀ دو صدوشصت وهشتم : مندرجات فیصلۀ محکمه استیناف.........۲۲۳
مادۀ دو صدوشصت ونهم : ارجاع قضیه غرض رسیدگی مجدد.......۲۲۳

فصل دوازدهم

فرجام خواهی

مادۀ دو صدوهفتادم : فرجام خواهی............................۲۲۴
مادۀ دو صدو هفتاد و یکم : فرجام خواهی در احکام غیابی............۲۲۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ دو صدو هفتاد ودوم : فرجام خواهی رد مسایل فرعی............۲۲۶
مادۀ دو صدو هفتاد وسوم : صورت تقدیم فرجام خواهی...............۲۲۶
مادۀ دو صدو هفتاد وچهارم : فرجام خواهی از طرف ثارنوال...........۲۲۷
مادۀ دو صدو هفتاد وپنجم : نقض حکم..............................۲۲۷
مادۀ دو صدو هفتاد وششم : نقض کلی یا قسمی......................۲۲۸
مادۀ دو صدو هفتاد وهفتم : استناد به دلایل ارائه شده در موعد معینه.۲۲۹
مادۀ دو صدو هفتاد وهشتم : در خواست مجدد........................۲۲۹
مادۀ دو صدو هفتاد ونهم : نقض فیصله...............................۲۲۹
مادۀ دو صدو هشتادم : عدم اعتراض معترض به حکم.............۲۳۰
مادۀ دو صدو هشتادویکم : رد فرجام خواهی..........................۲۳۱

فصل سیزدهم

تجدید نظر بر فیصله های

قطعی محاکم

مادۀ دو صدو هشتادودوم : در خواست تجدید نظر..................۲۳۲
مادۀ دو صدو هشتادوسوم : در خواست کننده گان تجدید نظر........۲۳۴
مادۀ دوصدو هشتادو چهارم : اجرآت تجدید نظر ۲۳۵
مادۀ دوصدو هشتادو پنجم: تجدید نظربه قضیه محکوم علیه متوفی...۲۳۷
مادۀ دوصدو هشتادوششم: نشر حکم برائت..........................۲۳۷
مادۀ دوصدو هشتادوهفتم : عدم محکومیت به جزای شدیدتر.........۲۳۸
مادۀ دوصدو هشتادو هشتم: رعایت احکام قانون اصول محاکمات مدنی.۲۳۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

باب چهارم
بطلان اجراآت و تعمیل
فیصله ها
فصل اول
بطلان اجراآت

مادۀ دوصدو هشتادو نهم: عواقب عدم رعایت قانون در اجراآت اساسی..........................۲۳۹
مادۀ دوصدونودم: سقوط حق دفاع متهم مبنی بر بطلان........۲۴۰
مادۀ دوصدو نود ویکم: تصحیح احضارنامه...........................۲۴۰
مادۀ دوصدو نود ودوم: بطلان یک قسمت اجراآت وآثار آن........۲۴۱
مادۀ دوصدو نود وسوم: تصحیح خطاء مادی توسط محکمه صادر کنندۀ حکم...........................۲۴۲

فصل دوم
ارزش فیصله های قطعی محاکم

مادۀ دوصد ونود وچهارم: عدم جواز اعتراض بر حکم قطعی...........۲۴۲
مادۀ دوصدو نود و پنجم: عدم جواز تکرار محاکمه...................۲۴۳
مادۀ دوصدو نود و ششم: عدم تاثیر حکم دعوای جزائی بر............. دعوای حق العبدی..........................۲۴۳
مادۀ دوصد ونود وهفتم: تشخیص دعوای حق العبدی به حیث دعوای مدنی از طرف محکمۀ جزائی........۲۴۴
مادۀ دوصدو نود و هشتم: ارزش حکم جزائی در پیشگاه محکمۀ مدنی.۲۴۴
مادۀ دوصدو نود ونهم: ارزش حکم مدنی درپیشگاه محکمۀ جزائی.۲۴۵
مادۀ سه صدم: ارزش حکم در ساحۀ احوال شخصی.......۲۴۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سوم
فیصله های واجب التعمیل

مادهٔ سه صدو یکم: تعمیل فیصله ها............................۲۴۶

مادهٔ سه صدودوم: تطبیق مجازات...........................۲۴۶

مادهٔ سه صدوسوم: تنفیذ فیصله های صادره محاکم...........۲۴۷

مادهٔ سه صدوچهارم: تعمیل فیصله های صادره در.................. مورد دعوای حق العبد.......................۲۴۷

مادهٔ سه صدو پنجم: تعمیل بدون تأخیر فیصله.....................۲۴۸

مادهٔ سه صدو ششم: انتقال وجه کفالت بالمال به .... حساب عواید دولت.........................۲۴۹

مادهٔ سه صدو هفتم: تنفیذ جزای تکمیلی.........................۲۵۰

مادهٔ سه صدو هشتم: رهائی بدون تأخیر متهم.....................۲۵۰

مادهٔ سه صدو نهم: تنفیذ مؤقت تمام یا بعضی از................. محکوم بهای مالی حق العبدی.............۲۵۱

فصل چهارم
تعمیل جزای اعدام

مادهٔ سه صدو دهم: منظوری حکم اعدام.........................۲۵۱

مادهٔ سه صدو یازدهم: نگهداری محکوم به اعدام..................۲۵۲

مادهٔ سه صدو دوازدهم: اطلاع به اقارب محکوم علیه..............۲۵۲

مادهٔ سه صدو سیزدهم: فراهم آوری تسهیلات مراسم دینی.........۲۵۳

مادهٔ سه صدو چهاردهم: محل مجازات اعدام.........................۲۵۳

مادهٔ سه صدو پانزدهم: حضور اشخاص حین تنفیذ اعدام...........۲۵۳

مادهٔ سه صدو شانزدهم: قرائت حکم اعدام.........................۲۵۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ سه صدو هفدهم: عدم تنفیذ اعدام در روز های................
رخصتی یا اعیاد.............................۲۵۵
مادۀ سه صدو هجدهم: تنفیذ مجازات اعدام.........................۲۵۵
مادۀ سه صدو نزدهم: طرز اجرای اعدام............................۲۵۵
مادۀ سه صدو بیستم: سپردن جسد به اقارب.......................۲۵۶

فصل پنجم
تنفیذ مجازات حبس

مادۀ سه صدو بیست ویکم: مرجع تنفیذ مجازات حبس..................۲۵۶
مادۀ سه صدو بیست ودوم: محاسبۀ روز تنفیذ............................۲۵۷
مادۀ سه صدو بیست وسوم: محاسبۀ ایام نظارت وتوقیف در مدت حبس..۲۵۷
مادۀ سه صدو بیست وچهارم: محاسبۀ حبس ناشی از جرایم متعدد.........۲۵۸

فصل ششم
بدیل حبس

مادۀ سه صدو بیست وپنجم: تقاضای بدیل حبس...........................۲۵۸
مادۀ سه صدو بیست وششم: نحوۀ اجرای خدمت.........................۲۶۰
مادۀ سه صدو بیست وهفتم: الغای بدیل حبس...........................۲۶۰
مادۀ سه صدو بیست وهشتم: تعویض مجازات حبس به کار...............۲۶۱
مادۀ سه صدو بیست ونهم: محاسبۀ کار محبوس درمدت مجازات.......۲۶۲

فصل هفتم
تأجیل تنفیذ حکم

مادۀ سه صدو سی ام: تأجیل تنفیذ حکم زن حامله.................۲۶۳
مادۀ سه صدو سی ویکم: تأجیل تنفیذ حکم والدین دارندۀ طفل.......۲۶۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ سه صدو سی ودوم: تأجیل تنفیذ حبس به سبب مرض............۲٦۴
مادۀ سه صدو سی وسوم: کفالت بالمال...............................۲٦۵

فصل هشتم

رهائی مشروط

مادۀ سه صدو سی و چهارم: تقاضای رهائی مشروط.....................۲٦۵
مادۀ سه صدو سی وپنجم: پیشنهاد رهائی مشروط.....................۲٦٦
مادۀ سه صدو سی وششم: محاسبۀ میعاد تخفیف.......................۲٦۷
مادۀ سه صدو سی وهفتم: رهائی مشروط در جرایم متعدد.............۲٦۷
مادۀ سه صدو سی وهشتم: تسلیمی حکم رهائی مشروط...............
به ادارۀ محبس...........................۲٦۸
مادۀ سه صدو سی و نهم: محاسبۀ مدت رهائی مشروط.................
و استفاده مجدد از آن درصورت لغو.....۲٦۹
مادۀ سه صدوچهلم: جواز رهائی مشروط.......................۲۷۰
مادۀ سه صدو چهل ویکم: تصمیم محکمه در مورد.........................
ادامه یا لغو رهائی مشروط................۲۷۰
مادۀ سه صدو چهل ودوم: قطعیت رهائی مشروط...................۲۷۱

فصل نهم

تنفیذ احکام تأدیات مالی

مادۀ سه صدو چهل وسوم: تنفیذ محکوم بهای مالی.................۲۷۱
مادۀ سه صدو چهل وچهارم: طرز تأدیۀ محکوم بهای مالی..............۲۷۲
مادۀ سه صدو چهل و پنجم: تحصیل از مایملک محکوم علیه..........۲۷۳
مادۀ سه صدوچهل وششم: مجرائی جزای نقدی در برابر توقیف......۲۷۳
مادۀ سه صدو چهل وهفتم: دادن مهلت یا تعیین قسط در تأدیۀ محکوم بها.۲۷۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل دهم

تخفیف وعفو مجازات

مادۀ سه صدوچهل وهشتم: عفو خصوصی............................۲۷۵
مادۀ سه صدوچهل ونهم: عدم اخلال حقوق اشخاص..............۲۷۶
مادۀ سه صدوپنجاهم: موانع تخفیف وعفو........................۲۷۶
مادۀ سه صدوپنجاه ویکم: منع عفو وتخفیف مجازات تعلیقی.........۲۷۷
مادۀ سه صدو پنجاه ودوم: تعدیل مجازات اعدام به حبس دوام.......۲۷۸
مادۀ سه صدو پنجاه وسوم: تعدیل مجازات در صورت....................
استرداد وعفو وتخفیف....................۲۷۸
مادۀ سه صدو پنجاه وچهارم: مناسبت های عفو وتخفیف................۲۷۹

فصل یازدهم

اشکال در تنفیذ

مادۀ سه صدو پنجاه وپنجم: مرجع رسیدگی به اشکال در تنفیذ.........۲۷۹
مادۀ سه صدوپنجاه وششم: حضور اشخاص ذیعلاقه..................۲۸۰
مادۀ سه صدو پنجاه وهفتم: تعطیل تنفیذ.............................۲۸۰
مادۀ سه صدوپنجاه وهشتم: ادعای اشخاص ثالث.....................۲۸۱

فصل دوازدهم

سقوط تطبیق حکم جزائی

مادۀ سه صدو پنجاه ونهم: سقوط حکم..............................۲۸۱
مادۀ سه صدو شصتم: عدم تاثیر سقوط حکم بر واجبات مالی....۲۸۱
مادۀ سه صدو شصت ویکم: تحصیل واجبات مالی متوفی..............۲۸۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سیزدهم

اعادهٔ حیثیت

مادهٔ سه صدو شصت ودوم: جواز اعادهٔ حیثیت........................۲۸۲
مادهٔ سه صدو شصت وسوم: مطالبهٔ اعادهٔ حیثیت........................۲۸۲
مادهٔ سه صدو شصت وچهارم: زمان درخواست اعادهٔ حیثیت............۲۸۳
مادهٔ سه صدو شصت وپنجم: زمان اعادهٔ حیثیت رها شدهٔ مشروط......۲۸۳
مادهٔ سه صدو شصت وششم: حکم اعادهٔ حیثیت در حال..................
تعدد احکام جزائی........................۲۸۴
مادهٔ سه صدو شصت وهفتم: محتوای درخواست اعادهٔ حیثیت..........۲۸۴
مادهٔ سه صدو شصت وهشتم: بررسی محتویات درخواست..............۲۸۵
مادهٔ سه صدو شصت ونهم: تقدیم مجدد درخواست اعادهٔ حیثیت......۲۸۶
مادهٔ سه صدو هفتادم: رسیدگی به درخواست...................۲۸۶
مادهٔ سه صدو هفتادویکم: صدور حکم به اعادهٔ حیثیت..............۲۸۶
مادهٔ سه صدو هفتاد ودوم: لغو حکم اعادهٔ حیثیت...................۲۸۷
مادهٔ سه صدو هفتاد وسوم: اعادهٔ حیثیت به حکم قانون...............۲۸۸
مادهٔ سه صدو هفتاد وچهارم: عدم اعتراض برحکم اعادهٔ حیثیت.........۲۸۸

فصل چهاردهم

اجراآت مربوط به فقدان اوراق و احکام

مادهٔ سه صدو هفتادو پنجم: مفقودی اوراق تحقیق.....................۲۸۹
مادهٔ سه صدو هفتاد وششم: عدم اعادهٔ محاکمه........................۲۹۰
مادهٔ سه صدو هفتاد وهفتم: اعادهٔ محاکمه............................۲۹۰
مادهٔ سه صدو هفتاد وهشتم: مفقودی اوراق تحقیق قبل از حفظ دوسیه..۲۹۰
مادهٔ سه صدو هفتاد ونهم: مفقودی اوراق تحقیق قبل از اصدار حکم.۲۹۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ سه صدو هشتادم: مفقودی اوراق بعد از اصدار حکم.........۲۹۱

فصل پانزدهم

احکام نهائی

مادۀ سه صدو هشتاد ویکم: سنجش مواعید به اساس تقویم.............۲۹۲

مادۀ سه صدو هشتاد ودوم: تاریخ انفاذ................................۲۹۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي اجراآتو قانون

لومړی باب

عمومي حکمونه

لومړی فصل

موخې او اصطلاحګانې

مبني

لومړۍ ماده:

دغه قانون د افغانستان د اساسي قانون د يوسلو څلور دېرشمې مادې د حکم پر بنسټ او په يوسلو درويشتمه ماده او د پنځه اويايمې مادې په (۱) جزء کې درج شوو حکمونو ته په پام سره وضع شوی دی.

موخې

دوه يمه ماده:

ددې قانون موخې عبارت دي له:

۱- د جرم چټک او هر اړخيزه کشفول او د هغهٔ د مظنون يا تورن تشخيصول، ګرفتاري (نيول) او تعقيبول.

۲- له تخنيکي وسايلو اومسلکي روشونو څخه په ګټې اخيستنې سره دجرم تحقيق.

قانون اجراآت جزائی

باب اول

احکام عمومی

فصل اول

اهداف واصطلاحات

مبنی

مادهٔ اول:

این قانون به تأسی از حکم مادهٔ یکصدوسی و چهارم و رعایت احکام مندرج مادهٔ یکصد وبیست وسوم و جزء (۱) مادهٔ هفتاد وپنجم قانون اساسی افغانستان وضع گردیده است.

اهداف

مادهٔ دوم :

اهداف این قانون عبارت اند از:

۱- کشف سریع و همه جانبهٔ جرم و تشخیص، گرفتاری و تعقیب مظنون یا متهم آن.

۲- تحقیق جرم با استفاده از وسایل تخنیکی و روش های مسلکی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳- د تورن پر خلاف د اثبات د دلايلو په اتکا د دعوي اقامه کول.

۴- عادلانه محاکمه په داسې توګه چې، هېڅ بې ګناه شخص مجازات نشي او هېڅ مجرم له عـدلي تعقيـب څخـه پـاتې نشي.

۵- د تحقيق او عدلي تعقيب په اجـراء کې د مظنون، تورن، محکـوم عليـه او مجني عليه د فردي حقوقو په پام کې نيول او د ټولنې د حقوقو ملاتړ.

٦- د مجني عليه، مظنـون، تـورن او محکوم عليه د شخصـيت او انسـاني کرامت ساتنه او درنه ناوی.

۷- د اسلام د سپېڅلي دين او د نافـذه قوانينو له حکمونو څخـه د اطاعـت، معتقداتو ته درنه ناوي، د ټولنيزو اخلاقو او عامه آدابو او د سوله ييز ژوند د قواعدو د په پام کې نيولو په روحيې سره د مجرم بيا اصلاح او روزل.

۸- په هېواد کې د عامه نظم او امن او د قانون د حاکميت تأمينول.

۹- د جرمونو له ارتکاب او د قانون له نقض څخه مخنيوی.

۳- اقامهٔ دعوی عليه متهم متکـی بـه دلايل اثبات.

۴- محاکمهٔ عادلانه به طوريکه هـيچ شخص بی گنـاه مجـازات نگرديـده وهيچ مجرم از تعقيـب عـدلی بـاز نماند.

۵- رعايت حقوق فردی مظنون، متهم، محکوم عليه ومجنی عليه وحمايهٔ حقوق جامعه در اجـرای تحقيـق و تعقيـب عدلی.

٦- حفظ و احترام شخصيت و کرامت انسانی مجنی عليه، مظنـون، مـتهم و محکوم عليه.

۷- اصلاح و تربيهٔ مجدد مجـرم بـا روحيهٔ اطاعت ازاحکام ديـن مقـدس اسلام و قوانين نافـذه، احتـرام بـه معتقدات، رعايت اخلاق وآداب عامه و قواعـد همزيسـتی مسـالمت آميـز اجتماعی.

۸- تأمين نظم و امـن عامه و حاکميت قانون در کشور.

۹- جلوگيری از ارتکاب جرايم و نقض قانون.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ددې قانون د حکمونو تطبیق

درېیمه ماده:

ددې قانون حکمونه پر ټولو جزایي قضیو باندې تطبیقېږي، خو دا چې په ځانګړي قانون کې بل ډول تصریح شوي وي.

اصطلاحګانې

څلورمه ماده:

راتلونکې اصطلاحګانې پدې قانون کې لاندې مفاهیم افاده کوي:

۱- د جرم کشف: هغه اجراآت دي چې د جرم له ارتکاب څخه د مخنیوي او د هغهٔ د مرتکب د تشخیص، د ارتکاب د ډول او علت، د ځای د تثبیت او په ارتکاب شوي جرم پورې د اړوندو آثارو او شیانو د ساتنې په منظور صورت مومي.

۲- د قضایي ضبط مامور: هغه شخص دی چې د قانون د حکمونو په حدودو کې د اثبات د دلایلو د راټولولو او د استجواب واک لري او عبارت دي له:

- پولیس.

تطبیق احکام این قانون

مادهٔ سوم:

احکام این قانون بالای تمام قضایای جزائی تطبیق می گردد، مگر اینکه در قانون خاص طور دیگری تصریح گردیده باشد.

اصطلاحات

مادهٔ چهارم:

اصطلاحات آتی در این قانون دارای مفاهیم ذیل می باشد:

۱- کشف جرم: اجراآتی است که به منظور جلوگیری از ارتکاب جرم و تشخیص مرتکب آن، نحوه و علت ارتکاب، تثبیت محل وحفظ آثار و اشیای متعلق به جرم ارتکاب یافته، صورت می گیرد.

۲- مامور ضبط قضائی: شخصی است که مطابق احکام قانون صلاحیت جمع آوری دلایل اثبات و استجواب را در حدود احکام این قانون به عهده داشته باشد وعبارت انداز:

- پولیس.

(c) ketabton.com: The Digital Library

– د ملي امنيت د لوی رياست مؤظف.
– د پلټنې د عالي ادارې پلټونکی.
– د وزارتونو او دولتي ادارو د داخلـي پلټنې مؤظف.
– د اداري فساد پر خلاف د مبارزې د ادارې مؤظف.
۳– جزايـي دعـوي: د دې قـانون د حکمونو مطابق د محکمې په وړانـدې د څارنوال لخوا د مجازاتو غوښتنه ده.
۴– د جرم تحقيق: د قانون د حکمونو په حدودوکې د څارنوال په واسطه، د راټولو شوو دلايلو پربنسټ له تـورن څخـه د استنطاق او اسـتجواب، د شـهودو او ناظرينو د بيانونو او اظهاراتو د اورېدلو، د جرم د پېښېدو يا نه پېښېدو د تثبيت پـه منظور د راټولو شوو دلايلو د ارزونې، د مرتکب د پېژندلو او تورن ته د تـور د انتسابولو له لارې د جرمي واقعـې هـر اړخيزه څېړنه ده.
۵– پلټنه: د مظنون يا تورن د نيولـو، د شيانو د ضبطولو او د جرم د مدارکو د ساتلو په منظـور د امـاکنو، شـيانو او سندونو لټول (پلټل) دي.

– مؤظف رياست عمومی امنيت ملی.
– مفتش ادارۀ عالی تفتيش.
– مؤظف تفتيش داخلـی وزارت هـا وادارات دولتی.
– مؤظف ادارۀ مبـارزه عليـه فسـاد اداری.
۳– دعوای جزائی: مطالبـۀ مجـازات است از طرف څارنوال مطابق احکام اين قانون به پيشگاه محکمه.
۴– تحقيق جرم: بررسی همـه جانبـۀ واقعۀ جرمی است به اساس دلايل جمع آوری شده توسط څارنوال بـه طريـق استجواب و استنطاق از متهم،اسـتماع بيانات يا اظهارات شهود و نـاظرين و ارزيابی دلايل و مدارک جرمی جمـع آوری شده به منظور تثبيت وقوع يا عدم وقوع جرم، شناخت مرتکب و انتساب اتهام بـه مـتهم در حـدود احکـام قانون.
۵–تفتيش: بازرسـی اماکـن، اشـيا و اسناد است، به منظور گرفتاری مظنون يا متهم، ضبط اشياء وحفظ مـدارک جرم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶- تلاشي: د جرمي مدارکو د ترلاسه کولو په منظور د شخص د بدن، جامو او محمولې او د حمل اونقل د وسایلو لټول دي.

۷- ددعوي اړخونه: څارنوال، متضرر (زیان میندونکی)، د حق العبد مدعي او یا د متضرر یا د حق العبد مدعي قانوني استازی له یوې خوا او تورن او د حق العبد مسئول له بلې خوا څخه دي.

۸- د پاڼو (دوسیې) حفظول: هغه تصمیم دی چې د څارنوال په واسطه د تحقیق د بشپړولو او د جزایي دعوي د اقامې د زمینې دبرابرولو په منظور د اړوندو اجراآتو د ځنډولو (مؤقتي حفظ) او یا د مظنون یا تورن په هکله د جزایي دعوي اقامې د نه لزوم د قرار د صادرولو پر مبني نیول کېږي.

۹- محاکمه: دعوۍ ته رسیدګی، د دعوۍ دفع او د حکم صادرېدل دي چې د واکمنې محکمې لخوا د قانون د حکمونو مطابق، صورت مومي.

۱۰- قرار: هغه تصمیم دی چې د قانون حکمونو مطابق، د تحقیق په پړاوکې د

۶- تلاشی: بازرسی بدن، لباس، محمولهٔ شخص و وسایل حمل ونقل است به منظور دریافت مدارک جرمی.

۷- طرفین دعوی: څارنوال، متضرر، مدعی حق العبد و یا نمایندهٔ قانونی متضرر یا مدعی حق العبد از یک طرف و متهم و مسئول حق العبد از طرف دیگر می باشد.

۸- حفظ اوراق(دوسیه): تصمیمی است که توسط څارنوال مبنی بر تعویق اجراآت (حفظ مؤقت) مربوط به منظور فراهم شدن زمینهٔ اکمال تحقیق واقامهٔ دعوای جزائی ویا صدور قرار یا عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی در مورد مظنون یا متهم اتخاذ می گردد.

۹- محاکمه: رسیدگی به دعوی،دفع دعوی واصدار حکم است که از طرف محکمهٔ ذیصلاح مطابق احکام قانون صورت می گیرد.

۱۰- قرار: تصمیمی است که مطابق احکام قانون در مرحلهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

څارنوالۍ په واسطه او د محاکمې په بهیرکې د محکمې لخوا، د جزایي دعوې د تحریک او تعقیب یا له هغې څخه د انصراف یا نورو اړوندو مواردو په هکله، نیول کېږي.

۱۱- مظنون: هغه شخص دی چې د جرم د ارتکاب په نسبت د بدګمانۍ (سؤظن) پر بنسټ تر اشتباه لاندې راغلی وي یا دا چې هغهٔ ته د تور (اتهام) له نسبت ورکولو د مخه، د دهٔ په هکله احتیاطي تدبیرونه نیول شوي وي.

۱۲- استنطاق: د قانون د حکمونو په حدودو کې، د جرم د ارتکاب، د عمل د ډول او انګېزې په اړه له مظنون څخه د حقایقو د بیانولو غوښتنه ده.

۱۳- متهم (تورن): هغه شخص دی چې د تحقیق پر وخت د اثبات د راټولو شوو دلایلو د ارزونې پر بناء، د جرم د مرتکب په توګه تشخیص او تور پرې لګېدلی وي.

۱۴- اتهام لیک: هغه لیکلی سند دی چې د تحقیق په پایله کې د اړوند څارنوال لخوا، په پاڼو کې درج د جرم د اثبات د

تحقیق توسط څارنوالی ودر جریان محاکمه از طرف محکمه راجع به تحریک وتعقیب دعوای جزائی یا انصراف از آن یا سایر موارد مربوط اتخاذ می شود.

۱۱- مظنون: شخصی است که به اساس سؤظن به نسبت ارتکاب جرم تحت اشتباه قرار گرفته یا اینکه قبل از نسبت دادن اتهام به وی در مورد او تدابیر احتیاطی اتخاذ شده باشد.

۱۲- استنطاق: مطالبهٔ بیان حقایق از مظنون است در رابطه به ارتکاب جرم ، نحوه وانگیزهٔ عمل در حدود احکام قانون.

۱۳- متهم: شخصی است که بنابر ارزیابی دلایل اثبات جمع آوری شده هنگام تحقیق، بحیث مرتکب جرم تشخیص واتهام بروی وارد گردیده باشد.

۱۴- اتهامنامه: سند کتبی است که در نتیجهٔ تحقیق از طرف څارنوال مر بوط با ذکر دلایل اثبات جرم

(c) ketabton.com: The Digital Library

دلایلو په یادولو او د قانون د موادو پـــه یادولو سره چې جرم او جزاء یې ټاکلې ده، ترتیب او په ضمن کې یې د مظنون د محاکمې غوښتنه کېږي.

۱۵- صورت دعوي: هغه لیکلی سند دی چې په ترڅ (ضمن) کې یې څارنـــوال د ارتکاب شوي جرم د ډول، د تـــورن د اهلیت او خصوصیاتو او جزایي مسئولیت، د اثبات د دلایلو او د قانون د هغو موادو چې جرم او جزاء ئې ټاکلې، په یـــادولو سره له واکمنې محکمې څخه د تـــورن مجازات غواړي.

۱۶- مجني علیه: هغه شخص دی چې د جرم د ارتکاب له امله هغهٔ ته جســـمي، مادي یا معنوي زیان رسېدلی وي.

۱۷- اقارب (خپلوان): زوج او زوجه او یوبل ته د هغوی اصول او فروع تر دوه یمې درجې پورې، پلار، مور او د هغوی اصولو تر دوه یمې درجې پورې او ورور، خور، کاکا، ماما، خاله، عمه او د هغوی فروع تر دوه یمې درجې پورې دي.

۱۸- قانوني استازی: مـــدافع وکیـــل، حقوقي مساعد، ولي، وصي او قیم پکې

مندرج اوراق وذکر مواد قانون که جـــرم و جزاء را تعیین نموده اســـت، ترتیـــب و ضـــمن آن محاکمـــهٔ مظنـــون تقاضـــا می گردد.

۱۵- صورت دعوی: سند کتبی است که ضـــمن آن څارنـــوال مجـــازات مـــتهم را بـــا ذکرنـــوع جـــرم ارتکـــاب یافته، اهلیت وخصوصـــیات و مســـئولیت جزائی مـــتهم، دلایـــل اثبـــات و مـــواد قـــانون کـــه جـــرم وجـــزاء را تعیـــین نمـــوده از محکمـــهٔ ذیصـــلاح تقاضـــا می نماید.

۱۶- مجنی علیه :شخصی است که از اثر ارتکاب جرم به وی ضرر جسمی، مادی یا معنوی عاید گردیده باشد.

۱۷- اقـــارب: زوج وزوجـــه واصـــول وفروع آنها برای یکـــدیگر الـــی درجـــه دوم،پدر،مادر واصول آنها الی درجه دوم و برادر، خـــواهر، کاکـــا، مامـــا، خالـــه، عمـــه و فـــروع آنهـــا الـــی درجـــه دوم می باشند.

۱۸- نمایندهٔ قانونی: شامل وکیل مـــدافع، مساعد حقـــوقی، ولـــی، وصـــی و قـــیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

شامل دي.

۱۹- ضبط: د منقولو او غیـر منقولـو مالونو مؤقتي حفظول او ساتنه ده چې د قانون د حکم مطابق د واکمنې مرجع په واسطه صورت مومي.

۲۰- مصادره: د محکوم علیه د منقولو یا غیر منقولو مالونو جبري او بلاعوضـه اخیستل دي چې د قانون د حکمونـو او واکمنې محکمې د پرېکړې مطابق د هغو مالکیت دولت ته لېږدول کېږي.

۲۱- حق العبد مدعي: هغه شخص دی چې د غیر د جرم یا فعل د ارتکاب له امله زیانمن شوی او پر مرتکب یا د حق العبد پر مسئول د زیان (خسارې) د جبران د دعویٰ حق ولري.

۲۲- د حق العبد مسئول: هغه شـخص دی چې د غیر د جرم یا فعل د ارتکاب له امله، د زیانمن شوي د مـادي زیـان د جبران مسئول پېژندل کېږي.

۲۳- محکوم علیه: هغه شخص دی چې واکمنې محکمې دقانون د حکمونو مطابق د هغهٔ په ملزم والي حکم کړی وي.

۲۴- محکوم له: هغه شخص دی چـې

می باشد.

۱۹- ضبط: حفظ و نگهداری یا کنتـرول مؤقتی اموال منقول وغیر منقول است کـه مطابق حکم قانون توسط مرجع ذیصـلاح صورت می گیرد.

۲۰- مصادره: اخذ جبری وبلا عوض اموال منقول یا غیر منقول محکوم علیه است که مطابق احکام قـانون و فیصـلهٔ محکمـهٔ ذیصلاح مالکیت آن به دولت انتقال مـی یابد.

۲۱- مدعی حق العبد: شخصـی اسـت که به اثرارتکاب جرم یا فعل غیرمتضـرر گردیده و بر مرتکب یا مسئول حق العبـد حق دعوای جبـران خسـاره را داشـته باشد.

۲۲- مسئول حق العبد: شخصی است که به اثر ارتکاب جرم ویا فعل غیـر، مسـئول جبران خسارهٔ مـادی متضـرر شـناخته می شود.

۲۳- محکوم علیه: شخصی اسـت کـه محکمهٔ ذیصلاح مطابق احکام قانون به ملزم بودن وی حکم نموده باشد.

۲۴- محکوم له: شخصی است که محکمهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

واكمنې محكمې د قانون د حكمونو مطابق د هغهٔ په ګټه حكم كړی وي.

۲۵- محكوم بها: هغه تكليف دی چې محكمې د قانون د حكمونو مطابق د هغهٔ په تعميل حكم كړی وي.

۲۶- برائت: هغه حالت دی چې محكمه د اثبات د دلايلو د نه شتون پر بناء په هماغې قضيې كې د تورن پر بې ګناهۍ او د تور په ردولو حكم كړی وي.

۲۷- څارنه (نظارت): دجرم دكشف په پړاوكې دپوليسو لخوا په لنډ مهاله توګه دمظنون ساتنه او تر نظر لاندې درلودل دي، په هغهٔ ځای كې چې دقانون د حكم مطابق يې هغهٔ ته اختصاص موندلی دی.

۲۸- توقيف: د تحقيق او عدلي تعقيب په پړاو كې د څارنوال يا محكمې په امر په لنډ مهاله توګه د مظنون يا تورن ساتنه او د آزادۍ سلبول دي په هغهٔ ځای كې چې د قانون د حكم مطابق يې هغهٔ ته اختصاص موندلی دی.

۲۹- حجز: په رواني ناروغيو يا عقلي ضعف د اخته كېدو يا د صغارت له امله د

ذيصلاح مطابق احكام قانون به نفع وی حكم نموده باشد.

۲۵- محكوم بها: تكليفی است كه محكمه مطابق احكام قانون به تعميل آن حكم نموده باشد.

۲۶- برائت: حالتی است كه محكمه بنا بر فقدان موجوديت دلايل اثبات به بی گناهی متهم ورد اتهام در همان قضيه حكم نموده باشد.

۲۷- نظارت: نگهداری و تحت نظر داشتن مؤقت مظنون است از طرف پوليس در مرحلهٔ كشف جرم در محلی كه طبق حكم قانون، به آن اختصاص يافته است.

۲۸- توقيف: نگهداری و سلب آزادی مؤقت مظنون يا متهم است در مرحلهٔ تحقيق و تعقيب عدلی به امر څارنوال يا محكمه در محلی كه طبق حكم قانون به آن اختصاص يافته است.

۲۹- حجز: نگهداری محكوم عليه مصاب به امراض روانی يا ضعف

محکوم علیه ساتنه ده په هغهٔ ځای کې چې د قانون د حکمونو مطابق يې هغهٔ ته اختصاص موندلی دی.

۳۰- مدارک: هغه آثار، علايم (نبښې نښانې)، شواهد او شيان دي چې د جرم د ارتکاب د ځای يا بل ځای يا د مظنون يا تورن له ځان (بدن) او يا جامو څخه لاسته راځي او د اهل خبره لخوا د تخصصي کتنو په پايله کې له جرم يا مرتکب سره مرتبط تشخيص شوي وي.

۳۱- سندونه: د تحقيق د پاڼو، د اهل خبره د رپوټ، د محکمې د قرار يا حکم، ليکنو، کتاب او يا هغو ته دورته په شمول هغه پاڼې دي چې د رسمي يا خصوصي معلوماتو لرونکي وي.

۳۲- شهادت: هغه وينا وې دي چې شخص هغه څه چې د بحث وړ پيښې په برخه کې په ليدلو (کتلو) يا اورېدلو سره درک کړيدي د قضيې د څېړنې په بهيرکې د واکمنې محکمې په وړاندې د سوګند په اداء کولو سره بيان کړي. د ګونګ په هکله ليکنه او اشاره د بيان په حکم کې دي.

عقلی یاصغارت است در محلی که مطابق احکام قانون به آن اختصاص یافته باشد.

۳۰- مدارک: آثار، علایم، شواهد و اشیائی است که از محل ارتکاب جرم یا محل دیگریا بدن ویا لباس مظنون یا متهم بدست آمده و در نتیجهٔ معاینات تخصصی از طرف اهل خبره، مرتبط به جرم یا مرتکب، تشخیص گردیده باشد.

۳۱- اسناد: اوراقی است که حاوی معلومات رسمی یا خصوصی به شمول اوراق تحقیق ،گزارش اهل خبره ، قراریاحکم محکمه ،نوشته ها، کتاب ویا امثال آن می باشد.

۳۲- شهادت: اظهاراتی است که شخص در جریان بررسی قضیه آنچه را در خصوص واقعه مورد بحث با دیدن یا شنیدن درک نموده است در پیشگاه محکمهٔ باصلاحیت با ادای سوگند بیان نماید. نوشته و اشاره در مورد گنگ در حکم بیان می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳۳- اهل خبره: هغه مسلکي يـا فنـي شخص دی چې په ټاکلې رشته (څانگه) کې د تخصص، کافي معلوماتو او تجربې لرونکی وي.

۳۴- عدلي تعقيب: د جرمي پېښې او د هغې د مرتکب تعقيبول دي چې د کشف اجراآت او د جرم تحقيق، محاکمه او د حکم تنفيذ پکې شاملېږي.

۳۵- اقرار: د واکمنـې محکمـې پـه وړاندې له اکراه پرته، په بشپړ رضايت او د عقل د صحت په حالت کې د جرم په ارتکاب اعتراف دی.

۳۶- مرور زمان: د قانوني ټاکلي وخت مودې تېرېدل دي چې له امله يې جزايي دعوې يا د مجازاتو تنفيذ ددې قـانون د حکمونو مطابق ساقطېږي.

۳۳- اهل خبـره: شـخص مسـلکی يا فنی است که در رشتهٔ معـين دارای تخصص، معلومـات و تجربـهٔ کـافی باشد.

۳۴- تعقيب عدلی: پيگيری واقعهٔ جرمی و مرتکب آن است که شامل اجـراآت کشف و تحقيق جرم، محاکمه و تنفيذ حکم می گردد.

۳۵- اقرار: اعتراف به ارتکاب جـرم است ، بدون اکراه با رضايت کامل و در حالت صحت عقل در حضور محکمهٔ با صلاحيت.

۳۶- مرورزمان: گذشت مدت زمـان معين قانونی است که به اثر آن دعوای جزائی يا تنفيذ مجازات مطابق احکام اين قانون ساقط می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوه یم فصل

د مجني عليه، حق العبد مدعي، مظنون، تورن او حق العبد د مسئول حقوق

برائت ذمه

پنځمه ماده:

(۱) د ذمې برائت اصلي حالت دی، تورن تر هغۀ وخته چې د واکمنې محکمې په قطعي حکم سره محکوم علیه ونه ګڼل شي، بي ګناه پېژندل کېږي.

(۲)څارنوال اوقاضي نشي کولای په قضیه کې مبهم دلایل دمظنون او تورن پرخلاف داثبات د دلایلو په توګه توجیه او یا ابهام په قانون کې د هغوی په زیان تعبیر کړي.

د عدلي تعقیب په پړاوونو کې د مجني علیه او حق العبد مدعي حقوق

شپږمه ماده:

(۱) مجني علیه او حق العبد مدعي، د قضیې د عدلي تعقیب په پړاوونو کې د لاندې حقوقو لرونکي دي:

۱- منصفانه چلند، انساني کرامت ته

فصل دوم

حقوق مجنی علیه، مدعی حق العبد، مظنون، متهم و مسئول حق العبد

برائت ذمه

مادۀ پنجم:

(۱) برائت ذمه حالت اصلی است ،متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمۀ با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد،بی گناه شناخته می شود.

(۲) څارنوال وقاضی نمی توانند دلایل مبهم درقضیه رابه حیث دلایل اثبات علیه مظنون ومتهم توجیه ویا ابهام درقانون را به ضرر آنها تعبیر نمایند.

حقوق مجنی علیه ومدعی حق العبددر مراحل تعقیب عدلی

مادۀ ششم:

(۱) مجنی علیه ومدعی حق العبد درمراحل تعقیب عدلی قضیه دارای حقوق ذیل می باشند:

۱- بر خورد منصفانه، احترام به کرامت

(c) ketabton.com: The Digital Library

درۀ ناوي او د شخصي حرمت ساتنه.
۲- د خونديتوب تأمین.
۳- د عدلي تعقیب په بهیر کې حضور او د قتل او جرح په جرمونو کې تورن ته د ځانګړو (خاصو) سوالونو توجیه.
۴- د قانون د حکمونو مطابق د اصل مال یا یې د بیې غوښتنه او لاس ته راوړل او د زیان جبران.
۵- د عدلي تعقیب په مختلفو پړاوونـــو کې دقضیې داجراآتو او دتعقیب د پایلو په هکله اطلاعاتو او معلوماتو ته لاس رسي.
٦- د قانون د حکمونو مطابق د قضایي ضبط د مامور، اهل خبره، څارنـــوال او قاضي پر اجراآتو اعتراض.
۷- حقوقي، مادي، طبي، رواني او اړینو ټولنیزو مرستو ته لاس رسي.
(۲) پولیس، څارنوالي او محکمه هر یو په خپله اړونده ساحه کې ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوو حقوقو څخه د ګټې اخیستنې لپاره د مجني علیه د لاس رسي په منظور، لازم تدبیرونه نیسي او عملـــي کوي یې.

انسانی وحفظ حرمت شخصی.
۲- تأمین مصئونیت.
۳- حضور در جریان تعقیب عـــدلی و توجیه سوالات خاص به متهم در جرایم قتل و جرح.
۴- مطالبه ودریافت اصل مال یا قیمت آن و جبران خســـاره مطـــابق احکـــام قانون.
۵- دسترسی به اطلاعات ومعلومات در مورد اجراآت و نتایج پیگیری قضـــیه درمراحل مختلف تعقیب عدلی.
٦- اعتراض بر اجراآت مامور ضـــبط قضائی، اهل خبره، څارنوال و قاضـــی مطابق احکام قانون.
۷- دسترسی به مساعدت های حقوقی، مادی، طبی، روانی و اجتماعی ضروری.
(۲) پـــولیس، څـــارنوالی و محکمـــه هریک در ساحۀ مربـــوط بـــه منظـــور دسترسی مجنی علیه بـــرای اســـتفاده از حقوق مندرج فقرۀ (۱) این مـــاده، تـــــدابیر لازم را اتخـــــاذ وعملـــــی می نمایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د عدلي تعقیب په مختلفو پړاوونو کې د مظنون، تورن او حق العبد د مسئول حقوق

اوومه ماده:

مظنون، تورن او د حق العبد مسئول، د عدلي تعقیب په پړاوونو کې د لاندو حقوقو لرونکي دي:

۱- په نسبت ورکول شوي جرم پوهېدل او د وارد شوي تور او د قضیې د اجراآتو په هکله د څرګندونو ترلاسه کول.

۲- ددې قانون د حکمونو مطابق له په خپل سر نیولو یا توقیف څخه خوندیتوب او د زیان د جبران د لاس ته راوړلو حق.

۳- له توهین، تحقیر، جسمي، رواني ځورونې او هر ډول غیر انساني چلند څخه خوندیتوب.

۴- د نیوونکې مرجع لخوا د نیولو په وخت کې د هغهٔ کورنۍ یا خپلوانو ته خبر ورکول.

۵- په آزادانه ډول د مطالبو بیانول او د دلایلو وړاندې کول.

۶-دسندونو، مدارکو او شاهدانو وړاندې

حقوق مظنون، متهم ومسئول حق العبد درمراحل مختلف تعقیب عدلی

مادهٔ هفتم:

مظنون، متهم ومسئول حق العبد در مراحل تعقیب عدلی، دارای حقوق ذیل می باشند:

۱- دانستن جرم نسبت داده شده و کسب توضیحات درمورد اتهام وارده و اجراآت قضیه .

۲- مصئونیت از گرفتاری یا توقیف خودسرانه و حق دریافت جبران خسارهٔ وارده مطابق احکام این قانون.

۳- مصئونیت از توهین،تحقیر، تعذیب جسمی، روانی و هر گونه برخورد غیر انسانی .

۴- دادن اطلاع به فامیل یا اقارب وی حین گرفتاری ازطرف مرجع گرفتار کننده.

۵- اظهارمطالب وارایه دلایل بصورت آزادانه.

۶- ارایه اسناد، مدارک و شهود،

(c) ketabton.com: The Digital Library

کول، له هغو شاهدانو څخه استجواب چې دهغهٔ پرخلاف يې شهادت ورکړی او د هغو شاهدانو حضور او اورېدل چې دهغهٔ په ګټه شاهدي ورکوي.

۷- د سکوت له حق څخه ګټه اخيستل او له هر ډول بيانونو (ويناوو) څخه ډډه کول.

۸- د قانون د حکمونو مطابق د مدافع وکيل ټاکل يا د حقوقي مساعد لرل.

۹- د ضبط شوو شيانو او مدارکو په هکله اظهار نظر.

۱۰- د ترجمان (ژباړونکي) لرل.

۱۱- په ابتدائيه يا استيناف محکمه کې په دوسيه‌کې ددرج شوو پاڼو نقل، دشاهدانو او جرمي شريکانو د څرګندونو، قضيې پورې اړوندو فزيکي او مستندو مدارکو، د عدلي طبي رپوټونو، د مخفي څارنې د تر سره کولو وړانديز او حکم دتلاشې اذن (اجازه) او د دفاعيې د ترتيبولو لپاره د پوره وخت او امکاناتو لرل مګر په هغو حالاتوکې چې مؤظف څارنوال دځينو ملحوظاتو پر بناء، لکه احتياط، د تحقيق په بهير کې اخلال، دعدالت په تأمين کې

استجواب از شهودی که عليه وی شهادت داده اند و حضور و استماع شهودی که به نفع وی شهادت می دهند.

۷- استفاده از حق سکوت و امتناع از هر گونه اظهارات.

۸- تعيين وکيل مدافع يا داشتن مساعد حقوقی مطابق احکام قانون.

۹-اظهار نظر پيرامون اشياء و مدارک ضبط شده.

۱۰- داشتن ترجمان.

۱۱- دسترسی به نقل اوراق مندرج دوسيه در محکمهٔ ابتدائيه يا استيناف، اظهارات شهود و شرکای جرمی، مدارک فزيکی و مستند مربوط به قضيه، گزارشات طبی عدلی، پيشنهاد و حکم انجام مراقبت مخفی، اذن تلاشی و داشتن وقت کافی و امکانات جهت ترتيب دفاعيه مگر در حالاتی که څارنوال مؤظف بنابر ملحوظات چون احتياط، اخلال در پروسهٔ تحقيق، اخلال در تأمين عدالت يا

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخلال يا پر ملي ګټو باندې د منفي اغېز له مخې، د محکمې په وړانديز ددغه لاس رسی خنډ وګرځي.

۱۲- د قضايي ضبط د مامور، اهل خبره، څارنوالی او محکمې پر اجراآتو اعتراض.

۱۳- له واکمنې محکمې څخه د هغهٔ د توقيف د قانونيت په هکله د قرار د صادرېدو په اړه د استماعيه (اورېدني) غونډې غوښتنه.

۱۴- د قانون د حکمونو مطابق له خپل قانوني استازي سره په آزاده او محرمه توګه ليکلې يا شفاهي اړيکه (ارتباط).

۱۵- ددې قانون د حکمونو مطابق، بې له ځنډه عدلي تعقيب.

۱۶- ددې قانون د حکمونو مطابق، په ښکاره (علني) توګه محاکمه.

۱۷- دمحاکمې په بهير کې دحضور حق.

۱۸- په محکمه کې د وروستی خبرې (کلام) ويل.

۱۹- د شاهدانو د جرح حق.

۲۰- د قاضي، څارنوال، مدافع وکيل او اهل خبره د رد حق.

تأثير منفی بالای منافع ملی، با پيشنهاد از محکمه مانع اين دسترسی گردد.

۱۲- اعتراض بر اجراآت مامور ضبط قضائی، اهل خبره، څارنوالی ومحکمه.

۱۳- تقاضای جلسهٔ استماعيه مبنی بر اصدار قرار در مورد قانونيت توقيف وی از محکمهٔ ذيصلاح.

۱۴- ارتباط کتبی يا شفاهی به صورت آزاد و محرم با نمايندهٔ قانونی خويش، طبق احکام قانون.

۱۵- تعقيب عدلی بدون تأخير، مطابق احکام اين قانون.

۱۶- محاکمه به صورت علنی، مطابق احکام اين قانون.

۱۷- حق حضور در جريان محاکمه.

۱۸- اظهار کلام اخير در محکمه.

۱۹- حق جرح شهود.

۲۰- حق رد قاضی، څارنوال، وکيل مدافع و اهل خبره.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د مظنون او تورن د حقوقو څرګندول

اتمه ماده:

پوليس د نيولو پر وخت، څارنوال له تحقيق د مخه او قاضي له محاکمې د مخه مکلف دي، ددې قانون په اوومه ماده کې درج شوي حقوق مظنون او تورن يا د هغوی قانوني استازي ته څرګند او موضوع په محضر کې درج، د هغوی لاسليک او د ګوتې نښه واخلي.

د دفاع حق

نهمه ماده:

(۱) مظنون او تورن کولای شي شخصاً يا د قانوني استازي په واسطه، د عدلي تعقيب په هر پړاوکې له ځان څخه دفاع وکړي.

(۲) مظنون او تورن کولای شي په عين وخت کې تر دريو تنو پورې د دفاع وکيلان ولري.

(۳) مدافع وکيل په عين قضيه کې کولای شي له يوهٔ يا څو مظنونو يا تورنو څخه دفاع وکړي، پدې شرط چې د مظنونانو يا تورنانو ترمنځ د ګټو تضاد موجود نه وي.

توضيح حقوق مظنون و متهم

مادهٔ هشتم:

پوليس حين گرفتاری، څارنوال قبل از آغاز تحقيق و قاضی قبل از محاکمه مکلف اند، حقوق مندرج مادهٔ هفتم اين قانون را به مظنون و متهم يا نمايندهٔ قانونی آنها توضيح و موضوع را در محضر درج، امضاء و نشان انگشت او را اخذ نمايند.

حق دفاع

مادهٔ نهم:

(۱) مظنون و متهم می توانند شخصاً يا توسط نمايندهٔ قانونی، در هر مرحله از تعقيب عدلی از خود دفاع نمايند.

(۲) مظنون و متهم می توانند درعين زمان الی سه نفر وکيل مدافع داشته باشند.

(۳) وکيل مدافع در عين قضيه می تواند از يک يا چند مظنون يا متهم دفاع نمايد، مشروط بر اينکه ميان مظنونين يا متهمين تضاد منافع موجود نباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۴) که چېرې يو شخص په داسې جـرم مظنون يا تورن شي چې قانون يې جـزاء اوږد حبس يا له هغۀ څخه زيات اټکـل کړی وي، د عدلي تعقيب په اجراآتو کې د مدافع وکيل ټاکل اړين ګڼل کېږي.

د حقوقي مساعد ټاکل

لسمه ماده:

که چېرې بېوزله، مظنون يا تـورن نـه اورېدونکي يا ګونګ او يا نه اورېدونکي او ګونګ يا ړندوي يا ذهنې نارسـايي ولري، د هغۀ په موافقه ورتـه حقـوقي مساعد ټاکل کېږي.

د ترجمان ټاکل

يوولسمه ماده:

(۱) پوليس، څارنوالي او محکمه مکلف دي، هغۀ مجني عليه، مظنون يا تورن ته چې د عدلي تعقيب په اجراآتو کې د کټې اخيستنې په وړ ژبه نه پوهېږي يا کوڼ يا ګونګ او يا کـوڼ او ګونـګ وي، د ترجمان د حضور زمينه برابره کړي. ددې قانون په لسمه ماده کې پـه درج شـوو احوالو کې د بېوزله اشخاصو لپـاره، د

(۴) هرگاه شخص به جرمی مظنون يـا متهم گردد که قانون، جزای آنرا حبس طويل يا بيشتر از آن پيش بينی نمـوده باشد، داشتن وکيل مدافع در اجـراآت تعقيب عدلی ضروری پنداشته می شود.

تعيين مساعد حقوقی

مادۀ دهم:

هرگاه مظنون يا متهم بی بضاعت، ناشنوا يا گنگ ويا ناشنوا وگنگ يا نابينا بوده يا نارسايی ذهنی داشته باشد، به موافقۀ وی بـرای او مسـاعد حقـوقی تعيـين می گردد.

تعيين ترجمان

مادۀ يازدهم:

(۱) پوليس، خارنوالی ومحکمه مکلف اند برای مجنی عليه، مظنون يا متهمی که زبان مورد اسـتفاده دراجـراآت تعقيب عدلی را نداند يا کر يا گنگ ويا کر و کنگ باشد، زمينۀ حضور ترجمان را ميسر سازند. برای اشـخاص بـی بضاعت در احوال مندرج مادۀ دهم اين قانون به مصرف دولت ترجمان استخدام

(c) ketabton.com: The Digital Library

دولت په لګښت ترجمان استخدامېږي.

(۲) ترجمان مکلف دی، سپارل شوې (محول شوې) موضوع په دقیقه او بشپړه توګه ترجمه کړي، د غلطې ترجمې په صورت کې، له منځته را وړو پایلو سره متناسب، د قانون د حکمونو مطابق تر عدلي تقعیب لاندې نیول کېږي.

می گردد.

(۲) ترجمان مکلف است، موضوع محوله را طور دقیق و کامل ترجمه نماید، درصورت ترجمۀ غلط ، متناسب با نتایج ببار آورده، طبق احکام قانون مورد تعقیب عدلی قرار می گیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دریېم فصل

د عدلي تعقیب په پړاوونو کې د ګډون خنډونه (موانع)

د نظر له څرګندولو څخه د اهل خبره منع

دوولسمه ماده:

(۱) اهل خبره په لاندې حالاتو کې د نظر د څرګندولو واک نلري:

۱- په هغه صورت کې چې له مظنون، تورن، مجني علیه یا د هغوی له قانوني استازو سره خپلوي ولري او یا یو د بل وکیل او مؤکل او یا حقوقي مشاور وي، که څه هم چې د وکالت او مشاورت یا خپلوۍ رابطه پرې شوې وي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د مخه په عین قضیه کې ئې د قضایي ضبط مامور، څارنوال، مدافع وکیل، شاهد او یا قاضي په توګه ګډون کړی وي یا د مجني علیه معالج ډاکتر وي.

۳- په هغه صورت کې چې د اهل خبره وو تخصص او ناپلوي تر شک لاندې

فصل سوم

موانع اشتراک در مراحل تعقیب عدلی

منع اهل خبره از ابراز نظر

مادهٔ دوازدهم:

(۱) اهل خبره در حالات آتی،فاقد صلاحیت ابراز نظر می باشد:

۱- درصورتی که با مظنون، متهم، مجنی علیه یا نمایندگان قانونی آنها قرابت داشته ویا وکیل ومؤکل و یا مشاور حقوقی یکدیگر باشند، گرچه رابطهٔ وکالت ومشاورت یا قرابت قطع شده باشد.

۲- در صورتی که قبلاً در عین قضیه به حیث مامور ضبط قضائی، څارنوال، وکیل مدافع، شاهد ویا قاضی شرکت نموده یا داکتر معالج مجنی علیه بوده باشد.

۳- درصورتی که تخصص و بی طرفی اهل خبره مورد شک قرار

(c) ketabton.com: The Digital Library

راشي.

(۲) په هغهٔ صورت کې چې د واک د نه لرلو په اړه دلایل، ددې مادې د (۱) فقرې د حکم مطابق د اهل خبره د نظريې له صادرېدو وروسته ښکاره شي، دغه ډول نظريې د اعتبار وړ نه دي، د هغه په عوض بل اهل خبره ټاکل کېږي.

د اهل خبره د واک د ردېدو غوښتنليک

ديارلسمه ماده:

مظنون، تورن، مجني عليه يا د هغوی قانوني استازي کولای شي، ددې قانون په دوولسمه ماده کې له درج شوو حالاتو څخه په هر يوهٔ کې، اړوندې څارنوالۍ يا محکمې ته د اهل خبره د ردېدو غوښتنليک وړاندې کړي. څارنوالۍ يا محکمه مکلفه ده موضوع په لنډ وخت کې وڅېړي او د غوښتنليک د سموالي (صحت) په اړه د مؤجهو دلايلو د شتون په صورت کې، بل اهل خبره وټاکي.

گيرد.

(۲) درصورتی که دلایل مبنی برفقدان صلاحیت، مطابق حکم فقرهٔ (۱) این ماده بعد ازصدور نظريهٔ اهل خبره آشکارگردد، اینگونه نظریات قابل اعتبار نبوده ، اهل خبرهٔ دیگری عوض وی تعیین می گردد.

درخواست رد صلاحیت اهل خبره

مادهٔ سیزدهم:

مظنون، متهم، مجنی علیه یا نمایندگان قانونی آنها می توانند، در هر یک از حالات مندرج مادهٔ دوازدهم این قانون، درخواست رد اهل خبره را به څارنوالی یا محکمهٔ مربوط ارایه نمایند. څارنوالی یا محکمه مکلف است موضوع را به اسرع وقت بررسی و در صورت موجودیت دلایل مؤجه مبنی بر صحت درخواست، اهل خبرهٔ دیگر را تعیین نما يد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د عدلي تعقيب په پړاوونـــو کـــې د څارنوال د ګډون منع

څوارلسمه ماده:

څارنوال په لاندېنيو حالاتو کـــې نشـــي کولای د عدلي تعقيب پـــه پړاوونـــوکې ګډون وکړي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې جرم د هغه يا د هغهٔ له خپلوانو څخه د يوهٔ پر خـــلاف ارتکاب شوی وي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې تورن د هغه د خپلوانو له جملې څخه وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې په عين قضيه کې د مخه له اړخونو څخه د يوهٔ د مدافع وکيل، قاضي، حقوقي مشاور، اهل خبره يا شاهد په توګه ګډون کړی وي.

د څارنـــــوال د واک د ردېـــدو غوښتنليک

پنځلسمه ماده:

مظنون، تورن، مجني عليه، د حق العبـــد مدعي، د حق العبد مسئول يـــا د هغـــو قانوني استازي کولای شي ددې قانون د څوارلسمې مادې کې په درج شوو حالاتو

منع اشتراک څارنوال در مراحـــل تعقيب عدلی

مادهٔ چهاردهم:

څارنوال در حالات ذيل نمی تواند در مراحـــل تعقيـــب عـــدلی اشـــتراک نمايد:

۱- در صورتی که جرم عليـــه وی يـــا يکی از اقارب وی ارتکـــاب گرديـــده باشد.

۲- در صورتی که متهم از جملهٔ اقارب وی باشد.

۳- در صورتی که در عين قضيه قبلاً به حيث وکيل مدافع، قاضـــی، مشـــاور حقوقی يکی از طرفين، اهل خبـــره يـــا شاهد اشتراک نموده باشد.

درخواســـــت رد صـــــــلاحيت څارنوال

مادهٔ پانزدهم:

مظنون، متهم، مجنـــی عليـــه، مـــدعی حق العبد، مسئول حق العبد يا نمايندگان قانونی آنها می توانند در حالات مندرج مادهٔ چهاردهم اين قانون درخواست رد

(c) ketabton.com: The Digital Library

کې، د عدلي تعقيب له پړاوونو څخه پــه هر يوۀ کې د څارنـــوال د رد غوښتنليک مافوق څارنوال ته وړاندې کړي.

مافوق څارنوال خپـــل تصـــميم د (۴۸) ساعتونو مودې په ترڅ کې اعلامـــوي. د غوښتنليک د رد په صورت کې، معترض کولای شي د مافوق څارنوال د تصميم پر خلاف واکمنې محکمـــې تـــه شـــکايت وکړي. د محکمې تصميم پدې برخه کې قطعي دی. د رد په صورت کـــې د تـــر اعتراض لاندې څارنوال لخوا ترسره شوي اجراآت له قانوني اعتبار څخه بـــرخمن ندي.

صلاحيت څارنوال را در هر مرحلـــه از تعقيب عدلی به څارنوال مافوق تقـــديم نمايند.

څارنوال مافوق تصـــميم خـــود را در خلال مدت (۴۸) ساعت اعلام ميدارد. در صورت رد درخواست، معترض می توانـــد عليـــه تصـــميم څارنـــــوال مافوق به محکمۀ ذيصـــلاح شـــکايت نمايد. تصميم محکمه در زمينه قطعـــی می باشـــد. در صـــورت رد اجـــراآت انجـــام شـــده توســـط څارنـــــوال مورد اعتراض ،فاقـــد اعتبـــار قـــانونی می باشد.

د جزايي دعوي په څېړنه کې د قاضي منع

شپاړسمه ماده:

(۱) قاضي په لاندېنيو حالاتو کې د جزايي دعويٰ په څېړنه کـــې د ګـــډون حـــق نلري:

۱- په هغۀ صورت کې چې جرم د هغۀ يا د هغۀ له خپلوانو څخه د يوۀ پـــرخلاف ارتکاب شوی وي.

منع قاضی در رســـيدگی دعـــوای جزائی

مادۀ شانزدهم:

(۱) قاضی در حالات ذيل صـــلاحيت اشتراک در رسيدگی دعوای جزائی را ندارد:

۱- درصورتی که جرم عليه وی و يـــا يکی از اقارب وی ارتکـــاب گرديـــده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲- په هغهٔ صورت کې چې تورن د هغهٔ د خپلوانو له جملې څخه وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې دمخه په عین قضیه کې له اړخونو څخه د یوهٔ د قضایي ضبط د مامور، څارنوال، حقوقي مشاور، اهل خبره یا شاهد په توګه ګډون کړی وي او یا یې په قضیه کې حکم صادر کړی وي.

۴- په نورو حالاتو کې چې قانون حکم کړی وي.

(۲) که چېرې قاضي ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوو حالاتو څخه په یوهٔ کې د قضیې په څېړنه او د حکم په صادرېدو کې ګډون کړی وي، صادر شوی حکم له ابطال سره مخامخ کېږي.

د قاضي د واک د ردېدو غوښتنلیک

اوولسمه ماده:

(۱) هر یو له تورن، مجني علیه، د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول یا د هغوی د قانوني استازي څخه کولای شي، ددې قانون د شپاړسمې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د قاضي د

۲- در صورتی که متهم از جملهٔ اقارب وی باشد.

۳- در صورتی که قبلاً درعین قضیه به حیث مامور ضبط قضائی، څارنوال، مشاور حقوقی یکی از طرفین، اهل خبره یا شاهد اشتراک نموده ویا در قضیه حکم صادر نموده باشد.

۴- در سایر حالاتی که قانون حکم نموده باشد.

(۲) هرگاه قاضی دریکی از حالات مندرج فقرهٔ (۱) این ماده در رسیدگی قضیه و صدور حکم اشتراک نموده باشد، حکم صادره به ابطال مواجه می گردد.

درخواست رد صلاحیت قاضی

مادهٔ هفدهم:

(۱) هریک از متهم، مجنی علیه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نمایندهٔ قانونی آنها می توانند، در احوال مندرج فقرهٔ (۱) مادهٔ شانزدهم این قانون،رد صلاحیت قاضی را مطالبه

(c) ketabton.com: The Digital Library

واک ردېدل وغواړي.

(۲) د قاضي د واک د ردېدو غوښتنليک د هغې محکمې رئيس ته چې د نظر وړ قاضي دهغې غړی دی او په هغهٔ صورت کې چې د محکمې رئيس د رد په غوښتنليک کې شامل وي لوړې (فوقاني) محکمې ته وړاندې کېږي.

(۳) د قاضي د واک د رد غوښتنليک د محکمې په لومړنۍ قضايي غونډه کې وړاندې کېږي او د محکمې د قضايي هيئت لخوا د هغهٔ قاضي په استثنیٰ چې د واک رد يې غوښتل شوی دی، څېړل کېږي او پدې برخه کې د محکمې تصميم قطعي دی.

د اهل خبره، څارنوال يا قاضي اجتناب

اتلسمه ماده:

(۱) اهل خبره، څارنوال او قاضي پداسې احوالو کې چې ددې قانون د حکمونو مطابق د هغوی د واک ردېدل مطرح وي، په قضيه کې له ګډون څخه ډډه کوي.

(۲) له ګډون څخه د ډډې کولو

نمايند.

(۲) درخواست رد صلاحيت قاضی به رئيس محکمهٔ که قاضی مورد نظر، عضو آن می باشد و در صورتی که رئيس محکمه شامل درخواست رد باشد، به محکمهٔ فوقانی تقديم می گردد.

(۳) درخواست رد صلاحيت قاضی در اولين جلسهٔ قضائی محکمه ارايه و از طرف هيئت قضائی محکمه به استثنای قاضی ايکه رد صلاحيت آن مطالبه گرديده، مورد رسيدگی قرار گرفته و تصميم محکمه در زمينه قطعی می باشد.

اجتناب اهل خبره، څارنوال يا قاضی

مادهٔ هجدهم:

(۱)اهل خبره، څارنوال وقاضی در احوالی که مطابق احکام اين قانون، رد صلاحيت آنها مطرح باشد،از اشتراک در قضيه امتناع می ورزند.

(۲) درخواست اجتناب از

(c) ketabton.com: The Digital Library

غوښتنليک او پدې برخه کې د تصميم نيول له احوالو سره سم ددې قانون د (۱۳، ۱۵ او ۱۷) مادو د حکمونو مطابق صورت مومي.

څلورم فصل

د اثبات دلايل

د جرم د اثبات دلايل

نولسمه ماده:

(۱) د جرم د اثبات دلايل عبارت دي له:

۱- د تورن اقرار.

۲- د شاهدانو شهادت.

۳- سندونه.

۴- په صف کې په بالمواجهه توګه د مظنون پېژندل.

۵- قراين: لاندې مدارک په تخصصي کتنو کې د اهميت د درجې له په پام کې نيولو سره، د مادي ادلې په توګه کڼل کېږي:

-غږيز او انځوريز نوارونه، انځوريزه څارنه يا نورټول مدرکونه او اطلاعات چې د مخفي کشفي ګامونو له لارې لاسته راغلي وي.

اشتراک و اتخاذ تصميم در زمينه حسب احوال مطابق احکام مواد (۱۳، ۱۵ و۱۷) اين قانون صورت می گيرد.

فصل چهارم

دلايل اثبات

دلايل اثبات جرم

مادهٔ نزدهم:

(۱) دلايل اثبات جرم عبارت اند از:

۱- اقرار متهم.

۲- شهادت شهود.

۳- اسناد.

۴- شناسائی مظنون طور بالمواجهه درصف.

۵- قراين: مدارک آتی بارعايت درجهٔ اهميت درمعاينات تخصصی به حيث ادلهٔ مادی محسوب می گردد:

- نوارهای صوتی و تصويری، مراقبت تصويری يا ساير مدارک يا اطلاعات که از طرق اقدامات مخفی کشفی بدست آمده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- د لاسونو د ګوتو، د لاسونو او پښو دورغوي د کرښو (ردوګانو) آثار.
- د مرميو او خول (کارتوس) د پاسه بالستيکي آثار.
- د فلزي افزارو او نورو سختو (کلکو) موادو آثار او علامې.
- د ښيښې ټوټې.
- د وينو آثار.
- د بوټانو (پاپوش) آثار.
- د ليکنو آثار.
- د غاښ آثار.
- د وېښته آثار.
- الکتريکي، بيولوژيکي او کيمياوي آثار.
- د ناريه او جارحه وسلو او منفلقه او منفجره موادو آثار.
- د نقليه وسايطو آثار.
- د مايعاتو، منسوجاتو، لکو، تېزابونو او املاحو آثار.
- نور هغه مواد او آثار چې داهل خبره په نظر علماً ثابت شي او دجرم په تثبيت او د هغهٔ دمرتکب په تشخيص کې اغېزمن وي.

- آثار رده های انگشتان دست، کف دست و پا.
- آثار بالستیکی بالای مرمی و خول (کارتوس).
- آثار و علایم و افزار فلزی و سایر مواد سخت.
- پارچه های شیشه.
- آثار خون.
- آثار پا پوش.
- آثار نوشته ها.
- آثار دندان.
- آثار موی.
- آثار الکتریکی، بیولوژیکی و کیمیاوی.
- آثار اسلحهٔ ناریه و جارحه و مواد منفلقه و منفجره.
- آثار وسایط نقلیه.
- آثار مایعات، منسوجات، لکه ها، تیزاب ها و املاح.
- سایر مواد و آثار یکه به نظر اهل خبره علماً ثابت شده و در تثبیت جرم و تشخیص مرتکب آن مؤثر باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) د جزايي د عويٰ د څېړنې په ټولو پړاوونو کې پدې فصل کې د اثبات په درج شوو دلايلو پورې اړوند حکمونه، د تطبيق وړ دي.

(۳) قرائن يوازې په هغهٔ صورت کې د الزاميت بنسټ جوړوي چې د اړوندو حقايقو يوهٔ دقيقه او سازګاره ځنځيره جوړه او په کل کې جرمي عناصر ثابت کړي.

(۴) محکمه نشي کولای په خپل ظن (ګمان) او په دلايلو کې د شبهې د شتون په صورت کې، د تورن په الزام حکم وکړي.

د دلايلو او مدارکو راټولول، ثبت، ارزونه او ساتل

شلمه ماده:

د قضايي ضبط مامور او څارنوال مکلف دي، په قضيې پورې اړوند د ټولو حالاتو د روښانولو لپاره، ددې قانون د حکمونو مطابق د مظنون او تورن د ګټې او تاوان له په پام کې نيولو پرته، د دلايلو او مدارکو په راټولولو، ثبت، ارزونې او

(۲) احکام مربوط به دلايل اثبات مندرج اين فصل در تمام مراحل رسيدگی دعوای جزائی ، قابل تطبيق می باشد.

(۳) قرائن تنها در صورتی اساس الزاميت را تشکيل می دهد که يک زنجيرهٔ دقيق و سازگار حقايق مربوطه را تشکيل داده و درکل عناصر جرمی را ثابت نمايد.

(۴) محکمه نمی تواند به ظن خود و در صورت موجوديت شبهه در دلايل، به الزام متهم حکم نمايد.

جمع آوری، ثبت، ارزيابی و نگهداری دلايل و مدارک

مادهٔ بيستم:

مامور ضبط قضائی و څارنوال مکلف اند، جهت روشن شدن تمامی حالات مربوط به قضيه، مطابق احکام اين قانون بدون درنظر داشت منفعت وضرر مظنون ومتهم به جمع آوری، ثبت، ارزيابی و نگهداری دلايل ومدارک اقدام

(c) ketabton.com: The Digital Library

ساتنې لاس پورې کړي.

د دلايلو او مدارکو نه منل

يوويشتمه ماده:

(۱) داثبات لاس ته راغلـــي دلايـــل او مدارک ددې قانون او نورو نافذه قوانينو د حکمونو د نقض له امله د استناد وړ نه ګرځي، له دوسيې څخه ويستل کېږي او مهر کېږي. دغه دلايل له نورو دلايلـــو څخه جلا ساتل کېږي.

(۲) د قضيې د څېړنې په ټولو پړاوونوکې، څارنوالي او محکمه مکلـــف دي، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو دلايلو او مدارکو له شتون يا نه شتون څخه ډاډ ترلاسه کړي.

د اکراه يا تطميع له لارې د بيانونو د اخيستلو ممنوعيت

دوه ويشتمه ماده:

(۱) د قضايي ضبط مامور، څارنوالي او محکمه په هېڅ حالت کې اجازه نلري، په خپله يا د بل شخص له لارې، په نـــاوړه چلند، د مخدرو موادو پـــه اســـتعمال، اکراه، شکنجې (ځورونې)، په مقناطيسي

نمايند.

عدم قبول دلايل و مدارک

مادۀ بيست ويکم:

(۱) دلايل و مدارک اثبات بدست آمده به اثر نقض احکام اين قانون و ســـاير قوانين نافذه مورد استناد قرار نگرفته، از دوسيه خـــارج و مهـــر مـــی گـــردد. اين دلايل جدا از دلايل ديگر نگهداری می شود.

(۲) در تمامی مراحل رسيدگی قضـــيه، څارنوالی و محکمه مکلـــف انـــد، از وجود يا عدم وجود دلايل و مـــدارک مندرج فقرۀ (۱) اين ماده اطمينان حاصل نمايند.

ممنوعيت اخذ اظهارات به وســـيلۀ اکراه يا تطميع

مادۀ بيست ودوم:

(۱) مامور ضبط قضائی، څـــارنوالی و محکمـــه در هـــيچ حالـــت اجـــازه ندارند، خود يـــا از طريـــق شـــخص ديگر با رفتار سؤ، استعمال مواد مخدر، اکراه، شکنجه، خواب مقناطيسی، تهديد

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوب، تهديد او وېرولو يا د څه ګټــې (منفعت) په وعدې سره مظنون يا تـــورن اظهار يا اقرار ته مجبور کړي.

(۲) هغه بيان يا اقرار چې له مظنون يـــا تورن څخه، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو وسايلو پـــه اســـتعمال ســـره اخيستل شوی وي، د استناد وړ ندی.

د دلايلو اولويت

درويشتمه ماده:

محکمه د اثبات او نفې دلايل ارزوي، د هغو د پياوړتيا او ضعف د مراتبو له په پام کې نيولو سره، خپل حکـــم د قـــانوني اعتبار وړ مرجح دلايلـــو پـــه اســـتناد صادروي.

د دلايلو تعدد

څلېريشتمه ماده:

(۱) د يوې قرينې شتون په يوازيتوب سره د پېښې د اثبات سبب نه کېږي، خو دا چې قرينه قاطع وي او يا نور دلايل هغه تأييد او پياوړې کړي.

(۲) د قضايي ضبط مامور او څارنـــوال مکلف دي، د جرم د پېښېدو او د مظنون

وتخويف يا وعده دادن به منفعتی، مظنون يا متهم را به اظهـــار يـــا اقـــرار وادار نمايند.

(۲) اظهار يا اقراری که از مظنون يـــا متهم با استعمال وسايل مندرج فقره (۱) اين ماده اخذ شده باشد، قابل استناد نمی باشد.

اولويت دلايل

مادۀ بيست وسوم:

محکمه دلايل اثبات و نفی را ارزيـــابی نموده، با درنظرداشت مراتب قـــوت و ضعف آن، حکم خود را مستند به دلايل مرجح قابـــل اعتبـــار قـــانونی صـــادر می نمايد.

تعدد دلايل

مادۀ بيست وچهارم:

(۱) موجوديت يک قرينه به تنهائی سبب اثبات واقعه نمی گردد،مگر اينکه قرينه قاطع بوده و يا دلايل ديگر آنرا تائيد و تقويت نمايد.

(۲) مامور ضبط قضائی وڅارنوال مکلف اند دلايل متعددی را تا حد امکان مبنی

(c) ketabton.com: The Digital Library

یا تورن د الزام د اثبات په اړه متعدد دلایل راټول کړي.

پنځم فصل

شهادت

د شاهدانو حضور، د شهادت اورېدل او ثبت

پنځه ویشتمه ماده:

(۱) هغه شخص چې په جرم پورې له اړوندو حقایقو، د مظنون یا تورن له مشخصاتو یا په جرمي قضیې پورې له نورو اړوندو حالاتو څخه معلومات ولري، د شاهد یا مطلع په توګه احضارېدای شي.

(۲) د قضایي ضبط مامور، څارنوال او محکمه د هغهٔ شخص بیانونه او شهادت چې په خپله رضا او رغبت سره حاضرېږي، اوري او په محضر کې یې ثبتوي، پدې شرط چې نوموړي بیانونه او شهادت په اثبات یا د هغو چارو په نفې پورې اړوند وي چې له بحث وړ قضیې سره تړاو (تعلق) ولري.

بر اثبات وقوع جرم والزام مظنون یا متهم آن جمع آوری نمایند.

فصل پنجم

شهادت

احضار شهود، استماع و ثبت شهادت

مادهٔ بیست وپنجم:

(۱) شخصی که از حقایق مربوط به جرم، مشخصات مظنون یا متهم و یا سایر حالات مربوط به قضیه جرمی معلومات داشته باشد، منحیث شاهد یا مطلع احضار شده می تواند.

(۲) مامور ضبط قضائی، څارنوال و محکمه، اظهارات و شهادت شخصی را که به رضا و رغبت خود حاضر می گردد، استماع و در محضر ثبت می نمایند، مشروط بر اینکه اظهارات و شهادت مذکور، مربوط به اثبات یا نفی اموری باشد که به قضیهٔ مورد بحث تعلق داشته باشد.

د شاهد د استجواب منع

شپږویشتمه ماده:*

لاندې اشخاص د شاهد په توگه تر استجواب لاندې نشي نیول کېدای:

۱- هغه شخص چې د شهادت په اداء کولو سره یې په نافذه قوانینو کې درج د ادارې د اسرارو د نه فاش کېدو په اړه قانوني مسئولیت نقض شي، خو دا چې اړوند مقام اجازه ورکړې وي.

۲- مدافع وکیل.

۳- د جرم شریک، په هغهٔ صورت کې چې د هغوی د تور وړ قضیې څېړنه، په مشترکه توگه روانه وي.

۴- د تورن خپلوان.

۵- حقوقي مشاور، معالج ډاکتر، اهل خبره، د رواني صحت ډاکتر او یا هغه خبریال چې د هغو معلوماتو د محرمیت په ساتلو مکلف وي کوم چې د دندې د ترسره کولو او له مؤکل او یایې له رپوټ ورکوونکي سره د تماس پر وخت لاس ته راوړي، خو دا چې محکمه د هغوی مسئولیت لرې کړي.

* (۲۶) ماده تعدیل شوې، د جریدې په اخره کې دې مراجعه وشي.

منع استجواب شاهد

مادهٔ بیست وششم: *

(۱) اشخاص ذیل را نمیتوان منحیث شاهد مورد استجواب قرار داد:

۱- شخصی که با ادای شهادت مسئولیت قانونی وی مبنی برعدم فاش ساختن اسرار اداره، مندرج قوانین نافذه نقض گردد، مگر اینکه مقام مربوط اجازه داده باشد.

۲- وکیل مدافع.

۳- شریک جرم در صورتی که رسیدگی قضیه مورد اتهام آن ها بصورت مشترک جریان داشته باشد.

۴- اقارب متهم.

۵- مشاور حقوقی، داکتر معالج، اهل خبره، داکتر صحت روانی ویا خبرنگاری که مکلف به حفظ محرمیت معلوماتی باشند که حین انجام وظیفه و تماس با مؤکل ویا گزارشگر شان بدست می آورند، مگر اینکه محکمه مسئولیت آنها را مرفوع سازد.

* مادهٔ (۲۶) تعدیل گردیده، در اخیر جریده مراجعه شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶- غير مميز طفل چې سن او د ذهنـــي پرمختيا پړاو ته په پام سره له شــهادت څخه د انکار د حق د معنیٰ په درک کولو قادر نه وي.

۷- هغه شخص چې د شهادت د اهليت نه لرونکی وي.

(۲) د قضايي ضبط مامور، څارنوالي او محکمه مکلف دي، ددې مادې پـــه (۱) فقره کې درج شوي اشخاص، د ځواب د نه ورکولو له حق څخه خبر کړي.

(۳) محکمه کولای شي، له اړخونو څخه د يوهٔ د وړانديز له امله پـــدې اړه چـــې شهادت د مظنون يا تورن شخص د جرم يا بې ګناهۍ په تثبيت کې اهميت لري او يا يې ټولنيزه ګټه د محرميت د ساتنې په نسبت زياته وي، د مؤجهو دلايلو د شتون په صورت کې، ددې مادې د (۱) فقرې په (۵) جزء کې د درج شوي شخص د مسلکي اسرارو د ساتنې مسئوليت لرې کړي، پدې صورت کې محکمه کولای شي د شاهد شــهادت، پـــه ځـــانګړې (مخصوصه) خونه کې او د اړتيـــا پـــه صورت کې، د اړخونو له حضور څخـــه

۶- طفل غيرمميزکه نظر به سن و مرحلهٔ انکشـــاف ذهنــــی، قـــادر بـــه درک معنی حـــق انکـــار از شـــهادت نباشد.

۷- شخصی که فاقد اهليت شـــهادت باشد.

(۲) مامور ضبط قضائی، څـــارنوالی و محکمه مکلف اند اشخاص مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده را از حق عدم ارايهٔ جواب مطلع نمايند.

(۳) محکمه می تواند به اثر پيشـــنهاد يکـــــی از طـــــرفين، در صـــــورت موجوديت دلايل مؤجه، مبنی بر اينکـــه شهادت در تثبيت جرم يا بـــی گنـــاهی شخص مظنون يا متهم اهميت داشـــته ويـــا منفعـــت اجتمـــاعی آن نســـبت بـــه حفـــظ محرميـــت بيشـــتر باشد، مسئوليت حفظ اسرار مســلکی شخص مندرج جزء (۵) فقرهٔ (۱) اين مـــاده را مرفـــوع نمايـــد، در ايـــن صورت محکمه می تواند شهادت شاهد را در اتاق مخصـــوص و در صـــورت ضرورت، بدون حضور طرفين استماع

---

* د (۲۶) مادې د تعديل (۲) فقرې ته دې د جريدې په آخره کې مراجعه وشي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرته واوري.

پوښتنوته د ځواب له ورکولو څخه د ډډې کولو حق

اووه ويشتمه ماده:

(۱) شاهد هغو پوښتنو ته د ځواب په ورکولو مکلف ندی چې ځان يا يو له خپلوانو څخه له عدلي تعقيب سره مخامخ کړي. د قضايي ضبط مامور، څارنوال او يا محکمه، شاهد لدې حق څخه خبروي.

(۲) که چېرې د شهادت اداء کول د شاهد د اهانت موجب شي يا هغهٔ او يا يې خپلوانو ته څه زيان متوجه کړي، کولای شي د شهادت ادا کول په سري توګه له محکمې څخه وغواړي.

د شاهدانو جلب او احضار

اته ويشتمه ماده:

(۱) څارنوالي او محکمه کولای شي هغه شاهدان چې د هغوی د بيانونو يا شهادت اورېدل د تحقيق او محاکمې په بهيرکې اړين وي، ددې قانون (د دوه يم باب په څلورم فصل) کې د درج شوو حکمونو له

نماید.

حق امتناع از ارایهٔ جواب به سوالات

مادهٔ بيست وهفتم:

(۱) شاهد مکلف به ارایه جواب به سوالاتی نمی باشد که خود یا یکی از اقارب خود را به تعقیب عدلی مواجه سازد. مامور ضبط قضائی، څارنوال ویا محکمه شاهد را از این حق مطلع می نماید.

(۲) هرگاه ادای شهادت موجب اهانت شاهد گردیده یا ضرری را به او و یا اقارب وی متوجه سازد، می تواند ادای شهادت را به صورت سری از محکمه مطالبه نماید.

جلب و احضار شهود

مادهٔ بيست وهشتم:

(۱) څارنوالی و محکمه می توانند شهودی را که استماع اظهارات یا شهادت آنها درجریان تحقیق و محاکمه ضروری باشد، با رعایت احکام مندرج (فصل چهارم باب دوم)

(c) ketabton.com: The Digital Library

په پام کې نيولو سره جلب او احضار کړي.

(۲) که چېرې شاهد قضايي غونډې ته حاضر نشي او خپل نه حضور توجيه نکړی شي او يا هغه ځای چې هلته تر استجواب لاندې نيول کېږي، له اجازې او مؤجه دليل پرته ترک کړي، له احوالو سره سم په نغدي جريمه چې مبلغ يې د قباحت په مورد کې له (۲۰۰۰) زرو افغانيو، د جنحې په مورد کې له (۵۰۰۰) زرو افغانيو او د جنايت په مورد کې له (۱۰۰۰۰) زرو افغانيو څخه زياتې نه وي، د محکمې لخوا محکومېدای شي.

(۳) که چېرې شاهد د محکمې په وړاندې حاضر شي او د مخه خپل نه حضور يا د استجواب د ځای له اجازې پرته پرېښودل توجيه کړي، د جريمې له ورکړې څخه معافېږي.

د احضاريې محتوي

نهه ويشتمه ماده:

(۱) د شاهد احضاريه د لاندې مطالبو لرونکې وي:

اين قانون جلب و احضار نمايند.

(۲) هرگاه شاهد در جلسهٔ قضائی حاضر نگردد و عدم حضور خود را توجيه کرده نتواند و يا محلی را که در آنجا مورد استجواب قرار می گيرد، بدون اجازه يا دليل مؤجه ترک کند، حسب احوال به جريمهٔ نقدی که مبلغ آن در مورد قباحت از (۲۰۰۰) هزار افغانی، در مورد جنحه از(۵۰۰۰) هزار افغانی و در مورد جنايت از(۱۰۰۰۰) هزار افغانی بيشتر نباشد، از طرف محکمه محکوم شده می تواند.

(۳) هرگاه شاهد در پيشگاه محکمه حاضر گردد و عدم حضور قبلی خود يا ترک بدون اجازهٔ محل استجواب را توجيه کند،از پرداخت جريمه معاف می گردد.

محتوای احضاريه

مادهٔ بيست ونهم:

(۱) احضاريهٔ شاهد، حاوی مطالب ذيل می باشد:

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱- د نوم، تخلص، د پلار نوم، د اوسېدو ځای، د دندې ځای او د هغهٔ د ظاهري مشخصاتو په شـمول د شـاهد بشـپړ شهرت.

۲- د حضور ځای، نېټه، ورځ او ساعت او اړونده مرجع.

۳- هغه جرمي قضيه چې شاهد يې په اړه احضارېږي.

۴- ددې يادونه چې هغه د شاهد په توګه احضارېږي.

۵- له حضور څخـه د ډډې کولـو د عواقبو څرګندول.

(۲) له (۱۸) کلونو څخه د لـږ عمـر اشخاص د بيانونو او د شـهادت د اداء کولو په غرض د هغوی د والـدينو يـا قانوني ممثلينو په واسـطه احضـارېږي. فوري او غير ممکن حالات لدې حکـم څخه مستثنيٰ دي.

د شاهد د حضور لګښتونه

دېرشمه ماده:

د شاهد د حضور لګښتونه د هغې مرجع لخوا چې شاهد احضار وي، ټاکل کېږي

۱- شهرت مکمـل شـاهد بشـمول نام، تخلص، نام پدر، محل سـکونت، محل وظيفـه و مشخصـات ظـاهری وی.

۲- محل، تاريخ، روز و ساعت حضور و مرجع مربوط.

۳- قضيهٔ جرمی که به ارتباط آن شاهد احضار می گردد .

۴- ذکر اينکه وی منحيـث شـاهد احضار می شود.

۵- توضـيح عواقـب امتنـاع از حضور.

(۲) اشـخاص کمتـر از سـن(۱۸) سال، غرض اظهارات و ادای شـهادت توسط والـدين يـا ممثلـين قـانونی شان احضـار مـی گردنـد.حـالات فوری و غيرممکن ازاين حکم مسـتثنی است.

مصارف حضور شاهد

مادهٔ سی ام:

مصارف حضور شاهد از طرف مرجعی که شاهد را احضار می نمايد، تعيين و

(c) ketabton.com: The Digital Library

او ورکول کېږي.

د شاهد مکلفيتونه

يو دېرشمه ماده:

(۱) شاهد بايد د اسلامي شريعت د حکمونو مطابق د شهادت د صفتونو لرونکی وي.

(۲) شاهد مکلف دی حقيقت بيان کړي. په هغهٔ صورت کې چې حقيقت په کلي يا جزئي توګه پټ يا دروغ شهادت اداء کړي، د قانون د حکمونو مطابق، تر عدلي تعقيب لاندې نيول کېږي.

د شهادت د محضر ترتيبول

دوه دېرشمه ماده:

څارنوالۍ او محکمه د برحق بيانونو او شهادت په اړه د شاهد مسئوليت څرګندوي او له هغهٔ څخه غواړي څو حقيقت بيان کړي.

وروسته له شاهد څخه غوښتل کېږي څو خپل نوم، تخلص، د پلار نوم، د خپلوانو نومونه، د زېږېدو او اوسېدو ځای او اوسنۍ دنده، سن او له مجني عليه او تورن سره خپله رابطه بيان کړي.

پرداخته می شود.

مکلفيت های شاهد

مادهٔ سی ويکم:

(۱) شاهد بايد دارای اوصاف شهادت در مطابقت با احکام شريعت اسلامی باشد.

(۲) شاهد مکلف است حقيقت را بيان نمايد. در صورتی که حقيقت را بصورت کلي يا جزئی کتمان و يا ادای شهادت دروغ نمايد، مطابق احکام قانون مورد تعقيب عدلی قرار می گيرد.

ترتيب محضر شهادت

مادهٔ سی ودوم:

څارنوالي ومحکمه مسئوليت شاهد را مبنی بر اظهارات يا شهادت برحق توضيح واز وی مطالبه می نمايد تاحقيقت را بيان کند.

متعاقباً از شاهد خواسته می شود تا نام، تخلص، نام پدر، نام اقارب، محل تولد و اقامت و وظيفهٔ فعلی، سن و رابطه خود را با مجنی عليه و متهم بيان نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د شهادت د اورېدو ځای

درې دېرشمه ماده:

(۱) شاهد هغه څه چې د پيښې په اړه يې درک کړي اويايې په هکله معلومات لري، دڅارنوال يا محکمې په وړاندې بيانوي.

(۲) که چېرې شاهد د ناروغۍ، د سن د کبر يا د بل مؤجه عذر په سبب حاضر نه شي، څارنوال يا واکمنه محکمه د شاهد بيانونه او شهادت د هغۀ د اوسېدو په ځای يا په بل مناسب ځای کې، اوري او ثبتوي.

د شهادت جلا اورېدل

څلور دېرشمه ماده:

که چېرې په قضيه کې له يوۀ شاهد څخه زيات موجود وي، د هر يوۀ بيانونه او شاهدي په جلا او انفرادي توگه او د بل شاهد له حضور پرته اورېدل کېږي او ثبتېږي.

شاهدانو ته د تلقين منع

پنځه دېرشمه ماده:

(۱) شاهد ټول هغه معلومات چې د قضيې په هکله يې لري، په خپلو الفاظو او تعبير

محل سمع شهادت

مادۀ سی وسوم:

(۱) شاهد آنچه را به ارتباط واقعه درک نموده ويا درمورد آن معلومات دارد ، نزد څارنوال يا محکمه بيان می کند.

(۲) هرگاه شاهد به سبب مريضی، کبر سن، يا عذر مؤجه ديگر حاضر شده نتواند، څارنوال يا محکمۀ ذيصلاح اظهارات و شهادت شاهد را در محل سکونت وی ويا محل مناسب ديگر، استماع وثبت می نمايد.

استماع جداگانۀ شهادت

مادۀ سی وچهارم:

هرگاه در قضيه بيشترازيک شاهد موجود باشد، اظهارات وشهادت هريک به صورت جداگانه وانفرادی بدون حضور شاهد ديگراستماع و ثبت می گردد.

منع تلقين شهود

مادۀ سی وپنجم:

(۱) شاهد تمام معلوماتی را که راجع به قضيه می داند، به الفاظ وتعبير خود بيان

(c) ketabton.com: The Digital Library

بيانوي.

د معلوماتو له وړاندې کولو وروسته مجنې عليه، تورن يا د هغوی قانوني استازي، څارنوال او د قضايي هيئت غړي کولای شي له شاهد څخه پوښتنه وکړي.

(۲) څارنوال او قضايي هيئت او ددعوئ اړخونه نشي کولای له شاهد څخه د استجواب په وخت کې لوری ورکوونکې او تلقين آميزه پوښتنې مطرح کړي.

(۳) ددعوئ اړخونه يا د هغوی قانوني استازي د بيانونو او شاهدۍ له اورېدو وروسته کولای شي په هکله يې خپلې ملاحظې بيان کړي.

د شاهد د استجواب ډول

شپږ دېرشمه ماده:

(۱) له شاهد څخه استجواب د هغهٔ حيثيت ته د درهٔ ناوي، د سن د کبر، صغارت، جنسيت او رواني حالاتو ته په پام سره صورت مومي.

(۲) څارنوال، مدافع وکيل او محکمه نشي کولای د استجواب په بهير کې، د شاهد په شخصي اسرارو کې مداخله

می نماید.

بعد از ارایه معلومات مجنی علیه، متهم یا نمایندگان قانونی آنها، څارنوال وعضو هیئت قضائی می توانند از شاهد سوال نمایند.

(۲) څارنوال و هیئت قضائی و طرفین دعوی نمی توانند حین استجواب از شاهد، سوالات جهت دهنده و تلقین آمیز را مطرح نمایند.

(۳) طرفین دعوی یا نمایندگان قانونی آنها بعد از استماع اظهارات و شهادت می توانند ملاحظات خود را در مورد بیان نمایند.

طرز استجواب شاهد

مادهٔ سی وششم:

(۱) استجواب از شاهد با رعایت احترام به حیثیت، کبرسن، صغارت، جنسیت و حالات روانی وی صورت می گیرد.

(۲) څارنوال، وکیل مدافع و محکمه نمی توانند در جریان استجواب در اسرار شخصی شاهد مداخله نمایند، مگر

(c) ketabton.com: The Digital Library

(لاسوهنه) وکړي، خو دا چې د دلايلو د راټولولو لپاره اړينه وي.

(۳) له شاهد څخه استجواب نه ښايي د هغهٔ د رواني زيان سبب شي.

د بيانونو او شهادت د محضر ترتيبول

اووه دېرشمه ماده:

(۱) د شاهد بيانونه او شهادت، له بدلون زياتوالی، تحريف، قلم خوردګی، پاکولو، توږلو او لاک وهلو پرته په محضر کـــې درجېږي او تر هغهٔ وخته پورې چـــې د شاهد، ليکونکي او څارنوالی يا محکمې لخوا د هر يوهٔ د واک په ســـاحه کـــې لاسليک نشي، د اعتبار وړ ندی.

(۲) شاهد هغه وخت د بيانونو او شهادت محضر لاسليک يا د ګوتې نښــــه پـــرې اېږدي چې په محضر کـــې درج شـــوي بيانونه او شهادت، ورته قرائت او د هغهٔ د تأييد وړ وګرځي.

که چېرې شاهد له لاسليک او د ګوتې د نښې له اېښودو څخه ډډه وکړي او يا د هغو د اخيستلو امکان موجود نـــه وي، علت يې په محضر کې درجېږي.

اينکه جهت جمع آوری دلايل، ضروری باشد.

(۳) استجواب ازشاهد نبايد سبب آسيب روانی وی گردد.

ترتيب محضر اظهارات و شهادت

مادهٔ سی وهفتم:

(۱) اظهارات و شهادت شاهد، بـــدون تغيير، تزئيد، تحريف، قلم خـــوردگی، پاک کردن، تراشـــيدن و لاک زدن در محضر درج می گردد و تا وقتی که از طرف شاهد، نويسنده و څارنوالی يـــا محکمه هر يک در ساحه صـــلاحيت امضاء نشود، قابل اعتبار نمی باشد.

(۲) شاهد زمانی محضر اظهـــارات و شهادت را امضاء يا نشان انگشت می گذارد که اظهارات و شهادت مندرج در محضر، برايش قرائت و مورد تائيد وی قرار گيرد.

هرگاه شاهد از امضاء يا گذاشتن نشان انگشت امتناع ورزد و يا امکان اخذ آن موجود نباشد، علت آن در محضر درج می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳) د شاهد بیانونه او شهادت پخپله دده په واسطه لیکل کېدای شي. په هغۀ صورت کې چې شاهد په لیکلو قادر نه وي یا ونه غواړي پخپله یې ولیکي، د هغۀ بیانونه او شهادت د مؤظف شخص لخوا لیکل کېږي او موضوع په محضر کې درجېږي.

(۴) هغه محضر چې ددې فصل د حکمونو مطابق ترتیبېږي، د اړوند مؤظف لخوا، لاسلیک او مهر کېږي.

د شهادت د محضر ثبتول

اته دېرشمه ماده:

لاندې موضوعګانې د شاهد د بیانونو یا شهادت په محضر کې درجېږي:

۱- ددې قانون د نهه ویشتمې مادې د (۱) فقرې په (۱ ، ۲ او ۳) اجزاوو کې درج شوي مطالب.

۲- د دې قانون په منظور د شاهد او تورن ترمنځ رابطه (اړیکې) یا نه رابطه.

۳- ددې قانون د شپږ ویشتمې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د نه استجواب له حق څخه خبرتیا.*

(۳) اظهارات و شهادت شاهد توسط خود وی تحریر شده می تواند. در صورتی که شاهد قادر به نوشتن نباشد یا نخواهد خود بنویسد، اظهارات و شهادت وی از طرف شخص مؤظف تحریر وموضوع در محضر درج می گردد.

(۴) محضری که طبق احکام این فصل ترتیب می شود، از طرف مؤظف مربوط، امضاء و مهر می گردد.

ثبت محضر شهادت

مادۀ سی وهشتم:

موضوعات ذیل در محضر اظهارات یا شهادت شاهد درج می گردد:

۱- مطالب مندرج اجزای (۱، ۲ و۳) فقرۀ (۱) مادۀ بیست ونهم این قانون.

۲- رابطه یا عدم رابطه بین شاهد و متهم به منظور این قانون.

۳- آگاهی از حق عدم استجواب در حالات مندرج فقرۀ (۱) مادۀ بیست وششم این قانون. *

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- هغهٔ پوښتنې او ځوابونه چې مطـــرح شوي دي.

۵- د قضيې د مشمولينو ملاحظې.

د طفل شهادت

نهه ديرشمه ماده:

(۱) هغه طفل چې د څوارلس کلنی سن يې بشپړ کړی نه وي، خو د پيښـــو او د وقايعو د رامنځته کېدو د کيفيت د درک توانايي ولري، د هغهٔ بيانونه د سوگند له توجيه پرته، يوازې د معلوماتو د زياتوالي لپاره اورېدل کېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کـــې درج شوی طفل يوازې د هغهٔ د ولي يا قانوني ممثل په حضور کې د څارنوال او قاضي د پوښتنې او استجواب وړ گرځېدای شي.

(۳) ددعوىٰ اړخونـــه کـــولای شـــي د څارنوال يا د قضايي غونډې د رئيس پـــه اجازه له هغهٔ څخه د قضيې په اړه پوښتنه وکړي. پدې شرط چې له رواني نظره هغهٔ ته زيان ونه رسېږي.

۴- سوالات و جواباتی که مطرح شده است.

۵- ملاحظات مشمولين قضيه.

شهادت طفل

مادهٔ سی ونهم:

(۱)طفلی که سن چهـــارده ســـالگی را تکميل نکرده، ولی توانايی درک وقايع و کيفيت وقوع حوادث را داشته باشـــد، اظهارات وی بدون توجيـــه ســـوگند، صرف به منظور معلومات مزيد استماع می گردد.

(۲) طفل مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده تنها در حضور ولی يا ممثل قانونی وی مورد پرسش و استجواب څارنوال وقاضی قرار گرفته می تواند.

(۳) طرفين دعوی می توانند با اجـــازهٔ څارنوال يا رئيس جلسهٔ قضائی از او به ارتباط قضيه سوال نماينـــد. مشـــروط براينکه از نظر روانـــی بـــه او آســـيب نرسد.

---

* به فقرهٔ (۲) تعديل مادهٔ (۳٦) در اخير جريده مراجعه شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د رواني اختلالاتو لرونكی شـــخص شهادت

څلوېښتمه ماده:

كه چېرې شاهد معتوه (په لنډ مهاله رواني اختلال اخته) يا سفيه (كم عقــل) وي، څارنوال او محكمه كولای شي د هغــهٔ شهادت د معالج ډاكتر يا روان پوه (روان شناس) په حضور كې واوري.

له محكمې څخه بهــر د شـــهادت اورېدل

يوڅلوېښتمه ماده:

(۱) كه چېرې شاهد د مؤجه عذر له مخې مطلوب ځای (محل) ته حاضــر نشـــي، څارنوال او محكمه موضوع اړخونو تــه خبر وركوي او دهغهٔ شهادت د اړونـــد قضايي هيئت له غړو څخه د يوهٔ تن پـــه واسطه دهغهٔ د اوسېدو په ځـــای كـــې اوري.

ددعوي اړخونه كولای شي د نومـــوړي شاهد د شهادت د اورېدو په وخت كې حضور ولري. پدې صورت كــې ثبــت شوی شهادت، په قضايي غونـــډه كـــې

شهادت شخص دارای اخـــتلالات روانی

مادهٔ چهلم:

هرگاه شاهد معتوه (مبتلا به اخـــــتلال روانی مؤقت) يا سفيه (كم عقل) باشد، څارنوالی و محكمه می تواند شهادت او را در حضور داشت داكتر معالج يا روان شناس سمع نمايد.

اســـتماع شـــهادت در خـــارج از محكمه

مادهٔ چهل ويكم:

(۱)هرگاه شاهد بنا بر عذر مؤجه بـــه محل مطلوب حاضــر شـــده نتوانـــد، څارنوال و محكمه موضوع را به طرفين دعـــوی اطـــلاع و شـــهادت وی را توسط يكتن از اعضای هيئت قضـــائی مربوط در محل اقامت وی استماع می نمايند.

طرفين دعوی می توانند هنگام استماع شهادت شاهد مذكور حضور بـــه هـــم رسانند. در اين صورت شهادت ثبـــت شـــده در جلســـهٔ قضـــائی قرائـــت

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرائت کېږي.

(۲) که چېرې ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوی شاهد د هغې واکمنې محکمې چې قضیه یې ترڅېړنې لاندې ده له قضایي حوزې څخه په بهرکې واوسېږي، واکمنه محکمه له ځایي (محلي) محکمې څخه چې شاهد د هغې په قضایي حوزه کې اوسېږي رسماً غوښتنه کوي څو دهغهٔ شهادت واوري، ترتیب شوی محضر واکمنې محکمې ته‌واستوي.

د دروغو شهادت

دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې ددې قانون په یوڅلوېښتمه ماده کې په درج شوو حالاتو کې، د شاهد کذب ثابت شي، محکمه کولای شي هغه د لګښتونو په جبران مکلف او د عدلي تعقیب لپاره څارنوالۍ ته وروپېژني.

د شاهد سوګند یا ژمنه (تعهد)

دري څلوېښتمه ماده:

شاهد مکلف دی د شهادت له اداء کولو دمخه په الله جل جلاله سوګند یاد کړي چې شهادت یې په حق اداء کړي او له

می شود.

(۲) هرگاه شاهد مندرج فقرهٔ (۱) این ماده در خارج حوزهٔ قضائی محکمهٔ ذیصلاح که قضیه تحت رسیدگی آن قرار دارد، اقامت داشته باشد، محکمهٔ ذیصلاح از محکمهٔ محلی که شاهد در حوزهٔ قضائی آن اقامت دارد، رسماً تقاضا می نماید تا شهادت وی را استماع نموده، محضر مرتبه را به محکمهٔ ذیصلاح ارسال نماید.

شهادت کذب

مادهٔ چهل ودوم:

هرگاه در احوال مندرج مادهٔ چهل ویکم این قانون، کذب شاهد ثابت گردد، محکمه می تواند وی را به جبران مصارف مکلف وغرض تعقیب عدلی به څارنوالی معرفی نماید.

سوگند یا تعهد شاهد

مادهٔ چهل وسوم:

شاهد مکلف است قبل از ادای شهادت به الله جل جلالهُ سوگند نماید که شهادت را به حق اداء نموده و جز

(c) ketabton.com: The Digital Library

حقيقت پرته بل څه ونه وايي. غير مسلمان شخص د خپلې عقيدې مطابق سوگند يادوي.

شپږم فصل

اهل خبره

د اهل خبره ټاکل

څلور څلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې وړاندې شوي سندونه او مادي ادله (قرائن) د قضيې د اثبات او د هغې د مرتکب د پېژندلو لپاره مسلکي، تخصصي او فني ارزونه ايجاب کړي، د قضايي ضبط مامور، څارنوالۍ او محکمه کولای شي په خپل تجويز د اړخونو د غوښتنليک له مخې، د احوالو تثبيت او حقيقت ته د رسېدو په منظور يې په هکله د اهل خبره نظر وغواړي.

(۲) د قضايي ضبط مامور، څارنوالۍ او محکمه مکلف دي له اهل خبره څخه په خپله غوښتنه کې، د تحقيقاتو ډولونه او نور مطالب او لازم معلومات په وضاحت سره بيان کړي.

(۳) څارنوالي او محکمه کولای شي

حقيقت چيز ديگری نگويد. شخص غير مسلمان مطابق عقيدۀ خود سوگند ياد می کند.

فصل ششم

اهل خبره

تعيين اهل خبره

مادۀ چهل وچهارم:

(۱) هرگاه اسناد وادلۀ مادی ارايه شده (قرائن) برای اثبات قضيه وشناخت مرتکب آن ايجاب ارزيابی مسلکی، تخصصی و فنی را نمايد، مامور ضبط قضائی، څارنوالی و محکمه می توانند به تجويز خود يا به اثر درخواست طرفين قضيه به منظور تثبيت احوال ورسيدن به حقيقت، نظر اهل خبره را در زمينه مطالبه نمايند.

(۲) مامورضبط قضائی، څارنوالی و محکمه مکلف اند در تقاضای خود از اهل خبره، انواع تحقيقات و ساير مطالب و معلومات لازم را به وضاحت بيان کنند.

(۳) څارنوالی و محکمه می توانندعلاوه

پر اهل خبره برسېره چې نومونــــه يـــې په محکمه کې ثبت دي، د نورو اشخاصو نظر چې د هغوی تخصص، پوهه او تجربه د دوی د باور وړ وي، وغواړي.

د اهل خبره پـــر وړانـــدې شـــوو معلوماتو نوې کتنه

پنځه څلوېښتمه ماده:

که چېرې د اهل خبره معلومات نامکمل يا مبهم ثابت شي او يا د څارنوال يا قاضي د قناعت وړ ونه ګرځي، د بل اهل خبره نظر غوښتل کېږي.

د اهل خبره له نظر څخه څارنه

شپږ څلوېښتمه ماده:

(۱) څارنوال او قاضي کولای شي د اهل خبره د آزمېښت پر وخت، شخصاً حاضر شي او لـــه هغـــوی څخـــه د اړونـــدو موضوعګانو د جزئياتو په هکله پوښـــتنه وکړي. ددعوې اړخونه کولای شـــي، د اهل خبره د نظر په اړه خپلې ملاحظـــې څرګندې يا پرهغوی اعتراض وکړي.

(۲) که چېرې اهل خبره د فني يا حرفه يي اجراآتو د يوې برخې د آزمېښت لپاره

بر اهل خبره که نام آنها در محکمه ثبت است، نظراشخاص ديگر را که تخصص، دانش و تجربهٔ شان مورد اعتماد آنهـــا قرار داشته باشد، مطالبه نمايند.

تجديد نظر برمعلومات ارايه شـــدهٔ اهل خبره

مادهٔ چهل وپنجم:

هرگاه معلومات ارايه شدهٔ اهل خبره نا مکمل يا مبهم ثابت گردد ويا طـــرف قناعت څارنوال يا قاضی قرار نگيـــرد، نظر اهل خبرهٔ ديگر مطالبه می گردد.

مراقبت از نظر اهل خبره

مادهٔ چهل وششم:

(۱) څارنوال و قاضی می توانند حـــين اجرای آزمايش اهل خبره، شخصاً حاضر شده و از آنها راجـــع بـــه جزئيـــات موضوعات مربوط سوال نمايند. طرفين دعوی می توانند، ملاحظات خويش را پيرامون نظر اهل خبره ابراز يا بـــر آن اعتراض به عمل آرند.

(۲) هرگاه اهل خبره بـــرای آزمـــايش قسمتی از اجراآت فنی يا حرفه ای بـــه

(c) ketabton.com: The Digital Library

د نورو اهل خبره همکارۍ ته اړتيا ولري، کولای شي له هغوی څخه د همکارۍ غوښتنه وکړي.

همکاری اهل خبرۀ دیگر ضرورت داشته باشد، می تواند ازآنها مطالبۀ همکاری نماید.

د اهل خبره د نومونو فهرست

اووه څلوېښتمه ماده:

(۱) څارنوالۍ هر کال د اهل خبره نومونه د اړوندو ادارو په همکارۍ، په مربوطو څانګو (رشتو) کې د وړ افرادو له منځه څخه د خورالوړو معيارونو له په پام کې نيولو سره ترتيب او ذيعلاقه مراجعو ته يې استوي.

(۲) هغه اشخاص چې د اهل خبره په توګه ټاکل کېږي، مکلف دي د محکمې په مخکې (په حضور کې) په لاندې عبارت سوګند ياد کړي:

((د خدای جلال جلاله په نامه سوګند يادوم چې سپارل شوې دنده د فني لازمو معيارونو او خپلې تخصصي پوهې په ناپلوۍ سره او صادقانه سرته ورسوم او حقيقت پټ نکړم)).

(۳) هغه اشخاص چې دخبره ګانو له فهرست څخه بهر داهل خبره په توګه

فهرست اسمای اهل خبره

مادۀ چهل وهفتم:

(۱) څارنوالی فهرست اسمای اهل خبره را به همکاری ادارات مربوط با رعایت بلندترین معیارها ازمیان افراد شایسته در رشته های مربوط هرسال ترتیب وبه مراجع ذیعلاقه ارسال می نماید.

(۲) اشخاصی که بحیث اهل خبره تعیین می گردند، مکلف اند به حضور محکمه به عبارات ذیل سوگند یاد نمایند:

((بنام خداوند جل جلالهُ سوگند یاد می کنم که وظیفۀ محوله را مطابق معیار های لازم فنی و دانش تخصصی خویش طور بیطرفانه وصادقانه انجام داده و حقیقت را پنهان نکنم)).

(۳) اشخاصی که خارج ازفهرست خبره گان بحیث اهل خبره

(c) ketabton.com: The Digital Library

ټاكل كېږي، مكلف دي ددندې له سرته رسولو څخه دمخه، ددې مادې پــه (۲) فقره كې درج شوي سوګند د اړونــدې واكمنې محكمې په وړاندې ياد كړي.

د اهل خبره د نظريــاتو محتويــات (منځ پانګه)

اته څلوېښتمه ماده:

(۱) اهل خبره مكلف دي د ټاكلې مودې په د ننه كې چې د واكمنو مراجعو له خوا تعينېږي خپل نظر څرګند كړي. اهل خبره كولای شي د مؤجهو دلايلو پر بنــاء د ټاكلې مودې تمديد له واكمنې مرجع څخه وغواړي.

(۲) اهل خبره خپل نظر چې لاندې موارد پكې شامل دي، په ليكلې توګه وړانــدې كوي:

۱- د اهل خبره نوم او تخلص، علمـــي درجه (كچه)، تخصص او هغه موقف چې په اړونده حرفه كې يې په غاړه لري.

۲- د هغو اشخاصو چـــې د نظـــر پـــه څرګندولو كې يې برخه اخيستې، نـــوم، تخلص او د هويت په هكله نور معلومات.

تعيين مى شوند، مكلف انـــد قبـــل از انجام وظيفه، سوگند مندرج فقرۀ (۲) اين ماده را نزد محكمۀ ذيصلاح مربوط ياد نمايند.

محتويـــــات نظـــــر اهـــــل خبره

مادۀ چهل وهشتم:

(۱) اهل خبره مكلف است بداخل ميعاد معينۀ كه از طرف مراجع ذيصلاح تعيين مى گردد نظر خود را ابراز نمايد. اهل خبره مى تواند بر اساس دلايل مؤجـــه تمديد ميعاد معينه را از مرجع ذيصلاح تقاضا نمايد.

(۲) اهل خبره نظر خويش را كه شامل موارد ذيل مى باشد به صورت كتبـــى ارايه مى نمايد:

۱- نام و تخلص اهل خبـــره، درجـــۀ علمى، تخصص و موقفى كه در حرفـــۀ مربوط به عهده دارند.

۲- نام، تخلص و ساير معلومـــات در مورد هويت اشخاصى كه در ابراز نظر سهم گرفته اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳- د نظر د غوښـــتنې نېټــه، د کتنـــو (معاینو) سرته رسول او د نظر ښرګندول.

۴- د سرته رسول شوو فعالیتونو او لـــه هغو څخه دلاسته راغلو پایلو رپوټ.

۵- د اهل خبره د هیئت لاسلیک چې د نظر په برابرولو کې یې ګډون کړی دی.

(۳) هغه اشخاص چې د اهل خبـــره پـــه توګه یې د لیکلي نظر په برابرولو کـــې ګډون کړی او هغه اشخاص چې یوازې په کتنو کې یې د شاهدانو په توګه حضور درلودلی دی، د اړتیا په صـــورت کـــې محکمې ته حاضرولی شي.

د کتنو لپاره د مظنون، تورن یا مجني علیه معرفي

نهه څلوېښتمه ماده:

(۱) د قضایي ضبط مامور، څارنوالی او محکمه کولای شي، د جنایت یا جنحې د ارتکاب په صورت کې مظنون، تورن یا مجنې علیه د عدلي طبي کتنو د ســـرته رسېدو لپاره واکمنې مرجع ته معرفي او د ګوتې نښه، وینه، وېښتان، اکسریز او نور مدارک چې د پېښې لـــه ځـــای څخـــه

۳- تاریخ مطالبهٔ نظر، انجام معاینات و ابراز نظر.

۴- گزارش فعالیت های انجام شده و نتایج به دست آمده از آنها.

۵- امضای هیئت اهل خبره که در تهیهٔ نظر شرکت نموده اند.

(۳) اشخاصی که منحیث اهل خبره در تهیهٔ نظریات کتبی اشتراک نموده اند و اشخاصی که صرف در معاینات منحیث شـــهود حضـــور داشـــته انـــد، در صورت ضرورت به محکمـــه احضـــار می گردند.

معرفی مظنون، متهم یا مجنی علیه جهت معاینات

مادهٔ چهل ونهم:

(۱) مامور ضبط قضـــائی، څـــارنوالی ومحکمه می توانند، در صورت ارتکاب جنایت یا جنحه، مظنون، متهم یا مجنی علیه را جهت انجام معاینات عدلی طبی به مرجع ذیصـــلاح معرفـــی ونشـــان انگشت، خون، موی، اکسریز و ســـایر مدارک را که از محـــل واقعـــه اخـــذ

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخيستل شويدي، اړونـدې ادارې تـه وړاندې کړي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کـې ددرج شوو اشخاصو کتنې د هم جنس اهل خبره په واسطه صورت مومي.

د جسد کتنې

پنځوسمه ماده:

(۱) پوليس، څارنوالي او محکمه کولای شي، د مقتول جسد يا د هغـهٔ شـخص جسد چې د هغهٔ د قتل، ځان وژنې يـا مسموميت احتمال موجود وي او د هغهٔ شخص جسد چې ترلاسه شوی د کتنو د سرته رسولو لپاره د عدلي طب ادارې ته ولېږي.

(۲) د جسد کتنه د پوليس يا څارنوال په حضور کې صورت مومي.

(۳) د عدلي طب اداره کولای شـي د اړتيا په صورت کې، د جسد د کتنې پر وخت د پتالوجۍ پر متخصص برسـېره، هغه طبيب چې د وروستي ځل لپاره يـې متوفي شخص تداوي کړی، احضار کړي.

(۴) ښخ (دفن) شوي جسدونه، د اړتيا په

گرديـده، بـه ادارهٔ مربـوط ارايـه نمايند.

(۲) معاينات اشخاص مـندرج فقرهٔ (۱) اين ماده توسط اهل خبره هـم جـنس صورت می گيرد.

معاينات جسد

مادهٔ پنجاهم:

(۱) پـوليس، څارنـوالی و محکمـه می توانند جسـد مقتـول يـا جسـد شخصی را که احتمال قتل يا انتحار يا مسموميت وی متصور باشـد وجسـد شخصی که دريافت گرديـده جهـت انجام معاينات به ادارهٔ طـب عـدلی بفرستند.

(۲) معاينهٔ جسد در حضور پوليس يـا څارنوال صورت می گيرد.

(۳) ادارهٔ طب عدلی مـی توانـد در صورت ضرورت هنگام معاينهٔ جسـد برعلاوه متخصص پتالوجی، طبيبی را که بار اخير شخص متوفی را تداوی نموده، احضار نمايد.

(۴) اجساد مدفون شـده در صـورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت کې، له واکمنې محکمې څخه د نبش د اجازې له اخيستلو وروسته، عدلي طب ته استول کېږي.

محکمه د جسد دنبش د جواز د صادرېدو لپاره، د اهل خبره له نظره، د پوليسو او د دعويٰ د اړخونو له بيانونو څخه گټه اخلي.

(۵) په هغو ولايتونو کې چې د عدلي طب اداره موجوده نه وي، عدلي طبي کتنې د هغهٔ اړوند متخصص په واسطه چې د اړوند ولايت د عامې روغتيا د ادارې لخوا توظيفېږي، صورت مومي.

د کتنو پايله

يوپنځوسمه ماده:

د اهل خبره د کتنو د رپوټ نسخې د دعويٰ د اړخونو لاسرسي ته ورکول کېږي. ددعويٰ اړخونه د قضيې په هکله د نظر د ځرگندولو، له اهل خبره څخه د معلوماتو لپاره د اضافي پوښتنو د غوښتنې او د کتنې د بشپړولو او بيا سرته رسولو د غوښتنې حق لري. دغه مطالب او اعتراضونه په کتاب کې ثبتېږي.

ضرورت بعد از اخذ اجازهٔ نبش از محکمهٔ ذيصلاح به طب عدلی فرستاده می شود.

محکمه جهت صدور جواز نبش جسد، از نظر اهل خبره، اظهارات پوليس و طرفين دعوی استفاده می نمايد.

(۵) در ولاياتی که ادارهٔ طب عدلی موجود نباشد، معاينات طبی عدلی توسط متخصص ذيربط که از طرف ادارهٔ صحت عامهٔ ولايت مربوط توظيف می شود، صورت می گيرد.

نتيجهٔ معاينه

مادهٔ پنجاه ويکم:

نسخه های گزارش معاينات اهل خبره در دسترس طرفين دعوی قرار داده می شود. طرفين دعوی حق ابراز نظر در مورد قضيه، مطالبه سوالات اضافی جهت معلومات از اهل خبره و تقاضای تکميل و انجام دوبارهٔ معاينه را دارند. اين مطالب واعتراضات در کتاب ثبت می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د اهل خبره عدلي تعقيب

دوه پنځوسمه ماده:

که چېرې اهل خبره پرته له مؤجه دليله د نظر له څرګندولو څخه ډډه وکړي يا د تخصصي معيارونو له په پام کې نيولو پرته اويا دهغه څه پرخلاف چې داړوندو څېړنو له پايلو څخه استنباطېږي، نظر څرګند کړي، تر ۱۰۰۰۰ افغانيو پورې نقدي جريمې محکومېږي، که چېرې اهل خبره عمداً اوله پوهې سره ددرواغو څرګندوني وړاندې کړي، دقانون د حکمونو مطابق ترعدلي تعقيب لاندې نيول کېږي.

تعقيب عدلی اهل خبره

مادۀ پنجاه ودوم:

هرگاه اهل خبره بدون دليل مؤجه از ابراز نظر خود داری ورزند يا بدون رعايت معيار های تخصصی و يا بخلاف آنچه از نتايج بررسی های مربوط استنباط می شود، اظهار نظر نمايد، محکوم به پرداخت الی ۱۰۰۰۰ افغانی جريمۀ نقدی می گردند هر گاه اهل خبره عمداً و آگاهانه اظهارات کاذب ارايه کند، مطابق احکام قانون مورد تعقيب عدلی قرار می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اووم فصل

د شاهدانو ساتنه

د شاهدانو ساتندويه اقدامات

دري پنځوسمه ماده:

(۱) څارنوالي او محکمه کولای شي له احوالو سره سم دشاهد دساتنې لپاره، د قرار په صادرولو سره يو يا څو مورده لاندې ساتندويه (محافظتي) اقدامات وکړي:

۱–دنوم، آدرس، ددندې، شغل د ځای يا دهر ډول معلوماتو، رسمي سندونو، دثبت ددفتر او دوسيې اخفا چې دشاهد د هويت (پېژندنې) د تشخيص زمينه برابره کړي.

۲– د شاهد د هويت يا هغو موادو او معلوماتو له افشاء څخه چې ممکن د شاهد هويت تشخيص کړي، د مظنون يا تورن د مدافع وکيل، اوحقوقي مساعد منع کول.

۳– د هر ډول هغو سوابقو او سندونو، نه افشاء کول چې د شاهد د هويت د تشخيص باعث شي، خو دا چې واکمن قاضي بل ډول تصميم ونيسي.

فصل هفتم

محافظت شهود

اقدامات محافظتی شهود

مادۀ پنجاه وسوم:

(۱) څارنوالی و محکمه می توانند حسب احوال جهت محافظت شاهد با صدور قرار، یک یا چند مورد از اقدامات محافظتی ذیل را اتخاذ نمایند:

۱– اخفای نام، آدرس، محل وظیفه، شغل یا هرگونه معلومات، اسناد رسمی، دفتر ثبت و دوسیه که زمینه تشخیص هویت شاهد را فراهم نماید.

۲– ممنوع قراردادن وکیل مدافع و مساعد حقوقی مظنون یا متهم از افشای هویت شاهد یا مواد و معلوماتی که ممکن هویت شاهد را تشخیص نماید.

۳– عدم افشای هر گونه سوابق و اسنادی که منجر به تشخیص هویت شاهد گردد، مگر اینکه قاضی ذیصلاح طور دیگری تصمیم اتخاذ کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د شاهد لپاره مستعار نوم ټاکل کېږي.

(۳) د شاهد د ظاهري او فيزيکي ځانګړتياوو (خصوصياتو) اخفا په لاندې شيوو صورت مومي:

۱- د غير شفافې پردې له شا څخه د شاهدۍ ادا کول.

۲- د تصوير او غږ بدلوونکي تخنيکي دستګاه له لارې د شاهدۍ ادا کول.

۳- په يوۀ وخت د محاکمې خونې ته د تړلي مدار تلويزيون له لارې چې په ژوندۍ توګه اتصال شوی دی، له بل ځای څخه د استجواب خپرول.

۴- دمحاکمې له بهير دمخه له انځوريزې (تصويري) فيتې (نوار) څخه په ګټې اخيستنې سره د شاهد دبيانونو او شاهدۍ او استجواب اورېدل، په هغۀ صورت کې چې يوازې د تورن مدافع وکيل د تصويري فيتې د ثبت په بهيرکې، دشاهد د شاهدۍ په خاطر حضور ولري.

۵- د محکمې له سالون څخه په مؤقته توګه د تورن ايستل، په هغۀ صورت کې

(۲) در حالات مندرج فقرۀ (۱) این ماده برای شاهد نام مستعار تعیین می گردد.

(۳) اخفای خصوصیات ظاهری و فیزیکی شاهد به شیوه های ذیل صورت می گیرد:

۱- ادای شهادت از عقب پرده غیر شفاف.

۲- ادای شهادت از طریق دستگاه تخنیکی تغییر دهندۀ تصویر و صدا.

۳- پخش استجواب از مکان دیگر از طریق تلویزیون مداربسته که به شکل زنده اتصال گردیده است، به طور همزمان به اتاق محاکمه.

۴- استماع اظهارات و شهادت و استجواب شاهد با استفاده از نوار تصویری قبل از جریان محاکمه، در صورتی که صرف وکیل مدافع متهم در جریان ثبت نوار تصویری، بخاطر شهادت شاهد حضور داشته باشد.

۵- کنار بردن متهم به شکل مؤقت از سالون محکمه، در صورتی که شاهد از

(c) ketabton.com: The Digital Library

چې شاهد د تورن په حضور کې د شاهدۍ له ورکولو څخه ډډه وکړي يا دا چې شاهد د تورن په حضور کې حقيقت نه بيانوي. پدې صورت کې مدافع وکيل او حقوقي مساعد کولای شي د محکمې په سالون کې حضور ولري او له شاهد څخه استجواب وکړي. د محکمې سالون ته د تورن د بېرته راتلو په وخت کې، د شاهد شاهدي هغهٔ ته قرائت کېږي.

د ساتنې وړ شاهدان

څلور پنځوسمه ماده:

څارنوالي او محکمه د لاندې شاهدانو ساتنه تجويزوي:

۱- هغه شاهد چې خپله ددهٔ ياېې خپلوانو امنيت د شاهدۍ له امله له وېرې، رعب يا ورته اقداماتو سره د خطر په وړاندې قرار ولري.

۲- هغه شاهد چې د جرمي عمل د ارتکاب له امله يې له جسمي او رواني لحاظه، سخت زيان ليدلی وي.

۳- هغه شاهد چې له سخت رواني وضعيت څخه ځورېږي.

اداى شهادت در حضور متهم امتناع ورزد يا اينکه شاهد در حضور متهم حقيقت را بيان نمى نمايد. در اين صورت وکيل مدافع ومساعد حقوقى مى تواند در سالون محکمه حضور داشته و از شاهد استجواب نمايد. حين برگشت دوباره متهم به سالون محکمه، شهادت شاهد براى وى قرائت مى گردد.

شهود قابل محافظت

مادهٔ پنجاه وچهارم:

څارنوالى و محکمه حفاظت شهود ذيل را تجويزمى نمايند:

۱- شاهدى که امنيت خود وى يا اقاربش به اثر شهادت به تهديد، ارعاب يا اقدامات مشابه، در معرض خطر قرار داشته باشد.

۲- شاهدى که در اثر ارتکاب عمل جرمى از لحاظ جسمى يا روانى آسيب شديد ديده باشد.

۳- شاهدى که ازوضعيت روانى وخيم رنج مى برد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- هغه شاهد چې طفل دی.

۵- امنیتي ارګانونه مکلف دي دڅارنوالۍ او محکمې د تجویز له په پام کې نیولو سره د پورته مندرجو اجزاوو له شهود څخه د خطر تر رفع کېدو پورې ساتنه وکړي.

<u>د شاهدانو د ساتندویه اقداماتو غوښتنلیک</u>

پنځه پنځوسمه ماده:

(۱)ددې قانون په څلورپنځوسمه ماده کې درج شوي شاهدان او دارټیا په صورت کې د هغوی قانوني استازي کولای شي، دتحقیق په پړاوکې له څارنوالۍ او دمحاکمې په پړاوکې له محکمې څخه د ساتندویه اقداماتو غوښتنه وکړي.

(۲) د ساتندویه اقداماتو غوښتنلیک په سر ترلي ډول څارنوالۍ او محکمې ته وړاندې کېږي، څارنوالي او محکمه هريو په خپله اړونده ساحه کې غوښتنلیک څېړي او تصميم نيسي. پدې صورت کې نورو ته د مطالبو افشاء کول مجازندي.

۴- شاهدی که طفل است.

۵- ارگان های امنیتی مکلف اند با در نظرداشت تجویز څارنوالی و محکمه الی رفع حالت خطر از شهود مندرج اجزای فوق محافظت نمایند.

<u>درخواست اقدامات محافظتی شهود</u>

مادۀ پنجاه وپنجم:

(۱) شهود مندرج مادۀ پنجاه و چهارم این قانون ودر صورت ضرورت نمایندۀ قانونی آنها می توانند، اتخاذ اقدامات محافظتی را در مرحلۀ تحقیق از څارنوالي و در مرحلۀ محاکمه از محکمه درخواست نمایند.

(۲) درخواست اقدامات محافظتی به صورت سربسته به څارنوالي ومحکمه ارایه می گردد، څارنوالي ومحکمه هریک در ساحۀ مربوط درخواست را بررسی نموده وتصمیم اتخاذ می نمایند. افشای مطالب در این صورت به دیگران مجاز نمی باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوه یم باب

جزايي دعوی

لومړی فصل

د جزايي دعوی تحريک

د تحريک اسباب

شپږ پنځوسمه ماده:

د جزايي دعوی تحريکول، له لاندې اسبابو څخه ديوهٔ پر بنا صورت مومي:

۱- د ارتکاب پروخت د جرم ليدل او د مشهود جرم نور احوال.

۲-استغاثه او دخلاصون (نجات)غوښتنه.

۳- کشفي او د تحقيق له مراجعو څخه يوې ته د اشخاصو په واسطه د جرم له پېښېدو يا د هغهٔ د آثارو او علايمو له ليدلو څخه خبر ورکول يا د حق العبد مدعي لخوا له جرم څخه د راپيدا شوي زيان (خسارې) د جبران غوښتنليک.

۴- د اشخاصو يا مراجعو شکايت په هغو مواردوکې چې د قانون د حکمونو مطابق، د جزايي دعوی تحريکول شکايت ته موکول وي.

باب دوم

دعوای جزائی

فصل اول

تحريک دعوای جزائی

اسباب تحريک

مادهٔ پنجاه وششم:

تحريک دعوای جزائی بنابريکی ازاسباب ذيل صورت می گيرد:

۱- مشاهدهٔ جرم در هنگام ارتکاب وساير احوال جرم مشهود.

۲- استغاثه وطلب نجات.

۳- اطلاع از وقوع جرم يا مشاهدهٔ آثار وعلايم آن توسط اشخاص به يکی از مراجع کشفی و تحقيق يا درخواست جبران خساره ناشی از جرم از طرف مدعی حق العبد.

۴- شکايت مراجع يا اشخاص در مواردی که مطابق احکام قانون تحريک دعوای جزائی موکول به شکايت باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵- د رسمي مراجعو غوښتنليک په هغو مواردو کې چې د جزايي دعوې تحريکول رسمي غوښتنليک ته موکول وي.

۶- په اړونده ساحه کې د جرم د ارتکاب په اړه، د ادارو، مؤسسو او نورو حکمي اشخاصو خبر ورکول.

۷- د څارنوالۍ په واسطه د جرم د علايمو او آثارو ليدل.

۸- د ټوليزو رسنيو له لارې د جرم د ارتکاب په اړه د موضوعګانو نشر او خپرول.

۹- د ځان پرخلاف د شخص بيانونه.

د جرم له پېښېدو څخه د خبرتيا د ترلاسه کولو په وخت کې د اتباعو او مسئولينو دندې

اووه پنځوسمه ماده:

(۱) د هېواد اتباع ددې قانون دنورو حکمونو له په پام کې نيولو سره، د جرم له پېښېدو څخه له خبرېدو يا د هغهٔ د ليدلو په صورت کې مکلف دي موضوع په ليکلې يا شفاهي توګه او يا له الکترونيکي وسايلو څخه په ګټې اخيستنې

۵- درخواست مراجع رسمی در مواردیکه تحریک دعوای جزائی موکول به درخواست رسمی باشد.

۶-اطلاع ادارات، مؤسسات وسایر اشخاص حکمی مبنی بر ارتکاب جرم در ساحهٔ مربوط.

۷- مشاهدهٔ علایم وآثار جرم توسط څارنوالی.

۸- نشر وپخش موضوعات مبنی بر ارتکاب جرم ازطریق رسانه های همګانی.

۹-اظهارات شخص علیه خودش.

وظایف اتباع و مسئولین حین حصول اطلاع از وقوع جرم

مادهٔ پنجاه وهفتم:

(۱) اتباع کشوربا رعایت سایر احکام این قانون درصورت آګاه شدن از وقوع جرم یا مشاهدهٔ آن مکلف اند موضوع را طور کتبی یا شفاهی و یا با استفاده از وسایل الکترونیکی به پولیس یا سایر مامورین

(c) ketabton.com: The Digital Library

سره پولیسو یا د قضایي ضــبط نــورو مامورینو او یا څارنوال ته خبر ورکړي.

(۲) لیکلې خبرتیا د خبر ورکــوونکي د هویت، لاسلیک نېټې او یا د ګوتې د نښې لرونکې وي.

شفاهي خبرتیا په محضر کې درجېــږي، خبر ورکوونکی د حضور په صورت کې او هغه مؤظف چې خبرتیا یــې ترلاســه کړې، په هغهٔ کې لاسلیک کوي.

(۳) د دروغې خبرتیا عواقب (پایلې) خبر ورکوونکي ته پوهول کېږي او په محضر کې درجېږي.

(۴) له لاسلیک او د خبر ورکوونکي له شهرت پرته خبرتیا ته، د اړوندې مرجع لخوا له دقیقې علم آورۍ وروسته ترتیب اثر ورکول کېږي.

د جرم د پېښېدو د خبر اخیستونکو مراجعو مکلفیت

اته پنځوسمه ماده:

د کشف او تحقیق مراجع مکلف دي، د جرم په ارتکاب پورې اړوند معلومــات ومني، په لنډ وخت کې یې په هکله اقدام

ضبط قضائی و یا څارنــــوال اطــلاع دهند.

(۲) اطلاع کتبی حاوی هویت ، امضاء تاریخ و یا نشان انگشت اطلاع دهنده می باشد .

اطلاع شفاهی درج محضــر گردیــده، اطلاع دهنده درصورت حضور و مؤظفی که اطلاع را دریافــت نمــوده، در آن امضاء می نماید.

(۳) عواقب جزائی اطــلاع دروغ بــه اطلاع دهنده تفهیم و در محضــر درج می گردد.

(۴) به اطلاع بــدون امضاءوشــهرت اطلاع دهنده بعد از علم آوری دقیق از طرف مرجع مربوط ترتیب اثر داده می شود.

مکلفیت مراجع اطلاع گیرندهٔ وقوع جرم

مادهٔ پنجاه وهشتم:

مراجع کشف وتحقیق مکلــف انــد، معلومـــات مربـــوط بـــه ارتکـــاب جرم را پذیرفته، به اسرع وقت درمورد

(c) ketabton.com: The Digital Library

يا يې اړوندې مرجع ته د اجراآتو لپــاره واستوي او د نېټې او ساعت په قيــدولو سره د خبرتيا له اخيستلو څخــه خبــر ورکوونکي ته رسيد ورکـــړي او خپــل شهرت او دنده معرفي کړي.

د جزايي دعوئ تحريک

نهه پنځوسمه ماده:

څارنوالي کولای شي د مشهود جرم يا د جنايت د جرم په حالاتو کې د خبرتيا له ترلاسه کولو وروسته، پخپله د جــرم د پېښېدو پر ځای کې حضور ومومي او يا اړوندې مرجع ته د اجراآتو د ډول پــه هکله لازمې لارښوونې صادرې کړي.

د دولتونو د مشرانو يا د هغــوی د استازو لخوا د جرم ارتکاب

شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې د بهرنيو هېوادونو او بين المللی مؤسسو رئيسان يا د هغوی استازي او د ډيپلوماتيک هيئت غړي په افغانستان کې د جرم مرتکب شي، د هغوی پرخلاف د جزايي دعوائ تحريک د عمومي بــين الدول حقوقو له په پام کې نيولو سره، د

اقدام يا به مرجع مربوط جهت اجراآت ارسال و از اخذ اطلاع بقيد تــاريخ و ساعت به اطلاع دهنده رسيد ارايــه و شـــهرت و وظيفــهٔ خـــود را معرفـــی نمايند.

تحريک دعوای جزائی

مادهٔ پنجاه ونهم:

څارنوالی می تواند درحـــالات جـــرم مشهود يا جرم جنايت بعــد ازکســـب اطلاع، خود به محــل وقــوع جــرم حضور يافته ويا بــه مرجــع مربــوط راجع به طرز اجـــراآت هـــدايات لازم صادر نمايد.

ارتکاب جرم ازجانب سران دول يا نمايندگان آنها

مادهٔ شصتم:

(۱) هرگـــــــاه رؤســــــای دول خارجی و مؤسسات بين المللـــی يـــا نماينــــــدگان واعضـــــای هيئـــــت ديپلوماتيک آنها درافغانستان مرتکب جرم شوند، تحريک دعوای جزائی عليه آنها بارعايت حقوق بين الدول عمومی بـــه

(c) ketabton.com: The Digital Library

بهرنيو چارو وزارت په موافقه او د لوی څارنوال په ليکلې لارښوونې صورت مومي.

(۲) په هغهٔ صورت کې چې ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اشخاص يا مقامات د تېري مورد وګرځي، د مرتکب پرخلاف ددعوئ تحريک د نوموړي مقام غوښتنليک ته موکول دی.

د دولتي ادارو د توهين د جرمونو تعقيب

يوشپېتمه ماده:

د جمهوري رياست، ملي شوري، قضائيه قوې، لوېي څارنوالی، وزارتونو او نورو دولتي ادارو د توهين د جرمونو په هکله د جزايي دعوئ تحريک او د هر ډول تصميم نيول، د اړوندو مراجعو د واکمن مقام له ليکلې غوښتنې پرته جواز نلري.

له عدلي تعقيب څخه انصراف

دوه شپېتمه ماده:

ددې قانون په يو شپېتمه ماده کې درج شوي مراجع کولای شي، د عدلي تعقيب له پړاوونو څخه په هر پړاوکې د قطعي

موافقهٔ وزارت امور خارجه و هدايت تحريری لوی څارنوال صورت می گيرد.

(۲) درصورتی که اشخاص يا مقامات مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده موردتعرض قرارگيرند، تحريک دعوی عليه مرتکب موکول به درخواست مقام موصوف می باشد.

تعقيب جرايم توهين ادارات دولتی

مادهٔ شصت ويکم:

تحريک دعوای جزائی واتخاذ هرگونه تصميم در مورد جرايم توهين رياست جمهوری، شورای ملی، قوهٔ قضائيه ،لوی څارنوالی، وزارت ها و ساير ادارات دولتی بدون تقاضای کتبی مقام ذيصلاح مراجع مربوط جواز ندارد.

انصراف از تعقيب عدلی

مادهٔ شصت ودوم:

مراجع مندرج مادهٔ شصت و يکم اين قانون مـی تواننـد، قبـل از صـدور حکم قطعـی درهرمرحلـهٔ از مراحـل

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکم له صادرېدو دمخه، له خپلې غوښتنې څخه منصرف (تېر) شي او د هغــو پــه انصراف سره د عدلي تعقيب اجــراآت درېږي او تورن په هغهٔ صورت کې چې تر توقيف لاندې وي خوشې کېږي.

د جرمي قضيې د تحريک منع

دري شپېتمه ماده:

د جزاء قانون د دوه يم باب دوه يم کتاب په (پنځم، اووم، لسم، يوولسم، دوولسم، ديارلسم، څوارلسم، شپاړسم، اووه لسم، اتلسم، نولسم، يوويشتم، دوه ويشـــتم، درويشتم، څلېريشتم او پنځه ويشـــتم) فصلونو کې د درج شوو جرمونو په هکله د جزائي دعويٰ تحريک او د هـــر ډول تصميم نيول چې د خپلوانو لخوا يوبل ته زيان ورسېږي، د مجنې عليه له ليکلـــي شکايت پرته جواز نلري.

د تورنو يا مجني عليهم تعدد

څلورشپېتمه ماده:

(۱) که چېرې تورنان له يوهٔ تن څخـــه زيات وي، د يوهٔ پرخلاف شکايت، د هغو ټولو پرخلاف شکايت او دې يوهٔ په هکله

تعقيب عدلی ، از تقاضای خود منصرف گردند و با انصـــراف آنهـــا اجـــراآت تعقيب عدلی متوقف ومتهم در صورتی کـــه تحـــت توقيـــف باشـــد، رهـــا می گردد.

منع تحريک قضيهٔ جرمی

مادهٔ شصت وسوم:

تحريـــک دعـــوای جزائـــی واتخـــاذ هرگونه تصميم در مورد جرايم مندرج فصـــول (پنجم، هفتم، دهم، يـــازدهم، دوازدهم، سيزدهم، چهاردهم، شانزدهم، هفدهم ، هجدهم، نزدهم، بيست ويکم، بيست ودوم، بيست و سوم، بيســـت و چهارم و بيست وپنجم) باب دوم کتاب دوم قانون جزاء که از طرف اقارب به يکديگر ضرر برسد، بـــدون شـــکايت تحريری مجنی عليه جواز ندارد.

تعدد متهمين يامجنی عليهم

مادهٔ شصت وچهارم:

(۱) هرگاه متهمـــين بـــيش ازيکنفـــر باشند، شکايت عليـــه يکـــی از آنهـــا، شکايت عليه همه آنهـــا وانصـــراف در

(c) ketabton.com: The Digital Library

انصراف د هغو ټولو په هکله انصراف دی.

(۲) که چېرې مجني عليه له يوه تن څخه زيات وي، ددعويٰ تحريک له هغو څخه د يوهٔ د شکايت په اثر د هغو د ټولو لخوا تحريک دی.

ناقص الاهليت مجني عليه

پنځه شپېتمه ماده:

که چېرې مجني عليه طفل وي يا په رواني ناروغۍ اخته وي، شکايت له احوالو سره سم دهغهٔ د قانوني استازي لخوا صورت موندلی شي.

د مجني عليه د استازي ټاکل

شپږشپېتمه ماده:

که چېرې مجني عليه قانوني استازی ونه لري، د قانون د حکمونو مطابق، هغهٔ ته قانوني استازی ټاکل کېږي.

له شکايت وروسته دمجني عليه مړينه

اووه شپېتمه ماده:

که چېرې د جزايي دعويٰ تحريک د مجني عليه يا د هغهٔ د قانوني استازي شکايت ته موقوف وي او مجني عليه، د

مورد يکی از آنها انصراف در مورد همهٔ آنها می باشد.

(۲) هرگاه مجنی عليه بيش از يکنفر باشد، تحريک دعوی به اثر شکايت يکی از آنها، تحريک از طرف همه آنها می باشد.

مجنی عليه ناقص الاهليت

مادهٔ شصت وپنجم:

هرگاه مجنی عليه طفل بوده يا به مرض روانی مصاب باشد، شکايت حسب احوال ازطرف نمايندهٔ قانونی وی صورت گرفته می تواند.

تعيين نمايندهٔ مجنی عليه

مادهٔ شصت وششم:

هرگاه مجنی عليه نمايندهٔ قانونی نداشته باشد، طبق احکام قانون برای وی نمايندهٔ قانونی تعيين می گردد.

وفات مجنی عليه بعد از شکايت

مادهٔ شصت وهفتم:

هرگاه تحريک دعوای جزائی موقوف به شکايت مجنی عليه يانمايندهٔ قانونی وی باشد ومجنی عليه، بعد از ارايه

(c) ketabton.com: The Digital Library

شکايت له وړاندې کولو وروسته مړ شي، د هغهٔ مړينه د جزايي دعویٰ د تحريک خنډونه کېږي، خو دا چې د هغهٔ شرعي ورثه د جزايي دعویٰ له تحريک څخه منصرفه شي.

له شکايت څخه د مجني عليه يا دهغهٔ د استازي انصراف

اته شپېتمه ماده:

(۱) ددې قانون په دري شپېتمه ماده کې په درج شوو احوالو کې د جزايي دعویٰ له تحريک څخه د مجني عليه انصراف، د محکمې د قطعي حکم له صادرېدو دمخه، له شکايت څخه د هغهٔ د ليکلي انصراف له امله صورت مومي.

(۲) که چېرې مجني عليه له يوهٔ تن څخه زيات وي، له جزايي دعویٰ څخه د انصراف په منظور، د ټولو هغو اشخاصو چې شکايت يې کړی دی، انصراف حتمي دی.

شکايت فوت نمايد، وفات وی مانع تحريک دعوای جزائی نمی گردد، مگراينکه ورثهٔ شرعی وی از تحريک دعوای جزائی منصرف شود.

انصراف مجنی عليه يا نمايندهٔ وی از شکايت

مادهٔ شصت وهشتم:

(۱) انصراف مجنی عليه از تحريک دعوای جزائی در احوال مندرج مادهٔ شصت و سوم اين قانون قبل از صدور حکم قطعی محکمه به اثر انصراف تحريری وی ازشکايت صورت می گيرد.

(۲) هرگاه مجنی عليه بيش از يکنفر باشد، به منظور انصراف از دعوای جزائی، انصراف تمام اشخاصی که شکايت نموده اند، حتمی می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

له عدلي تعقيب ځخه د پاتې تــورن پرخلاف ددعويٰ تحريک

نهه شپېتمه ماده:

که چېرې محکمه د دعويٰ د څېړنې پــه وخت کې تشخيص کړي چې د يو شمېر اشخاصو پرخلاف دعويٰ دايره شوې نده يا داسې پېښې په دعويٰ کې شتون لري چې تورنو ته منسوبې شوې ندي يا داسې جنايت يا جنحه ارتکاب شوې چې تورنو ته په منسوب تور پورې ارتباط (تــړاو) لري، کولای شي د هغوی پــرخلاف د جزايي دعويٰ د تحريک قرار، صادرکړي.

محکمه مکلفه ده د جزايــي دعــويٰ د تحريک دلايل په قرار کې ذکر کړي.

په محکمه کې د جرم پېښېدل

اويايمه ماده:

که چېرې په محکمه کــې د قضــيې د څېړنې پر وخت داسې جرم واقع شي چې ددعويٰ بهير، د حکم صــادرېدو يــا د محکمې حيثيت ته خلل ورسېږي او يا د محکمې پر قضــاوت، د شــاهدانو پــر شاهدۍ يا د اهل خبره پر نظر ناوړه اغېزه

تحريک دعوی عليه متهم بازمانده از تعقيب عدلی

مادۀ شصت ونهم:

هرگاه محکمه حين رسيد گی دعــوی تشخيص نمايد که عليه يکعده اشخاص دعوی داير نشده يا وقايعی در دعــوی وجود دارد که به متهمــين منســوب نگرديده يا جنايت يا جنحه ای ارتکاب گرديده که به اتهام منسوب به متهمين ارتباط دارد، می تواند قــرار تحريــک دعوای جزائی را عليــه آنهــا صــادر نمايد.

محکمه مکلف است دلايــل تحريــک دعوای جزائی را در قرار ذکر نمايد.

وقوع جرم در محکمه

مادۀ هفتادم:

هرگاه حــين رســيد گــی قضــيه در محکمه جرمی واقع گردد که به جريان دعوی، صــدور حکــم يــا حيثيــت محکمه خلــل وارد شــود و يــا بــر قضاوت محکمه، شهادت شهود يــانظر اهل خبره تاثير سوء وارد کند، محکمه

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکړي، محکمه کولای شي ددې قانون د دوه سوه شپږويشتمې مادې د حکمونو مطابق، اجراآت وکړي.

دوه يم فصل

د جزايي دعوې او مجازاتو سقوط

د سقوط حالات

يو اويايمه ماده:

جزايي دعوې او مجازات په لاندې حالاتو کې ساقط يا درول کېږي:

۱- د وخت د تېرېدو (د مرور زمان) په حالت کې.

۲- د تورن د مړينې په صورت کې.

۳- د عمومي عفوې په صورت کې.

۴- د هغهٔ قانون دحکم د الغاء په صورت کې چې مرتکبه عمل يې جرم ګڼلی دی.

۵- ددې قانون په دري شپېتمه ماده کې د درج شوو جرمونو په هکله، له شکايت څخه د مجني عليه د انصراف په صورت کې.

۶- په هغهٔ صورت کې چې شخص دمخه په عين جرم تر محاکمې لاندې نيول

می تواند طبق احکام مادهٔ دو صد و بیست وششم این قانون اجراآت نماید.

فصل دوم

سقوط دعوای جزائی و مجازات

حالات سقوط

مادهٔ هفتادویکم:

دعوای جزائی ومجازات درحالات آتی ساقط یا متوقف می گردد:

۱- در حالت مرور زمان.

۲- درصورت وفات متهم.

۳- درصورت عفو عمومی.

۴- در صورت الغای حکم قانونی که عمل مرتکبه را جرم شمرده است.

۵- درصورت انصراف مجنی علیه از شکایت در مورد جرایم مندرج مادهٔ شصت وسوم این قانون.

۶- در صورتی که شخص قبلاً به اتهام عین جرم مورد محاکمه قرار گرفته

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوى او په هکله يې قطعي حکم صادر شوى وي.

۷- مرورزمان د اړوندو مقامونو له ارادې څخه بهر د سببونو او علتونو په وجه درول کېږي، د مرورزمان بيا پيلېدل د درول شوي وخت پاى ته رسول دي.

د جزايي دعويٰ وخت تېرېدل (مرور زمان)

دوه اويايمه ماده:

(۱) جزايي دعوي د لاندې مواعيدو (مودو) له تېرېدو وروسته ساقطېږي:

۱- د جنايت د جرم د ارتکاب په صورت کې (۱۰) کاله.

۲- د جنحې د جرم د ارتکاب په صورت کې (۳) کاله.

۳- د قباحت د جرم د ارتکاب په صورت کې (۱) کال.

(۲) د بين المللي جزايي محکمې په اساسنامه او دروم د ديپلوماتيک کنفرانس په وروستني سند کې درج شوي جرايم، ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوي حکم څخه مستثني دي.

و حکم قطعی در مورد صادر شده باشد.

۷- مرور زمان بنا بر علل و اسباب خارج از ارادۀ مقامات مربوط متوقف می گردد، آغاز مجدد مرور زمان موقوف به پایان زمان توقف می باشد.

مرور زمان دعوای جزائی

مادۀ هفتاد ودوم:

(۱) دعوای جزائی بعد از گذشت مواعید ذیل ساقط می گردد:

۱- در صورت ارتکاب جرم جنایت (۱۰) سال.

۲- در صورت ارتکاب جرم جنحه (۳) سال.

۳- در صورت ارتکاب جرم قباحت (۱) سال.

(۲) جرایم مندرج اساسنامۀ محکمۀ جزائی بین المللی و سند نهائی کنفرانس دیپلو ماتیک روم از حکم مندرج فقرۀ (۱) این ماده مستثنی می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳) هېڅ سبب نشي کولای هغه موده چې د جزايي دعوي د سقوط لپـــاره ټاکـــل شوېده، اخلال (ګډه وډه) کړي، خو دا چې قانون صراحتاً په هغې حکم کـــړی وي.

دوخت دتېرېـــدو (مـــرور زمـــان) محاسبه

درېـ اويايمه ماده:

د جرم د مادي عنصر (نيمګړي جرم) د سرته رسولو پيل د ارتکاب له پيل څخه، په اعتيادي جرم کې چې روږدېدل منځته راوړي د سرته رسولو نېټه، په متوالي او استمراري جرمونو کې د وروستني جرمي عمل د پېښېدو له نېټې څخه، د اختلاس او تزوير د جرمونو په هکله د جرمي پېښې د کشف له نېټې څخه او د نورو جرمونو په هکله د جرم د ارتکاب له شېبې څخه د وخت تېرېدل (مرور زمـــان) محاســـبه کېږي.

(۳) هيچ سبب نمی تواند مدتی را کـــه برای سقوط دعوای جزائی تعيين گرديده است، اخـــلال نمايـــد، مگـــر اينکـــه قانون صراحتاً بـــه آن حکـــم نمـــوده باشد.

محاســـــــــبهٔ مـــــــــرور زمان

مادهٔ هفتادوسوم:

مـــرور زمـــان درمـــورد شـــروع بـــه انجام عنصر مادی جرم (جرم نـــاقص) از آغاز ارتکاب، درجرم اعتيـــادی از تاريخ انجام جرمـــی کـــه اعتيـــاد را ببار مـــی آورد ، در جـــرايم متـــوالی واســـــتمراری از تـــــاريخ وقـــــوع آخرين عمل جرمی، درمـــورد جـــرايم اختلاس وتزوير از تاريخ کشف واقعـــهٔ جرمی ودر مـــورد ســـاير جـــرايم از لحظـــهٔ ارتکـــاب جـــرم محاســـبه می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي دعويٰ د سقوط د مودې قطع (پرېکون)

ځلور اويايمه ماده:

د جزايي دعويٰ د سقوط موده، د تحقيق، محاکمې او همدارنګه د دلايلو د راټولولو په اجراء سره قطع کېږي، پدې شرط چې نومړو اجراآتو د تورن په حضور کې صورت موندلی وي يا په رسمي توګه هغهٔ ته ابلاغ شوي وي. نومړې موده د نوې انقطاع د ورځې له سر څخه پيل کېږي.

که چېرې ددعويٰ د سقوط د مودې بهير څو ځلې قطع شوی وي، د انقطاع د وروستۍ ورځې له نېټې څخه بيا پيل کېږي.

د نورو تورنو په هکله د دعويٰ د سقوط د مودې محاسبه

پنځه اويايمه ماده:

د تورنو د تعدد په صورت کې، له هغو څخه د يوهٔ په هکله، ددعويٰ د سقوط د مودې انقطاع د نورو په هکله هم انقطاع ګڼل کېږي.

قطع مدت سقوط دعواى جزائى

مادهٔ هفتادوچهارم:

مدت سقوط دعواى جزائى به اجراى تحقيق، محاكمه وهمچنين به جمع آورى دلايل قطع مى شود، مشروط براينكه اجراآت مذكور درحضور متهم صورت گرفته يا رسماً به او ابلاغ گرديده باشد. مدت مذكور سراز روز انقطاع جديد آغاز مى يابد.

هرگاه جريان مدت سقوط دعوى چند بارقطع گرديده باشد،سراز تاريخ آخرين روز انقطاع بار ديگر آغاز مى يابد.

محاسبهٔ مدت سقوط دعوى در مورد ساير متهمين

مادهٔ هفتادوپنجم:

درصورت تعدد متهمين، انقطاع مدت سقوط دعوى در مورد يكى ازآنها، انقطاع درمورد ديگران نيز محسوب مى گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د مجازاتو وخت تېرېدل (مرور زمان)

شپږ اويايمه ماده:

محکوم بها مجازات د حکم د صادرېدو له نېټې څخه د لاندې مواعيدو له تېرېدو وروسته ساقطېږي:

۱- د اعدام مجازات د (۲۵) کلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۲- د دوام حبس مجازات د (۲۰) کلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۳- د اوږده حبس مجازات د (۱۰) کلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۴- د متوسط حبس مجازات د (۳) کلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۵- د لنډ حبس مجازات د (۱) کال مودې له تېرېدو وروسته.

د تورن د مړينې له امله د اجراآتو توقف

اووه اويايمه ماده:

د عدلي تعقيب اجراآت په هر پړاو کې چې وي، د تورن په مړينې سره متوقف کېږي.

هغه شخص چې د جرم د ارتکاب له امله

مرور زمان مجازات

مادۀ هفتادوششم:

مجازات محکوم بها بعد از گذشت مواعيد ذيل از تاريخ صدور حکم ساقط می گردد:

۱- مجازات اعدام بعد از مرورمدت (۲۵) سال.

۲- مجازات حبس دوام بعد از مرور مدت (۲۰) سال.

۳- مجازات حبس طويل بعد از مرور مدت (۱۰) سال .

۴- مجازات حبس متوسط بعد از مرور مدت (۳) سال.

۵- مجازات حبس قصير بعد ازمرور مدت (۱) سال.

توقف اجراآت به اثر وفات متهم

مادۀ هفتادوهفتم:

اجراآت تعقيب عدلی در هر مرحله ای که باشد، با وفات متهم متوقف می گردد.

شخصی که به اثر ارتکاب جرم متضرر

(c) ketabton.com: The Digital Library

زيانمن شوی، کولای شي، د خپل زيان د جبران دعويٰ په مدني محکمه کې تعقيب کړي.

د عدلي تعقيب د اجراآتو توقف په جرم کې د مستعمله شيانو يا له هغو څخه د ترلاسه شوو د مصادرې او د هغو شيانو د مصادرې چې توليد، استعمال، ساتل، پلورل، او وړاندې کول يې په خپل ذات کې جرم ګڼل کېږي، د حکم د صادرېدو خنډ نه کېږي.

پر مالي محکوميت باندې د مجازاتو د سقوط اغېزه

اته اويايمه ماده:

د غير مالي مجازاتو سقوط د شخص د مالي محکوميت د سقوط باعث نه کېږي. د مال پر اعادې ، د زيان پر جبران او په جرم کې د مستعمله وسايلو او له جرم څخه د راپيدا شوو عوايدو پر مصادرې په مالي مجازاتو حکم، د جزاء د سقوط باوجود، د محکوم عليه پر شتمنۍ تنفيذېږي.

گرديده، می تواند دعوای جبران خسارۀ خود را در محکمۀ مدنی تعقيب نمايد.

توقف اجراآت تعقيب عدلی مانع صدور حکم به مصادرۀ اشياء مستعمله در جرم يا حاصله از آن و مصادرۀ اشيائی که توليد، استعمال، نگهداری، فروش و عرضۀ آن به ذات خود جرم شمرده شود، نمی گردد.

اثرسقوط مجازات بر محکوميت مالی

مادۀ هفتاد وهشتم:

سقوط مجازات غير مالی باعث سقوط محکوميت مالی شخص نمی گردد. حکم بر مجازات مالی اعادۀ مال، جبران خساره و مصادرۀ وسايل مستعمله در جرم و عوايد ناشی از جرم با وجود سقوط جزاء بر دارائی محکوم عليه تنفيذ می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عمومي عفو او اغېزې يې

نهه اويايمه ماده:

(۱) عمومي عفو د قانون په واسطه صورت مومي او د هغې له امله جزايي دعوىٰ منقضي كېږي.

(۲) عمومي عفو ټولې اصلي، تبعي، تكميلي جزاګانې او امنيتي تدبيرونه ساقطوي.

(۳) كه چېرې د عمومي عفوې قانون د محكوم بها له جزاګانو څخه د يوې جزاء په هكله صادر شوى وي، د خصوصي عفوې په حكم كې شمېرل كېږي، د خصوصي عفوې حكمونه پرې تطبيقېږي.

(۴) عمومي عفو د غير دحقوقو د اخلال موجب نه كېږي.

عفو عمومی و اثرات آن

مادۀ هفتاد ونهم:

(۱) عفو عمومی توسط قانون صورت می گیرد و به اثرآن دعوای جزائی منقضی می گردد .

(۲) عفو عمومی تمام جزا های اصلی، تبعی، تکمیلی و تدابیر امنیتی را ساقط می نماید.

(۳) هرگاه قانون عفوعمومی درمورد یک جزاء ازجزاهای محکوم بها صادرشده باشد، در حکم عفوخصوصی شمرده شده، احکام عفوخصوصی برآن تطبیق می گردد.

(۴) عفوعمومی موجب اخلال حقوق غیرنمی گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دريم فصل

د جرمونو کشف، د تورن نیول او د دلايلو راټولول

د جرم د کشف د مؤظف مکلفيت

اتيايمه ماده:

(۱) د جرم کشف له احوالو سره سم د پوليسو او د ملي امنيت د مؤظف په واسطه صورت مومي.

(۲) پوليس او د ملي امنيت مؤظف پدې قانون کې د درج شوو نورو احوالو له په پام کې نيولو سره د جرم له پېښېدو څخه د خبرتيا له ترلاسه کولو يا د جرم د علايمو او آثار و له ليدلو وروسته د پېښې ځای ته د رومي (ځي) او لاندې فعاليتونه سرته رسوي:

۱- د پېښې د ځای ليدل او د اوضاع او هغو احوالو چې د پېښې د پېښېدو بيان کوونکي وي، تثبيتول او تصوير.

۲- د جرم د ډول، مرتکب او زيانمن شوي پېژندنه.

۳- د لزوم په صورت کې د مظنون نيول او تلاشي.

فصل سوم

کشف جرايم، گرفتاری متهم و جمع آوری دلايل

مکلفيت مؤظف کشف جرم

مادۀ هشتادم:

(۱)کشف جرم حسب احوال توسط پوليس ومؤظف امنيت ملی صورت می گيرد.

(۲) پوليس و مؤظف امنيت ملی با رعايت ساير احوال مندرج اين قانون بعد از دريافت اطلاع از وقوع جرم يا مشاهدۀ علايم و آثار جرم به محل واقعه رفته و به فعاليت های ذيل اقدام می نمايد:

۱- مشاهدۀ محل واقعه و تثبيت و تصوير اوضاع و احواليکه بيانگر حدوث واقعه باشد.

۲- شناسائی نوع جرم، مرتکب و متضرر.

۳- گرفتاری وتلاشی مظنون در صورت لزوم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- په جرم، مرتکب او پر هغو باندې په مرتبو شوو پايلو پورې د اړوندو سندونو او مدارکو تشخيصول.

۵- د پېښېدو پر وخت د پېښې په ځای کې د حاضرو اشخاصــو پېژندنـــه او د مظنون، زيانمن شوي، مجني عليــه او د پېښې د ځای د شا هدانو د بيانونو ثبتول.

٦- په جرم پورې د اړوندو آثارو د ساتنې او شيانو د ضبطولو په منظور، د لازمـــو تدبيرونو نيول.

۷- د ځای د کتنو (معايناتو) او نــورو اړوندو اجراآتو د محضر ترتيبول.

(۳) پوليس او د ملي امنيــت مؤظــف مکلف دي، د جرم له کشف وروسته د (۲۴) ساعتونو په ترڅ کې موضوع اړوند څارنوالۍ ته خبر ورکړي.

دکشفي ارگانونوپه واسطه گرفتاري

يو اتيايمه ماده:

پوليس او د ملي امنيت مؤظف کـــولای شي، په خپل واک په لاندې حالاتو کې شخص گرفتار کړي:

۱- د جنايت او جنحې د هغهٔ مشـــهود

۴- تشـــخيص اســـناد و مـــدارک مربوط به جرم، مرتکب و نتايج مرتـــب برآن.

۵- شناسائی اشخاص حاضر در محـــل واقعه حين وقـــوع و ثبـــت اظهـــارات مظنون، متضرر، مجنی عليه و شـــهود محل واقعه.

٦- اتخـــاذ تـــدابير لازم بـــه منظـــور حفظ آثار و ضبط اشيای متعلـــق بـــه جرم.

۷-ترتيب محضر معاينات محل و ساير اجراآت مربوط.

(۳)پوليس و مؤظف امنيت ملی مکلف اند، بعد ازکشف جرم درخلال مـــدت (۲۴)ساعت، موضوع را به څـــارنوالی مربوط اطلاع دهد.

گرفتاری توسط ارگان های کشفی

مادهٔ هشتاد ويکم:

پوليس و مؤظف امنيت ملی می تواننـــد به صلاحيت خود در حالات ذيل شخص را گرفتار نمايند:

۱- درصورت ارتکاب جرم مشـــهود

(c) ketabton.com: The Digital Library

جرم د ارتکاب په صورت کې چې جزاء يې په قانون کې متوسط حبس اټکل شوی وي.

۲- هغه شخص چې د جنايت د جرم د مرتکب په توګه پېژندل شوی يا معرفي شوی دی، د تېښتې او غايبېدو احتمال يې متصور وي.

مشهود جرم

دوه اتيايمه ماده:

جرم له لاندې حالاتو څخه په يوهٔ کې مشهود ګڼل کېږي:

۱- مرتکب د جرم د ارتکاب په مهال يا له ارتکاب لږ وروسته وليدل شي يا بې له ځنډه د خلکو لخوا ونيول شي.

۲- مرتکب د جرم له ارتکاب وروسته وتښتي او بې له ځنډه د مجني عليه، پوليسو يا خلکو لخوا وپېژندل شي يا بالفعل تعقيب شي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې شخص د پېښې په ځای کې له وسلې يا داسې شيانو سره ونيول شي چې موجوده وضع د شخص پر فاعل والي او په ارتکاب شوي

جنايت يا جنحهٔ که جزای آن حبس متوسط در قانون پيش بينی شده باشد.

۲- شخصی که به حيث مرتکب جرم جنايت شناسائی يا معرفی شده است، احتمال فرار و غايب شدن او متصور باشد.

جرم مشهود

مادهٔ هشتادودوم:

جرم در يکی از احوال آتی مشهود شمرده می شود:

۱- مرتکب حين ارتکاب جرم يا اندکی بعد از ارتکاب ،مشاهده يا بلافاصله از طرف مردم گرفتار شود.

۲- مرتکب بعد از ارتکاب جرم، فرار و بلافاصله از طرف مجنی عليه، پوليس يا مردم شناسائی يا بالفعل تعقيب شود.

۳- در صورتی که شخص در محل واقعه با سلاح يا اشيائی گرفتار شود که وضع موجود بر فاعل بودن شخص و استعمال اشيای

(c) ketabton.com: The Digital Library

جرم کې د نومړو شيانو پــر اســتعمال دلالت وکړي.

د مشهود جرم د مرتکب د تسليمولو په هکله د اشخاصو مکلفيت

درې اتيايمه ماده:

هر شخص دې دمشهود جرم د ارتکاب د ليدلو په صورت کې حتي المقدور لــه ټولو منع کوونکو (مخه نيوونکو) وسايلو او امکاناتو څخه ګټه واخلي، دمرتکب د تېښتې مانع دې شي، هغه دې د پوليسو يا اړوندې څارنوالۍ ډېرې نږدې مرجع ته ور تسليم کړي او د نه توان په صــورت کې دې هغه په لازمو مشخصاتو وپېژني او په ليکلې توګه يا شــفاهاً دې نومــوړو مراجعو ته ور وپېژني او له پېښې څخه دې خبر ورکړي.

د پېښې د ځای د تشولو (تخليې) منع او د اشخاصو احضار

څلور اتيايمه ماده:

(۱) پوليس په مشهود جرم کې د پېښې ځای ته په مجرد د رسېدو سره کــولای شي حاضر اشخاص د محضر تر ترتيبولو

مذکور در جرم ارتکاب شده دلالــت نمايد.

مکلفيت اشخاص در مورد تســليم نمودن مرتکب جرم مشهود

مادۀ هشتادوسوم:

هرشـــخص درصـــورت مشـــاهدۀ ارتکاب جرم مشهود حتی المقــدور از تمـــام وســـايل و امکانـــات بـــاز دارنـــده اســـتفاده نمـــوده، مـــانع فـــرار مرتکـــب شـــده، وی را بـــه نزديکتـــرين مرجـــع پوليس يا څـــارنوالی مربـــوط تســـليم دهـــد و در صـــورت عـــدم توان او را با مشخصات لازم شناسائی و کتباً يا شفاهاً به مراجع مذکور معرفی و از واقعه اطلاع دهد.

منع تخليۀ محل واقعــه و احضـــار اشخاص

مادۀ هشتاد وچهارم:

(۱)پـــوليس درجـــرم مشـــهود بـــه مجـــرد رســـيدن بـــه محـــل واقعـــه، می تواند اشخاص حاضر را الی ترتيب

(c) ketabton.com: The Digital Library

پورې د هغهٔ ځای له پرېښودو (تخليې) څخه منع کړي.

(۲) پوليس کولای شي هغه اشخاص چې له هغو څخه د جرمي پېښې په هکله د څرګندونو ترلاسه کول، ممکن وي، احضار کړي.

د اجراآتو ثبتول

پنځه اتيايمه ماده:

(۱) هغه اجراآت چې د پېښې په ځای کې يا له هغې وروسته د جرم د کشف په منظور تر سره کېږي، له اړوندو مسئولينو څخه د يوهٔ په واسطه په ليکلې ډول په لاندې توګه ثبتېږي:

۱- ددې قانون د اتيايمې مادې په (۲) فقره کې درج شوي فعاليتونه.

۲- د مظنون، تورن، زيانمن شوي، شاهدانو د بيانونو او د اهل خبره د نظر بشپړ يا لنډ (خلص) متن چې د اجراآتو په بهير کې لاس ته راغلی دی.

(۲) د مظنون، تورن، زيانمن شوي، مجني عليه، د حق العبد د مدعي، شاهدانو او حاضرينو او د پېښې د ځای د معلومات

محضر از تخليه آن محل منع نمايد.

(۲)پوليس می تواند اشخاصی را که حصول توضيحات راجع به واقعهٔ جرمی از نزد آنها ممکن باشد، احضار نمايد.

ثبت اجراآت

مادهٔ هشتاد وپنجم:

(۱) اجراآتی که در محل واقعه يا بعد از آن به منظور کشف جرم به عمل می آيد، توسط يکی از مسئولين مربوطه به صورت کتبی ذيلاً ثبت می گردد:

۱- فعاليت های مندرج فقرهٔ (۲) مادهٔ هشتادم اين قانون.

۲- متن کامل يا خلص اظهارات مظنون، متهم، متضرر، شهود و نظر اهل خبره که در جريان اجراآت حاصل گرديده است.

(۲) اظهارات مظنون، متهم، متضرر، مجنی عليه، مدعی حق العبد، شهود و حاضرين و معلومات دهندگان

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورکوونکو بیانونه باید د هغوی د لاسلیک لرونکي وي.

که شخص د لاسلیک توانمني نه لـري، کولای شي ګوته کښېږدي.

(۳) په هغهٔ صورت کې چې ددې مادې په (۲) فقره کې درج شوي اشخاص لـه لاسلیک څخه ډډه وکړي یا د هغـوی د لاسلیک یا د ګوتې د نښې امکانات میسر نه وي، مؤظف مامور مکلف دی موضوع یاد داشت، ثبت او لاسلیک کړي.

(۴) که چېرې پدې ماده کې درج شوي اجراآت د مؤظف مامور لخوا هغسې چې ذکر شوي دي، یاد داشت او ثبت شوي وي، رسمي سندونه ګڼل کېږي.

د مظنون د نیولو محضر

شپږ اتیایمه ماده:

(۱) پولیس او د ملي امنیـت مؤظـف مکلف دي د مظنون د نیولو لـه بهیـر څخه محضر ترتیب کړي. نوموړی محضر د لاندې مطلبونو لرونکی وي:

۱- د نیولو علت.

۲- د ساعت، ورځې، میاشتې او کال په

محل واقعه باید حاوی امضـاء آنهـا باشد.

اگر شخص توانائی امضاء را نداشـته باشد، می تواند انگشت بگذارد.

(۳) در صورتی که اشخاص مندرج فقرهٔ (۲) این ماده از امضاء کردن امتنـاع ورزند یا امکانات اخذ امضاء یا نشـان انگشت آنها میسر نباشد، مامور مؤظف مکلف است موضوع را یادداشت، ثبت و امضاء نماید.

(۴) هرگاه اجراآت مندرج این ماده از طرف مامور مؤظف بنحوی که ذکر شده است، یادداشت و ثبت گردیده باشـد، اسناد رسمی شمرده می شود.

محضر گرفتاری مظنون

مادهٔ هشتادوششم:

(۱) پولیس و مؤظف امنیت ملی مکلف اند از جریان گرفتاری مظنون، محضـر ترتیب نمایند. محضـر مـذکورحاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- علت گرفتاری.

۲- تاریخ گرفتاری باذکر ساعت، روز،

(c) ketabton.com: The Digital Library

يادولو سره د نيونې نېټه.

۳- د نيونې ځای.

۴- د نيول شوي شخص لومړني بيانونه.

۵- د واقعې د شرحې څرنګوالی.

(۲) د نيونې محضر د ترتيبوونکي او نورو هغو اشخاصو لخوا چې په نيونه کې يې حضور درلودلی دی، لاسليک او د مظنون د ګوتې نښه هم پکې اخيستل کېږي.

څارنوال ته د قضيې تسليمي

اووه اتيايمه ماده:

(۱) پوليس مکلف دی زيات نه زيات د مظنون له نيونې وروسته تر (۷۲) ساعتونو پورې د اجراآتو محضر له پاڼو، سندونو او راټولو شوو دلايلو سره رسماً څارنوالۍ ته وړاندې کړي او مظنون هم د تحقيق په غرض اړوندې څارنوالۍ ته وسپاري.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوی محضر د لاندې مطلبونو لرونکی وي:

۱- د جرمي پېښې ډول.

ماه وسال.

۳- محل گرفتاری.

۴- اظهارات ابتدائی شخص گرفتار شده.

۵- چگونگی شرح واقعه.

(۲) محضرگرفتاری از طرف ترتیب دهنده و سایر اشخاصی که درگرفتاری حضور داشته اند، امضاء و نشان انگشت مظنون نیز در آن اخذ می گردد.

تسلیمی قضیه به څارنوال

مادۀ هشتادوهفتم:

(۱) پولیس مکلف است حد اکثر الی (۷۲) ساعت بعد از گرفتاری مظنون ، محضر اجراآت را با اوراق، اسناد و دلایل جمع آوری شده رسماً به څارنوالی ارایه نموده و مظنون را نیز غرض تحقیق به څارنوالی مربوط بسپارد.

(۲) محضر مندرج فقرۀ (۱) این ماده، حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- نوع واقعۀ جرمی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲- د جرم د پیښېدو ځای او نېټــه او د مظنون د نیونې بهیر.

۳- د کشف پیل او تمامېدل یې.

۴- د مظنون شهرت، د ګــوتې نښــه، عکس او نور مشخصات.

۵- په قضیه کې د عیني شاهدانو او نورو هغو اشخاصو شهرت چې بیانونــه یــې اخیستل شوي او له هغو څخه پدې هکله معلومات ترلاسه شوي دي.

٦- د قضیې او د مجني علیه، مظنــون، شاهد د بیانونو او د اهل خبره د رپوټ د څرنګوالي شرح.

۷- د لاسته راغلو پــاڼو او مــدارکو د شمېر یادول.

۸- د کشف د مؤظفینــو هویــت او د هغوی لاسلیک.

۹- نور هغه موارد چې یادول یې د جرمي پیښې په هکله اړین تشخیص شي.

(۳) که چېرې په جرمي قضیه کې، مظنون تشخیص او نیول شوی نه وي، پــولیس مکلف دي، د هغه د تشخیص او نیولــو لپاره لازم تدبیرونه ونیسي، د مظنــون د نیولو حکم، د دلایلو د موجودیــت پــه

۲- محل وتاریخ وقوع جرم وجریــان گرفتاری مظنون .

۳- آغاز کشف و اتمام آن .

۴- شهرت، نشان انگشت، عکــس و سایر مشخصات مظنون.

۵- شهرت شاهدان عینی در قضــیه و سایر اشخاصی که اظهارات شان اخذ و از آنهادر زمینه معلومات حاصل گردیده است.

٦- شرح چگونگی قضیه و اظهــارات مجنی علیه، مظنون، شاهد و گزارش اهل خبره.

۷- ذکر تعداداوراق ومدارک بدســت آمده.

۸- هویت مؤظفین کشف و امضــای آنها.

۹- سایر مواردی که ذکر آن درمورد واقعه جرمی ضروری تشخیص گردد.

(۳) هرگاه در قضیهٔ جرمــی، مظنــون تشخیص و گرفتار نشده باشد، پــولیس مکلف است، تــدابیر لازم را جهــت تشخیص و گرفتاری وی اتخاذ نموده، حکم گرفتاری مظنون را در صــورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت کې له واکمنې مرجع څخه واخلي او پايله اړوند څارنوالي ته رپوټ ورکړي.

د مظنون په خوشې کېدو يا توقيف کې د څارنوال واک

اته اتيايمه ماده:

څارنوال ددې قانون په اووه اتيايمه ماده کې د درج شوي محضر له ترلاسه کولو وروسته په لاندې توګه اجراآت کوي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې پدې قانون د درج شوو حکمونو مطابق د مظنون توقيف اړين نه وي، فوراً له احوالو سره سم د هغهٔ د خوشې کېدو امر د بالمال کفالت په قيد يا پرته له هغهٔ څخه صادروي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې څارنوال، د مظنون توقيف د تحقيق د بشپړولو لپاره لازم وبولي، له احوالو سره سم د هغهٔ د توقيف امر ددې قانون د حکمونو په حدودو کې صادروي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې اړوند اجراآت، د تورن متناوب حضور ايجاب

موجوديت دلايل ازمرجع ذيصلاح اخذ و نتيجه را به څارنوالی مربوط گزارش دهد.

صلاحيت څارنوال در مورد رهائی يا توقيف مظنون

مادهٔ هشتاد وهشتم:

څارنوال بعد از دريافت محضرمندرج مادهٔ هشتاد وهفتم اين قانون قرار ذيل اجراآت می نمايد:

۱-در صورتی که مطابق احکام مندرج اين قانون توقيف مظنون ضروری نباشد، فوراً امر رهائی وی را حسب احوال، بقيد کفالت بالمال يا بدون آن صادر می نمايد.

۲- درصورتی که څارنوال، توقيف مظنون را غرض اکمال تحقيق لازم داند،حسب احوال امرتوقيف اورا درحدود احکام اين قانون صادر می کند.

۳- در صورتی که اجراآت مربوط، حضور متناوب متهم را ايجاب

(c) ketabton.com: The Digital Library

کړي او تــورن د توقيــف وړ نــه وي، څارنوال کولای شــي، پــه احتيــاطي تدبيرونو، د پوليسو دفتر ته حاضرۍ، له ښار يا اړونديې ناحيې څخه لــه وتلــو (خارجېدو) څخه په منع او يا د احضار په ضمانت هغه مکلف کړي.

د اجراآتو د اصطلاح غوښتنه

نهه اتيايمه ماده:

که چېرې څارنوال د قضيې د پــاڼو لــه تسليمۍ وروسته تشخيص کړي چــې د محضرونو په ترتيب، د کشف په اجراآتو او د اثبات د دلايلو په راټولولو کــې، د قانون حکمونه په پام کې نيول شوي ندي يا د وروستيو اجراآتو لپاره کافي دلايــل راټول شوي ندي، موضــوع د ســالمو (سمو) اجراآتو لپاره اړونــدو کشــفي مراجعو ته محولوي.

د نويو دلايلو د راټولولو غوښتنه

نوي يمه ماده:

که چېرې څارنوال تشخيص کړي چــې قضيه د نورو جرمي اړخونو لرونکې ده يا نور اشخاص د جرم د شريکانو په توګــه

نمايد و متهم قابل توقيف نباشد، څارنوال مــــی توانـــــد بــــه تــــدابيری احتياطی، حاضری به دفتــر پــوليس، منــع خــروج از شــهر يــا ناحيــهٔ مربوط ويــا ضــمانت احضــار او را مکلف سازد.

مطالبهٔ اصلاح اجراآت

مادهٔ هشتاد ونهم:

هرگاه څارنوال بعد از تســليمی اوراق قضيه تشخيص نمايد،کــه در ترتيــب محاضر، اجــراآت کشــف و جمــع آوری دلايل اثبــات، احکــام قــانون رعايت نگرديده يا دلايل کافی بــرای اجراآت بعدی جمع آوری نه شده است، موضوع را جهت اجراآت ســالم بــه مراجــع کشــفی مربــوط محــول می نمايد.

مطالبهٔ جمع آوری دلايل جديد

مادهٔ نودم:

هرگاه څارنوال تشخيص نمايــد کــه قضيه متضمن جنبه های ديگر جرمــی بوده يا اشخاص ديگر بحيث شريک جرم

(c) ketabton.com: The Digital Library

وجود لري چې د هغوی پرخلاف دلايل راټول شوي ندي، کولای شي د موجودو دلايلو له مخې د قضيې پر تحقيق اجراآت وکړي او په عين حال کې پوليسو او د قضايي ضبط نورو مراجعو ته د لازمو اجراآتو د کولو او د دلايلو د راټولولو لارښوونه وکړي.

د پوليسو او د ملي امنيت د مؤظف سرغړونې

يونوي يمه ماده:

که چېرې څارنوال د تحقيق په بهيرکې تشخيص کړي چې پوليس او د ملي امنيت مؤظف په قضيې پورې په اړوندو اجراآتو کې د قانوني سرغړونو مرتکب ګرځېدلي دي، موضوع له احوالو سره سم، د قانوني تصميم د نيولو لپاره د اړوندې اداري واکمن مقام ته محولوي.

وجود دارد که دلایل علیه آنها جمع آوری نه شده است، می تواند به تحقیق قضیه روی دلایل موجود اجراآت و در عین حال پولیس وسایرمراجع ضبط قضائی را به اجراآت لازم و جمع آوری دلایل هدایت بدهد.

تخلفات پولیس ومؤظف امنیت ملی

مادۀ نود ویکم:

هرگاه ځارنوال درجریان تحقیق تشخیص نماید که پولیس و مؤظف امنیت ملی در اجراآت مربوط به قضیه مرتکب تخلفات قانونی گردیده است، موضوع را حسب احوال غرض اتخاذ تصمیم قانونی به مقام ذیصلاح ادارۀ مربوط محول می نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

څلورم فصل

جلب او احضار

د اشخاصو جلب

دوه نوي يمه ماده:

څارنوال او محکمه کولای شي، هر شخص چې د قانون د حکمونو مطابق د هغهٔ بيان يا حضور د عدلي تعقيب په اجراآتو کې ګټور تشخيص کړي، په حضور مکلف کړي. په حضور باندې تکليف د پوليسو له لارې او د جلب پاڼې په صادرېدو سره صورت مومي.

که چېرې مجلوب شخص، له مؤجه عذر پرته په ټاکلي وخت حاضر نشي او يا له حضور څخه ډډه وکړي، څارنوال او محکمه کولای شي د هغهٔ د احضار امر د پوليسو له لارې صادر کړي.

د جلب او احضار امرونه

درې نوي يمه ماده:

(۱) د جلب او احضار امرونه په دريو نسخو کې ليکل کېږي چې يوه نسخه يې په اداره کې ساتل کېږي او دوه نورې نسخې پوليسو ته ورتسلمېږي څو يوه

فصل چهارم

جلب و احضار

جلب اشخاص

مادهٔ نودودوم:

څارنوال و محکمه می توانند هر شخصی را که مطابق احکام قانون بيان ياحضور اورا در اجراآت تعقيب عدلی مفيد و مؤثر تشخيص نمايند، به حضور مکلف سازند. تکليف بحضور با صدور جلب نامه و از طريق پوليس صورت می گيرد.

هرگاه شخص مجلوب، بدون عذر مؤجه بوقت معين حاضر نگردد و يا ازحضور امتناع ورزد، څارنوال و محکمه می توانند امر احضار او را از طريق پوليس صادر نمايد.

اوامر جلب واحضار

مادهٔ نود وسوم:

(۱) اوامر جلب واحضار درسه نسخه تحرير می شود که يک نسخهٔ آن در اداره حفظ و دونسخهٔ ديگر به پوليس تسليم می گردد تا يک نسخه را

(c) ketabton.com: The Digital Library

نسخه په دفتر کې ثبت او وساتي، بلــه نسخه مطلوب شخص ته ورتسليم کړي. صادر شوي امرونه د لانــدې مطــالبو لرونکي دي:

۱- د مطلوب شخص نوم، ولد، دنده او د اوسېدو ځای.

۲- د جلب يا احضار د صــادروونکې اداري نوم او ادرس.

۳- د جلب يا احضار د صادرېدو موجبه اسباب او د هغهٔ قانون د مادې يادول چې ددغهٔ شان امر د صادرېدو اجــازه يــې ورکړې.

۴- هغه ځای، ساعت او نېټــه چــې د شخص حضور پکې مطلوب دی.

۵- دجلب يا احضار د ابلاغ د ډول په اړه د پوليسو مکلفيت او هغه چلند چې پوليس يې بايد د امرونو له منلو څخــه د ډډې کولو په صورت کې وکړي.

(۲) د جلب او احضار امرونه د شمېرې (ګڼــې) او نېټــې لرونکـــي وي، د صادروونکې مرجع لخوا ثبت، لاسليک او مهر کېږي.

در دفتر ثبت و حفظ نموده، نسخهٔ ديگر را به شخص مطلــوب تســليم دهــد. اوامر صادره حاوی مطالب ذيــل مــی باشد:

۱-نام، ولد، وظيفه ومحــل ســکونت شخص مطلوب.

۲- نام وآدرس ادارهٔ صادر کنندهٔ جلب يا احضار.

۳- اسباب موجبهٔ صدور جلــب يــا احضار و ذکر مادهٔ قــانونی کــه بــه صــدور چنــين امــر اجــازه داده است.

۴- محل، ساعت وتاريخی که حضور شخص در آن مطلوب است.

۵-مکلفيت پوليس مبنی بر نحوهٔ ابلاغ جلب يا احضار و برخوردی که پوليس در صورت امتناع از قبول اوامر صادره بايد اتخاذ نمايد.

(۲) اوامــر جلــب واحضــار، دارای شماره و تاريخ بوده از طــرف مرجــع صادر کننــده ثبــت، امضــاء ومهــر می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دجلب او احضار د اعتبار موده

څلور نوي يمه ماده:

(۱) اړوند پوليس مکلف دی، هغه امرونه چې د شخص د جلب يا احضار په هکله د واکمنو مراجعو لخوا صادرېږي، تنفيذ کړي.

(۲) د جلب او احضار امرونه د هغو د صادرېدو له نېټې څخه تر (۱۸۰) ورځو پورې اعتبار لري، خو دا چې د صادروونکي مرجع لخوا لغو يا تمديد شوي وي.

د جلب او احضار د امرونو ابلاغ

پنځه نوي يمه ماده:

(۱) جلب او احضار د پوليسو په واسطه د مطلوب شخص د دندې يا شغل په ځای او يا د اوسېدو په ځای کې ابلاغ او يو نقل يې هغهٔ ته ورتسليمېږي، لاسليک يا د ګوتې نښه يې په بل نقل کې اخيستل کېږي.

(۲) که چېرې مطلوب شخص د دندې، شغل د اجراء يا د اوسېدو په ځای کې پيدا نشي، د جلب او احضار پاڼه د هغهٔ د

مدت اعتبار جلب واحضار

مادهٔ نود وچهارم:

(۱) پوليس مربوط مکلف است اوامری را که ازطرف مراجع ذيصلاح درمورد جلب يا احضار شخص صادر می شود، تنفيذ نمايد.

(۲) اوامر جلب واحضار ازتاريخ صدور آن الی (۱۸۰) روز اعتبار دارد، مگراينکه ازطرف مرجع صادرکننده لغو يا تمديد شده باشد.

ابلاغ اوامر جلب واحضار

مادهٔ نود وپنجم:

(۱) جلب واحضار توسط پوليس در محل وظيفه يا شغل و يا محل سکونت شخص مطلوب ابلاغ ويک نقل آن به او تسليم گرديده، امضاء يا نشان انگشت وی در نقل ديگر آن اخذ می گردد.

(۲) هرگاه شخص مطلوب در محل اجرای وظيفه، شغل ياسکونت دريافت شده نتواند، ورق جلب واحضار به يکی

(c) ketabton.com: The Digital Library

کورنۍ یوهٔ غړي یا هغهٔ شخص ته چې له دهٔ سره یو ځای اوسېږي یا د هغهٔ خپلوانو ته ورتسلیم او لاسلیک او د ګوتې نښه یې اخیستل کېږي پرته لدې، موضوع په محضر کې درجېږي.

(۳) که چېرې ددې مادې پــه (۱ او۲) فقرو کې درج شوي تدبیرونه میسر نــه وي، د جلب او احضار پاڼه د هغهٔ ددندې یا شغل یا د اوسېدو د ځای نېږدې اداري مرجع ته سپارل کېږي.

(۴) که چېرې د مطلوب شخص استوګنیز ادرس پیدا نشي، پولیس مکلــف دی د شخص د اوسېدو د ځای او یا د کــار د ځای د پیدا کولو په غرض لازم تدبیرونه ونیسي، ددغه شان تدبیرونو د نه اغېزمنتیا په صورت کې، پولیس مکلف دی د جلب او احضار لیک هغې اداري مرجع ته چې د مطلوب شخص د اوسېدو ورروســتنی ځای تثبیتېږي، تسلیم کړي.

(۵) جلب او احضار د تېلفون یا نــورو الکترونیکي او مخابراتي وسایلو په وسیله هم معتبر پېژندل کېږي.

پدې شرط چې د نېټــې او زمــان او د

از اعضای فامیل یاشخصی که با اویکجا سکونت دارد یا اقارب وی تســلیم و امضــاء و نشان انگشت وی اخـــذ می گردد، در غیر آن موضوع در محضر درج می گردد.

(۳)هرگاه تدابیر مندرج فقــره هــای (۱و۲) این ماده میسر نباشد ، ورقــهٔ جلب و احضار به نزدیکتــرین مرجــع اداری محل وظیفه یا شغل یا ســکونت وی سپرده می شود.

(۴)هرگاه آدرس مســکونی شــخص مطلوب دریافت شده نتوانــد، پــولیس مکلف اســت تــدابیر لازم را غــرض دریافت محل سکونت ویا محل کــار شخص اتخاذ نماید، در صورت عــدم مؤثریت چنین تــدابیر،پولیس مکلــف است، جلب و احضار نامه را به مرجع اداری که آخرین محل سکونت شخص مطلوب تثبیت می گردد، تسلیم نماید.

(۵) جلب و احضار به وسیلهٔ تیلفون یا سایر وسایل الکترونیکی ومخابراتی نیز معتبر شناخته می شود.

مشروط بر اینکه به قید تاریخ و زمان و

(c) ketabton.com: The Digital Library

مخاطب او د پیغام د اخیستونکي د هویت د یادونې په قید او د مخابره کوونکي په لا سلیک وي او په ثبت رسېدلی وي

له مسکن څخه بهـر د جلـب او احضار د امرونو ابلاغ

شپږنوي یمه ماده:

(۱) که چېرې شخص پـه محـبس یـا توقیف خونه کې وي، جلب او احضار د اړونـدې ادارې لـه لارې هغـهٔ تـه ابلاغېږي.

(۲) د کارکوونکو جلب او احضـار د هغوی اړوندې ادارې ته استول کېږي.

(۳) د وسله والو ځواکونو، پولیسو، ملي امنیت او نورو نظامي منسوبینو جلب او احضار د هغوی اړوند وزارت یا قطعې ته استول کېږي.

(۴) د حکمي اشخاصو جلب او احضار د هغو مرکزي ادارې یا اړونـدې نـږدې نمایندګۍ ته سپارل کېږي.

(۵) د هغهٔ شخص جلب او احضار چې له هېواده بهر اوسېږي یـا مېشـت دی، د بهرنیو چارو وزارت له لارې د اړونـدو

ذکر هویت طرف مخاطب و گیرندهٔ پیام و امضاء مخابره کننده بوده و به ثبـت رسیده باشد.

ابلاغ اوامر جلب واحضار به خارج از مسکن

مادهٔ نود وششم:

(۱) هرگاه شخص مطلوب در محـبس یاتوقیف خانه قرار داشته باشد، جلـب واحضار از طریق ادارهٔ مربوط بـه وی ابلاغ می گردد.

(۲) جلب و احضار کارکنان بـه ادارهٔ مربوط شان فرستاده می شود.

(۳) جلب و احضار منسـوبین قـوای مسلح، پولیس، امنیت ملـی و سـایر منسوبین نظامی به وزارت یا قطعهٔ مربوط شان فرستاده می شود.

(۴)جلب و احضار اشخاص حکمی به ادارهٔ مرکزی یا نزدیکترین نماینـدگی مربوط آن سپرده می شود.

(۵) جلب و احضار شخصی که درخارج کشور سکونت یا اقامت دارد، از طریق وزارت امور خارجه توسط نماینـدگی

(c) ketabton.com: The Digital Library

سياسي يا قونسلي نمايندګيو په واسطه ابلاغېږي.

د نيونې (ګرفتارۍ) امر

اووه نوي يمه ماده:

که چېرې مطلوب شخص د مؤجه عذر له لرلو پرته د احضار له امر څخه سرغړونه وکړي يا په روښانه قرائنو سره د هغهٔ د اخفاء (پټېدو) يا تېښتې وېره مدلله وي او ياد هغه آزادي د جرمي آثارو او علايمو د ضايع کېدو باعث شي او يا په پام وړ حوزه کې د اوسېدلو ټاکلی ځای ونلري، د څارنوال يا محکمې لخوا له احوالو سره سم، د هغهٔ د نيونې امر صادر او يا پوليس پدې قانون کې د درج شوو حکمونو پر بنسټ د هغهٔ په نيولو لاس پورې کوي.

په شپه کې د ابلاغ منع

اته نوي يمه ماده:

په شپه کې د شخص د جلب، احضار او نيونې د امر ابلاغ جواز نلري.

های سیاسی یا قونسلی مربوط ابلاغ می گردد.

امر گرفتاری

مادهٔ نود وهفتم:

هرگاه شخص مطلوب بدون داشتن عذر مؤجه ازقبول امر احضار سر پیچی نماید یا خوف اخفاء یا فرار وی با قرائن روشن مدلل باشد و یا آزادی وی باعث ضیاع آثار وعلایم جرمی گردد ویا در حوزهٔ مورد نظر محل سکونت معین نداشته باشد، امر گرفتاری وی حسب احوال از طرف څارنوال یا محکمه صادرویا پولیس به اساس احکام مندرج این قانون به گرفتاری او اقدام می نماید.

منع ابلاغ در شب

مادهٔ نود وهشتم:

ابلاغ امرجلب، احضار و گرفتاری شخص در شب جواز ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنځم فصل

توقيف

د توقيف مشروعيت

نهه نوي يمه ماده:

(۱) مظنون يا تورن ددې قانون د حکمونو مطابق توقيفېدی شي.

(۲) د توقيف خونـــو مســـئولين نشـــي کولای، پدې قانون کـــې د درج شـــوو واکمنو مقاماتو له امرونو او قرارونو پرته مظنون يا تورن په توقيف خونه کې ومني يا هغه له هغې مودې څخه زيات چـــې د توقيف په امر کې ياده شوې ده په توقيف خونه کې وساتي.

(۳) څارنوالي او محکمه په يوهٔ له لاندې حالاتو کې د جنحې يا جنايت د مظنون يا تورن د توقيف قرار صادرولای شي:

۱- د جنايت د جرم د ارتکاب په اړه د اثبات د دلايلو د شتون په صورت کې.

۲- د مشهود جرم د ارتکاب په صورت کې.

۳- په هغهٔ صورت کې چې د مظنون يا تورن هويت معلوم نه وي.

فصل پنجم

توقيف

مشروعيت توقيف

مادهٔ نودونهم:

(۱) مظنون يا متهم مطابق به احکام اين قانون توقيف شده می تواند.

(۲) مسئولين توقيف خانه ها نمی توانند بدون اوامر وقرار های مقامات ذيصلاح مندرج اين قانون مظنون يـــا مـــتهم را درتوقيف خانه قبول يا وی را بيشتر از ميعاد معينه که در امر توقيـــف ذکـــر شـــده اســـت در توقيـــف خانـــه نگهدارد.

(۳) څارنوالی ومحکمه دريکی از حالات ذيل قرار توقيف مظنون يا متهم جنحه يا جنايت را صادر نموده می توانند:

۱- در صورت موجوديت دلايل اثبات مبنی بر ارتکاب جرم جنايت.

۲- در صـــورت ارتکـــاب جـــرم مشهود.

۳- در صورتی که هويت مظنون يا متهم معلوم نباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- په هغهٔ صورت کې چې په جرم کې د مظنون يا تورن د اخفا يا تېښتې وېره موجوده وي.

۵- په هغهٔ صورت کې چې د جرمي مدارکو او سندونو د ضايع کېدو وېره موجوده وي.

٦- په هغهٔ صورت کې چې مظنون يا تورن په اړونده حوزه کې، د دايمي مېشتې (اوسېدو) ځای ونلري.

د تحقيق په بهير کې د توقيف موده

سلمه ماده:

(۱) څارنوال کولای شي د مظنون له تسليمي وروسته، ددې قانون د نهه نوي يمې مادې په (۳) فقره کې د درج شوو دلايلو د شتون په صورت کې د جنحې په جرم کې د هغهٔ د توقيف امر د (۷) ورځو مودې او د جنايت په جرم کې له احوالو سره سم د (۱۵) ورځو لپاره صادر کړي.

(۲) که چېرې ترتوقيف لاندې شخص يا د هغهٔ مدافع وکيل او يا حقوقي مساعد د توقيف د دوام پر خلاف اعتراض ولري اويا څارنوال د توقيف تمديد ددې مادې د

۴- در صورتی که خوف اخفا يا فرار مظنون يا متهم در جرم موجود باشد.

۵ – درصورتی که خوف ضياع يا تغيير مدارک و اسناد جرمی موجود باشد.

٦- در صورتی که مظنون يا متهم در حوزهٔ مربوطه، محل اقامت دايمی نداشته باشد.

مدت توقيف در جريان تحقيق

مادهٔ صدم:

(۱) څارنوال می تواند بعد از تسليمی مظنون در صورت موجوديت دلايل مندرج فقرهٔ (۳) مادهٔ نود ونهم اين قانون امر توقيف او را در جرم جنحه برای مدت (۷) روز ودرجرم جنايت حسب احوال برای مدت (۱۵) روز صادر نمايد.

(۲) هرگاه شخص تحت توقيف يا وکيل مدافع ويا مساعد حقوقی وی عليه دوام توقيف اعتراض داشته ويا څارنوال

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳) فقرې د حکم مطـــابق وغـــواړي، څارنوال باید ترتوقیف لاندې شـــخص د توقیف د تمدید د مودې له انتها (پایتـــه رسېدو) څخه (۳) ورځې د مخه دتوقیف د تمدید د قرار د صادرېدو په غـــرض د محکمې په وړاندې حاضر کړي.

تورن، د هغهٔ مدافع وکیل یـــا حقـــوقي مساعد د تصمیم نیونې په وخت کـــې د حضور او اعتراض حق لري.

(۳)که چېرې دجنحې په جرم کـــې (۷) ورځې موده او دجنایت په جرم کې (۱۵) ورځې موده دتحقیـــق دبشـــپړولو او د صورت دعویٰ د ترتیبولو لپاره کافي نـــه وي، څارنوال کولای شي، ددې مادې په (۲) فقره کې د درج شوو مراتبو له په پام کې نیولو سره دتورن دتوقیف د تمدیـــد وړاندیز له احوالو سره سم، په لانـــدې توګه اړوندې ابتدائیه محکمې ته وړاندې کړي:

۱- د جنحې په جرم کې تر (۱۰) ورځو مودې پورې.

۲- د جنایت په جرم کې تر (۳۰) ورځو مودې پورې.

تمدید توقیف را مطابق حکم فقرهٔ (۳) این ماده تقاضا نماید، څارنـــوال بایـــد شخص تحت توقیف را (۳) روز قبل از انتهای مدت تمدید توقیف به پیشـــگاه محکمه غرض اصدار قرار تمدید توقیف حاضر نماید.

متهم، وکیل مدافع یا مساعد حقوقی وی حین تصمیم گیری حق حضور و اعتراض را دارند.

(۳) هرگـــــاه در جـــرم جنحـــــه مـــــدت (۷) روز ودر جـــــرم جنایـــت مـــــدت(۱۵) روز بـــرای اکـــــمال تحقیـــــق و ترتیـــب صـــورت دعـــوی کـــافی نباشـــد، څارنوال می تواند با رعایـــت مراتـــب مندرج فقرهٔ (۲) این مـــاده پیشـــنهاد تمدید توقیف متهم را حسب احـــــوال طورذیل به محکمهٔ ابتدائیهٔ مربوط تقدیم نماید:

۱- در جرم جنحه مـــدت الـــی (۱۰) روز.

۲- درجرم جنایت مـــدت الـــی (۳۰) روز.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۴) که چېرې د تورن د توقيف اړتيـــا د توقيف د مودې له پوره کېدو مخکې لرې شي، د توقيف امر له احوالو سره ســـم د بالمال کفالت په قيد يا له هغۀ څخه پرته د ددۀ د خوشې کېدو خنډ نه کېږي.

(۵) که چېرې څارنوال ددې مادې په (۳) فقره کې په درج شوې موده کې ونکړای شي، تحقيق بشپړ او صـــورت دعـــوىٰ وړاندې کړي او د تورن د توقيف د تمديد اړتيا ددې قانون د حکمونو مطابق لازمه وي، ابتدائيه محکمه د څـــارنوالۍ پـــه وړانديز د څارنوال د دلايلو او د تورن د بيانونو له ارزونې وروسته کولای شي د هغۀ توقيف د جنحې په جرم کې تر (۱۰) ورځو مودې او د جنايت په جرم کې تر (۳۰) ورځو مودې پورې تمديد کـــړي. تورن او د هغۀ مدافع وکيل يا حقـــوقي مساعد د تصميم نيونې په وخت کـــې د حضور او اعتراض حق لري.

(۶) د تورن د توقيف د مودې تمديد په هېڅ وجه، د ابتدائيه محکمې لخوا ټولـــه (مجموعاً) د جنحې په جرم کې له (۲۰) ورځو او د جنايت په جرم کې له (۶۰)

(۴) هرگاه ضرورت توقيف متهم قبل از تکميل مدت توقيف بر طرف گردد، امر توقيف حسب احوال مـــانع رهـــائی او به قيد کفالت بالمال يا بدون آن نمـــی شود.

(۵) هرگاه څارنوال در ميعاد منـــدرج فقـــرۀ (۳) ايـــن مـــاده نـــه توانـــد، تحقيق را تکميل وصورت دعوی را ارايه نمايد وضرورت تمديد توقيـــف مـــتهم مطابق احکام اين قـــانون لازم باشـــد ، محکمۀ ابتدائيه به پيشنهاد څـــارنوالی بعد از ارزيابی دلايـــل څارنـــــوال و اظهارات متهم می تواند توقيف وی را در جرم جنحه الـــی مـــدت (۱۰) روز ودرجرم جنايت الی مـــدت (۳۰) روز تمديد نمايد. مـــتهم و وکيـــل مـــدافع يا مساعد حقـــوقی او حـــين تصـــميم گيـــری حـــق حضـــور واعتـــراض را دارند.

(۶) تمديد مدت توقيف متهم به هـــيچ وجه از طرف محکمۀ ابتدائيه مجموعـــاً در جرم جنحه از (۲۰) روز ودر جـــرم جنايت از(۶۰) روز بيشتر صادر شـــده

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورځو څخه زيات نشي صادرېداى.

محکمې ته د دوسيې لـه تسـليمۍ وروسته د تورن توقيف

يوسلو يوه يمه ماده:

(۱) د تر توقيف لاندې تورن د برخليک ټاکل، محکمې ته د قضيې لـه احـالې وروسته، د هغې په غاړه ده او کولای شي د قضايي څېړنې په پړاوونوکې په لاندې ترتيب سره د تورن د توقيف قرار صادر کړي:

۱- په ابتدائيه محکمه کې د قضيې د څېړنې په بهير کې تر (۳۰) ورځو پورې.

۲- د استيناف په محکمه کې د قضيې د څېړنې په بهير کې تر (٦۰) ورځو پورې.

۳- په ستره محکمه کـې د قضيې د څېړنې په بهير کې تر (٦۰) ورځو پورې.

(۲) که چېرې قضيه د محکمې لخوا په تحقيق کې د نيمګړتياوو له امله څارنوالۍ ته مسترده شي، محکمه مکلفه ده د تورن برخليک ددې مادې په (۱) فقره کـې د درج شوو واکونو مطابق وټاکي.

(۳) د محاکمې په ټولو پړاوونو (ابتدائيه،

نمی تواند.

توقيف متهم بعد از تسليمی دوسيه به محکمه

مادۀ يکصد ويکم:

(۱) تعيين سرنوشـت مـتهم تحـت توقيـف بعـد از احالـۀ قضـيه بـه محکمه، به عهده آن بوده و می تواند در مراحل رسيدگی قضـائی بـه ترتيـب ذيل قـرار توقيـف مـتهم را صـادر نمايد:

۱ -درجريان رسيد گی قضيه درمحکمه ابتدائيه الی (۳۰) روز .

۲- در جريان رسيدگی قضيه درمحکمه استيناف الی (۳۰) روز .

۳- در جريان رسيدگی قضيه درسـتره محکمه الی (٦۰) روز .

(۲) هرگاه قضيه از طرف محکمه بنابر نواقص در تحقيق به څارنوالی مسـترد گردد، محکمه مکلف است سرنوشـت متهم را طبق صلاحيت های مندرج فقرۀ (۱) اين ماده تعيين نمايد.

(۳) مجموع مدت توقيـف در تمـام

(c) ketabton.com: The Digital Library

استیناف او سترې محکمې) کې د توقیف ټوله موده له (۱۲۰) ورځو څخه زیاتېدای نشي.

د برائت پرحکم د اعتراض د څېړنې په منظور توقیف

یوسلو دوه یمه ماده:

که چېرې څارنوال د تورن د برائت په اړه د جنایت په جرم کې د ابتدائیه محکمې پر صادره حکم اعتراض وکړي، پورتنۍ محکمه د تورن دتوقیف د ادامې موضوع، د اعتراض وړ اصل قضیې له څېړنې دمخه په مستعجله توګه څېړي او د هغۀ د توقیف یا خوشې کېدو په برخه کې لازم تصمیم نیسي. که چېرې پورتنۍ محکمه زیات نه زیات د (۱۵) ورځو مودې په ترڅ کې د تورن د توقیف د تمدید امر صادر نکړي ، تورن فوراً خوشې کېږي.

د توقیف خونې د مسئول مکلفیت

یوسلو درېیمه ماده:

(۱) د توقیف خونې مسئول مکلف دی د تورن د توقیف امر چې دواکمنې مرجع لخوا او ددې قانون د ټاکلې مودې په

مراحل محاکمه (ابتدائیه، استیناف وستره محکمه) از (۱۲۰) روز بیشتر بوده نمی تواند.

توقیف به منظور رسیدگی اعتراض برحکم برائت

مادۀ یکصد ودوم:

هرگاه څارنوال به حکم صادرۀ محکمۀ ابتدائیه درجرم جنایت مبنی بر برائت متهم اعتراض نماید، محکمۀ فوقانی موضوع ادامۀ توقیف متهم را قبل از رسیدگی به اصل قضیه مورد اعتراض طور مستعجل رسیدگی ودر زمینۀ توقیف یا رهائی وی تصمیم لازم اتخاذ می نماید. هرگاه محکمۀ فوقانی حد اکثر در خلال مدت(۱۵) روز امر تمدید توقیف متهم را صادر نه نماید، متهم فوراً رها می گردد.

مکلفیت مسئول توقیف خانه

مادۀ یکصد وسوم:

(۱) مسئول توقیف خانه مکلف است امر توقیف متهم را که ازطرف مرجع ذیصلاح و در محدودۀ میعاد معین این

(c) ketabton.com: The Digital Library

محدوده کې صادر شـوی وي، تنفیـذ کړي.

(۲) د توقیف خونې مسئول مکلف دی، تر توقیف لاندې شـخص، د توقیـف د مودې په مجرد د تېرېدو یا یې له واکمنو مراجعو څخه د امر په الغا یا د خوشـې کېدو د امر په صادرېدو یا د برائـت د حکم په صادرېدو، ددې قانون د حکمونو له په پام کې نیولو سره په فوري صورت خوشې او څارنوالۍ ته ورتسلیم کړي، خو دا چې حکم په توقیف کې د هغهٔ له تېرې شوې مودې څخه زیـات د تـورن پـه الزامیت صادر یا له واکمنو مراجعو څخه د تورن د توقیف په تمدید امر شوی وي.

د غیر قانوني بندي کېدو په هکله د شخص خبرتیا

یوسلو څلورمه ماده:

هغه شخص چې د بل شخص لـه غیـر قانوني بندي کېدو څخه خبرتیا ولري یا پوه شي چې مظنون له څارنتون (نظارت خونې) یا توقیف خونې پرته په بل ځـای کې تر نظارت یا توقیـف لانـدې دی،

قانون صادر گردیـده باشـد، تنفیـذ نماید.

(۲) مسئول توقیـف خانـه مکلـف است، شخص تحت توقیف را به مجرد انقضای مدت توقیف یـا الغـای امـر آن یا صدور امر رهائی یا صدور حکـم برائت از طرف مراجع ذیصـلاح بـا رعایت احکام این قانون بـه صـورت فوری رها و بـه څـارنوالی تسـلیم نماید، مگر اینکه حکم بـه الزامیـت متهم بیش از مدت سپری شدهٔ وی در توقیف، صادریا بـه تمدیـد توقیـف متهم ازمراجع ذیصـلاح امـر شـده باشد.

اطلاع شخص در مورد بازداشـت غیر قانونی

مادهٔ یکصد وچهارم:

شخصی که از بازداشـت غیرقـانونی شخص دیگـری اطـلاع داشـته یـا بداند که مظنـون درمحـل غیـر از نظارت خانه یا توقیف خانـه، تحـت نظارت یا توقیف قـرار دارد، مکلـف

(c) ketabton.com: The Digital Library

مکلف دی اړوندې څارنوالۍ ته خبر ورکړي.

پدې صورت کې څارنوالۍ لازم تحقيقات سرته رسوي او مرتکب ترعدلي تعقيب لاندې نيسي.

شپږم فصل

لنډ مهاله (مؤقت) خوشې کېدل

په بالمال کفالت خوشې کېدل

يوسلو پنځمه ماده:

څارنوالۍ او محکمه د اثبات د دلايلو باوجود، ددې قانون د نهه نوي يمې مادې په (۳) فقره کې د درج شوو حالاتو له په پا م کې نيولو سره کولای شي، د خپل تصميم يا تر توقيف لاندې شخص يا يې د قانوني استازي د غوښتنليک پر بنسټ، په بالمال کفالت سره يا پرته له هغهٔ د تورن د مؤقت خوشې کېدو امر صادر کړي.

د بالمال کفالت مبلغ اندازه

يوسلو شپږمه ماده:

(۱) د بالمال کفالت مبلغ په ټولو احوالو کې د محکمې د رئيس لخوا ټاکل کېږي.

(۲) د محکمې رئيس د بالمال کفالت د

است به څارنوالی مربوط اطلاع دهد.

در این صورت څارنوالی تحقیقات لازم را انجام و مرتکب را تحت تعقیب عدلی قرار می دهد.

فصل ششم

رهائی مؤقت

رهائی به کفالت بالمال

مادهٔ یکصد وپنجم:

څارنوالی و محکمه با وجود دلایل اثبات با رعایت حالات مندرج فقرهٔ (۳) مادهٔ نودو نهم این قانون می توانند به اساس تصمیم خود یا درخواست شخص تحت توقیف یا نمایندهٔ قانونی وی، امر رهائی مؤقت متهم را به کفالت بالمال یا بدون آن صادر نمایند.

اندازهٔ مبلغ کفالت بالمال

مادهٔ یکصد وششم:

(۱) مبلغ کفالت بالمال در همه احوال از طرف رئیس محکمه تعیین می گردد.

(۲) رئیس محکمه در تعیین اندازهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

اندازې په ټاکلو کې د تور د حجم تناسب او وارد شوی (رسېدلی) زیان په پام کې نیسي.

(۳) بالمال کفالت په هېڅ صورت د وارد شوي زیان له حجم څخه کمېدای نشي.

د بالمال کفالت د وجوهو تخصیص

یوسلو اوومه ماده:

د بالمال کفالت په امر کې تصریح کېږي چې د تحقیق، محاکمې یا د حکم د تنفیذ په وخت کې د شخص د نه حضور او یا د نورو سرغړونو په صورت کې د مبلغ ربع (څلورمه)، د دولت حساب ته لېږدول کېږي او پاتې برخه یې د زیان د جبران یا هغې نغدي جزاء د تنفیذ په منظور چې احیاناً به تورن په هغې محکومېږي، تخصیصېږي.

د کفالت د وجهې ورکړه

یوسلو اتمه ماده:

(۱) د بالمال کفالت د وجهې ورکړه له مظنون او تورن یا هر بل شخص څخه منل کېږي. د نغدي کفالت وجه د پیسو د

کفالت بالمال تناسب حجم اتهام وخسارهٔ وارده را درنظر می گیرد.

(۳)کفالت بالمال به هیچ صورت کمتر ازحجم خسارهٔ وارده تعیین شده نمی تواند.

وجوه تخصیص کفالت بالمال

مادهٔ یکصد وهفتم:

در امرکفالت بالمال تصریح می گردد که ربع مبلغ در صورت عدم حضور شخص حین تحقیق، محاکمه یاتنفیذ حکم ویا سایر تخلفات به حساب دولت منتقل می گردد و قسمت باقیماندهٔ آن به منظور تنفیذ جبران خساره یا جزای نقدی که احیاناً متهم به آن محکوم خواهد گردید، تخصیص داده می شود.

تأدیه وجه کفالت

مادهٔ یکصد وهشتم:

(۱) تأدیه وجه کفالت بالمال از مظنون و متهم یا هرشخص دیگر پذیرفته می شود. وجه کفالت نقدی از

(c) ketabton.com: The Digital Library

تحويلولو يا د بهـــادارو (د معـــاملې وړ سندونو) يا بانكي تضـــمين لـــه لارې د څارنوالۍ يا محكمې له حساب څخه پـــه بانک کې صورت مومي. د منقول مـــالي كفالت وجه د رسيد پـــه وړانـــدې او د مشخصاتو په ټاكلو سره د محكمې يـــا څارنوالۍ د اماناتو په ګدام كـــې ســـاتل كېږي.

(۲) كه چېرې د كفالت وجـــه، نقليـــه وسايط وي، د هغو تضمين د شرعي وثيقې پر بنسټ د محكمې يـــا د ترافيكـــو د اړوندې ادارې له لارې صورت مومي.

طريق تحويل پول يا تسليمی اسناد بهادار (اسناد قابل معامله) و يا تضمين بانكی از طريق حساب څارنوالی يا محكمـــه در بانک صورت می گيرد. وجه كفالـــت مالی منقول در برابر رســـيد و تعيـــين مشخصات در گدام امانـــات محكمـــه يـــا څـــارنوالی حفـــظ و نگهـــداری می شود.

(۲) هرگاه وجه كفالت، وسايط نقليـــه باشد، تضمين آن به اساس وثيقهٔ شرعی ازطريق محكمه يا ادارهٔ ترافيک مربوط صورت می گيرد.

د توقيف د غوښتنې نه اورېدل

يوسلو نهمه ماده:

د تورن پر توقيف يا پر خوشې كېـــدو د اعتراض يا د نوموړو حكمونو د لغوې په اړه د مجني عليه يا د حق العبد د مدعي غوښتنه د اورېدو وړ نده.

خو دا چې د قصاص او ديت په جرمونو كې چې قضيه يوازې د مجني عليـــه يـــا حق العبد مدعي د مداخلې له امله اقامـــه شوې وي.

عدم سمع تقاضای توقيف

مادهٔ يكصد ونهم:

تقاضای مجنی عليه يا مدعی حق العبـــد مبنی برتوقيف يا اعتراض بر رهائی متهم يا لغو احكام مذكور قابل ســـمع نمـــی باشد.

مگـــر اينكـــه در جـــرايم قصـــاص و ديت كه قضيه صرفاً به اثـــر مداخلـــهٔ مجنی عليه يا مدعی حق العبـــد اقامـــه شده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

احتياطي تدبيرونه

يوسلو لسمه ماده:

(۱) که چېرې د محکمې يا څارنوالۍ په وړاندې ثابته شي چې تورن د بالمال کفالت په ورکړه قادر ندی، له هغهٔ څخه د احضار ضمانت اخيستل کېږي. که چېرې ضامن د اعتبار او باور وړ شخص نه وي په هغهٔ شرط کولای شي د ضامن په توګه ومنل شي چې ژمنه وکړي تر کفالت لاندې شخص په احضار د نه توانېدو په صورت کې، ددې قانون په يوسلو شپږمه ماده کې درج شوې د مالي ضمانت مطلوبه وجه ورکوي.

څارنوال يا محکمه پدې صورت کې لاندې احتياطي تدبيرونه هم نيولای شي:

۱- په ټاکلي ځای کې مېشتېدل.

۲- د پوليسو دفتر، څارنوالۍ يا محکمې ته له احوالو سره سم په ټاکلو وختونو کې حاضرېدل.

۳- پوليسو ته د ټاکل شوي ځای د ترک (پرېښودلو) او مودې خبر ورکول.

تدابير احتياطی

مادهٔ يکصد ودهم:

(۱) هرگاه نزد محکمه يا څارنوالی ثابت شود که متهم قادر به تأديهٔ کفالت بالمال نمی باشد، از نزد وی ضمانت احضار اخذ می گردد. هرگاه ضامن، شخص مورد اعتبار و اعتماد نباشد به شرطی می تواند به حيث ضامن پذيرفته شود که تعهد نمايد در صورت عدم توانمندی احضار شخص تحت کفالت، وجه مطلوب ضمانت مالی مندرج مادهٔ يکصد وششم اين قانون را می پردازد.

څارنوال يا محکمه دراين صورت تدابير احتياطی ذيل را نيز اتخاذ کرده می تواند:

۱- اقامت درمحل معينه.

۲- حاضر شدن دراوقات معينه،حسب احوال به دفتر پوليس، څارنوالی يا محکمه.

۳- اطلاع به پوليس از ترک محل تعيين شده و مدت آن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) په هغهٔ صورت کې چې د مظنون يا تورن د تېښتې دوېرې په اړه مؤجه دلايل شتون ولري، محکمه کولای شي، له هېواد څخه د هغهٔ د ممنوع الخروج والي قرار صادر کړي.

بيانيول او توقيف

يوسلو يوولسمه ماده:

که چېرې د تورن پر خلاف د توقيف د اړتيا په هکله دلايل څرګند شي يا هغهٔ ددې قانون په يوسلو لسمه ماده کې درج شوي شرايط اخلال (ګډوډ) کړي يا بل قانوني مؤجه، علت منځته راشي، د مؤقت خوشې کېدو امر، د قانون د حکمونو مطابق د تورن د بيا نيونې يا توقيف د امر د صادرېدو خنډنه کېږي.

(۲) درصورتی که دلايل مؤجه مبنی بر خوف فرار مظنون يا متهم موجود باشد، محکمه می تواند، قرار ممنوع الخروج بودن وی را از کشور صادر نمايد.

گرفتاری وتوقيف مجدد

مادهٔ يکصدويازدهم:

هرگاه دلايل مبنی بر ضرورت توقيف،عليه متهم ظاهرشود يا وی شرايط مندرج مادهٔ يکصد و دهم اين قانون را اخلال نمايد يا علت مؤجهٔ قانونی ديگری موجود شود، امر رهائی مؤقت، مانع صدور امرمجدد گرفتاری يا توقيف متهم، مطابق احکام قانون شده نمی تواند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اووم فصل

کشفي پټ اقدامات

د کشفي پټــو (مخفــي) اقــداماتو مشروعيت

يوسلو دوولسمه ماده:

(۱) ددې قانون په يوسلو ديارلسمه ماده کې د درج شوو جرمونو د کشــف او د اثبات د دلايلو د راټولولو لپاره کشفي پټ اقدامات صورت موندلای شي.

(۲) کشفي پټ اقــدامات عبــارت دي له:

۱- د ټيلفون، کمپيوتر، انټرنټ يا نورو معلوماتي مخابراتي او تکنالوژي وسايلو له لارې د مظنونو او تورنــو اشخاصــو د مکالمو د محتوياتو او ارتباط اورېــدل، څارل يا ثبتول او د مکالمو او د ارتباط د ډول، ځای، سرچينې، واټن (مســافې)، تګلورې (مسير)، زمان، نېټې، انــدازې، مودې په هکله د اطلاعاتو راټولول.

۲- په خصوصي اماکنو، کورونو او عامه ځايونو کې د اشخاصو الکترونيکي پټــه څارنه يا د مکالمو، حرکاتو او يا فعاليتونو

فصل هفتم

اقدامات مخفی کشفی

مشـــــروعيت اقـــدامات مخفـــی کشفی

مادۀ يکصدو دوازدهم:

(۱)جهت کشف جرايم مندرج مــادۀ يکصد وسيزدهم اين قانون و جمع آوری دلايل اثبات، اقدامات مخفی کشــفی صورت گرفته می تواند.

(۲)اقدامات مخفی کشفی عبارت انــد از:

۱- سمع، نظارت يا ثبت محتويــات، مکالمات و ارتباط اشخاص مظنــون و متهم از طريق تيلفون، کمپيوتر، انترنت يا ساير وسايل مخابراتی و تکنــالوجی معلوماتی و جمع آوری اطلاعات درمورد مکان، منبع، مسافه، مسير، زمان، تاريخ، انــدازه، مــدت مکالمــات ونــوع ارتباط.

۲- نظارت الکترونيکی مخفی يا ثبت مکالمات، حرکات و يا فعاليت هــای اشخاص در اماکن، منازل خصوصی و

(c) ketabton.com: The Digital Library

ثبتول.

۳- د هغو مالي معاملو څارنــه چــې د بانکونو يا نورو مــالي او ســوداګريزو مؤسسو له لارې صورت مومي.

۴- د مکتوب، بستې (غوټې)، کــانتينر، پارسل، مادي او تخنيکي وسايلو پلټنه.

۵- د افغانستنان له قلمرو څخه د يوۀ يا څو نورو هېوادونو قلمروته، د عــدلي او قضايي واکمنو مراجعو په خبرتيا او تــر څارنې لاندې د غير قانوني يا مشــکوکو محمولو لېږدېدو، عبور او مرور (ترڅارنې لاندې تسليم ورکولو) ته اجازه ورکول.

د کشفي پټــو اقــداماتو مســتلزم جرمونه

يوسلو ديارلسمه ماده:

د لاندې جرمونو د مظنونينو او تورنــو پرخلاف پټ کشفي اقدامات تــر ګټــې اخيستنې لاندې نيول کېږي:

۱- تروريستي جرمونه، د پيسو تطهير او د تروريزم تمويل.

۲- د کورني او بهرني امنيت پرخلاف د جرمونو په قانون کې درج شوي جرمونه.

محلات عامه.

۳- نظارت معاملات مالی که از طريق بانک ها يا ساير مؤسســات مــالی و تجارتی صورت می گيرد.

۴- تفتيش مکتوب، بســته، کــانتينر، پارسل وسايل مادی و تخنيکی.

۵- اجازه دادن به انتــقال وعبــور و مرور (تسليم دهــی تحــت مراقبــت) محموله های غير قانونی يا مشکوک از قلمرو افغانستان به قلمرو يک يا چنــد کشور ديگر با آگاهی وتحت نظــارت مراجع ذيصلاح عدلی وقضائی.

جرايم مستلزم اقــدامات مخفــی کشفی

مادۀ يکصدوسيزدهم:

اقدامات مخفی کشفی عليه مظنونين و متهمين جرايم ذيل مورد استفاده قرار می گيرد:

۱- جرايم تروريستی، تطهيرپول وتمويل تروريزم.

۲- جرايم مندرج قانون جرايم عليــه امنيت داخلی وخارجی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳- د مخدرو موادو او مسکراتو جرمونه.

۴- د اداري فساد جرمونه.

۵- داختطاف او دانسان دقاچاق جرمونه.

۶- د قتل جرمونه.

۷- د عدالت له تطبيق څخه د مخنيوي په منظور، دشاهدانو، قاضيانو او څارنوالانو او د هغوی د هر يو د کورنيو د غړي د تهديد جرمونه، د هغوی تر څېړنې لاندې قضيې په ارتباط.

۸- د بين المللي جزايي محکمې په اساسنامه او دروم د ديپلوماتيک کنفرانس په وروستني سند کې درج شوي جرمونه.

د پټو اقداماتو د کولو شرايط

يوسلو څوارلسمه ماده:

کشفي پټ اقدامات يوازې د څارنوال په وړانديز او د محکمې په اجازه، په يوهٔ له لاندې حالاتو کې صادرېدای شي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې شخص ددې قانون په يوسلو ديارلسمه ماده کې له درج شوو جرمونو څخه د يوهٔ په ارتکاب مظنون يا تورن وي يا د هغهٔ په ارتکاب

۳- جرايم مواد مخدر و مسکرات.

۴-جرايم فساد اداری.

۵- جرايم اختطاف وقاچاق انسان.

۶- جرايم قتل.

۷- جرايم تهديد شهود، قضات و څارنوالان و اعضای فاميل هر يک آنها در ارتباط به قضيهٔ مورد رسيدگی آنها، به منظور جلوگيری از تطبيق عدالت.

۸- جرايم مندرج اساسنامهٔ محکمهٔ جزائی بين المللی و سند نهائی کنفرانس ديپلو ماتيک روم.

شرايط اتخاذ اقدامات مخفي

مادهٔ يکصدوچهاردهم:

اقدامات مخفی کشفی تنها به پيشنهاد څارنوال و اجازهٔ محکمه در يکی از حالات ذيل صادر شده می تواند:

۱- در صورتی که شخص، مظنون يا متهم به ارتکاب يکی از جرايم مندرج مادهٔ يکصدو سيزدهم اين قانون بوده يا در ارتکاب آن شريک

(c) ketabton.com: The Digital Library

کې شريک وي.

۲- په هغهٔ صورت کې چــې د پــام وړ سندونو او مدارکو د راټولولو امکان لــه بلې لارې شخه موجود نه وي او يا يې له بلې لارې شخه راټولول د ستونزو د پيدا کېدو باعث شي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې شخص ددې قانون په يوسلو ديارلسمه ماده کې په درج شوو جرمونو کې د معلوماتي يا مخابراتي تکنالوژۍ له وسايلو شخه د مظنون يــا تورن د گټې اخيستنې په مورد د علم با وجود، د غه وسايل د مظنون يا تورن په واک کې ورکړي.

۴- په هغهٔ صورت کې چــې شــخص مظنون يا تورن ته په جرم پورې د اړوندو معلوماتو د برابرولو يا ترلاسه کولو وسيله شي.

د کشفي پټو اقداماتو د کولو (سرته رسولو) محتوي او د هغې نه افشاء

يوسلو پنځلسمه ماده:

(۱) د قضايي ضبط مامور مکلف دی، د کشفي پټو اقداماتو د کولو اجازه د اړوند

باشد.

۲- در صورتی که امکان جمــع آوری اسناد ومدارک مورد نظــر از طريــق ديگری ممکن نباشد و يا جمــع آوری آنها از طريق ديگر باعث بروز مشکلات گردد.

۳- در صورتی که شخص بــا وجــود علم به مــورد اســتفاده مظنــون يــا متهم از وسايل تکنالوجی معلوماتی يــا مخابراتی در جرايم مندرج مادهٔ يکصدو سيزدهم ايــن قانون،وســايل مــذکور را در اختيار مظنون يــا مــتهم، قــرار دهد.

۴- در صورتی کــه شــخص وســيلهٔ تهيه يا دريافــت معلومــات مربــوط به جرم برای مظنون يــا مــتهم قــرار گيرد.

محتوای اتخاذ اقــدامات مخفــی کشفی وعدم افشای آن

مادهٔ يکصدوپانزدهم:

(۱) مامور ضبط قضائی مکلف اســت، اجازهٔ اتخاذ اقدامات مخفی کشفی را از

(c) ketabton.com: The Digital Library

څارنوال له لارې له واکمنې محکمې څخه وغواړي. غوښتنه ليکلې او لاندې موارد پکې شامل وي:

۱- د هغهٔ شخص بشپړ شـــهرت چـــې پرخلاف يې کشفي پټ اقدامات غوښتل شوي دي.

۲- د جرم ډول.

۳- د کشفي پټو اقداماتو ډول.

۴- د کشفي پټو اقداماتو د اجراء مؤجه دلايل.

۵- د پيل نېټه او هغهٔ موده چې د کشفي پټو اقداماتو لپاره غوښتل کېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو مواردو د تحقق په صـــورت کـــې، محکمه د کشفي پټو اقداماتو د کولو قرار صادروي او پرته لدې د دلايلو په يادولو سره، د غوښتنليک په توګه ردوي.

(۳) په هغهٔ صورت کې چې د کشفي پټو اقداماتو د کولو د اړتيا حـــالاتو بـــدلون موندلی وي يا له منځه تللي وي، محکمه کولای شي له احوالو سره سم خپل قرار اصلاح يا لغو کړي.

(۴) ددې مادې په (۳) فقره کې په درج

طريق څارنوال مربوط ازمحکمهٔ ذيصلاح درخواست نمايد. درخواست، تحريری و شامل موارد ذيل می باشد:

۱- شهرت مکمل شخصی که عليه او اقدامات مخفی کشفی درخواست شده است.

۲- نوع جرم .

۳- نوع اقدامات مخفی کشفی.

۴- دلايل موجهٔ اجرای اقدامات مخفی کشفی.

۵- تاريخ آغاز و مـــدتی کـــه بـــرای اقدامات مخفی کشفی تقاضا می گردد.

(۲) درصورت تحقق موارد مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده محکمه قرار اتخاذ اقدامات مخفی کشفی را صادر و در غير آن با ذکر دلايل، درخواســـت را کتبـــاً رد می نمايد.

(۳) در صورتی که حالات ضـــرورت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی تغيير نموده يا ازبين رفته باشد، محکمه می توانـــد حسب احوال قرار خود را اصلاح يا لغو نمايد.

(۴) در حالت مندرج فقـــرهٔ (۳) ايـــن

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوي حالت کې د قضایي ضبط مامور مکلف دی په لنډ وخت کې اړوندې څارنوالۍ ته خبر ورکړي او څارنوالۍ محکمه د حالت د بدلون په اړه په لیکلې توګه خبره وي.

(۵) ټول اړوند حقیقي او حکمي اشخاص مکلف دي، په صادر شوي قرار کې د درج شوې لارښوونې مطابق، په قرار کې د شاملو اشخاصو د اړیکیو او فعالیتونو د څارنې او ثبت په منظور، کشفي پټ اقدامات وکړي یا د هغو د سرته رسولو اجازه ورکړي.

(٦) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اړوند حقیقي او حکمي اشخاص نشي کولای، د کشفي پټو اقداماتو د حکم او اجراء موجودیت (شتون) او د هغو پایلې د خپل قانوني همکار په استثنیٰ بل شخص ته د محکمې له اجازې پرته افشاء کړي.

د کشفي پټو اقداماتو د کولو موده

یوسلو شپاړسمه ماده:

(۱) د کشفي پټو اقداماتو د سرته رسولو

ماده مامور ضبط قضائی مکلف است به اسرع وقت به څارنوالی مربوط اطلاع داده و څارنوالی محکمه را در رابطه به تغییر حالت کتباً مطلع می سازد.

(۵) تمام اشخاص حقیقی و حکمی ذیربط مکلف اند، طبق هدایت مندرج قرار صادره به منظور نظارت وثبت ارتباطات وفعالیت های اشخاص شامل قرار، اقدامات مخفی کشفی را انجام یا به انجام آن اجازه بدهند.

(٦) اشخاص حقیقی وحکمی ذیربط مندرج فقرهٔ (۱) این ماده نمی توانند،موجودیت حکم واجرای اقدامات مخفی کشفی ونتایج آن رابه استثنای همکار قانونی خویش به شخص دیگر بدون اجازهٔ محکمه افشاء نمایند.

مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی

مادهٔ یکصد وشانزدهم:

(۱) مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی

(c) ketabton.com: The Digital Library

موده تر (۹۰) ورځو پورې وي او د اړتيا په صورت کې تمديدېدای شي.

(۲) د کشفي پټو اقداماتو اجراء يوازې د کشف او تحقيق د اجراآتو په وخت کې عملي کېږي.

(۳) د قضايي ضبط مامور له هرو (۳۰) ورځو وروسته په ليکلې توګه د کشفي پټو اقداماتو د اجراء د پرمختګ او لاسته راغلو پايلو رپوټ څارنوالۍ ته ورکوي، څارنوالي هغه محکمې ته وړاندې کوي.

(۴) د کشفي پټو اقداماتو د کولو د حکم د تمديد د وړانديز د لزوم په صورت کې هغه پايلې چې د دمخه اقداماتو له اجراء څخه لاسته راغلي يا د اړوندو پايلو د نه ترلاسه کېدو دلايل، په وړانديز کې درجېږي.

د مکالمو او ارتباطاتو (اړيکيو) اورېدل او څارنه

يوسلو اوولسمه ماده:

د قضايي ضبط مامور، يوازې جرمي مکالمو ته غوږ ږدي. کله چې اړخونه غير جرمي مکالمې کوي،

الی (۹۰) روز می باشد و در صورت ضرورت تمديد شده می تواند.

(۲) اجرای اقدامات مخفی کشفی صرف در زمان اجراآت کشف و تحقيق عملی می گردد.

(۳) مامور ضبط قضائی بعد از هر (۳۰) روز به صورت کتبی گزارش پيشرفت و نتايج حاصله ازاجرای اقدامات مخفی کشفی را به څارنوالی ارايه نموده، څارنوالی آنرا به محکمه تقديم می نمايد.

(۴) درصورت لزوم پيشنهاد تمديد حکم اتخاذ اقدامات مخفی کشفی و نتايجی که از اجرای اقدامات اتخاذ شدۀ قبلی بدست آمده يا دلايل عدم حصول نتايج مربوطه، درپيشنهاد درج می گردد.

سمع ونظارت مکالمات و ارتباطات

مادۀ يکصد وهفدهم:

مامور ضبط قضائی صرف به مکالمات جرمی گوش می دهد. زمانی که طرفين به مکالمات غيرجرمی می پردازند، وی

(c) ketabton.com: The Digital Library

هغه مکلف دی د مکالمو اورېدل بنـــد کړي.

د مخابرې د سندونو ساتل

يوسلو اتلسمه ماده:

د اورېدل شوو مکالمو ريکارد يا د ارتباط سندونه په مناسبه محفظه کې مهر او لاک کېږي او داورېدنې يا څارنې د ټــاکلې دورې له پايته رسېدو څخه وروســـته د (۳۰) ورځو په ترڅ کې، له لاس وهنې يا ويجاړولو او له غير قانوني افشاء څخه د ساتنې په منظور، داورېدنې يا څـــارنې د حکـــم صـــادروونکې محکمـــې تـــه ورتسليمېږي.

مکلف است سمع مکالمـــات را قطـــع نمايد.

نگهداری اسناد مخابره

مادۀ يکصدوهجدهم:

ريکارد مکالمـــات ســـمع شـــده يـــا اسناد ارتبـــاط در محفظـــۀ مناســـب مهرو لاک گرديده ودرخـــــلال (۳۰) روزبعد ازختم دورۀ معينـــۀ ســـمع يـــا نظـــارت، بـــه محکمـــۀ صـــادرکنندۀ حکم سمع يـــا نظـــارت بـــه منظـــور محافظت از دستبرد يا تخريب و عـــدم افشـــاء غيرقـــانونی آن تســـليم داده می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اتم فصل

پلټنه او تلاشي

د کور او د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه

يوسلو نولسمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال نشي کولای د اوسېدونکي (ساکن) له استغاثې يا اجازې يا د واکمنې محکمې له د مخې قرار پرته، د شخص مسکن (کور) يا د اوسېدنې ودانۍ ته ورننوزي او هغه وپلټي.

(۲) که چېرې د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه اړينه تشخيص شي پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي د هغې د پلټنې وړانديز واکمنې محکمې ته وړاندې کړي، د پلټنې د اجازې وړانديز د لاندې مطالبو لرونکي وي:

۱- د جرم ډول.

۲- د پلټنې موخه او موضوع.

۳- د پلټنې نېټه، ساعت او ځای.

۴- د پلټنې د اجراء موده.

فصل هشتم

تفتيش و تلاشی

تفتيش مسکن و ساختمان مسکونی

مادۀ يکصد ونزدهم:

(۱)پوليس، مؤظف امنيت ملی و ثارنوال نمی توانند بدون استغاثه يا اجازۀ ساکن ياقرار قبلی محکمۀ ذيصلاح به مسکن شخص يا ساختمان مسکونی داخل وآنرا تفتيش نمايند.

(۲) هرگاه تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی ضروری تشخيص گردد، پوليس، مؤظف امنيت ملی وثارنوال مکلف اند پيشنهاد تفتيش آنرا به محکمۀ ذيصلاح ارايه نمايند، پيشنهاد اجازۀ تفتيش حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- نوعيت جرم.

۲- هدف و موضوع تفتيش.

۳- تاريخ، ساعت ومحل تفتيش.

۴- مدت اجرای تفتيش.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د پلټنې اجازه

يوسلو شلمه ماده:

واکمنه محکمه کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ننوتل او د هغو پلټل په لاندې حالاتو کې اجازه ورکوي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې شـــخص د احضار له امر يا د واجب التنفيذ حکمونو له اعمال څخه تمرد وکړي او د پـــام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې اوسېږي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د شخص د نيونې امر صادر او شخص د پام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې پټ وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې د جنايت يا جنحې جرم د ننه په کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې ارتکاب شوی وي او د جرم د ځای کتنې، هلته ورننوتل ايجاب کړي.

۴- په هغهٔ صورت کې چې په پام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې د مظنون يـــا تورن د پټېدو يا ممنوعه شيانو يا په جنايت يا جنحې پورې د اړوندو شيانو د پټېدو په اړه قاطعه (پرېکنده) قرائن موجود وي.

اجازهٔ تفتيش

مادهٔ يکصد وبيستم:

محکمهٔ ذيصلاح، داخل شدن به مسکن يا ساختمان مسکونی وتفتيش آنها را در حالات ذيل اجازه می دهد:

۱- در صورتی که شخص از امر احضار يا اعمال احکام واجب التنفيـــذ تمـــرد نموده و در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر ساکن باشد.

۲- درصورتی که امر گرفتاری شخص صادر و شخص در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر مخفی باشد.

۳- در صورتی که جرم جنايت يا جنحه در داخل مسکن يا ساختمان مســـکونی ارتکاب گرديده و معاينات محل جرم، ايجاب داخل شدن به آن را نمايد.

۴- درصورتی که قرائن قاطعـــه مبنـــی برمخفی شدن مظنون يا متهم يا اخفای اشيای ممنوعه يا اشيای مربوط به جنايت يا جنحه در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر موجود باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د پلټنې شکليات

يوسلو يوويشتمه ماده:

(۱) د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ د پلټنې په وخت کې، د ښځينه پوليسې حضور شرط ګڼل کېږي.

(۲) کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ننوتل د پوليسو او څارنوال د هويت د کارت او د واکمنې محکمې د اجازه ليک په وړاندې کولو سره د دروازې له لارې صورت مومي، د ممانعت په صورت کې پوليس د اقل حد ځواک په استعمالولو سره کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ورننوزي.

(۳) د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه يوازې په هغهٔ جرم پورې د مختصو شيانو د لټولو لپاره چې په هکله يې کشف او تحقيق روان وي، د دلايلو د راټولولو لپاره صورت موندلای شي.

(۴) که چېرې پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال د پلټنې په وخت کې داسې شيان ووينې (وګوري) چې ساتل يې د قانون په حکم جرم ګڼل شوي وي يا نوموړي شيان د بل ارتکاب شوي جرم په

شکليات تفتيش

مادهٔ يکصد وبيست ويکم:

(۱) حين تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی، حضور پوليس زن شرط دانسته می شود.

(۲) داخل شدن به مسکن يا ساختمان مسکونی با ارايه کارت هويت پوليس وڅارنوال واجازه نامهٔ محکمهٔ با صلاحيت از طريق دروازه صورت می گيرد، در صورت ممانعت، پوليس با استعمال حد اقل قوه به مسکن يا ساختمان مسکونی داخل می شود.

(۳) تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی صرف برای جستجوی اشيای مختص به جرمی که کشف وتحقيق در مورد آن جريان دارد، جهت جمع آوری دلايل صورت گرفته می تواند.

(۴) هرگاه پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال حين تفتيش، اشيائی رامشاهده نمايند که نگهداری آن به حکم قانون جرم شمرده شده باشد يا اشيای مذکور درکشف جرم ارتکاب يافتهٔ ديگری

(c) ketabton.com: The Digital Library

کشف کې اغېزمن وي، کولای شي، هغه ضبط کړي.

ځاني (بدني) تلاشي

يوسلو دوه ويشتمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او اړوند څارنوال کولای شي پداسې احوالو کې چې د شخص نيول د قانون د حکمونو مطابق مجازوي، د هغهٔ په بدني تلاشۍ لاس پورې کړي.

(۲) په بدني تلاشۍ کې د شخص د بدن د باندېنۍ برخې، جامو او نورو هغو لوازمو او شيانو پلټنه شامل دي چې هغه يې لــه ځانه سره لري.

(۳) د شخص تلاشي د هغهٔ شخصيت او انساني کرامت ته د درهٔ ناوي له په پــام کې نيولو سره صورت مومي.

(۴) د ښځې بدني تلاشي دښځينه پوليسې په واسطه او د نارينه بدني تلاشي د نارينه پوليس په واسطه صورت مومي. که چېرې همجنس پوليس د هغهٔ شخص لپاره چې تلاشي کېږي په محل کې موجود نه وي، پوليس کولای شي تلاشي د بل همجنس

مؤثرباشــد، مــی تواننــد آنراضــبط نمايند.

تلاشی بدنی

مادهٔ يکصد وبيست ودوم:

(۱) پوليس، مؤظــف امنيــت ملــی و څارنوال ذيربط می تواند در احوالی که گرفتاری شخص مطابق احکام قــانون مجاز باشد،به تلاشی بدنی وی اقــدام نمايد.

(۲) تلاشی بدنی شامل بازرسی قسمت بيرونی بدن شخص، لباس ها و ســاير لوازم و اشيائی می باشد که وی با خود دارد.

(۳) تلاشی شخص با رعايت احترام به شخصيت و کرامت انسانی وی صورت می گيرد.

(۴) تلاشی بدنی زن توسط پوليس زن و تلاشی بدنی مرد توسط پــوليس مــرد صورت می گيرد. هرگاه پوليس همجنس برای شخصی که مورد تلاشی قرار می گيرد، درمحل تلاشی موجود نباشــد، پوليس می تواند تلاشی را توسط شخص

(c) ketabton.com: The Digital Library

مناسب شخص په واسطه سرته ورسوي او په اجراء کې يې هغۀ ته لارښوونه وکړي.

(۵) بدني تلاشي دمخالف جنس اشخاصو په محضر کې صورت مونداى نشي.

د شخص د تلاشۍ موارد

يوسلو درويشتمه ماده:

د شخص تلاشي ددې قانون د يوسلو دوه ويشتمې مادې په (۱) فقره کــې د درج شوي حکم له په پام کې نيولو پرته پــه لاندې مواردو کې صورت مونداى شي:

۱- په هغۀ صورت کــې چــې امنيتــي تدبيرونه ايجاب کړي.

۲- په هغۀ صورت کې چې شخص بالفعل نيول شوى يا توقيف شوى وي.

۳- په هغۀ صورت کې چــې شــخص ممنوعه شيان يا په جرم پورې اړوند او يا د جرم په ارتکاب کې د ګټې اخيستنې وړ لکه ناريه يا جارحه وسله له ځانه ســره ولري.

مناسب همجنس ديگر انجام و در اجراى آن اورا رهنمائى كند.

(۵) تلاشى بدنى به محضــر اشــخاص جنس مخالف صورت گرفته نمى تواند.

موارد تلاشى شخص

مادۀ يكصد وبيست وسوم:

تلاشى شخص بدون در نظر داشت حكم مندرج فقرۀ (۱) مادۀ يكصدو بيست و دوم اين قانون در موارد ذيل صــورت گرفته مى تواند:

۱- درصورتى كه تدابير امنيتى ايجاب نمايد .

۲- درصورتى كه شخص بالفعل گرفتار يا توقيف شده باشد.

۳- درصورتى كه شخص اشياى ممنوعه يا اشياى متعلق به جرم ويا قابل استفاده در ارتكــــاب جـــــرم از قبيـــــل سلاح ناريه يا جارحــه را بــا خــود داشته باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په مشهود جرم کې کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته د ورننوتلو جواز

يوسلو څلېريشتمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال کولای شي د جنايت يا جنحې د مشهود جرم د ارتکاب په حالت کې، ددې قانون په يوسلو يوويشتمه ماده کې د درج شوي حکم له په پام کې نيولو پرته د شخص کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ور دننه شي او د هغو په پلټنه لاس پورې کړي، هغه شيان او پاڼې چې دوی ته د جرم د کشف لپاره ګټور واقع شي، ضبط کړي. پدې صورت کې موضوع په محضر کې درجېږي، د مظنون يا تورن يا د کور يا ودانۍ د استوګن لاسليک او د ګوتې نښه په هغهٔ کې اخيستل کېږي. که چېرې هغوی له لاسليک او د ګوتې د نښې له لګولو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درجېږي او تر وسه وسه (حتي الامکان) له اوسېدونکو يا ګاونډيانو څخه د يوهٔ تصديق پدې برخه کې اخيستل کېږي.

جواز داخل شدن به مسکن ياساختمان مسکونی در جرم مشهود

مادهٔ يکصدو بيست وچهارم:

(۱) پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال می توانند درحالت ارتکاب جرم مشهود جنايت يا جنحه بدون رعايت حکم مندرج مادهٔ يکصدو بيست ويکم اين قانون به مسکن شخص يا ساختمان مسکونی داخل وبه تفتيش آن اقدام نموده، اشياء و اوراقی را که جهت کشف جرم نزد آنها مفيد واقع شود،ضبط نمايند. در اينصورت موضوع در محضر درج گرديده، امضاء و نشان انگشت مظنون يا متهم يا ساکن مسکن يا ساختمان در آن اخذ می شود. هرگاه آنها از امضاء و گذاشتن نشان انگشت ابا ورزند، موضوع در محضر درج می گردد و حتی الامکان تصديق يکی از ساکنين يا همسايه ها در زمينه گرفته می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې په درج شوي حالت کې پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي زيات نه زيات تر (۵) رسمي ورځو مودې پورې د خپل د اقدام صحت (سموالی) د څارنوالۍ له لارې له واکمنې محکمې څخه واخلي.

د پلټنې په وخت کې د مظنون يا تورن حضور

يوسلو پنځه ويشتمه ماده:

(۱) د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه د مظنون يا تورن او د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ د يوه استوګن که چېرې موجود وي په حضور کې، صورت مومي.

(۲) که چېرې په کوريا د اوسېدنې په ودانۍ کې له مظنون يا تورن پرته بل استوګن وجود ونلري او يا مظنون يا تورن هم موجودنه وي، د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه د دوو تنو شاهدانو په حضور کې چې د هغوی د خپلو، خپلوانو يا ګاونډيانو له جملې څخه وي صورت مومي. پدې حالت کې د موضوع جريان په محضر کې درجېږي، د حاضرو

(۲) در حالت مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال مکلف اند درخلال حد اکثر الی مدت (۵)روز رسمی صحت اقدام خويش را از طريق څارنوالی از محکمهٔ ذيصلاح اخذ نمايند.

حضور مظنون يا متهم حين تفتيش

مادهٔ يکصد وبيست وپنجم:

(۱) تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی در حضور مظنون يا متهم ويکی از ساکنين مسکن يا ساختمان مسکونی اگر موجود باشد، صورت می گيرد.

(۲) هرگاه در مسکن يا ساختمان مسکونی جز مظنون يا متهم ساکن ديگری موجود نباشد و يا مظنون يا متهم نيز وجود نداشته باشد، تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی در حضور دو نفر شاهد که از جملهٔ اقارب، خويشاوندان يا همسايه گان اوشان باشند، صورت می گيرد. در اين حالت جريان موضوع در محضر درج، امضاء

(c) ketabton.com: The Digital Library

اشخاصو لاسليک يا د گوتې نښه پکې اخيستل کېږي.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره کې درج شوی محضر دلاندې مطالبو لرونکی وي:

۱- ددې څرګندونه چې استوګن شخص د هغهٔ له قانوني حقوقو څخه خبر کړای شوی دی.

۲- دحاضرو اشخاصو د څرګندونو درجول.

۳- ددې څرګندونه چې ضبط شوي شيان داوطلبانه تسليم شويدي يا په اجباري ډول اخيستل شوي دي.

۴- دهغو پاڼو او شيانو د پټېدو ځای او کيفيت، چې ضبطېږي.

۵-په ضبط شوو پورې د منحصرو شيانو د دقيق مقدار، کيفيت او نورو مشخصاتو، او د امکان په صورت کې د هغو رېښتياني ارزښت يا دول.

د ځايونو مهر او لاک

يوسلو شپږويشتمه ماده:

پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال کولای شي هغه ځايونه چې سندونه،

يا نشان انگشت اشخاص حاضردر آن اخذ می گردد.

(۳) محضر مندرج فقرهٔ (۲) این ماده حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- توضيح اينکه شخص ساکن از حقوق قانونی اش مطلع گرديده است.

۲- درج اظهارات اشخاص حاضر.

۳- توضيح اينکه اشيای ضبط شده داوطلبانه تسليم داده شده يا بشکل اجباری اخذ گرديده است.

۴- محل و کيفيت اخفای اوراق و اشيائی که ضبط می گردد.

۵- ذکر دقيق مقدار، کيفيت وساير مشخصات منحصر به اشيای ضبط شده و در صورت امکان، ارزش واقعی آن.

مهرو لاک محلات

مادهٔ يکصد وبيست وششم:

پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال می توانند محلاتی را که در آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدارک او جرمي آثار يا د جرم په کشف کې نور اغېزمن شيان هلته وجود ولري، مهر او لاک کړي او هغهٔ ته ساتونکی وټاکي، پدې صورت کې له موضوع څخه بې له ځنډه اړوندې څارنوالۍ ته خبر ورکول کېږي.

د اوسېدنې د ودانۍ د استوګن يا مالک شکايت

يوسلو اووه ويشتمه ماده:

د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ استوګن يا مالک کولای شي د پوليسو، د ملي امنيت د مؤظف او څارنوال د اجراآتو پرخلاف شکايت وکړي. پدې صورت کې له احوالو سره سم، شکايت مستقيماً څارنوال يا مافوق څارنوال يا محکمې ته سپارل کېږي او څارنوال يا واکمنه محکمه مکلف دي، په لنډ وخت کې موضوع وڅېړي.

په محضر کې د جرم دکشف د ممدو شيانو درج

يوسلو اته ويشتمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او

اسناد، مدارک و آثار جرمی يا ساير اشيای مؤثر درکشف جرم وجود داشته باشد، مهرولاک و برآن نگهبان تعيين نمايند، در اين صورت از موضوع بلافاصله به څارنوالی مربوط اطلاع داده می شود.

شکايت ساکن يا مالک ساختمان مسکونی

مادهٔ يکصدوبيست وهفتم:

ساکن يامالک مسکن يا ساختمان مسکونی می تواند عليه اجراآت پوليس ، مؤظف امنيت ملی و څارنوال شکايت نمايد. در اين صورت حسب احوال، شکايت مستقيماً به څارنوال يا څارنوال مافوق يا محکمه سپرده شده وڅارنوال يا محکمهٔ ذيصلاح مکلف است، به اسرع وقت موضوع را بررسی نمايد.

درج اشيای ممد کشف جرم در محضر

مادهٔ يکصدوبيست وهشتم:

(۱)پوليس، مؤظف امنيت ملی و

(c) ketabton.com: The Digital Library

څارنوال کولای شي د کوريا د اوسېدنې د ودانۍ د پلټنې يا د شخص د تلاشۍ په وخت کې هغه وسله، امتعه، پاڼې او نورشيان چې د جرم په ارتکاب کې استعمال يا د جرم د ارتکاب په پايله کې لاسته راغلي او يا د جرم د ارتکاب پر نيت برابر شوي وي، ضبط کړي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي شيان د مظنون يا تورن په ملاحظه رسول کېږي او د هغو په هکله يې نظر غوښتل کېږي او موضوع په محضر کې درج او د مظنون يا تورن لاسليک يا د ګوتې نښه پکې اخيستل کېږي. که چېرې هغوی له لاسليک يا د ګوتې د نښې له اېښودو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درج او له اوسېدونکو يا ګاونډيانو څخه د يوهٔ تصديق پدې برخه کې اخيستل کېږي.

(۳) که چېرې ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي شيان له بل شخص څخه اخيستل شوي وي، د مظنون يا تورن له ملاحظې او د هغه د نظر له غوښتنې وروسته، ددې قانون د حکمونو مطابق په

څارنوال می توانند حين تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی و يا تلاشی شخص، اسلحه، امتعه، اوراق و ساير اشياء را که در ارتکاب جرم استعمال يا در نتيجهٔ ارتکاب جرم به دست آمده ويا به قصد ارتکاب جرم تهيه شده باشد، ضبط نمايند.

(۲) اشيای مندرج فقرهٔ(۱) اين ماده به ملاحظهٔ مظنون يا متهم رسانيده شده و نظروی راجع به آن مطالبه و موضوع در محضردرج و امضاء و نشان انگشت مظنون يا متهم درآن گرفته می شود. هرگاه آنها از امضاء وگذاشتن نشان انگشت اباء ورزند، مراتب در محضر درج و تصديق يکی از ساکنين يا همسايه ها در زمينه اخذ می گردد.

(۳)هرگاه اشيای مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده ازشخص ديگر اخذ شده باشد، بعداز ملاحظهٔ مظنون يا متهم و مطالبهٔ نظر وی، طبق احکام اين قانون در محضر درج

(c) ketabton.com: The Digital Library

محضر کې درجېږي.

د ضبط شوو پاڼو تشریح او مهر او لاک کول

یوسلو نهه ویشتمه ماده:

(۱)پولیس او د ملي امنیت مؤظف مکلف دي، ضبط شوې پاڼې او شیان تشریح او سرتړلې (سربسته) جعبه کې یې کېښېږدي او په تسمه یې وتړي او مهر او لاک یې کړي. پر تسمه باندې د شیانو د ضبط نېټه لیکل کېږي او موضوع په محضر کې درجېږي.

(۲) د ضبط شوو پاڼو او شیانو تشریح په دریو نسخو کې لیکل کېږي. لومړۍ نسخه په جعبه کې دننه، دوه یمه نسخه هغهٔ شخص ته چې نوموړي شیان ورڅخه اخیستل شوي تسلیمېږي او دریيمه نسخه له اړوندو پاڼو سره ضم کېږي.

د مهر اولاک ساتنه

یوسلو دېرشمه ماده:

هغه مهر او لاک چې ددې قانون د یوسلو نهه ویشتمې مادې د حکم مطابق صورت موندلی وي، خلاصول یې جواز نلري، خو

می گردد.

تشریح ومهر ولاک اوراق ضبط شده

مادهٔ یکصد وبیست ونهم:

(۱) پولیس و مؤظف امنیت ملی مکلف اند، اوراق و اشیای ضبط شده را تشریح و درجعبه سربسته گذاشته و بالای آن نوار پیچانیده، مهرولاک نمایند. بالای نوار تاریخ ضبط اشیاء تحریر و موضوع در محضر درج می گردد.

(۲) تشریح اوراق واشیای ضبط شده درسه نسخه تحریر می شود. نسخهٔ اول در داخل جعبه، نسخهٔ دوم به شخصی که اشیای مذکور از نزد او اخذ گردیده تسلیم و نسخهٔ سوم ضم اوراق مربوط می گردد.

حفظ مهرو لاک

مادهٔ یکصد وسی ام:

مهر ولاک که برطبق حکم مادهٔ یکصدو بیست ونهم این قانون صورت گرفته باشد، باز کردن آن جواز ندارد، مگر به

(c) ketabton.com: The Digital Library

د څارنوال په استيذان او د مظنون يا تورن او هغهٔ شخص په حضور کې چې له هغهٔ څخه پاڼې او شيان ضبط شوي يا د هغوی د قانوني استازي.

د پاڼو او مراسلاتو د ضبط منع

يوسلو يودېرشمه ماده:

څارنوال نشي کولای هغه پاڼې چې مظنون يا تورن يې د ګټې اخيستنې لپاره اهـــل خبره ته سپاري يا هغه مراســـلې چـــې د مظنون يا تورن او د هغهٔ مدافع وکيـــل ترمنځ رد اوبدلېږي، ضبط کړي، خو دا چې په قانون کې بل ډول تصريح شـــوي وي.

د ضبط شوو شيانو په هکله د امـــر صادرول

يوسلو دوه دېرشمه ماده:

څارنوال ضبط شوې پـــاڼې او شـــيان د مظنون يا تورن او يا هغهٔ شخص په حضور کې چې ورڅخه ترلاسه شوي، ګـــوري (ملاحظه کوي) او په هغهٔ صورت کې چې د نومورو شيانو وړاندې کول د محاکمې بهيرته اړين او اغېزمن او يا د مصادرې وړ

استيذان څارنوال و درحضور مظنون يا متهم و شخصی که اوراق و اشياء از نزد وی ضبط شده يـــا نماينـــدهٔ قـــانونی آنها.

منع ضبط اوراق و مراسلات

مادهٔ يکصد وسی ويکم:

څارنوال نمی توانـــد اوراقـــی را کـــه مظنون يا متهم جهت استفاده به اهـــل خبره می سپارد يا مراسلاتی را که ميان مظنون يا متهم و وکيل مـــدافع او رد و بدل می شود، ضبط نمايد، مگر اينکه در قانون طـــور ديگـــری تصـــريح شـــده باشد.

صدور امردر مورد اشيای ضـــبط شده

مادهٔ يکصد وسی ودوم:

څارنوال، اوراق واشيای ضبط شده را در حضور مظنون يا متهم ويا شخصـــی که از نزد وی دستياب شده، ملاحظـــه نموده و درصورتی که ارايـــه اشـــيای مذکور به جريان محاکمه ضـــروری و موثر و يا قابل مصـــادره باشـــد، بـــه

(c) ketabton.com: The Digital Library

وي، په ساتنې او يا يې له دوسيې سره په انضمام او پرته لدې مالک يا مرسل ته د هغو په اعادې امر صادروي.

شخص ته د پاڼو د نقل وړاندې کول

يوسلو دري دېرشمه ماده:

که چېرې شخص هغو پاڼو ته چې ور څخه ضبط شوي دي، اړتيا ولـــري، د هغـــو تصديق شوی نقل يا فوتوکاپي د متقاضي په لګښت هغهٔ ته ورکول کېږي، پـــدې شرط چې د تحقيق بهير ته زيـــان ونـــه رسوي.

د معلوماتو د افشاء منع

يوسلو څلور دېرشمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيـــت مؤظـــف او څارنوال مکلـــف دي، د هغـــو پـــاڼو د محتوياتو او معلوماتو له افشاء څخه چې ددندې د اجراء پر وخت يا د اجراء له امله يې لاس ته راوړي، ډډه وکړي.

(۲) هغه شخص چې د پلټنې يا د عـــدلي تعقيب د نورو اجراآتو په وخت کې د پاڼو د محتوا، شيانو او اشخاصو پـــه هکلـــه اطلاعات ترلاسه کوي او هغه له عدلي او

نگهداری و يا انضمام آن به دوسيه و در غير آن به اعادهٔ آن به مالک يا مرسل امر صادر می نمايد.

ارايهٔ نقل اوراق به شخص

مادهٔ يکصدو سی وسوم:

هرگاه شخص به اوراقی که ازنـــزد وی ضبط شده، ضرورت داشته باشد، نقل تصديق شده يا فوتوکاپی آن به مصرف متقاضی به وی داده می شود، مشروط بر اينکه به جريان تحقيق خللـــی وارد ننمايد.

منع افشای معلومات

مادهٔ يکصد وسی وچهارم:

(۱)پوليس، مؤظـــف امنيـــت ملـــی و څارنوال مکلف اند، از افشای محتويات اوراق و معلومات که در اثنای اجرای وظيفه يا از اثر اجرای آن بدست آورده اند، خودداری نمايند.

(۲) شخصی که حين تفتيش يا ســـاير اجراآت تعقيب عدلی راجع به محتوای اوراق، اشياء و اشخاص اطلاعـــاتی را کسب می نمايد و آنرا به شخص ديگری

(c) ketabton.com: The Digital Library

قضايي اړوندو مراجعو څخه پرته بل شخص ته افشاء کوي يا په يو ډول نه يو ډول له هغو څخه ناوړه ګټه اخلي، د قانون د حکمونو مطابق مجازاتېږي.

د پاڼو او شيانو د ضبط منع

يوسلو پنځه دېرشمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال نشي کولای، د پلټنې په وخت کې هغه پاڼې او شيان چې په جرمي قضيې پورې اړه ونه لري، ضبط کړي.

(۲) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال د پلټنې په وخت کې په جرم پورې د اړوندو پاڼو او شيانو له ترلاسه کولو وروسته چې په لټه کې يې وو، مکلف دي، پلټنه پايته ورسوي.

(۳) ددې مادې په (۱ او ۲) فقرو کې له درج شوو حکمونو څخه سرغړونه، له وظيفوي واک څخه ناوړه ګټه اخيستنه ګڼل کېږي، مرتکب د قانون د حکمونو مطابق مجازاتېږي.

غير از مراجع مربوط عدلی و قضائی افشاء می کند يا به نحوی از انحا از آن استفاده سوء می نمايد، طبق احکام قانون مجازات می گردد.

منع ضبط اوراق و اشياء

مادۀ يکصد وسی وپنجم:

(۱) پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال نمی توانند حين تفتيش، اوراق و اشيائی را که به قضيۀ جرمی ارتباط نداشته، ضبط نمايند.

(۲)پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال حين تفتيش بعد از حصول اوراق و اشيای مربوط به جرم که به جستجوی آن بوده اند، مکلف اند به تفتيش خاتمه دهند.

(۳) تخلف ازاحکام مندرج فقره های (۱ و۲) اين ماده سوء استفاده ازصلاحيت وظيفوی شمرده شده، مرتکب طبق احکام قانون مجازات می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حکمي اشخاصو د ودانۍ پلټنه

يوسلو شپږ دېرشمه ماده:

پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي په حکمي شخص پورې د اړوندې ودانۍ پلټنه د هغهٔ د قانوني استازي په حضور کې ، ددې قانون د حکمونو مطابق سرته ورسوي.

اشخاصو ته د محضر د نقل تسليمول

يوسلو اووه دېرشمه ماده:

پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي د پلټنې له اجراء او د محضر له ترتيبولو وروسته يوه نسخه يې د هغهٔ شخص د غوښتنې له امله چې پلټنې د هغهٔ په حضور کې صورت موندلی هغهٔ ته ورکړي او لاسليک يا د ګوتې نښه يې واخلي.

تفتيش ساختمان اشخاص حکمی

مادهٔ يکصد وسی وششم:

پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال مکلف اند تفتيش ساختمان مربوط به شخص حکمی را درحضور نمايندهٔ قانونی وی، مطابق احکام اين قانون انجام دهند.

تسليمی نقل محضر به اشخاص

مادهٔ يکصد وسی وهفتم:

پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال مکلف اند بعد از اجرای تفتيش وترتيب محضر، يک نسخهٔ آن را در اثر تقاضای شخصی که تفتيش درحضور وی صورت گرفته است به او بدهند و امضاء يا نشان انگشت وی را اخذ نمايند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهم فصل

د ضبط شوو شیانو په هکله اقدامات

دضبط شوو شیانو داعادې امر

یوسلو اته دېرشمه ماده:

څارنوالۍ او محکمه کولای شي د هغــو شیانو چې د کشف او تحقیق په بهیر کې ضبط شویدي د مالک یا حایز په غوښتنه یا پرته له هغې که څه هم چې د حکم له صادرېدو دمخـــه وي، د اعـــادې امـــر ورکړي، په دې شرط چې نوموړي شیان د دعوېٰ له بهیر سره اړه ونلري یا د قانون د حکمونو مطابق د مصادرې وړ نه وي.

د مالکیت په هکله نزاع (شخړه)

یوسلو نهه دېرشمه ماده:

که چېرې د ضبط شوو شیانو د مالکیت په هکله نزاع موجوده وي، څارنوال نشي کولای د هغو په اعادې امر وکړي. پدې صورت کې موضوع د حل اوفصل لپاره واکمنې محکمې ته احاله کېږي.

فصل نهم

اقدامات در مورد اشیای ضبط شده

امر اعادهٔ اشیای ضبط شده

مادهٔ یکصد وسی وهشتم:

څارنوالی و محکمه مـــی تواننـــد بـــه اعادهٔ اشیائی که در جریان کشـــف و تحقیق ضبط گردیده اســـت بـــه اثـــر درخواست مالک یا حـــایز یـــا بـــدون آن گرچـــه قبـــل از اصـــدار حکـــم باشد امر دهند، مشروط بر اینکه اشیای مذکور با جریان دعوی ربط نداشته یـــا مطابق احکام قانون قابل مصادره نباشد.

نزاع درمورد مالکیت

مادهٔ یکصد وسی ونهم:

هرگاه در مورد مالکیت اشیای ضـــبط شده نزاع وجود داشته باشد، څارنوا ل نمی تواند به اعادهٔ آن امر نماید. در این صورت موضوع غرض حل و فصل بـــه محکمهٔ ذیصلاح احاله می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دضبط شوو شیانو د تسلیمۍ غوښتنه

یوسلو څلوېښتمه ماده:

دحق العبد مدعي کولای شي د هغو شیانو تسلیمي چې دهغهٔ ملکیت وي له څارنوالۍ څخه وغواړي. په هغهٔ صورت کې چې غوښتنه یې د څارنوالۍ لخوا رد شي، کولای شي واکمنې محکمې ته شکایت وکړي او خپل دلایل وړاندې کړي.

د ضبط شوو شیانو اعاده

یوسلو یوڅلوېښتمه ماده:

(۱) ضبط شوي شیان هغهٔ شخص ته اعاده کېږي چې ور څخه اخیستل شوي وي. په هغهٔ صورت کې چې ضبط شوي شیان د جرم موضوع یا یې د ارتکاب وسیله وي، هغهٔ شخص ته چې د جرم د پېښېدو له امله یې د هغو حیازت (مالکیت) له لاسه ورکړی دی، اعاده کېږي، پدې شرط چې د قانون د حکمونو مطابق د هغو د ساتنې حق ولري.

(۲) د ضبط شوو شیانو د اعادې امر په مدني محکمه کې د اړخونو دحقوقو د غوښتنې خنډ نه کېږي. که چېرې دغه

مطالبهٔ تسلیمی اشیای ضبط شده

مادهٔ یکصد وچهلم:

مدعی حق العبد می تواند تسلیمی اشیای ضبط شده را که ملکیت وی باشد،از څارنوالی مطالبه نماید. در صورتی که مطالبهٔ وی ازطرف څارنوالی رد شود، می تواند به محکمهٔ ذیصلاح شکایت و دلایل خود را ارایه نماید.

اعادهٔ اشیای ضبط شده

مادهٔ یکصدوچهل ویکم:

(۱) اشیای ضبط شده به شخصی اعاده می گردد که از نزد وی اخذ شده باشد. در صورتی که اشیای ضبط شده موضوع جرم یا وسیلهٔ ارتکاب آن باشد، به شخصی که در اثر وقوع جرم ، حیازت آنرا از دست داده است، اعاده می شود، مشروط بر اینکه طبق احکام قانون حق نگهداری آنرا داشته باشد.

(۲) امر اعادهٔ اشیای ضبط شده مانع مطالبهٔ حقوق طرفین در محکمهٔ مدنی نمی شود. هرگاه چنین

(c) ketabton.com: The Digital Library

شان امر له اړخونو څخه د يوۀ د غوښتنې پر بنسټ د مقابل اړخ په حضور کې له محکمې څخه صادر او شيان هغۀ ته سپارل شوي وي، بل اړخ نشي کولای هغه وغواړي.

ضبط شوي شيان او د دعویٰ نه لزوم

يوسلو دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې د دعویٰ د اقامې په نه لزوم قرار صادرشي، واکمنه مرجع مکلفه ده، په ضبط شوو شيانو کې د تصرف موضوع هم حل او فصل کړي.

د ضبط شوو شيانو د غوښتنې مرور زمان

يوسلو دري څلوېښتمه ماده:

که چېرې د دعویٰ اړخونه، ضبط شوي شيان د دعویٰ د پايته رسېدو له نېټې څخه تر (۳) کلونو پورې ونه غواړي د حکم له صاردېدو پرته ددولت ملکيت ګڼل کېږي.

له فساد سره مخامخ شيان

يوسلو څلور څلوېښتمه ماده:

که چېرې ضبط شوی شی د هغو شيانو له

امر به اساس مطالبۀ يکی از طرفين در حضور جانب مقابل از محکمه صادر و اشياء به وی سپرده شده باشد، طرف ديگر نمی تواند آن را مطالبه نمايد.

اشيای ضبط شده و عدم لزوم دعوی

مادۀ يکصد وچهل ودوم:

هرگاه به عدم لزوم اقامۀ دعوی قرار صادر شود، مرجع ذيصلاح مکلف است، موضوع تصرف در اشيای ضبط شده را نيز حل و فصل نمايد.

مرورزمان مطالبۀ اشيای ضبط شده

مادۀ يکصدوچهل وسوم:

هرگاه طرفين دعوی، اشيای ضبط شده را الی (۳) سال از تاريخ ختم دعوی مطالبه ننمايند، بدون صدور حکم، ملکيت دولت شمرده می شود.

اشياء مواجه به فساد

مادۀ يکصد وچهل وچهارم:

هرگاه شی ضبط شده از جمله اشيائی

(c) ketabton.com: The Digital Library

جملې څخه وي چې د وخت په تېرېــدو سره تلفېږي يا ساتنه يې د بيــې معــادل لګښت ايجاب کړي، خرڅلاوېې دمزايدې له لارې د واکمنې محکمې په اجازه جواز لري او ترلاسه شوي وجوه په بانک کې د امانت په توګه اېښودل کېــږي. پــدې صورت کې مالک کولای شي، د دعوئ د پايته رسېدو له نېټې څخه د (۳) کلونو مودې په ترڅ کې، هغه وجه چــې لــه خرڅلاو څخه يې ترلاسه شوي، وغواړي.

باشد که به مرور زمان تلف يا نگهداری آن معادل قيمت اش ايجاب مصرف را نمايد، فروش آن از طريق مزايــده بــه اجــازهٔ محکمــهٔ ذيصــلاح جــواز دارد و وجوه حاصله طور امانــت در بانک گذاشته می شود. در اين صورت مالک می تواند در خــلال مــدت (۳) سال از تاريخ ختم دعوی، وجهی را که از فروش آن حاصل گرديــده، مطالبــه نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لسم فصل

د جرمونو تحقيق

د تحقيق اجراء

يوسلو پنځه څلوېښتمه ماده:

(۱) تحقيق د جنايت او جنحې په ټولو جرمونو کې حتمي دی او ددې قانون د حکمونو مطابق، د څارنوال په واسطه د مظنون يا تورن د مدافع وکيل په حضور کې صورت مومي.

(۲) له تحقيق څخه موخه د قضيې د حقايقو موندل، د جرم پر پېښېدو باور او د هغهٔ د مرتکب پېژندل دي، څارنوال پدې منظور لاندې حالات په پام کې نيسي:

۱- د مظنون يا تورن د اهليت او د ارتکاب شوي جرم د قانوني وصف، د جرم د ارتکاب د ډول او د جرم د پېښېدو د انگېزې د تثبيت په منظور، د قضيې هر اړخيزه ارزونه.

۲- د مرتکب پېژندنه، د سوابقو ارزونه او د پايلې په احداث (راوتلو) کې د هغهٔ د ونډې تشخيص، د عمل د سرته رسولو

فصل دهم

تحقيق جرايم

اجرای تحقيق

مادهٔ يکصدوچهل وپنجم:

(۱) تحقيق در تمام جرايم جنايت و جنحه حتمی بوده و مطابق احکام اين قانون توسط څارنوال در حضور وکيل مدافع مظنون يا متهم، صورت می گيرد.

(۲) هدف از تحقيق، دستيابی به حقايق قضيه، يقين بر وقوع جرم و شناسائی مرتکب آن می باشد، څارنوال به اين منظور حالات ذيل را در نظر می گيرد:

۱- ارزيابی همه جانبهٔ قضيه به منظور تثبيت اهليت مظنون يا متهم و وصف قانونی جرم ارتکاب يافته، نحوهٔ ارتکاب و انگيزهٔ وقوع جرم.

۲-شناسائی مرتکب، ارزيابی سوابق و تشخيص سهم او در احداث نتيجه، نحوهٔ انجام عمل و اسباب

(c) ketabton.com: The Digital Library

ډول او اسباب یې.

(۳) څارنوال مکلف دی له هغو امکاناتو څخه چې قانوناً د جرم او د هغهٔ د مرتکب پر پېژندنه او حقایقو ته پر رسېدو دلالت وکړي، ګټه واخلي. څارنوال د جــرم د اثبات دلایل او تبرئه کوونکي دلایل علی السویه راټولوي اوارزوي.

(۴) څارنوال په مشهود جرم کې چــې جنایت وي شخصاً د پیښې په ځای کې حضور مومي او د آثارو په ســاتنې او د جرم د اثبات د دلایلو د راټولولو په هکله لارښوونه کوي.

څارنوال د شاهدانو بیانونه، د مجني علیه او نورو هغو اشخاصو نظر یې او اقــوال چې د قضیې په هکله معلومــات لــري، اوري.

(۵) څارنوال د اهل خبره پر مطالعاتو او څېړنو څارنه کوي، مشخصې پوښــتنې مطرح کــوي او لازمــې څرګنــدونې غواړي.

(٦) څارنوال د جرمي قضیې اړوند له هر شخص څخه چې غوښتي یې وي، د جرم په اړه استجواب کوي او له تورن څخــه

آن.

(۳) څارنوال مکلف است از امکاناتی که قانوناً بر شناخت جرم و مرتکب آن و رسیدن به حقایق دلالت نماید، استفاده به عمل آورد. څارنوال دلایل اثبات جرم ودلایل تبرئه کننده را علی السویه جمع آوری وارزیابی می نماید.

(۴)څارنوال در جرم مشهود که جنایت باشد شخصاً به محل واقعــه حضــور می یابد وراجع به حفظ آثــار و جمــع آوری دلایــل اثبــات جــرم هــدایت می دهد.

څارنوال اظهارات شهود ، نظریــات و اقوال مجنی علیه و سایر اشخاصی را که در مورد قضیه معلومات دارند، استماع می نماید.

(۵) څارنوال بر مطالعات و بررسی های اهل خبره نظارت نمــوده، ســوالات مشخص را مطرح و توضیحات لازم را مطالبه می نماید.

(٦) څارنوال از هرشخصی مرتبط بــه قضیه جرمی که خواسته باشد به ارتباط جرم استجواب به عمل مــی آورد و از

(c) ketabton.com: The Digital Library

شخصاً استنطاق کوي.

(۷) څارنوال کولای شي، د تحقيق په وخت کې، د پوليسو او د ملي امنيت د مؤظف او نورو مراجعو همکاري وغواړي او د هغو له اجراآتو څارنه وکړي.

(۸) د پوليسو، د وسله والو ځواکونو د منسوبينو، د ملي امنيت د مؤظفينو او د نظامي تشکيلاتو لرونکو نورو ادارو د نظامي منسوبينو د غير وظيفوي جرمونو تحقيق، ددې قانون د حکمونو تابع دی.

د راټولو شوو دلايلو څېړنه

يوسلو شپږ څلوېښتمه ماده:

څارنوال د تحقيق په بهير کې د راټولو شوو اغېزمنو دلايلو د تثبيت په منظور، لاندې ارزونې ترسره کوي:

۱- له تورن څخه استنطاق.

۲- په جلا توګه له شاهدانو څخه استجواب.

۳- د شاهدانو مقابله او د شهادت او وړاندې شوو نظريو مقايسه.

۴- د جرم د پېښېدو له ځای څخه دلاس ته راغلو مدارکو او شيانو ارزونه.

متهم شخصاً استنطاق می کند.

(۷) څارنوال می تواند حين تحقيق، همکاری پوليس ومؤظف امنيت ملی و ساير مراجع را مطالبه نموده واز اجراآت آنها نظارت نمايد.

(۸) تحقيق جرايم غير وظيفوی پوليس، منسوبين قوای مسلح، مؤظفين امنيت ملی ومنسوبين عسکری ساير ادارات دارای تشکيلات عسکری، تابع احکام اين قانون می باشد.

بررسی دلايل جمع آوری شده

مادۀ يکصدو چهل وششم:

څارنوال درجريان تحقيق به منظور تثبيت دلايل موثرجمع آوری شده، ارزيابی های ذيل را به عمل می آورد:

۱- استنطاق از متهم .

۲- استجواب از شهود به صورت جداگانه .

۳- مقابلۀ شهود و مقايسۀ شهادت و نظريات ارايه شده .

۴- ارزيابی مدارک و اشيای بدست آمده از محل وقوع جرم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵- دحسابي او مالي پاڼو پلټنه (بازرسي).

۶- د کورونو او نورو ودانيو پلټنه.

۷- د اهل خبره د نظر غوښتنه، د هغـــۀ څېړنه او تأييد يا ردول او يا پدې برخـــه کې د زياتو څرګندونو غوښتل.

۸- د نورو هغو تګلارو د کارولو لپاره چې د کشف مرســـتندويه وي او د دې قانون له حکمونو سره مغايرت ونلري د لازمو لارښوونو صادرول.

د تحقيق واکمن (واکوال) څارنوال

يوسلو اووه څلوېښتمه ماده:

د جرم تحقيق، په عادي صورت په ترتيب سره د جرم د پېښېدو د ځای، د نيولو د ځای او د تورن د اوسېدنې د ځـــای د څارنوالۍ واک دی. دغه امـــر د نـــورو څارنوالانو د تحقيق د هر يوۀ په اړونـــده حوزه کې او يا په مشخصو قضيو کې، د لوی څارنوال لخوا د څارنوال د ټاکنې، خنډ نه کېږي.

تورن ته د جرم انتساب

يوسلو اته څلوېښتمه ماده:

څارنوال مکلف دی له مظنون سره پــه

۵- بازرسی اوراق حسابی و مالی.

۶- تفتيش منازل وساير ساختمان ها.

۷- مطالبۀ نظر اهل خبره، بررســـی و تائيد يا رد آن ويا مطالبـــۀ توضـــيحات بيشتر در زمينه.

۸- صدور هدايات لازم جهت به کـــار گيری ساير روش های که ممد کشـــف بوده و با احکام اين قـــانون مغـــايرت نداشته باشد.

څارنوال ذيصلاح تحقيق

مادۀ يکصد وچهل وهفتم:

تحقيق جرم به صورت عادی بالترتيب از صـــلاحيت څـــارنوالی محـــل وقـــوع جرم، محل گرفتاری و محل ســـکونت متهم می باشد. اين امرمـــانع تحقيـــق څارنوالان ديگر هر يـــک در حـــوزۀ مربوطه ويا تعيين څارنـــــوال توســـط لوی څارنوال در قضـــايای مشـــخص نمی گردد.

انتساب جرم به متهم

مادۀ يکصد وچهل وهشتم:

څارنوال مکلف است دراولين برخورد با

(c) ketabton.com: The Digital Library

لومړي برخورد کې، د هغهٔ هويت تثبيت او د هغهٔ د جرمي عمل ارتکاب چې ورته نسبت ورکول شوی ابلاغ او مدافع وکيل ته د هغه د لاس رسۍ له خبرېدو وروسته يې بيانونه وپوښتي.

د مظنون بيانونه په محضر کې درجېږي، عکس او هويت يې په خاص (ځانگړي) فورم کې درجېږي.

د تحقيق د مودې بشپړېدل

يوسلو نهه څلوېښتمه ماده:

(۱) څارنوالۍ مکلفه ده د جرمونو تحقيق او د جزايي د عويٰ اقامه په لاندې وختونو کې بشپړ کړي:

۱- په قباحت کې تر (۱۰) ورځو پورې.

۲- په جنحه کې تر (۲۷) ورځو پورې.

۳- په جنايت کې تر (۷۵) ورځو پورې.

(۲) پداسې حال کې چې د قباحت په جرم کې مصالحه شوې او يا تور د راټولو شوو دلايلو په کتنې سره تثبيت نه شي او يا په قانون کې د تورن مجازات يوازې نغدي جزاء اټکل شوې وي، څارنوال کولای شي، په کشفي پاڼو او رپوټ اکتفا

مظنون، هويت وی را تثبيت وارتکاب عمل جرمی را که به وی نسبت داده شده ابلاغ و بعد از آگاهی وی در رابطه به حق داشتن وکيل مدافع اظهارات او را در زمينه جويا شود.

اظهارات مظنون درج محضر شده، عکس و هويت او درج فورم خاص می گردد.

ميعاد تکميل تحقيق

مادهٔ يکصد وچهل ونهم:

(۱) څارنوالی مکلف است تحقيق جرايم واقامهٔ دعوای جزائی را در اوقات ذيل تکميل نمايد:

۱- در قباحت الی (۱۰) روز.

۲- در جنحه الی (۲۷) روز.

۳- در جنايت الی (۷۵) روز.

(۲) در حاليکه در جرم قباحت مصالحه بعمل آمده ويا اتهام به ملاحظهٔ دلايل جمع آوری شده تثبيت شده نه تواند ويا مجازات متهم در قانون صرف جزای نقدی پيش بينی گرديده باشد، څارنوال می تواند، به اوراق و گزارش کشفی

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکړي.

(۳) که چېرې تورن تر توقيف لاندې نه وي، لوی څارنوال کولای شي د تحقيق او دجزايي دعوئ د اقامې موده په جنحه کې تر (۹۰) ورځو او په جنايت کې تر (۱۸۰) ورځو پورې تمديد کړي.

د تورن د سکوت حق

يوسلو پنځو سمه ماده:

(۱) تورن کولای شي دهغې پوښتنې پــه وړاندې چې له هغهٔ څخه کېږي، سکوت اختيار کړي. د سکوت او له ځواب څخه د ډډې کولو موضوع په محضــر کـــې درجېږي.

(۲) د تورن سکوت د هغهٔ د بيان په حکم کې ندی.

(۳) هغه بيان، اقرار او شهادت چې لـــه تورن يا شاهدانو څخه د تطميع، تهديد، تخويف (وېرولو) يا اکراه په وسيله ترلاسه شوی وي، اعتبار نلري.

په شپه کې د احضار او پلټنې منع

يوسلو يو پنځوسمه ماده:

په شپه کې اســـتجواب، اســـتنطاق او د

اکتفا به عمل آورد .

(۳) هرگـــاه مـــتهم تحـــت توقيـــف قرار نداشته باشد، لوی څارنوال مـــی تواند ميعاد تحقيـــق واقامـــهٔ دعـــوای جزائی را در جنحه الـــی (۹۰) روز و درجنايت الی (۱۸۰) روز تمديد نمايد.

حق سکوت متهم

مادهٔ يکصد وپنجاهم:

(۱) متهم می تواند در برابـــر ســـوالی که از وی صورت می گيرد، ســـکوت اختيار نمايـــد. موضـــوع ســـکوت و امتنـــاع از جـــواب در محضـــر درج می گردد.

(۲) سکوت متهم درحکم بيان وی نمی باشد.

(۳) اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم يا شهود به وسيلهٔ تطميع، تهديد، تخويف يا اکراه حاصل گرديده باشد، اعتبـــار ندارد.

منع احضار و تفتيش در شب

مادهٔ يکصد وپنجاه ويکم:

استجواب، استنطاق واخذ معلومات يا

(c) ketabton.com: The Digital Library

معلوماتو يا بيانونو اخيستل جواز نلري، خو دا چې جرم مشهود وي اويا د جنحې يا جنايت د جرم د ارتکاب يا استمرار د دلايلو د ضايع کېدو وېره متصوره وي.

د مدافع وکيل غوښتنه

یوسلو دوه پنځوسمه ماده:

څارنوال د تحقيق له پيل څخه دمخه لــه تورن څخه غواړي مدافع وکيل له ځانــه سره ولري. که چېرې تــورن د مــدافع وکيل له نيولو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درج او د هغهٔ لاســليک اخيستل کېږي. په هغهٔ صورت کې چې تورن د مدافع وکيل د نيولو لپاره خپلــه مالي ناتواني بيان کــړي، د قــانون او اړوندې مقررې د حکمونــو مطــابق، د حقوقي مرستو ادارې ته ورپېژندل کېږي.

د جنحې په جرم کې د مدافع وکيل نــه معرفي يا د هغهٔ له نيولو څخه ډډه کول، نه ښايي د تحقيق د اجراآتو خنــډ او د دلايلو د ضايع کېدو سبب شي.

د جنايت په جرم کې څارنوال مکلف دی يو تن مدافع وکيل د تورن په لګښـــت د

اظهارات در شب جواز نــدارد، مگــر اينکه جرم مشهود بوده ويا خوف ضياع دلايل ارتکاب يا استمرار جرم جنحه يا جنايت متصور باشد.

مطالبهٔ وکيل مدافع

مادهٔ يکصد وپنجاه ودوم:

څارنوال قبل از آغاز تحقيق از مــتهم می خواهد وکيل مدافع با خود داشــته باشد. هرگاه متهم از گــرفتن وکيــل مدافع امتناع ورزد، موضوع در محضر درج و امضــای وی اخــذ می گردد. درصورتی که متهم عدم توانائی مــالی خود را برای گرفتن وکيل مدافع اظهار نمايد، مطابق احکام قــانون و مقــررهٔ مربوط به ادارهٔ مساعدت های حقــوقی معرفی می گردد.

عدم معرفی وکيل مدافع يا امتنــاع از گــرفتن آن در جــرم جنحــه نبايــد مانع اجراآت تحقيق و ضــياع دلايــل گردد.

در جرم جنايت څارنوال مکلف اســت يک نفر وکيل مدافع را به مصرف متهم

(c) ketabton.com: The Digital Library

هغهٔ لپاره معرفي کړي او په هغهٔ صورت کې چې بېوزلي يې ثابته شي، د اړوندې مقررې د حکمونو مطابق د حقوقي مرستو ادارې لخوا هغهٔ ته وکيل يا حقوقي مساعد ټاکل کېږي.

په واحده قضيه کې د تورنو تعدد

يوسلو دري پنځوسمه ماده:

که چېرې په واحده قضيه کې، څو تنه تورن وي، له هر يوهٔ څخه په جلا توګه تحقيق صورت مومي او د پېښې په رامنځته کېدوکې د هغو دهر يوهٔ نقش مشخصېږي او هر يوهٔ ته د هغهٔ د مرستې او ګډون په محدوده کې مسئوليت متوجه کېږي او تر هغهٔ وخته پورې چې له هغو څخه تحقيق بشپړ شوی نه دی، څارنوال يو له بل سره د هغوی له تماس څخه مخنيوی کوي.

واحد تورن ته منسوب په متعددو جرمونو کې تحقيق

يوسلو څلور پنځوسمه ماده:

که چېرې د متعددو جرمونو ارتکاب يوهٔ شخص ته نسبت ورکول شي، هغهٔ ته ټولې

برای وی معرفی نماید و در صورتی که بی بضاعتی وی ثابت گردد، مطابق احکام مقررهٔ مربوط از طرف ادارهٔ مساعدت های حقوقی برای وی وکیل یا مساعد حقوقی تعیین می گردد.

تعدد متهمین در قضیهٔ واحد

مادهٔ یکصد وپنجاه وسوم:

هرگاه در قضیهٔ واحد، چند نفر متهم باشند، ازهریک طور جداگانه تحقیق صورت می گیرد و نقش هریک در ایجاد حادثه، مشخص گردیده وبرای هریک درمحدودهٔ معاونت وشرکت وی مسئولیت متوجه می گردد و تا زمانی که تحقیق از آنها تکمیل نگردیده است، څارنوال از تماس آنها با همدیگر ممانعت به عمل می آورد.

تحقیق در جرایم متعدد منسوب به متهم واحد

مادهٔ یکصد وپنجاه وچهارم:

هرگاه ارتکاب جرایم متعدد به شخص واحد نسبت داده شود،

(c) ketabton.com: The Digital Library

منسوبې قضيې پداسې حال کې چې پــه واحد منظور، ســرته رســېدلې وي، د ارتکاب له ځای څخه د سترګو په پټولو (په صرف نظر) سره د هغې ځــارنوالۍ لخوا چې ډېر سخت جرم يې د واک په حوزه کې ارتکاب شوی، تر تحقيق لاندې نيول کېږي.

په هغهٔ صورت کې چې جرمي قضيې يوه له بلې سره مرتبطې نــه وي، د همــاغې حوزې ځارنوالۍ مکلفه ده هره قضيه په جلا توګه تفکيک او تحقيق کړي.

د قضيو تفريق اويو ځای کول

يوسلو پنځه پنځوسمه ماده:

(۱) ځارنوال کولای شي په لاندې حالاتو کې مختلفې قضيې سره يوځای کړي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې متعدد جرمونه د واحدې موخې د تأمين په منظور د يوهٔ يا څو تنو لخوا سرته رسېدلي وي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د واحد جرم د مرتکبينو په اړه مختلف تحقيقات پــه مختلفو حوزو کې روان وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چــې د اثبــات

تمام قضايای منسوب به وی در حالی که به منظور واحد انجــام شــده باشــد، صــرف نظــر از محــل ارتکــاب از طرف ځارنوالی ای که شــديد تــرين جــرم در حــوزهٔ صــلاحيت وی ارتکاب گرديده، مورد تحقيــق قــرار می گيرد.

در صورتی که قضايای جرمی بــا هــم مرتبط نباشد، ځارنوالی همــان حــوزه مکلف است هر قضيه را طور جداگانه تفکيک و تحقيق نمايد.

تفريق و يکجا سازی قضايا

مادهٔ يکصد وپنجاه وپنجم:

(۱) ځارنوال می تواند درحالات ذيــل قضايای مختلف رابا هم يکجا نمايد:

۱- در صورتی که جرايم متعــدد بــه منظور تأمين هدف واحد ازطرف يک يا چند نفرانجام شده باشد.

۲- در صورتی که تحقيقات مختلف در رابطه به مرتکبين جرم واحد درحــوزه های مختلف جريان داشته باشد.

۳- در صورتی که دلايل اثبات به جرايم

(c) ketabton.com: The Digital Library

دلایل په مختلفو جرمونو یا متعددو اشخاصو پورې اړه ولري.

(۲) څارنوال کولای شي په لاندې حالاتو کې مختلفي قضيې یوه له بلې څخه تفریق او تفکیک کړي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې په واحده حوزه کې تحقیق، د تحقیق په اجراآتو کې د چټکتیا خنډ شي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې جرم د غټانو او اطفالو لخوا په ګډه سره ارتکاب شوی وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې د پولیسو، د وسله والو ځواکونو یا د ملي امنیت د مؤظفینو او یا د نظامي تشکیلاتو لرونکو نورو وزارتونو او ادارو د نظامي منسوبینو په وظیفوي جرمونو کې له نوموړو تشکیلاتو څخه بهر، بل شخص شامل وي.

<u>له تورن څخه استجواب او د هغهٔ شفاهي بیانونه</u>

یوسلو شپږ پنځوسمه ماده:

څارنوال مکلف دی، د تحقیق په پیل کې،

مختلف ویا اشخاص متعدد ارتباط داشته باشد.

(۲) څارنوال می تواند در حالات ذیل قضایای مختلف را از هم تفریق وتفکیک نماید :

۱- در صورتی که تحقیق درحوزهٔ واحد، مانع سرعت در اجراآت تحقیق گردد.

۲- در صورتی که جرم توسط بزرگ سالان و اطفال طور مشترک ارتکاب گردیده باشد.

۳- درصورتی که در ارتکاب جرایم وظیفوی پولیس، منسوبین قوای مسلح یا مؤظفین امنیت ملی ویا منسوبین نظامی سایر وزارت ها و ادارات دارای تشکیلات نظامی، شخص دیگری خارج تشکیلات مذکور شامل باشد.

<u>استجواب از متهم و اظهارات شفاهی وی</u>

مادهٔ یکصد وپنجاه وششم:

څارنوال مکلف است، در آغاز تحقیق از

(c) ketabton.com: The Digital Library

له تورن څخه پوښتنه وکړي چې د جرمي عمل په ارتکاب کې خپل نقش بيان کړي.

د جرم د مادي رکن يا دهغهٔ د يوې برخې په ارتکاب د اعتراف يا پدې برخه کې د اسانتياوو د برابرولو په صورت کې، لــه هغهٔ څخه غواړي چې د جرمي عمــل د پېښېدو د څرنګوالي په هکلــه زيــاتې څرګندونې وړاندې کړي.

د استجواب په بهير کې تورن ته فرصت ورکول کېږي څو له ځان څخه د تور د دفع دلايل که يې غوښتي وي، هم بيان او هغه حقايق چې په ګټه يې دي، څرګنــد کړي.

د تورن د بيانونو قرائت

يوسلو اووه پنځوسمه ماده:

(۱) د تورن بيانونه کلمه په کلمه د تحقيق په پاڼو کې درجېږي.

(۲) ددې مادې پــه (۱) فقــره کــې درج شوي بيانونه تورن ته وړاندې او يا د مؤظف شخص لخوا ورته قرائت کېږي. تورن حق لري درج شوي بيانونه تأييد يا رد کړي او يا په هغو کې بدلون راولي.

متهم سوال کند، که نقــش خــود را در ارتکاب عمل جرمی بیـــان نمایـــد.

درصورت اعتراف به ارتکـــاب رکـــن مادی جرم یا بخشی ازآن یـــا فـــراهم آوری تسهیلات درزمینه از وی مطالبه می نماید که در مورد چگونگی وقـــوع عمل جرمی توضیحات بیشـــتر ارایـــه کند.

در جریان اســـتجواب بـــرای مـــتهم فرصت داده می شود تا دلایل دفع اتهام ازخودرا اگرخواسته باشد، نیـــز بیـــان وحقایقی را که به نفع وی است، ابراز نماید.

قرائت اظهارات متهم

مادهٔ یکصد وپنجاه وهفتم:

(۱) اظهارات متهم، کلمه به کلمـــه در اوراق تحقیق درج می گردد.

(۲)اظهارات مندرج فقرهٔ (۱) این ماده به متهم ارایه و یا از طـــرف شـــخص مؤظف برایش قرائت می گردد. مـــتهم حق دارد اظهارات درج شده را تائید یا رد ویا درآن تغییر وارد نماید. موضوع

(c) ketabton.com: The Digital Library

موضوع د تحقیق په پاڼو کې درجېږي، د هغهٔ او یا یې د قانوني استازي لاسلیک یا د ګوتې نبنه پکې اخیستل کېږي.

د بیانونو لیکل

یوسلو اته پنځوسمه ماده:

(۱) تورن کولای شي خپل بیانونه د تحقیق په بهیر کې په خپل خط او کتابت ولیکي او یا یې د هغهٔ قانوني استازی ولیکي.

(۲) که چېرې تورن په لوستلو او لیکلو قادر نه وي او یا پخپله یا یې قانوني استازي نه وي غوښتي اړوند بیانونه ولیکي، مؤظف شخص موضوع په محضر کې درجوي.

د پاڼو لاسلیک

یوسلو نهه پنځوسمه ماده:

(۱) د تحقیق پاڼې په دوو نسخو کې ترتیب او د څارنوال او تورن یا یې د قانوني استازي لخوا لاسلیک یا د هغهٔ د ګوتې نبنه په هغو کې اخیستل کېږي، د تحقیق د پاڼو نقل د حکم تر قطعیت پورې ساتل کېږي.

درج اوراق تحقیق گردیده، امضاء یا نشان انگشت او یا نمایندهٔ قانونی وی درآن اخذ می شود.

تحریراظهارات

مادهٔ یکصد وپنجاه وهشتم:

(۱) متهم می تواند اظهارات خود را در جریان تحقیق به خط وکتابت خویش تحریر و یا نمایندهٔ قانونی وی آنرا بنویسد.

(۲) هرگاه متهم قادر به خواندن ونوشتن نباشد و یا خود یا نمایندهٔ قانونی وی نه خواسته باشند اظهارات مربوط را بنویسند، شخص مؤظف موضوع را درج محضر می نماید.

امضای اوراق

مادهٔ یکصد وپنجاه ونهم:

(۱)اوراق تحقیق در دو نسخه ترتیب و ازطرف څارنوال ومتهم یا نمایندهٔ قانونی وی امضاء یا نشان انگشت او در آن گرفته می شود،نقل اوراق تحقیق الی قطعیت حکم حفظ می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) که چېرې تورن د تحقيق د پاڼو لـــه لاسليک يا په هغو کې د ګوتې له ايښودو څخه ډډه وکړي او يا د ځواب له ورکولو څخه ډډه وکړي يا قانوني استازی ونلري، موضوع د تحقيق په پاڼو کې درجېږي.

د بيانونو ژباړه (ترجمه)

يوسلو شپېتمه ماده:

که چېرې تورن يا نور هغه اشخاص چې د تحقيق په پاڼو کې د هغوی بيانونه يـــا د معلوماتو وړاندې کول اغېزمن وي، په هغه ژبه چې تحقيق په هغـــې روان دی ونـــه پوهېږي، د هغوی بيانونه، د ژباړونکي په واسطه، ژباړل کېږي.

ژباړونکی بايد په دواړو ژبو مسلط وي او ددندې له سرته رسولو څخه دمخه سوګند ياد کړي چې هغه څه چې له بيـــانوونکي څخه اوري، ټول په بشپړ ځير او امانت دارۍ او له کم او کاست او د مفهوم له بدلولو پرته د تحقيق اړخونو ته ژبـــاړي. ليکل شوې ژباړه د بيانوونکي په ژبه هغهٔ ته قرائت کېږي، په هغهٔ صورت کې چې د بيانوونکي لخوا تأييد شي او يا په هغو

(۲) هرگاه متهم ازامضاء يا گذاشـــتن نشان انگشت دراوراق تحقيق ابا ورزد و يا از ارايه جواب امتناع نمايد، يا نمايندهٔ قانونی نداشته باشد، موضوع دراوراق تحقيق درج می گردد.

ترجمهٔ اظهارات

مادهٔ يکصد وشصتم:

هرگاه متهم يا ســـاير اشخاصـــی کـــه اظهارات يا ارايه معلومـــات آنهـــا در تحقيق موثر می باشـــد، زبـــانی راکـــه تحقيق بـــه آن جريـــان دارد ندانـــند، اظهارات آنها توسط ترجمان، ترجمـــه می گردد.

ترجمان بايد مسلط به هردو زبان بوده و قبل از انجام وظيفه سوگند ياد نمايد که آنچه را از اظهارکننده می شنود، تماماً با دقت کامل و امانت داری بدون کـــم وکاست وتغييرمفهوم به طرفين تحقيـــق ترجمه می نمايد. ترجمهٔ تحرير شده به زبان اظهارکننـــده بـــرای وی قرائـــت می شود، در صـــورتی کـــه از طـــرف اظهار کننـــده تائيـــد گـــردد ويـــا در

(c) ketabton.com: The Digital Library

کې تعديلونه راولي، وروستۍ (نهائی) ژباړه د بيانوونکي يا د هغه د قانوني استازي، ژباړونکي او څارنوال لخوا لاسليک کېږي.

د تحقيق محضر

يوسلو يوشپېتمه ماده:

(۱) څارنوال مکلف دی د تحقيق د اجراء په وخت کې هغه محضر چې د لاندې مطالبو لرونکی وي، ترتيب کړي:

۱- د تحقيق موضوع.

۲- د تورن، مجني عليه، شاهدانو، د حق العبد د مدعي او نورو هغو اشخاصو شهرت چې د هغوی بيانونه يا معلومات د تحقيق په پاڼو کې درج وي.

۳- د کشف محضر ته په اشارې سره د قضايي ضبط د مامورينو او اهل خبره که مؤظف شوي وي شهرت او د هغوی کړنه (عملکرد).

۴- د تحقيق د اجراء ځای.

۵- د تحقيق د پيل او پايته رسېدو نېټه.

۶- د څارنوال شهرت.

۷- د تورن د شخصيت او جرمي سابقې،

آن تعديلات بوجود آورد، ترجمۀ نهائی از طرف اظهار کننده يا نمايندۀ قانونی وی، ترجمان و څارنوال امضاء می شود.

محضر تحقيق

مادۀ يکصد وشصت ويکم:

(۱) څارنوال مکلف است حين اجرای تحقيق محضری را که حاوی مطالب ذيل باشد، به قيد فهرست، ترتيب نمايد:

۱- موضوع تحقيق.

۲- شهرت متهم، مجنی عليه، شهود، مدعی حق العبد و سايراشخاصی که اظهارات يا معلومات آنها درج اوراق تحقيق می باشد.

۳-شهرت مامورين ضبط قضائی وعمل کرد آن ها واهل خبره اگرمؤظف گرديده باشد با اشاره به محضر کشف.

۴- محل اجرای تحقيق.

۵- تاريخ آغاز وانجام تحقيق.

۶- شهرت څارنوال.

۷- معلومات راجع به شخصيت متهم و

(c) ketabton.com: The Digital Library

ټولنیز موقف، رواني حالت، شغل او پیشې او د هغه د کورني سلوک په هکله معلومات او د جرمي پیښې، د جرم د ارتکاب د ترسره کولو د ډول، زمان او مکان په هکله نور معلومات.

۸- هغه پایلې چې د تحقیق له پایته رسېدو وروسته د تورن لخوا د سرته رسول شوو اعمالو د څرنګوالي ا و د جرم په ارتکاب کې د هغو د اغېزو په هکله لاسته راغلې دي.

۹- راټول شوي دلایل، شواهد او مدارک چې د جرم په ارتکاب کې د تورن د نقش او د هغهٔ د کړنې د اغېزو څرګندوونکي شي.

۱۰- د هغهٔ قانون د مادې یادول چې د مرتکب عمل یې جرم ګڼلی او پر هغهٔ یې جزاء مرتبه کړېده.

(۲) محضر د تحقیق د څارنوال لخوا لاسلیک او د کشف محضر له هغهٔ سره ضمیمه کېږي.

سابقهٔ جرمی، موقف اجتماعی، حالت روانی، شغل وپیشه وسلوک خانوادگی وی وسایر معلومات در مورد واقعهٔ جرمی، نحوهٔ انجام، زمان و مکان ارتکاب جرم.

۸- نتایجی که بعد ازانجام تحقیق راجع به چگونگی اعمال انجام شده ازطرف متهم واثرات آن در ارتکاب جرم به دست آمده است.

۹- دلایل، شواهد ومدارک جمع آوری شده که گویای نقش متهم واثرات عملکرد او در ارتکاب جرم شده بتواند.

۱۰- ذکر مادهٔ قانونی که عمل مرتکب را جرم شناخته وبرآن جزاء مرتب نموده است.

(۲) محضر از طرف ځارنوال تحقیق امضاء ومحضرکشف به آن ضم می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د تحقيق د ځنډولو (تعويق) قرار

يوسلو دوه شپېتمه ماده:

(۱) څارنوال كولاى شي په لاندې حالاتو كې د تحقيق د تعويق قرار صادر كړي:

۱- په هغهٔ صورت كې چې تورن پداسې ناروغۍ اخته وي چې د تحقيق د اجراء خنډ شي.

۲- په هغهٔ صورت كې چې تورن نه وي پېژندل شوى او نيول شوى نــه وي او اجراآت پدې برخه كې د كشفي مراجعو لخوا دوام ولري.

(۲) كه چېرې د واحد جرم په اړه څوتنه تورن ترتحقيق لاندې وي او د هغــو د ځينو په هكله د تحقيق د تعويق دلايــل موجود وي، څارنوال، د هغو په هكلــه تحقيق ځنډوي او د نورو تورنو په هكله دوام وركوي.

په هغو احوالو كې چې څارنوال تحقيق په تعويق واچوي (وځنډوي)، موضوع مجني عليه يا د هغهٔ قانوني استازي ته ابلاغوي.

(۳) كه چېرې څارنوال د قضيې تحقيــق وځنډوي، پوليس د لا ندې تدبيرونو پــه

قرار تعويق تحقيق

مادهٔ يكصد وشصت ودوم:

(۱) څارنوال مى تواند در حالات ذيل قرار تعويق تحقيق را صادر نمايد:

۱- در صورتى كه متهم به مريضى اى مصاب باشد كه مانع اجــراى تحقيــق گردد.

۲- در صورتى كه متهم شناسائى يــا گرفتــار نگرديـــده و اجـــراآت در زمينه از طرف مراجع كشفى ادامه داشته باشد.

(۲) هرگاه به ارتباط جرم واحد چند نفر متهم تحت تحقيق قرار داشته ودلايــل تعويق تحقيق در مورد بعضى آنها موجود باشد. څارنوال، تحقيق را در مورد آنها به تعويق انداخته ودر مورد ساير متهمين ادامه مى دهد.

دراحوالى كه څارنوال تحقيق را به تعويق اندازد، موضوع را به مجنى عليــه يــا نمايندهٔ قانونى وى ابلاغ مى نمايد.

(۳) هرگاه څارنوال تحقيق قضيه را به تعويق اندازد، پــوليس را بــه اتخــاذ

(c) ketabton.com: The Digital Library

نيولو مکلفوي:

۱- د تورن لټول اونيول.

۲- د اثبات د دلايلو راټولول او کشفي لازم اجراآت.

(۴) د تحقيق د تعويق د دلايلو د لرې کېدو په صورت کې، څارنوال مکلف دی تحقيق بيا پيل کړي.

يوولسم فصل

د تحقيق پای

د تحقيق د پايته رسېدو اعلان

يوسلو دري شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې څارنوال دتحقيق له سرته رسولو څخه وروسته دې پايلې ته ورسېږي چې له تحقيق څخه لاسته راغلو پايلو په بشپړه توګه د قضيې اړخونه روښانه کړي او زياتې پلټنې (بررسی) ته اړتيا نه ليدل کېږي، دتحقيق دپايته رسېدو موضوع د تورن، مجني عليه، دحق العبد مدعي او د حق العبد مسئول خبرتياته رسوي او هغو ته موقع ورکوي څو کــه د تحقيـــق د نيمګړتيا په هکله څه ملاحظې ولـــري، د (۳) ورځو په ترڅ کـــې دې څرګنـــدې

تدابيرذيل مکلف می گرداند:

۱- جستجو وگرفتاری متهم.

۲- جمع آوری دلايل اثبات واجراآت کشفی لازم.

(۴) درصورت رفع دلايل تعويق تحقيق ، څارنوال مکلف است تحقيق را مجدداً آغاز نمايد.

فصل يازدهم

ختم تحقيق

اعلان ختم تحقيق

مادۀ يکصد وشصت وسوم:

(۱) هرگـــاه څـــارنـــــوال بعـــد از انجام تحقيق به اين نتيجه برســـد کـــه نتـــايج حاصـــله ازتحقيـــق کـــاملاً جوانـــب قضـــيه را روشـــن نمـــوده و نيازی بـــه بررســـی بيشـــتر ديـــده نمی شود، موضوع ختم تحقيق را بـــه اطلاع متهم، مجنـــی عليـــه، مـــدعی حق العبـــد و مســـئول حـــق العبـــد می رساند وبه آنها موقع می دهد تا اگر راجع به نواقص تحقيق ملاحظاتی داشته باشـــند، درخـــــلال (۳) روز ابـــراز

(c) ketabton.com: The Digital Library

کړي.

(۲) تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي، د تحقيق د پاڼو نقل چې د دوی د اړتيا وړ وي، په خپل لګښت له څارنوالۍ څخه وغواړي.

(۳)که چېرې څارنوال دتورن، مجنيعليه، دحق العبد د مدعي او دحق العبد دمسئول لخوا د تحقيق د نيمګړتياوو په برخه کې وارد شوي اعتراضونه پرځای او د قانون د حکمونو مطابق ومومي، پدې صورت کې تکميلي تحقيقات سرته رسوي.

(۴) څارنوال تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول ته وخت ورکوي څو د قضيې د وروستيو اجراآتو د سير او د عدلي تعقيب د اجراآتو په اړه د خپلو مسئوليتونو په هکله له هغهٔ څخه معلومات وغواړي.

د تحقيق د پايته رسېدو د محضر محتويات

يوسلو څلور شپېتمه ماده:

څارنوال مکلف دی د تحقيق د پايته

نمايند.

(۲) متهم، مجنی عليه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد می توانند، نقل اوراق تحقيق را که مورد ضرورت شان باشد به مصرف خود از څارنوالی مطالبه نمايند.

(۳) هرگاه څارنوال اعتراضات وارده ازجانب متهم، مجنی عليه، مدعی حق العبد يا مسئول حق العبد را در خصوص نواقص تحقيق وارد ومطابق احکام قانون دريابد، در اين صورت تحقيقات تکميلی را انجام می دهد.

(۴) څارنوال به متهم، مجنی عليه، مدعی حق العبد ومسئول حق العبد فرصت می دهد تا راجع به سير اجراآت بعدی قضيه و مسئوليت های خويش درقبال اجراآت تعقيب عدلی معلومات از او مطالبه نمايند.

محتويات محضر ختم تحقيق

مادهٔ يکصدوشصت وچهارم:

څارنوال مکلف است محضرختم تحقيق

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسېدو محضر چې د لاندې مطالبو لرونکی وي، ترتيب کړي:

۱- د دوسيې د محتوياتو لنډيز.

۲- د تحقيق د پايته رسېدو د ابلاغ يادونه او د قضيې د شاملينو د حقوقو څرګندونه.

۳- د قضيې شاملينو ته د دوسيې د وړاندې شوو پاڼو د شمېر يادونه.

۴- د دوسيې له محتوياتو سره د قضيې د شاملينو د آشنايي، موده، ځای او نېټه.

۵- د قضيې د شاملينو لخوا د وړاندې شوو غوښتنليکونو او عريضو لنډيز.

۶- د دوسيې له محتوياتو سره د اشنايي لپاره د اشخاصو د حضور او نه حضور د موضوع يادونه.

د تورن ليک (اتهامنامې) ترتيب

يوسلو پنځه شپېتمه ماده:

(۱) تورن ليک د دوسيې په پاڼو د مستندو دلايلو پر بنسټ ترتيب او له تشريحي او د پايلې (نتيجې) له برخو څخه جوړوي.

(۲) د تورن ليک تشريحي برخه د لاندې

را که حاوی مطالب ذيل می باشد، ترتيب نمايد:

۱- خلاصۀ محتويات دوسيه.

۲- تذکر ابلاغ ختم تحقيق و توضيح حقوق شاملين قضيه.

۳- ذکر تعداد اوراق ارايه شدۀ دوسيه به شاملين قضيه.

۴- مدت، محل و تاريخ آشنائی شاملين قضيه به محتويات دوسيه.

۵- خلاصۀ درخواستی ها و عرايض ارايه شده از طرف شاملين قضيه.

۶- ذکر موضوع حضور وعدم حضور اشخاص برای آشنائی با محتويات دوسيه.

تر تيب اتهامنامه

مادۀ يکصد وشصت وپنجم:

(۱)اتهامنامه به اساس دلايل مستند به اوراق دوسيه ترتيب و متشکل از بخش های تشريحی ونتيجه می باشد.

(۲) بخش تشريحی اتهامنامه حاوی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مطالبو لرونکې وي:

۱- د څارنوال، تورن او مجني عليه شهرت.

۲- د تعقيب وړ جرم، د هغه د ارتکاب ځای او نېټه.

۳- د حق العبد مدعي غوښتنې.

۴- د جرم د ارتکاب څرنگوالی او د جرمي پايلې په احداث کې له شريکانو او مرستيالانو څخه د هر يوهٔ مسئوليت.

۵- د جرم د ارتکاب مخففه او مشدده اسباب او عوامل او انگېزه.

۶- د جرم د اثبات دلايل.

۷- د تورن د ذاتي شخصيت (ټولنيزو، اقتصادي، ښوونيزو او يا تحصيلي سوابقو) په هکله معلومات.

(۳) د پايلې برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:

۱- له تورنو څخه هر يوهٔ ته د منسوب تور ډولونه، د جرم په ارتکاب کې د هغوی د مسئوليت پر بنسټ.

۲- د هغهٔ قانون د مادې حکم چې د فعل ارتکاب يې جرم گڼلی دی.

۳- د حق العبد مدعي غوښتنې.

مطالب ذيل می باشد:

۱- شهرت څارنوال، متهم و مجنی عليه.

۲- جرم مورد تعقيب، محل و تاريخ ارتکاب آن .

۳-مطالبات مدعی حق العبد.

۴- چگونگی ارتکاب جرم ومسئوليت هر يک از شرکا ومعاونين در احداث نتيجهٔ جرمی.

۵-اسباب و عوامل مخففه ومشدده و انگيزهٔ ارتکاب جرم .

۶- دلايل اثبات جرم .

۷- معلومات در بارهٔ شخصيت ذاتی (سوابق اجتماعی، اقتصادی، تعليمی و يا تحصيلی) متهم .

(۳) بخش نتيجه حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱-انواع اتهام منسوب به هريک از متهمين به اساس مسئوليت آنها در ارتکاب جرم.

۲-حکم مادهٔ قانونی که ارتکاب فعل را جرم شمرده است.

۳- مطالبات مدعی حق العبد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- د جرم د مدارکو مصدقه سندونه.

۵- دنظارت (څارنې) او توقيف دمودې يادول.

تورنو ته د تورنليک د نقل سپارل

يوسلو شپږشپېتمه ماده:

تورنليک د تورنو د شمېر له په پام کې نيولو سره ترتيب او نقل يې له هغو څخه هر يوۀ ته سپارل کېږي.

لاسليک او د تورنليک ارجاع

يوسلو اووه شپېتمه ماده:

تورنليک له ترتيب او د تحقيق د څارنوال لخوا د هغه له لاسليک وروسته له دوسيې سره يوځای،بې له ځنډه د قضايي تعقيب څارنوال ته د دعوې د اقامې لپاره ارجاع کېږي.

۴- اسناد مصدقۀ مدارک جرم.

۵- ذکرمدت نظارت و توقيف.

سپردن نقل اتهامنامه به متهمين

مادۀ يکصد وشصت وششم:

اتهامنامه بادرنظر داشت تعداد متهمين ترتيب و نقل آن به هريک از آنها سپرده می شود.

امضاء وارجاع اتهامنامه

مادۀ يکصد وشصت وهفتم:

اتهامنامه بعد از ترتيب وامضای آن از طرف څارنوال تحقيق توأم با دوسيه، بلا فاصله به څارنوال تعقيب قضائی برای اقامۀ دعوی ارجاع می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوولسم فصل
د قضايي تعقيب د څارنوال اجراآت

د دوسيې تدقيق

يوسلو اته شپېتمه ماده:

د قضايي تعقيب څارنوال د دوسيې له تدقيق او ارزونې وروسته د لزوم مطابق د لاندې اجراآتو په سرته رسولو مکلف دی:

۱-په جرم پورې د اړوندو سندونو،مدارکو او شيانو غوښتنه.

۲-د تورن شخص او د جرم د وصف د ټاکلو په نسبت د نيول شوو اقداماتو د بدلون يا الغاء په اړه په کشف او تحقيق پورې د اړوندو اجراآتو په باره کې د قرار صادرول.

۳-په دوسيه کې په درج شوو دلايلو مستند د تورنليک تأييد او د صورت دعوىٰ ترتيبول.

۴- د تحقيق د بشپړتيا او نيمګړتياوو د لرې کولو لپاره د دوسيې اعاده.

۵-د تورنليک لغو او د هغې د بيا ترتيب په اړه د قرار صادرول.

فصل دوازدهم
اجراآت څارنوال تعقيب قضائی

تدقيق دوسيه

مادۀ يکصد وشصت وهشتم:

څارنوال تعقيب قضائی بعد از تدقيق و ارزيابی دوسيه حسب لزوم مکلف به اجراآت ذيل می باشد:

۱- مطالبۀ اسناد و مدارک و اشيای مربوط به جرم.

۲- صدور قرار در بارۀ اجراآت مربوط به کشف وتحقيق مبنی بر تغيير يا الغای اقدامات اتخاذ شده نسبت به شخص متهم و تعيين وصف جرم .

۳- تائيد اتهامنامه مستند به دلايل مندرج در دوسيه وترتيب صورت دعوی.

۴- اعادۀ دوسيه جهت تکميل تحقيق و رفع نواقص.

۵- لغو اتهامنامه وصدور قرار مبنی بر ترتيب مجددآن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶–د تورنليک لغو او ددې قانون د حکمونو مطابق، د دوسيې د حفظ په اړه د قرار صادرول.

د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم قرار

يو سلو نهه شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې د تورن پرخلاف د اثبات دلايل موجود نه وي، څارنوال د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم قرار صادروي او په هغهٔ صورت کې چې تورن په بله قضيه کې تر توقيف لاندې نه وي، خوشې کېږي. په هغهٔ صورت کې چې د تورن توقيف د محکمې په تجويز صورت موندلی وي، موضوع اړوندې محکمې ته رپوټ ورکول کېږي.

(۲)که چېرې د دعوىٰ د اقامې د نه لزوم په اړه قرار صادر شي، د هغې د اسبابو او دلايلو يادول حتمي دي. دغه موضوع مجني عليه، د حق العبد مدعي او د هغوی قانوني استازو ته ابلاغ او په هغهٔ صورت کې چې يو له هغو څخه وفات شوی وي، موضوع په ليکلي توګه د هغهٔ

۶– لغو اتهامنامه و صدور قرار مبنی برحفظ دوسيه مطابق احکام اين قانون.

قرار عدم لزوم اقامه دعوای جزائی

مادهٔ يکصد وشصت ونهم:

(۱) هرگاه دلايل اثبات عليه متهم موجود نبوده، څارنوال قرار عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی را صادر و در صورتی که متهم در قضيهٔ ديگری تحت توقيف نباشد، رها می گردد. درصورتی که توقيف متهم به تجويز محکمه صورت گرفته باشد، موضوع به محکمهٔ مربوط گزارش داده می شود.

(۲) هرگاه قرار مبنی بر عدم لزوم اقامهٔ دعوی صادر گردد، ذکر اسباب ودلايل آن حتمی می باشد. اين موضوع به مجنی عليه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد ونمايندگان قانونی آنها ابلاغ و در صورتيکه يکی از آنها وفات نموده باشد، موضوع طور کتبی به ورثه اش

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورثې ته ابلاغېږي.

د جزايي دعوې د اقامې د نه لزوم پر قرار باندې اعتراض

يوسلو اويايمه ماده:

(۱)د جزايي دعوې د اقامې د نه لزوم په اړه د څارنوال قرار د حق العبد د مدعي د غوښتنو د سقوط سبب نه کېږي.

(۲) مجني عليه او د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازي کولای شي د هغهٔ قرار پرخلاف چې د جزايي دعوې د اقامې د نه لزوم په هکله صادر شوی، خپل اعتراض مافوق څارنوال ته وړاندې کړي، که چېرې مافوق څارنوال د جزايي دعوې د اقامې د نه لزوم په اړه قرار تأييد کړي، مجني عليه، د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازي کولای شي، خپل اعتراض واکمنې محکمې ته وړاندې کړي.

(۳)ددې مادې په (۲) فقره کې درج شوی اعتراض مجني عليه،د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازو ته د قرار د ابلاغ له نېټې څخه وروسته د (۳۰)

ابلاغ می شود.

اعتراض برقرار عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی

مادهٔ يکصد وهفتادم:

(۱) قرارڅارنوال مبنی بر عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی سبب سقوط مطالبات مدعی حق العبد نمی شود.

(۲) مجنی عليه و مدعی حق العبد يا نمايندگان قانونی آنها می توانند عليه قراری که راجع به عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی صادرگرديده، اعتراض خود را به څارنوال مافوق تقديم نمايند، هر گاه څارنوال مافوق قرار مبنی بر عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی را تائيد نمايد، مجنی عليه، مدعی حق العبد يا نمايندگان قانونی آنها می توانند، اعتراض خود را به محکمهٔ ذيصلاح تقديم نمايند.

(۳) اعتراض عليه قرار مندرج فقرهٔ (۲) اين ماده به دفتر تحريرات محکمه درخلال مدت (۳۰) روز بعد از تاريخ ابلاغ قرار به مجنی عليه، مدعی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورځو موده په ترڅ کې د محکمې د تحریراتو دفتر ته ورانده او په لنډ وخت کې تر څېړنې لاندې نیول کېږي.

د جزایي دعوې د اقامې د نه لزوم د قرار د صادرېدو حالات

یوسلو یو اویایمه ماده:

څارنوال په لاندې احوالو کې د جزایي دعوې د اقامې د نه لزوم قرار صادروي:

۱-د جرم د نه پېښېدو په صورت کې.

۲-په هغهٔ صورت کې چې د جزایي دعوې تحریک د مجني علیه په شکایت پورې تړلی وي او هغه له شکایت څخه تېر(منصرف) شوی وي.

۳-په هغهٔ صورت کې چې د فاعل قصور او د فعل پایله جزئي او عامه علاقه د هغې عدلي تعقیب ته کمه وي یا متصوره نه وي.

۴-ددې قانون د یوسلو نهه شپېتمې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې.

۵-دجزایي دعوې دسقوط په حالاتو کې.

د جزایي دعوې د اقامې د نه لزوم د

حق العبد یانمایندگان قانونی آنها تقدیم و به اسرع وقت تحت رسیدگی قرار می گیرد.

حالات صدورقرارعدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی

مادهٔ یکصد وهفتاد ویکم:

څارنوال در احوال آتی قرار مبنی بر عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی را صادرمی نماید:

۱-در صورت عدم وقوع جرم.

۲- در صورتی که تحریک دعوای جزائی منوط به شکایت مجنی علیه بوده و وی از شکایت منصرف شده باشد.

۳- درصورتی که قصور فاعل و نتیجهٔ فعل جزئی و علاقهٔ عامه به تعقیب عدلی آن کم یا متصور نباشد.

۴- درحالات مندرج فقرهٔ (۱) مادهٔ یکصد وشصت ونهم این قانون.

۵- در حالات سقوط دعوی جزائی.

محتوای قرار عدم لزوم اقامهٔ دعوای

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرار محتوي

يوسلو دوه اويايمه ماده:

(۱)د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لـزوم قرار د لاندې مطالبو لرونکی وي:

۱-ددې قانون د حکمونو مطابق، د قرار د صادرېدو دلايل او اسباب.

۲-د هغو اقداماتو الغاء چې د تـورن د حقوقو د محدوديت سبب شوي دي.

۳-د قرار دصادرېدو وخت، نېټه او ځاى.

(۲)ددې مادې په (۱) فقره کـې درج شوى قرار د څارنوال په واسطه لاسليک او مافوق څارنوال ته وړاندې کېږي.

دشيانو د مصادرې پـه اړه د قـرار صادرېدل

يوسلو درې اويايمه ماده:

که چېرې جزايي دوسيه ددې قـانون د حکمونو مطابق حفظ يا د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم د قرار د صادرېدو په اړه موضوع پايته ورسول شي، ضبط شـوي مالونه ددې قانون د حکم مطابق مالک ته مستردېږي، خو دا چې نوموړي مالونه د مصادرې وړ مالونـه وي يـا د هغـو د

جزائی

مادۀ يکصدو هفتاد ودوم:

(۱) قرارعدم لزوم اقامۀ دعواى جزائی حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- دلايل واسباب صدور قرارمطـابق احکام اين قانون.

۲- الغاى اقداماتی که سبب محدوديت حقوق متهم گرديده است.

۳- وقت، تاريخ و محل صدور قرار.

(۲) قرار مندرج فقرۀ(۱) اين ماده توسط څارنوال امضاء و به څارنوال مـافوق ارايه می گردد.

صدور قرار مبنـی بـر مصـادرۀ اشياء

مادۀ يکصد وهفتاد وسوم:

هرگاه دوسيۀ جزائی مطابق احکام ايـن قانون حفظ يا مبنی برصدور قرارعـدم لزوم اقامۀ دعواى جزائی به موضـوع خاتمه داده شود، اموال ضبط شده طبق حکم اين قانون به مالک مسـترد مـی گردد، مگراينکه اموال مذکور امـوال قابل مصادره بوده يا راجع به مالکيت آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

مالکيت په هکله شخړه موجوده وي، د مصادرې په اړه ادعا د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو مطابق واکمنې محکمې ته اقامه کېږي.

د پاڼو د حفظ امر

يوسلو څلور اويايمه ماده:

د جزايي دعوی د اقامې د نه لزوم په اړه د څارنوال لخوا صادر شوي اوامر، د قضيې د عدلي تعقيب د اجراآتو، هغو ته د زمينې او اسبابو په برابرېدو سره د اعادې خنډ نه کېږي، خودا چې قضيه د مرور زمان يا نورو اسبابو پر بنسټ له سقوط سره مخامخ شوې وي.

نزاع وجود داشته باشد، ادعای مبنی بر مصادره مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی به محکمهٔ ذيصلاح اقامه می شود.

امر حفظ اوراق

مادهٔ يکصد وهفتاد وچهارم:

اوامر صادره از طرف څارنوال مبنی برعدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی، مانع اعادهٔ اجراآت تعقيب عدلی قضيه با فراهم شدن زمينهٔ مساعد و اسباب آن نمی گردد، مگر اينکه قضيه بر اساس مرور زمان يا ساير اسباب به سقوط مواجه گرديده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ديارلسم فصل

د جزايي دعويٰ اقامه او محكمې ته د دوسيې احاله

د جزايي دعويٰ اقامه

يوسلو پنځه اويايمه ماده:

(۱)څارنوال مكلف دى د تورنليک د تأييد په صورت كې، جزايي دعوي د تورنليک دمندرجاتو له په پام كې نيولو سره ترتيب او دتورن پرخلاف يې اقامه كړي.صورت دعوي دتورنو په شمېر ترتيب او له تورنو يا دهغوی له مدافع وكيلانو څخه هر يوهٔ ته د هغهٔ يو مصدقه نقل رسماً ورتسليمېږي او اړونده دوسيه په ټاكلې موده كې واكمنې محكمې ته وړاندې كېږي.

(۲)څارنوال مكلف دى دتحقيق ټولې پاڼې په يوهٔ فهرست كې له جزايي دعويٰ سره يوځای واكمنې محكمې ته احاله كړي.

(۳)څارنوال مكلف دی، تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول، محكمې ته د قضيې له احالې څخه د احالې د ګڼې او نېټې او اړوندې

فصل سيزدهم

اقامهٔ دعوای جزائی و احالهٔ دوسيه به محكمه

اقامهٔ دعوای جزائی

مادهٔ يكصد وهفتاد وپنجم:

(۱) څارنوال مكلف است در صورت تائيد اتهامنامه، دعوای جزائی را بارعايت مندرجات اتهامنامه ترتيب وعليه متهم اقامه نمايد. صورت دعوی به تعداد متهمين ترتيب وبرای هريک ازمتهمين يا وكيل مدافع آنها يک نقل مصدقهٔ آن رسماً تسليم ودوسيهٔ مربوطه در ميعاد معينه به محكمهٔ ذيصلاح ارايه می شود.

(۲)څارنوال مكلف است تمام اوراق تحقيق راطی فهرست منظم توأم بادعوای جزائی به محكمهٔ ذيصلاح احاله نمايد.

(۳) څارنوال مكلف است، متهم، مجنی عليه، مدعی حق العبد ومسئول حق العبد را ازاحالهٔ قضيه به محكمه بقيد نمبر و تاريخ احاله و محكمهٔ مربوطه اطلاع

(c) ketabton.com: The Digital Library

محکمې په قيد سره خبر ورکوي.

د محکمې له اجندا څخه خبر ورکول

يوسلو شپږاويايمه ماده:

څارنوال مکلف دی، محکمې ته د موضوع له احالې وروسته، د قضيې د مقدماتي څېړنې موده د محکمې د تحريراتو له دفتر سره هم غږې کړي او موضوع د هغو اشخاصو خبرتيا ته چې حضور يې اړين دی، رسماً ابلاغ کړي.

تکميلي تحقيق

يوسلو اووه اويايمه ماده:

که چېرې د جزايي دعویٰ له اقامې او محکمې ته د قضيې له احالې وروسته، د نوو دلايلو څرګندېدو ته په پام سره د تکميلي تحقيق اړتيا محسوسه شي يا محکمه هغه لازمه وګڼي، څارنوالي د دې قانون د حکمونو مطابق د هغۀ پر سرته رسولو مکلف دی.

می دهد.

دادن اطلاع ازآجندای محکمه

مادۀ يکصدو هفتاد وششم:

څارنوال مکلف است بعد از احالۀ موضوع به محکمه، ميعاد بررسی مقدماتی قضيه را با دفتر تحريرات محکمه هم آهنگ نموده وموضوع را به اطلاع اشخاصی که حضور شان ضروری باشد، رسماً ابلاغ نمايد.

تحقيق تکميلی

مادۀ يکصد وهفتاد وهفتم:

هرگاه بعداز اقامۀ دعوای جزائی واحالۀ قضيه به محکمه، نظر به بروز دلايل جديد، ضرورت تحقيق تکميلی محسوس گردد يا محکمه آنرا لازم داند، څارنوالی طبق احکام اين قانون مکلف به انجام آن می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درېيم باب

محاكمه

لومړی فصل

د جزايي قضيو په څېړنه کې د محکمو واک

د څېړنې واک

يوسلو اته اويايمه ماده:

د ټولو جزايي دعواوو څېړنه يوازې د واکمنو محکمو واک دی، خو دا چې خاص (ځانګړي) قانون بل ډول حکم کړی وي.

حوزوي واک

يوسلو نهه اويايمه ماده:

(۱)د جزايي قضيې د څېړنې واکمنه محکمه، د جرم د ارتکاب د ځای محکمه يا د تورن د نيولو د ځای محکمه او يا د اوسېدنې د ځای محکمه ده.

(۲)په جرم باندې د پيل په حالت کې، واکمنه محکمه هغه محکمه ده چې په جرم باندې د پيل د اعمالو له جملې څخه وروستی عمل د هغې په قضايي حوزه کې

باب سوم

محاكمه

فصل اول

صلاحيت محاكم در رسيدگی قضايای جزائی

صلاحيت رسيدگی

مادۀ يكصد وهفتاد وهشتم:

رسيدگی به تمام دعاوی جزائی تنها از صلاحيت محاكم ذيصلاح می باشد، مگر اينكه قانون خاص طور ديگری حكم نموده باشد.

صلاحيت حوزوی

مادۀ يكصد وهفتاد ونهم:

(۱) محكمۀ ذيصلاح رسيدگی به قضيۀ جزائی، محكمۀ محل ارتكاب جرم يا محكمۀ محل گرفتاری و يامحكمۀ محل سكونت متهم می باشد.

(۲) در حالت شروع به جرم، محكمۀ ذيصلاح محكمۀ است كه آخرين عمل از جملۀ اعمال شروع به جرم در حوزۀ قضائی آن انجام شده

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرته رسېدلی وي.

(۳)د مستمرو جرمونو په هکله، هغه ځای چې جرم هلته پایته رسېدلی دی او د اعتیادي (د روږدي کېدو)جرمونو په هکله د هغهٔ عمل د سرته رسېدو ځای چې اعتیادي منځته راوړی دی، د جرم د پیښېدو ځای ګڼل کېږي.

(۴)ستره محکمه کولای شي په داسې احوالو کې چې امنیتي اوضاع يې ایجاب کړي یا نور داسې قانوني معاذیر مخې ته راشي چې د اړوندو اشخاصو یا لوی څارنوال لخوا سترې محکمې ته وړاندیز شي، د قضیې څېړنه له واکمنې محکمې څخه بلې محکمې ته وسپاري، په هغه صورت کې ټاکل شوې محکمه واکمنه محکمه پېژندل کېږي.

(۵)په هغه حالاتو کې چې قانون د قضیې څېړنه د خاصې محکمې په واسطه اټکل کړې وي، هغه ځای چې خاص قانون د محکمې مقر ټاکلی وي، واکمنه محکمه پېژندل کېږي.

باشد.

(۳) درمورد جرایم مستمر، محلی که جرم در آن خاتمه یافته و در مورد جرایم اعتیادی محل انجام عملی که اعتیادرا ببار آورده است، محل وقوع جرم شناخته می شود.

(۴) ستره محکمه می تواند دراحوالی که اوضاع امنیتی ایجاب نماید یا معاذیرقانونی دیگری پیش آیدکه ازطرف اشخاص ذیعلاقه یا لوی څارنوال به ستره محکمه پیشنهاد گردد، رسید گی قضیه را ازمحکمهٔ ذیصلاح به محکمهٔ دیگری تفویض نماید، درآنصورت محکمهٔ تعیین شده محکمهٔ ذیصلاح شناخته می شود.

(۵) در حالاتی که قانون، رسیدگی قضیه را توسط محکمهٔ خاص پیشبینی نموده باشد، محلی که قانون خاص، مقرمحکمه را تعیین نموده باشد، محکمهٔ ذیصلاح شناخته می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د هېواد له قلمرو څخه بهر د جـــرم ارتکاب

يوسلو اتيايمه ماده:

که چېرې جرم د هېواد له قلمرو څخه بهر ارتکاب شـــوی وي او د افغانســـتان د قوانينو حکمونه پدې هکله د تطبيـــق وړ وګڼل شي او تورن د افغانستان په دننه کې نيول شوی نه وي يا په افغانستان کې د اوسېدنې ټاکلی ځای ونلـــري،د کابـــل ولايت محکمه، واکمنه محکمه ده.

د جزايي دعوی توقف (درول)

يوسلو يو اتيايمه ماده:

(۱)که چېرې د جزايي دعوی څېړنـــه، له نورو جزايي قضـــيو څخـــه د يـــوې قضيې يا د شخصيه احوالو يا د جزايـــي محکمې له قضايي ساحې څخـــه بهـــر د مدني دعوی څېړنـــې تـــه موقوفـــه وي، محکمه، د نوموړې دعوی پـــه هکلـــه د قطعي حکم تر صادرېدو پورې، د جزايي دعوی څېړنه ځنډوي او موضوع د حل او فصل لپاره واکمنې محکمې ته ارجاع او لـــه خپلـــو اجراآتـــو څخـــه تـــورن،

ارتکاب جرم درخـــارج از قلمـــرو کشور

مادهٔ يکصد وهشتادم:

هرگاه جرم در خارج قلمـــرو کشـــور ارتکاب گرديده باشد و احکام قـــوانين افغانستان در مورد قابل تطبيق دانســـته شود و متهم در داخل افغانستان گرفتار نشده يا محل سکونت معين در افغانستان نداشته باشد، محکمهٔ ولايـــت کابـــل، محکمهٔ ذيصلاح مى باشد.

توقف دعواى جزائى

مادهٔ يکصد وهشتاد ويکم:

(۱) هرگـــاه رســـيدگی بـــه دعـــوای جزائی موقوف به رسيد گی قضـــيهٔ از قضايای جزائی ديگر يااحوال شخصيه و يا دعوای مدنی خارج ســـاحهٔ قضـــائی محکمهٔ جزائی باشد، محکمه، الی صدور حکم قطعی در مورد دعـــوای مـــذکور رسيدگی به دعوای جزائی را معطل قرار داده وموضوع را غرض حل وفصل به محکمهٔ ذيصلاح ارجاع و از اجـــراآت خـــود مـــتهم، مـــدعی حـــق العبـــد،

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حق العبد مـدعي، مجنـي عليـه، د حق العبد مسئول يا دهغوی قانوني استازي خبروي.

(۲)په هغهٔ صورت کې چـې د جزايـي دعویٰ څېړنه د عین محکمې د واک پـه حیطه کې د بلې جزايي دعویٰ، یا دمدني دعویٰ یا حق العبدي دعویٰ څېړنې تـه موکول وي، لومړی جزايي دعویٰ یـا د موکول الیه حق العبدي دعویٰ خلاصوي (پایته رسوي) او وروسته د مؤجبه اسبابو د موجودیت په صورت کې،د نظـر وړ جزايي دعویٰ څېړنه کوي.

مجنی علیه، مسئول حـق العبـد یـا نماینـدگان قـانونی آنهـا را مطلـع می سازد.

(۲) در صورتی که رسیدگی به دعوای جزائی موکول به رسیدگی دعوای جزائی دیگر یـا دعـوای مـدنی یـادعوای حق العبدی در حیطهٔ صـلاحیت عـین محکمه باشد، اولاً به دعوای جزائی یا دعوای حق العبدی موکول الیه پرداخته و سپس در صورت موجودیت اسـباب موجبه،دعوای جزائی مـورد نظـر را رسیدگی می کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوه یم فصل

د واک (صلاحیت) تنازع

د تنازع ځرګندېدل

یوسلو دوه اتیایمه ماده:

د واک تنازع هغه وخت را ځرګندېږي چې دوه محکمې د یوې جزایي قضیې د څېړنې د واک د لرلو یا نلرلو په اړه قرار صادر کړي.

د نه واک د قرار صادرېدل

یوسلو درې اتیایمه ماده:

(۱)که چېرې د محکمې په وړاندې ځرګنده شي چې د قضیې څېړنه د قانون د حکمونو مطابق، د هغې په واک کې شامله نده، خپل قرار د موضوع په څېړنه کې د نه واک او د واکمنې محکمې د تشخیص په اړه صادروي او دوسیه اړوندې څارنوالۍ ته اعاده کوي.

(۲)څارنوالي هر څومره ژر موضوع هغې محکمې ته چې واکمنه تشخیص شوېده، ارجاع کوي او په هغۀ صورت کې چې دغه محکمه هم ځان د نه واک لرونکې تشخیص کړي، په هکله یې د نه واک

فصل دوم

تنازع صلاحیت

ظهور تنازع

مادۀ یکصدوهشتاد ودوم:

تنازع صلاحیت زمانی ظهور می نماید که دو محکمه در رابطه به داشتن یا نداشتن صلاحیت رسیدگی یک قضیۀ جزائی قرار صادر نمایند.

صدور قرار عدم صلاحیت

مادۀ یکصد وهشتاد وسوم:

(۱) هرگاه نزد محکمه واضح گردد که رسید گی به قضیه طبق احکام قانون ، شامل صلاحیت آن نمی باشد، قرارخودرا مبنی بر عدم صلاحیت رسیدگی در موضوع و تشخیص محکمۀ ذیصلاح صادر و دوسیه را به څارنوالی مربوط اعاده می نماید.

(۲) څارنوالی هر چه زود تر موضوع را به محکمۀ که ذیصلاح تشخیص شده، ارجاع میدارد و درصورتی که این محکمه نیز خود را فاقد صلاحیت تشخیص نماید، قرار عدم صلاحیت را

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرار صادروي او موضوع اړوندې څارنوالۍ ته اعاده کوي.

د واک د تنازع د حل او فصل مرجع

یوسلو څلور اتیایمه ماده:

که چېرې ددې قانون په یوسلو درې اتیایمه ماده کې درج شوي د نه واک د قرارونو صادروونکې محکمې د یوهٔ ولایت د استیناف د محکمې په قضایي حوزه کې واقع وي، د اړوند ولایت د استیناف محکمه،د تنازع د حل او فصل مرجع ده او په هغهٔ صورت کې چې تنازع د دوو ولایتونو د استیناف د محکمو په قضایي حوزه کې د واقع دوو محکمو تر منځ واقع شوې وي، ستره محکمه تنازع رفع کوي.

د واکمنې محکمې غوښتنه

یوسلو پنځه اتیایمه ماده:

(۱)څارنوال او د قضیې نور اړخونه کولای شي د واکمنې محکمې دټاکنې په هکله خپل نظر هغې مرجع ته چې د تنازع د لرې کولو واک لري، وړاندې کړي.

غوښتنلیک د محکمې د تحریراتو دفتر ته

در زمینه صادر و موضوع را به څارنوالی مربوط اعاده می نماید.

مرجع حل وفصل تنازع صلاحیت

مادهٔ یکصد وهشتاد وچهارم:

هرگاه محاکم صادر کنندهٔ قرار های عدم صلاحیت مندرج مادهٔ یکصدو هشتاد وسوم این قانون در حوزهٔ قضائی محکمهٔ استیناف یک ولایت قرار داشته باشند، محکمهٔ استیناف ولایت مربوط، مرجع حل وفصل تنازع می باشد و در صورتی که تنازع میان دو محکمه‌ای واقع در حوزهٔ قضائی محاکم استیناف دو ولایت واقع شده باشد، ستره محکمه به رفع تنازع می پردازد.

تقاضای محکمهٔ ذیصلاح

مادهٔ یکصدو هشتادوپنجم:

(۱) څارنوال و سایر طرفین قضیه می توانند نظر خویشرا راجع به تعیین محکمهٔ ذیصلاح به مرجعی که صلاحیت رفع تنازع را دارد، ارایه نمایند.

درخواست به دفتر تحریرات محکمه

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپارل کېږي، نوموړی دفتر مکلف دی موضوع اړوندو اشخاصو ته ابلاغ کړي. په هغهٔ صورت کې چې اړخونه اعتراض ولري،کولای شي هغه د ابلاغ له نېټې څخه وروسته د (۱۰) ورځو موده کې په ترڅ کې په ليکلې توګه د محکمې د تحريراتو دفتر ته وسپاري.

(۲)محکمه د اړخونو د غوښتنو د رسېدو له نېټې څخه وروسته د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې يا د تنازع د لرې کولو په برخه کې د اعتراض د مودې په تېرېدو او د واکمنې محکمې په ټاکلو سره قرار صادروي، دغه قرار قطعي دی.

سپرده می شود، دفتر مذکورمکلف است موضوع را به اشخاص ذیربط ابلاغ نماید. در صورتی که طرفین اعتراض داشته باشند، می توانند آنرا در خلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ ابلاغ طور کتبی به دفتر تحریرات محکمه بسپارند.

(۲) محکمه در خلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ وصول مطالبات طرفین یا انقضای میعاد اعتراض در زمینه رفع تنازع و تعیین محکمهٔ ذیصلاح، قرار صادر می نماید، این قرار قطعی می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درییم فصل

د تزویر فرعي دعویٰ

د تزویر دعویٰ

یوسلو شپږاتیایمه ماده:

(۱)د دعویٰ اړخونه کولای شي د کشف، تحقیق او د دعویٰ د اقامې له پړاوونو څخه په هر پړاو کې له وړاندې شوو پاڼو او سندونو څخه پر هره پاڼه د تزویر دعویٰ اقامه کړي.

(۲)د تزویر په دعویٰ کې د هغې پاڼې ټاکل چې پرخلاف یې دعویٰ صورت مومي او د هغې د دلایلو یادول حتمي دي.

د اصل قضیې د څېړنې درول

یوسلو اووه اتیایمه ماده:

محکمه دتزویر د ادعا وړ پاڼه، د تحقیق د اجراء په منظور څارنوالۍ ته محولوي.

په هغهٔ صورت کې چې د تزویر د ادعا وړ پاڼه د قضایي څېړنې په پایلې او د حکم په صادرېدو باندې اغیزمنه وي، محکمه د قضیې څېړنه د تزویر د دعویٰ تر انفصاله پورې ځنډوي او د تزویر د اثبات په

فصل سوم

دعوای فرعی تزویر

دعوای تزویر

مادهٔ یکصد وهشتاد وششم:

(۱) طرفین دعوی می توانند در هر مرحله از مراحل کشف، تحقیق و اقامهٔ دعوی بالای هر ورق از اوراق و اسناد ارایه شده، دعوای تزویر را اقامه نمایند.

(۲) در دعوای تزویر، تعیین ورقی که علیه آن دعوی صورت می گیرد و ذکر دلایل آن حتمی می باشد.

توقف رسیدگی به اصل قضیه

مادهٔ یکصد وهشتاد وهفتم:

محکمه ورق مورد ادعای تزویر را به منظور اجرای تحقیق به څارنوالی محول می نماید. در صورتی که ورق مورد ادعای تزویر به نتیجهٔ رسیدگی قضائی و صدور حکم مؤثر باشد، محکمه رسیدگی به قضیه را الی انفصال دعوای تزویر به تعویق می اندازد و در صورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت کې، سربېره پردې چې مزوره پاڼه قانوني اعتبار له لاسه ورکوي، د تزوير فاعل هم تر عدلي تعقيب لاندې نيول کېږي. په هغهٔ صورت کې چې دعويٰ په اثبات ونه رسېږي، د تزوير مدعي د قانون د حکمونو مطابق تر عدلي تعقيب لاندې نيول کېږي.

د اجراآتو په ابطال (باطلېدو) حکم

يوسلو اته اتيايمه ماده:

که چېرې محکمه له پاڼو څخه د ځينو په تزوير يا د تحقيق له اجراآتو څخه د يوې برخې په ابطال حکم صادر کړي، پداسې ډول چې مزورې پاڼې يا باطل شوي اجراآت د قضيو د څېړنو په پايلو او په قضيه کې د محکمې پر حکم اغېزمن وي، محکمه له احوالو سره سم، د تحقيق د اجراآتو د هماغې برخې په تصحيح يا بيا اجراء حکم صادروي او موضوع په محضر کې درجېږي.

اثبات تزوير، علاوه بر اينکه ورق مزور اعتبار قانونی را از دست ميدهد، فاعل تزويرنيزمورد تعقيب عدلی قرار می گيرد. درصورتی که دعوی به اثبات نرسد، مدعی تزوير مطابق احکام قانون مورد تعقيب عدلی قرار می گيرد.

حکم به ابطال اجراآت

مادهٔ يکصد وهشتاد وهشتم:

هرگاه محکمه به تزوير برخی از اوراق يا ابطال برخی از اجراآت تحقيق حکم صادر نمايد، بنحوی که اوراق مزوريا اجراآت باطل شده در نتايج رسيدگی قضايا وحکم محکمه درقضيه مؤثرباشد، محکمه حسب احوال به تصحيح يا اجرای مجدد همان قسمت از اجراآت تحقيق امر صادر نموده و موضوع در محضر درج می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

څلورم فصل

د حق العبد دعویٰ

د حق العبد ادعا

یوسلو نهه اتیایمه ماده:

(۱)هغه شخص چې له جرم څخه زیانمن شوی دی، کولای شي حق العبدي او د زیان د جبران دعویٰ له جزایي دعـویٰ سره یوځای د هغې ابتدائیه محکمې پـه وړاندې چې د جزایي قضیې څېړنه کوي، اقامه کړي.

(۲)د قتل او جرحې په جرمونو کې چې موجب یې قصـاص یـا دیـت وي، د حق العبد مدعي ته د لومړیتـوب حـق ورکول کېږي. محکمه د څارنـوال د دعویٰ له څېړنې دمخه،د حق العبد مدعي ته وخت (فرصت) ورکـوي، څوخپلـه حق العبدي دعویٰ اقامه یا د مصالحې او یا له نوموړې دعویٰ څخه د انصراف پر بنسټ حق العبدي دعویٰ پایته ورسوي.

(۳) د حق العبدي جزایي دعویٰ په اړوندو جزایي محکمو او د زیان جبران دعویٰ د څارنوال له دعویٰ سره یو ځای په عـین

فصل چهارم

دعوای حق العبد

ادعای حق العبد

مادهٔ یکصد وهشتاد ونهم:

(۱) شخصی که از جرم متضرر گردیده است، می تواند دعوای حق العبـدی و جبران خساره را توأم با دعوای جزائی در پیشگاه محکمهٔ ابتدائیهٔ که به قضیهٔ جزائی رسـیدگی مـی کنـد، اقامـه نماید.

(۲) در جرایم قتل وجرح که موجـب آن قصاص یادیت باشـد، بـه مـدعی حق العبد حق اولیت داده مـی شـود. محکمه قبل از رسیدگی بـه دعـوای څارنوال، به مدعی حق العبد فرصت می دهد، تا دعوای حق العبدی خود را اقامه یا بر اساس مصالحه و یا انصـراف از دعوای مذکور به دعوای حق العبـدی پایان بخشد.

(۳) دعوای جزائی حـق العبـدی در محاکم جزائی مربوط و دعوای جبران خساره توأم با دعوای څارنوال درعین

(c) ketabton.com: The Digital Library

جزايي محكمه كې دايرېږي.

(۴) د حق العبد مدعي نشي كولاى د ابتدائيه محكمې لخواد جزايي حكم لــه صادرېدو وروسته، د زيان د جبران دعوىٰ په استينافي پړاوونو كې اقامه كړي، پدې صورت كې د حق العبد مدعي كولاى شي پدې برخه كې د قطعي حكم له صادرېدو وروسته د زيان د جبران دعوىٰ په مدني محكمه كې، د اړوندو قواعدو مطـابق اقامه كړي.

د حق العبدي دعوىٰ پـه هكلـه د جزايي محكمې د واک محدوديت

يوسلو نوي يمه ماده:

جزايي محكمه له جرم څخه د را پيـدا شوي زيان د حق العبدي دعوىٰ په څېړنه كې په هغهٔ صورت كې د واک لرونكې ده چې د محكمې له تر څېړنې لانـدې جزايي دعوىٰ سره اړه ولري او په قضيه كې د جزايي حكم له صادرېدو دمخه د هغې په وړاندې اقامه شي.

محكمهٔ جزائی دائر می گردد.

(۴) مدعی حق العبد نمی تواند بعد از صدور حكم جزائی از طرف محكمـهٔ ابتدائيه، دعوای جبران خســاره را در مراحل اســتينافی اقامــه نمايــد، در اين صورت مدعی حق العبد می توانــد بعد از صدور حكم قطعــی در زمينــه دعوای جبران خساره را در محكمـهٔ مدنــی، مطابــق قــواعد مربوط اقامه نمايد.

محدوديت صلاحيت محكمهٔ جزائی در مورد دعوای حق العبدی

مادهٔ يكصد ونودم:

محكمهٔ جزائی در رسيدگی به دعــوای حق العبدی جبران خســارهٔ ناشــی از جرم در صورتی حايزصلاحيت می باشد كه با دعوای جزائی تحــت رســيدگی محكمه ربط داشته وقبل از صدورحكم جزائی در قضيه به پيشــگاه آن اقامــه شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حق العبدي دعوې

یوسلو یو نوي یمه ماده:

د زیان د جبران حق العبدي دعوې د محکمې لخوا د جزایي دعوې د څېړنې په منظور د قضایي غونډې له دایرېدو دمخه تورن ته ابلاغ او هغهٔ ته فرصت ورکول کېږي څو خپله دفاعیه د غونډې په ورځ چمتو کړي. که چېرې تورن د فاع ته حاضر نشي او د مهلت غوښتونکی شي، محکمه هغهٔ ته مهلت ورکوي او د حق العبدي دعوې څېړنه ځنډوي.

د احالې په امر کې د حق العبدي دعوې شاملول

یوسلو دوه نوي یمه ماده:

که چېرې مدعي دمخه د تحقیق په بهیر کې ځان د حق العبد د مدعي په توګه معرفي کړی وي او خپله دعوې یې ځارنوالۍ ته وړاندې کړې وي، محکمې ته د جزایي دعوې د احالې په قرار کې د قضیې د حق العبدي دعوې د برخې اقامه هم شامله ګڼل کېږي.

دعوای حق العبدی

مادهٔ یکصد ونود ویکم:

دعوای حق العبدی جبران خساره قبل از دایر شدن جلسهٔ قضائی به منظوررسیدگی به دعوای جزائی از طرف محکمه به متهم ابلاغ وبه اوفرصت داده می شود تا دفاعیهٔ خودرا بروزجلسه آماده نماید.هرگاه متهم حاضر به دفاع نگردیده وخواهان مهلت شود، محکمه به اومهلت داده و رسیدگی به دعوای حق العبدی رامعطل قرار می دهد.

شمول دعوای حق العبدی در امر احاله

مادهٔ یکصد ونود ودوم:

هرگاه مدعی قبلاً در جریان تحقیق خودرا به صفت مدعی حق العبد معرفی و دعوای خود را به ثارنوالی تقدیم نموده باشد، قرار احالهٔ دعوای جزائی به محکمه، شامل اقامهٔ قسمت دعوای حق العبدی قضیه نیز دانسته می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

له حق العبدي دعوىٰ پرته د جزايـــي دعوىٰ څېړنه

يوسلو درې نوي يمه ماده:

که چېرې په قضيه کې حق العبدي يـــا د زيان د جبران دعوىٰ د جزايي دعوىٰ د بهير د ځنډېدو باعث شي، محکمه کولای شي د جزايـــي دعـــوىٰ څېړنـــې تـــه د حق العبدي دعوىٰ له عنصر پرتـــه دوام ورکړي او د حق العبد مدعي ته موقـــع ورکړي څو د جزايي دعوىٰ په هکلـــه د قطعي حکم له صادرېدو وروسته، خپلـــه دعوىٰ په مدني محکمـــه کـــې اقامـــه کړي.

د قانوني استازي ټاکنه

يوسلو څلور نوي يمه ماده:

که چېرې مجنـــي عليـــه يـــا زيـــانمن شوی(متضرر) د دعوىٰ د اقـــامې واک ونلري، د ولي لرونکی هم نه وي،پـــدې صورت کې هغه محکمه چـــې جزايـــي دعوىٰ يې تر څېړنې لاندې ده، مکلفه ده هغۀ ته د حق العبدي دعوىٰ د اقامې لپاره له احوالو سره سم وصي يا قيم وټاکي.

رسیدگی به دعوای جزائی بـــدون ادعای حق العبدی

مادۀ یکصد ونود وسوم:

هرگاه اقامۀ دعوای حق العبـــدی یـــا جبران خساره در قضیه موجب تـــأخیر جریان دعوای جزائی شـــود، محکمـــه مـــی توانـــد رســـیدگی بـــه دعـــوای جزائی را بدون عنصر دعوای حق العبدی ادامه داده و به مـــدعی حـــق العبـــد موقع بدهد تا بعـــد از صـــدور حکـــم قطعی درمورد دعوای جزائی، دعـــوای خود را بـــه محکمـــۀ مـــدنی اقامـــه نماید.

تعیین نمایندۀ قانونی

مادۀ یکصد ونود وچهارم:

هرگاه مجنی علیه یا متضرر صـــلاحیت اقامۀ دعوی را نداشته، فاقد ولی نیـــز باشد، در این صورت محکمه ای کـــه دعوای جزائـــی تحـــت رســـیدگی آن قرار دارد، مکلف است جهـــت اقامـــۀ دعوای حق العبدی برای وی حســـب احوال وصی یا قیم تعیین نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د تورن د بشپړ حقوقي اهليت لرل

يوسلو پنځه نوي يمه ماده:

د زيان د جبران دعويٰ د تورن پرخلاف د بشپړ اهليت د لرلو په صورت کې او په غير ددې د حق العبد د مسئول پرخلاف، اقامه کېږي.

د حق العبد د مدعي له منلو سره مخالفت

يوسلو شپږنوي يمه ماده:

(۱)تورن يا د حق العبد مسئول يا څارنوال کولای شي د دعويٰ په بهير کې د حق العبد د مدعي د لاسوهنې (مداخلې) پرخلاف اعتراض او مخالفت وکړي.

(۲)د دعويٰ د منلو يا د حق العبد مدعي د لاسوهنې په اړه ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو اشخاصو اعتراض او مخالفت د جزايي يا مدني محکمې په وړاندې د هغهٔ د دعويٰ خنډ نه کېږي.

داشتن اهليت کامل حقوقی متهم

مادهٔ يکصد ونود وپنجم:

دعوای جبران خساره درصورت داشتن اهليت کامل عليه متهم ودرغيرآن عليه مسئول حق العبد، اقامه می گردد.

مخالفت با قبول مدعی حق العبد

مادهٔ يکصد ونود وششم:

(۱) متهم يا مسئول حق العبد و څارنوال می توانند عليه مداخلهٔ مدعی حق العبد در جريان دعوی اعتراض ومخالفت نمايند.

(۲) اعتراض و مخالفت اشخاص مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده مبنی بر قبول دعوی يا مداخلهٔ مدعی حق العبد مانع دعوای وی در پيشگاه محکمهٔ جزائی يا مدنی نمی گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حق العبد د دعویٰ سقوط او نــه سقوط

یوسلو اووه نوي یمه ماده:

(۱)د زیان د جبران حق العبدي دعوي یا نور مالي حقوق، د هغې مودې په تېرېدو سره چې د مدني دعویٰ د سقوط لپاره په قانون کې اټکل شوېده، ساقطېږي.

(۲)که چېرې جزایي دعویٰ لــه اقــامې وروسته له اسبابو څخه په یوهٔ سبب ساقطه شي، حق العبدي دعویٰ چې له هغې سره یو ځای اقامه شوېده، نه ساقطېږي.

د حق العبد دعویٰ ترک کول

یوسلو اته نوي یمه ماده:

(۱)د حق العبد مدعي کولای شي خپلــه دعویٰ په هر پړاوو کې چې غوښتې یې دي، ترک کړي.

(۲)له حق العبدي دعویٰ څخه انصراف پر جزایي دعوي باندې له مخففه حالــت پرته، اغېزه نلري، خودا چې قانون بــل ډول حکم کړی وي.

(۳)که چېرې په حضور په تکلیف د ابلاغ باوجود،د حق العبد مدعي جزایي محکمې

سقوط وعــدم ســقوط دعــوای حق العبد

مادۀ یکصد ونود وهفتم:

(۱) دعوای حق العبدی جبران خساره یا سایر حقوق مالی با سپری شدن میعادی که در قانون برای سقوط دعوای مدنی پیشبینی شده است، ساقط می گردد.

(۲) هرگاه دعوای جزائی بعد از اقامه به سببی از اسباب ساقط گردد، دعوای حق العبدی که توأم با آن اقامه شده است ، ساقط نمی گردد.

ترک دعوای حق العبد

مادۀ یکصد ونود وهشتم:

(۱) مدعی حق العبد می تواند دعــوای خود را در هر مرحله ای که خواســته باشد، ترک نماید.

(۲) انصراف از دعوای حــق العبــدی بالای دعوای جزائی جزحالت مخففــه تاثیری ندارد، مگر اینکه قانون طــوری دیگری حکم نموده باشد.

(۳) هرگاه با وجود ابلاغ تکلیف بــه حضور، مدعی حق العبد بــه محکمـۀ

(c) ketabton.com: The Digital Library

ته حاضر نشي يا خپله دعويٰ په ليکلـــي توګه وړاندې نکړي او يا خپل قـــانوني استازی و نه استوي او خپل غيابت يـــا محکمې ته د دعويٰ نه وړانـــدې کـــول توجيه نکړي، د هغهٔ نه حضور، په جزايي محکمه کې د حق العبدي دعويٰ د ترک په حکم کې ګڼل کېږي.

(۴)که چېرې د حق العبد مدعي په جزايي محکمه کې دعويٰ ترک کړي، کـــولای شي د زيان د جبران خپله دعويٰ په مدني محکمه کې اقامه کړي، پدې شرط چې دمخه يې په جزايي محکمه کې د هغهٔ حق په ترک کولو چې د ترلاسه کولو لپاره يې په مدني محکمه کې دعويٰ دايره کـــړې تصريح نه وي کړې.

(۵)د حق العبد د مدعي لخوا د دعـــويٰ ترک، له دعويٰ څخه دحـــق العبـــد د مسئول د وتلو (خروج) سبب کېږي، پدې شرط چې دعويٰ ته د هغهٔ ور داخلېدل د حق العبد د مدعي د غوښتنې پر بنسټ، صورت موندلی وي.

جزائی حاضر نگردیده یا دعوای خودرا کتباً تقدیم نکند ویا نمایندهٔ قانونی خود را نفرستد و دلیل غیابت یا عدم تقدیم دعوای خود را به محکمه توجیه نکند، عدم حضور او در حکم ترک دعـــوای حق العبدی در محکمهٔ جزائـــی تلقـــی می گردد.

(۴) هرگـــاه مـــدعی حـــق العبـــد در محکمهٔ جزائی ترک دعوی نماید، مـــی تواند دعوای جبران خسارهٔ خود را در محکمهٔ مدنی اقامه نماید، مشروط بـــر اینکه قبلاً در محکمهٔ جزائی به تـــرک حقی که برای حصول آن در محکمـــهٔ مدنی دعوی دایر نموده، تصریح نکرده باشد.

(۵) ترک دعـــوی از جانـــب مـــدعی حق العبـــد، ســـبب خـــروج مســـئول حق العبد از دعـــوی می گردد، مشروط براینکه دخول وی در دعوی بر اساس مطالبهٔ مدعی حق العبد، صورت گرفته باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

له مدني محكمې څخه جزايي محكمې ته د حق العبد د دعوىٰ لېږد

يوسلو نهه نوي يمه ماده:

(۱)که چېرې د حق العبد مدعي، د زيان د جبران دعوىٰ په مدني محكمه كې اقامه كړې وي اوله هغې وروسته جزايي دعوىٰ د جزايي محكمې په وړاندې دايره شي، كولاى شي خپله دعوىٰ له جزايي دعوىٰ سره يو ځاى اقامه كړي، پدې شرط چې تر اوسه مدني محكمې پدې برخه كې حكم صادر كړى نه وي.

(۲)که چېرې د حق العبدي دعوىٰ په مدني محكمه كې دايره شي، د هغې څېړنه د جزايي دعوىٰ د وروستنۍ پايلې ترلاسه كولو پورې چې دمخه يا د هغې په بهير كې په جزايي محكمه كې دايره شوې ده، معطلېږي، پدې شرط چې ادعا شوى حق، د جرم له اثبات سره ارتباط (اړه) ولري.

(۳)که چېرې د جزايي دعوىٰ څېړنه د جنون يا نورو قانوني معاذيرو له امله معطل شي، حق العبدي دعوىٰ تر څېړنې لاندې

انتقال دعواى حق العبدى ازمحكمهٔ مدنى به محكمهٔ جزائى

مادهٔ يكصد ونود ونهم:

(۱) هرگاه مدعى حق العبد، دعواى جبران خساره را در محكمهٔ مدنى اقامه نموده باشد و بعد از آن دعواى جزائى در پيشگاه محكمهٔ جزائى داير گردد، مى تواند دعواى خود را توأم با دعواى جزائى اقامه نمايد، مشروط بر اينكه هنوز محكمهٔ مدنى در زمينه حكم صادر نكرده باشد.

(۲) هرگاه دعواى حق العبدى در محكمهٔ مدنى داير گردد، رسيدگى به آن الى حصول نتيجهٔ نهائى دعواى جزائى كه قبلاً يا در جريان آن به محكمهٔ جزائى داير گرديده است، معطل مى شود، مشروط بر اينكه حق ادعا شده به اثبات جرم ارتباط داشته باشد.

(۳) هرگاه رسيدگى دعواى جزائى به اثر جنون يا ساير معاذير قانونى معطل گردد، دعواى حق العبدى مورد رسيدگى قرار

(c) ketabton.com: The Digital Library

نيول کېږي.

ددې قانون دحکمونو په پام کې نيول

دوه سومه ماده:

د حق العبدي دعوې په حل اوفصل کې چې د جزايي محکمې په وړاندې دايرېږي، د حقوقي دعواوو په څېړنې پورې د اړوند قانون حکمونه تطبيقېږي.

د زيان د جبران پرغوښتنه د برائت د حکم اغېزه

دوه سوه يوه يمه ماده:

(۱) په جزايي دعوې کې د تورن برائت د زيانمن شوي يا د حق العبد د مدعي د زيان دجبران د حق د غوښتنې، خنډ نه کېږي.

(۲) تورن کولای شي د حق العبد له مدعي څخه د هغهٔ زيان جبران چې د حق العبد د مدعي د ناحقې دعوې له امله هغهٔ ته رسېدلی دی، په جزايي محکمه کې د قانون د حکمونو مطابق، وغواړي.

می گيرد.

رعايت احکام اين قانون

مادهٔ دوصدم:

درحل و فصل دعوای حق العبدی که در پيشگاه محکمهٔ جزائی داير می شود، احکام قانون مربوط به رسيدگی دعاوی حقوقی تطبيق می گردد.

اثرحکم برائت برمطالبهٔ جبران خساره

مادهٔ دوصد ويکم:

(۱) برائت متهم در دعوای جزائی، مانع مطالبهٔ حق جبران خسارهٔ متضرر يا مدعی حق العبد، از وی نمی گردد.

(۲) متهم می تواند از مدعی حق العبد، جبران خساره ای را که به اثر دعوای نا حق مدعی حق العبد به وی وارد گرديده، در محکمهٔ جزائی مطابق احکام قانون مطالبه نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنځم فصل

مقدماتي اجراآت

د رپوټ برابرول

دوه سوه دوه يمه ماده:

(۱)د ابتدائيه محكمې رئيس د جزايي دعوىٰ د دوسيې له رسېدو وروسته، د مقدماتي څېړنې او د هغې د رپوټ د برابرولو لپاره د محكمې له قاضيانو څخه يو توظيفوي.

(۲)د قضيې د مقدماتي څېړنې په وخت كې، لاندې موضوعګانې تر كتنې (مطالعې) لاندې نيول كېږي:

۱-د محكمې موضوعي او حوزوي واک.

۲-د جرم د پېښېدو او تورن ته د هغهٔ د انتساب څرنګوالى.

۳-د جرم وصف.

۴-د تورن جزايي مسئوليت.

۵-د تورن ټولنيزه روغتيايي اوضاع او احوال او نور سوابق.

۶-د تحقيق او جزايي دعوىٰ د اقامې په پړاو كې پدې قانون كې د درج شوو

فصل پنجم

اجراآت مقدماتى

تهيهٔ گزارش

مادهٔ دوصد ودوم:

(۱) رئيس محكمهٔ ابتدائيه بعد از مواصلت دوسيهٔ جزائى، جهت بررسى مقدماتى و تهيهٔ گزارش آن، يكى از قضات محكمه را توظيف مى نمايد.

(۲) حين بررسى مقدماتى قضيه، موضوعات ذيل مورد مطالعه قرار مى گيرد:

۱- صلاحيت موضوعى و حوزه وى محكمه.

۲- چگونگى وقوع جرم و انتساب آن به متهم.

۳- وصف جرم.

۴- مسئوليت جزائى متهم.

۵- اوضاع و احوال اجتماعى ، صحى و سايرسوابق متهم.

۶- رعايت اجراآت اساسى مندرج اين قانون در مرحلهٔ تحقيق و اقامهٔ دعواى

(c) ketabton.com: The Digital Library

بنستيزو اجراآتو په پام کې نيول.

۷-د تورن په هکله د اثبات دلايل.

(۳) مؤظف قاضي، ددې مادې پــه (۲) فقره کې د درج شوو اجراآتو رپوټ، د تصميم د نيولو په غرض،د قضايي هيئت غونډې ته قرائت کوي.

(۴) قضايي هيئت د رپوټ له اورېدو او غور وروسته، د لزوم له مخې يو له لاندې تصميمونو څخه نيسي:

۱-د قضيې د څېړنې د واک يا نه واک په اړه د قرار صادرول.

۲-د تحقيق د بشپړولو لپاره د دوسيې د اعادې په اړه د قرار صادرول.

۳-د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم د قرار صادرول.

۴-د قضايي څېړنـــې پـــه اړه د قـــرار صادرول.

د دعوىٰ د اقامې د نه لزوم قرار

دوه سوه درېيمه ماده:

(۱)که چېرې د واکمنې محکمـــې پـــه وړاندې ثابته شي چې ارتکاب شوی فعل، دقانون مطابق د مجازاتو وړندی يا د تورن

جزائی.

۷- دلایل اثبات در مورد متهم.

(۳) قاضـــی مؤظف، گزارش اجراآت مندرج فقرۀ(۲) این ماده را غرض اتخاذ تصمیم به جلسۀ هیئت قضائی، قرائـــت می نماید.

(۴) هیئت قضائی بعد از استماع وغور گزارش، حسب لزوم یکی از تصامیم ذیل را اتخاذ می نماید:

۱- صدور قرار مبنی برصلاحیت یاعدم صلاحیت رسیدگی قضیه.

۲- صدور قرار مبنی بر اعادۀ دوســـیه جهت تکمیل تحقیق.

۳- صدور قرارعدم لزوم اقامۀ دعوای جزائی.

۴- صدور قرار مبنی بـــر رســـیدگی قضائی.

قرارعدم لزوم اقامۀ دعوی

مادۀ دوصد وسوم:

(۱) هرگاه نزد محکمۀ ذیصلاح ثابـــت گردد که فعل ارتکاب یافته، مطابق قانون قابل مجازات نبوده یا دلایل اثبات علیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

پر خلاف د اثبات دلایل وجود نلري او یا تور جزئي دی او د مجازاتو وړنـــدی، د دعويٰ د اقامې په نه لزوم قرار صادروي او توقیف شوی تورن په هغهٔ صورت کې چې د بلې پېښې له امله تر توقیف لاندې نه وي، خوشې کوي.

(۲)مجني علیه او د حق العبد مدعي یا د هغوی قانوني استازي او څارنوال کولای شي، د قرار د صادرېدو له نېټې څخــه د (۷) ورځو مودې په ترځ کې، د جزایـــي دعويٰ د اقامې د نـــه لـــزوم پـــه اړه د محکمې د قرار پر خلاف خپل اعتـــراض مستقیماً یا د قرار د صادروونکې محکمې له لارې د استیناف اړوندې محکمې تــه وړاندې کړي.

(۳)د استیناف محکمه اعتراض تــر (۷) ورځو پورې تر څېړنې لاندې نیسي او د اعتراض د مؤجه والي په صورت کـــې د تورن د تعقیب قرار صادروي او د لزوم دید له مخې، د تـــورن د توقیـــف امـــر تمدیدوي.

متهم وجود ندارد و یا اتهام جزئی بوده و قابل مجازات نمی باشد، به عدم لـــزوم اقامهٔ دعوی قرار صادر و متهم توقیـــف شده را در صورتی که به اثـــر واقعـــهٔ دیگر تحـــت توقیـــف نباشـــد، رهـــا می نماید.

(۲) مجنی علیه و مدعی حق العبد یـــا نمایندگان قانونی آنها و څارنوال مـــی توانند در خـــلال مـــدت (۷) روز از تاریخ صدور قرار، اعتراض خود را علیه قرار محکمه مبنـــی بـــر عـــدم لـــزوم اقامهٔ دعـــوای جزائـــی مســـتقیماً یـــا از طریق محکمهٔ صادر کنندهٔ قرار بـــه محکمـــهٔ اســـتیناف مربـــوط تقـــدیم نمایند.

(۳) محکمهٔ استیناف اعتراض را الـــی مدت (۷) روز تحت رســـیدگی قـــرار می دهد و درصـــورت مؤجـــه بـــودن اعتراض قرار تعقیب متهم را صـــادر و حسب لزوم دید، امر توقیف مـــتهم را تمدید می نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د محاکمې تعلیق

دوه سوه څلورمه ماده:

(۱) د قباحت په قضیوکې د تورن محاکمه د (۱) کال مودې لپاره، په مشروطه توګه تعلیق کېدای (ځنډېدلای) شي، په هغهٔ صورت کې چې تورن د تعلیق په دوره کې د جرم مرتکب نشي، جزایي دعويٰ ساقطېږي.

(۲)که چېرې تورن د محاکمې د تعلیق د مودې په بهیر کې د جرم مرتکب شي، د دواړو جرمونو په علت تر محاکمې لاندې نیول کېږي.

د حکم د تنفیذ تعلیق

دوه سوه پنځمه ماده:

(۱)محکمه له لاندې شرایطو څخه د یوهٔ د موجودیت په صورت کې، د جنحې په قضیوکې د حکم د تنفیذ په تعلیق حکم کوي:

۱-جرم د دندې په اجراء کې د سهل انګارۍ (ساده ګڼلو) او غفلت یا اهمال یا د قانون په فهم (پوهېدنې) کې له خطا(تېروتنې) څخه را پیدا شوی وي.

تعلیق محاکمه

مادهٔ دوصد وچهارم:

(۱) محاکمهٔ متهم درقضایای قباحت برای مدت (۱)سال، به صورت مشروط تعلیق شده می تواند، درصورتی که متهم در دورهٔ تعلیق مرتکب جرم نگردد، دعوای جزائی ساقط می گردد.

(۲) هرگاه متهم در خلال مدت تعلیق محاکمه مرتکب جرم گردد، به علت هر دو جرم مورد محاکمه قرار می گیرد.

تعلیق تنفیذ حکم

مادهٔ دوصد وپنجم:

(۱) محکمه درصورت موجودیت یکی از شرایط آتی به تعلیق تنفیذ حکم درقضایای جنحه حکم می کند:

۱- جرم ناشی از سهل انگاری و غفلت یا اهمال در اجرای وظیفه یا خطا در فهم قانون باشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲-د ترافيکي جرم تورن له مصدوم سره مرسته او ياري کړې وي او تېښتېدلی نه وي.

۳-مرتکب دمخه په جزاء محکوم شوی نه وي.

۴-محکمه ومومي چې تورن جرمي سابقه (مخينه)نلري او پخپله يې اړوندو مراجعو ته خبر ورکړي يا يې ځان تسليم کړی دی او چلند يې په راتلونکې کې قانون تـه د هغهٔ د اطاعت ښکارندوی وي.

۵- حق العبد مدعي ابراء کړې وي يـا تورن په خپل رضايت سره اړول شـوی زيان جبران کړی وي.

(۲)د تعليق موده (۳) کاله وي او د حکم د صادرېدو له نېټې څخه محاسبه کېږي.

(۳)که چېرې حکم د تنفيذ پر تعليق صادر شي، محکمه له احوالو سره سم مرتکب له لاندې مواردو څخه د تنفيذ د تعليق په موده کې د يوهٔ يا زياتو په سرته رسـولو مکلفوي:

۱-د پوليسو له اجازې پرته، د اوسېدنې د ځای له ښار څخه بهر سفر ونکړي.

۲-په هره اونۍ يا هره مياشت کـې د

۲- متهم جرم ترافيکـی مصـدوم را کمک وياری نموده و فـرار نکـرده باشد.

۳- مرتکب، قبلاً محکوم بـه جـزاء نشده باشد.

۴- محکمه دريابد که متهم سابقهٔ جرمی نداشته و خود به مراجع مربوط اطلاع يا خود را تسـليم نمـوده ورفتـار وی نمايانگر اطاعت او از قانون در آينـده باشد.

۵- مدعی حق العبد ابراء نموده يا متهم به رضايت خود خسارهٔ وارده را جبران نموده باشد.

(۲) مدت تعليق (۳) سال می باشد و از تاريخ صدور حکم محاسبه می گردد.

(۳) هرگاه حکم بر تعليق تنفيذ صـادر گردد، محکمه حسب احوال مرتکب را به انجام يـک يـا بيشـتر از مـوارد ذيل در مدت تعليـق تنفيـذ مکلـف می سازد:

۱- بدون اجازهٔ پوليس خارج از شـهر محل سکونت سفر نکند.

۲- در هر هفته يا هرماه به دفتر پوليس

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوليسو دفتر ته حاضري ورکړي.

۳-د ناريه او جارحه وسلې له ګرځولـــو څخه ډډه وکړي.

۴-له موټر چلونې (راننډګی)څخه په هغه موده کې چې محکمه يــې ټــاکي، ډډه وکړي.

۵-د کورنيـــو، ټـــولنيزو او اخلاقـــي مسئوليتونو پابند وي.

۶-په هغو عملونو چې د زيانمن شوي د اذيت (ځورونې) موجب شي، لاس پورې نکړي.

۷-نور هغه موارد چې محکمه يې په پام کې نيول لازم وګڼي.

(۴)که چېرې ددې مادې په (۳) فقره کې درج شوی محکوم عليه له ټاکل شـــوو شرايطو څخه سرغړونه وکړي يا د تنفيذ د تعليق په موده کې د جنحې يا جنايـــت د جرم مرتکب شي، د حکم د تنفيذ تعليق لغو او مجازات پرې تنفيذېږي.

حاضری دهد.

۳- از حمل اسلحهٔ ناريه وجارحه خود داری نمايد.

۴- از راننـــدگی طـــی مـــدتی کـــه محکمه تعيين می کنـــد، خـــود داری نمايد.

۵- به مسئوليت های فاميلی، اجتماعی و اخلاقی پابند باشد.

۶- به اعمالی کـــه موجـــب اذيـــت متضـــرر مـــی گـــردد، مبـــادرت نورزد.

۷- سايرمواردی که محکمه رعايت آن را لازم می داند.

(۴) هرگاه محکوم عليه مندرج فقـــرهٔ (۳) اين ماده از شرايط معينه تخلـــف نمايد يا درمدت تعليق تنفيذ،مرتکب جرم جنحه يا جنايت شود، تعليق تنفيذ حکم لغـــو و مجـــازات بـــالای وی تنفيـــذ می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شپږم فصل

محکمې ته د حضور مکلفيت

د حضور غوښتنه

دوه سوه شپږمه ماده:

محکمه، د تورن، د مجني عليه د مدافع وکيل، د حق العبد د مدعي، د حق العبد د مسئول او نورو هغو اشخاصو چې د هغوی حضور په قضايي غونډه کې اړين او ګټور وي، حضور غواړي.

حضور ته د تکليف مهلت

دوه سوه اوومه ماده:

محکمه د دعویٰ اړخونه د قضايي غونډې له جوړېدو څخه لږ تر لږه (۵) ورځې دمخه په هغې کې په حضور مکلفوي.

هغه موده چې د لارې د مسافې د وهلو لپاره لازمه وي، پدې موعد کې نه شاملېږي.

خبرتيا

دوه سوه اتمه ماده:

خبرتيا ددې قانون په پنځه نوي يمه، شپږنوي يمه، اووه نوي يمه اواته نوي يمه

فصل ششم

مکلفيت حضور به محکمه

مطالبهٔ حضور

مادهٔ دوصد وششم:

محکمه حضور متهم،وکيل مدافع مجنی عليه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد و ساير اشخاصی را که حضور آنها در جلسهٔ قضائی ضروری ومفيد باشد، مطالبه می نمايد.

مهلت تکليف به حضور

مادهٔ دوصد وهفتم:

محکمه طرفين دعوی را حد اقل (۵) روز قبل از انعقاد جلسهٔ قضائی به حضور درآن مکلف می نمايد.

اين موعد شامل مدتی که برای طی مسافت راه لازم باشد، نمی گردد.

اطلاعيه

مادهٔ دوصد وهشتم:

اطلاعيه با رعايت احکام مندرج مواد نودوپنجم، نود وششم، نود وهفتم

(c) ketabton.com: The Digital Library

ماده کې د درج شوو حکمونو له په پام کې نیولو سره صادره او تسلیمېږي.

د څېړنې معطلول

دوه سوه نهمه ماده:

(۱)که چېرې تورن د قباحت په جرمونو کې د حضور د خبرتیا د ترلاسه کولـــو باوجود په ټاکلې نېټه قضايي غونډې تـــه حاضر نشي، محکمه کولای شي د هغـــهٔ په غیاب کې حکم صادر کړي.

(۲)که چېرې تورن د جنحې او جنایت په جرمونو کې د حضور د خبرتیا د ترلاسه کولو باوجود په ټاکلې نېټه قضايي غونډې ته حاضر نشي، محکمه د قضیې څېړنـــه ځنډوي او د هغهٔ د حاضرولو امر یـــا د نیولو امر صادروي. د نـــه حضـــور پـــه صورت کې، دوه یم ځل موضوع د اعلان له لارې د هغهٔ خبرتیا ته رسول کېږي. په هغهٔ صورت کې چې د اعلان شوې مودې په ترڅ کې حاضر نشي، د هغـــهٔ لپـــاره حقوقي مساعد ټاکل کېږي او محکمـــه خپل حکم صادروي.

ونودوهشتم این قانون ، صادروتســـلیم داده می شود.

معطل نمودن رسیدگی

مادهٔ دوصد ونهم:

(۱) هرگاه متهم درجرایم قباحـــت بـــا وجود دریافت اطلاعیهٔ حضور به تاریخ معینه در جلسهٔ قضائی حاضر نگـــردد ، محکمه می تواند در غیـــاب او حکـــم صادر نماید.

(۲) هرگاه متهم در جـــرایم جنحـــه و جنایت با وجـــود دریافـــت اطلاعیـــهٔ حضور بـــه تـــاریخ معینـــه درجلســـهٔ قضائی حاضر نـــه گـــردد، محکمـــه رسیدگی به دعوی را معطل و امر احضار یا امـــر گرفتـــاری وی را صـــادرمی نماید.درصورت عدم حضور بـــار دوم موضوع از طریق اعلان به آگـــاهی وی رسانیده می شود. در صورتی که طـــی مدت اعلان شده حاضر نه شود، برای وی مساعد حقوقی تعیین ومحکمه حکم خود راصادر می نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پـه بهر کې مېشت تورن ته د خبرتیا استول

دوه سوه لسمه ماده:

که چېرې تورن له هېواد څخه په بهر کې مېشت وي، خبرتیا د هغهٔ د اوسېدو ځای ته (په هغهٔ صورت کې چې معلوم وي)، لږترلږه(۳۰)ورځې له هغې مودې څخـه چې د دعويٰ د څېړنې د غونډې لپـاره ټاکل شوېده دمخه، استول کېږي. د تورن د نه حضور په صورت کې د هغهٔ قضیه په غیابي ډول څېـړل کېـږي او فیصـله صادرېږي.

د سندونو قرائت

دوه سوه یوولسمه ماده:

د غایب تورن د قضیې د څېړنې په وخت کې، د خبرتیا د استولو او پـه قضـایي غونډه کې په احضار پورې اړوند سندونه، قرائت کېږي.

ارسال اطلاعیه به مـتهم مقـیم در خارج

مادهٔ دوصد ودهم:

هرگاه متهم خارج از کشـور اقامـت داشته باشد، اطلاعیه به محل سـکونت وی (در صورتی که معلوم باشد)، حداقل (۳۰) روز قبـل از میعـادی کـه برای جلسهٔ رسید گی به دعوی تعیـین گردیده، ارسال می شود. درصورت عدم حضور متهم، قضـیهٔ وی بـه شـکل غیـابی رسـیدگی وفیصـله صـادر می گردد.

قرائت اسناد

مادهٔ دوصد ویازدهم:

حین رسیدگی قضـیهٔ مـتهم غائـب، اسناد مربوط بـه ارسـال اطلاعیـه و احضار در جلسـهٔ قضـائی، قرائـت می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اووم فصل

د قضايي څېړنې ډول

په قضايي غونډه کې د څارنـــوال او تورن حضور

دوه سوه دوولسمه ماده:

(۱)د جنحې يا جنايت په جزايي قضيو کې د څارنوال او تورن يا د هغـــهٔ د مـــدافع وکيل حضور د قضايي غونډې د جوړېدو بنسټيز شرط ګڼل کېږي، خو دا چې پـــه دې قانون کې بل ډول اټکل شوي وي.

(۲)د مدافع وکيل په استثني هېڅ شخص نشي کولای د محکمې په وړانـــدې لـــه غايب تورن څخه دفاع يا نيابت وکړي. د تورن خپلوان د قانون د حکمونو مطابق لدې حکم څخه مستثني دي.

(۳)هغه تورن چې په توقيف خونه کـــې وي، د پـــوليس تر څارنې لاندې غونډې ته حاضر او د غونډې تر پايه پاتې کېږي.

(۴)تورن په قضايي غونډه کې پرته لـــه ولچک او زولانې وي، خو دا چې د هغهٔ د تېښتې يا پر ځان يا پر نورو بانـــدې د تعرض (تېري) وېره موجوده وي.

فصل هفتم

طرز رسيدگی قضائی

حضور څارنوال و متهم در جلســهٔ قضائی

مادهٔ دوصد ودوازدهم:

(۱) حضور څارنوال ومتهم يا وکيـــل مدافع وی درقضايای جزائی جنحه يـــا جنايت شرط اساسی تشـــکيل جلســـهٔ قضائی دانسته می شود،مگر اينکه دراين قانون طور ديگری پيش بينی شده باشد .

(۲) به استثنای وکيل مدافع هيچ شخص نمی تواند به پيشگاه محکمه از مـــتهم غائب دفاع يا نيابت نمايد. اقارب متهم مطابق احکام قانون از اين حکم مستثنی اند.

(۳) متهمی که در توقيف خانه باشـــد، تحت مراقبت پوليس به جلسه حاضر و الی اخير جلسه باقی می ماند.

(۴) متهم درجلسهٔ قضائی بدون ولچک وزولانه می باشد، مگر اينکه خوف فرار يا تعرض او بر خود يا ديگران موجـــود باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۵)که چېرې د تورن مدافع وکیل په قضايي غونډه کې چې حضور يې حتمي دی، حضور ونه مومي يا تورن شخصاً په نورو مواردو کې حاضر نه وي، موضوع تورن ته ابلاغ او غونډه بل وخت ته موکولېږي.

د نه حضور د تکرار په صورت کې، داسې انګېرل کېږي چې تورن حکماً حضور لري.

(٦)که چېرې تورن د بیانونو له وړاندې کولو وروسته، د قضايي غونډې خونه ترک يا دا چې عمداً د قضايي غونډې له نېټې څخه د خبرتيا با وجود غونډې ته حاضر نشي او يا يې احضار نا ممکن (ناشونی) وي، محکمه کولای شي غونډې ته د هغهٔ په نه حضور کې دوام ورکړي.پدې صورت کې محاکمه حضوري ګڼل کېږي.

د قضايي غونډې علنيت(څرګندتيا)

دوه سوه ديارلسمه ماده:

قضايي غونډه علني وي، هر شخص کولای شي په هغې کې حضور و مومي،

(۵) هرگاه وکیل مدافع متهم درجلسهٔ قضائی که حضور او حتمی است، حضور نیابد یا متهم شخصاً در سایر موارد حاضر نباشد، موضوع به متهم ابلاغ وجلسه به وقت دیگر موکول می شود.

در صورت تکرار عدم حضور، چنین پنداشته می شود که متهم حکماً حضور دارد.

(٦) هرگاه متهم بعد از ارایه اظهارات، اتاق جلسهٔ قضائی را ترک یا آنکه عمداً با وجود اطلاع از تاریخ جلسهٔ قضائی در جلسه حاضر نگردد ویا احضار وی نا ممکن باشد، محکمه می تواند جلسهٔ قضائی را در عدم حضور وی ادامه دهد. در این صورت محاکمه حضوری پنداشته می شود.

علنیت جلسهٔ قضائی

مادهٔ دوصد وسیزدهم:

جلسهٔ قضائی علنی بوده، هر شخص می تواند در آن حضور یابد، مگر اینکه،

(c) ketabton.com: The Digital Library

خو دا چې رئيس د غونډې يوه برخه يا هغه ټوله د اخلاقي، کورنيو اسرارو د ساتنې يا د نظم يا عامه امن د ساتنې په دلايلو، سري اعلان کړي.

د کارت وېشل

دوه سوه څوارلسمه ماده:

د قضايي غونډې رئيس کولای شي، د قضايي غونډې دسالون د ظرفيت له په پام کې نيولو سره، د اشخاصو را تلل (واردېدل) محدود او هغې ته د ننوتلو په غرض مخصوص کارت ووېشي.

قضايي غونډې ته د واردېدو اجازه

دوه سوه پنځلسمه ماده:

(۱)هغه شخص چې د بشپړ حقوقي اهليت لرونکی نه وي، قضايي غونډې ته د واردېدو حق نلري. په دوسيه کې شامل تورن، مجني عليه او شاهدان لدې حکم څخه مستثني دي.

(۲)وسله وال شخص قضايي غونډې ته د واردېدو حق نلري.

(۳)د محاکمې له بهير څخه د راديويي،

رئيس بخشی از جلسه يا تمام آنرا نظر به دلايل اخلاقی، حفظ اسرار خانوادگی يا حفظ نظم يا امن عامه، سری اعلان نمايد.

توزيع کارت

مادۀ دوصد وچهاردهم:

رئيس جلسۀ قضائی می تواند با درنظرداشت ظرفيت سالون جلسۀ قضائی، ورود اشخاص را محدود وغرض دخول به آن کارت مخصوص توزيع نمايد .

اجازۀ ورود به جلسۀ قضائی

مادۀ دوصد وپانزدهم:

(۱) شخصی که دارای اهليت کامل حقوقی نباشد، حق ورود در جلسۀ قضائی را ندارد. متهم، مجنی عليه و شهود شامل دوسيه از اين حکم مستثنی اند.

(۲) شخص مسلح حق ورود در جلسۀ قضائی را ندارد.

(۳) تهيۀ گزارشات راديوئی، تلويزيونی،

(c) ketabton.com: The Digital Library

تلويزيوني،فلم اخيستنې او عكاسۍ د رپوټونو برابرول او خپرول يې يوازې د محكمې د رئيس په اجازه صورت موندلای شي.

د قضايي غونډې نظم

دوه سوه شپاړسمه ماده:

(۱)د محكمې رئيس يو له اړوندو كاركوونكو څخه مؤظفوي څو د قضايي هيئت له واردېدو دمخه د غونډې آداب، مراسم او د نظم په پام كې نيول، ګډون كوونكو ته بيان كړي. رئيس، قضايي غونډه اداره كوي او د غونډې نظم ساتي.

(۲)د قضايي غونډې ګډون كوونكي غونډې ته د قضايي هيئت له واردېدو څخه دمخه په خپلو ټاكلو ځايونو كې قرار مومي او مكلف دي، د قضايي هيئت د واردېدو او بهر كېدو په وخت كې په پښو ودرېږي او د محكمې پوښتنو ته په پښو درېدلي ځواب وړاندې كړي.

(۳)ګډون كوونكي مكلف دي، دقضايي غونډې دنظم د په پام كې نيولو په خاطر دغونډې درئيس له اوامرو څخه اطاعت

فلم برداری و عكاسی از جريان محاكمه و نشر آن صرف به اجازۀ رئيس محكمه، صورت گرفته می تواند.

نظم جلسۀ قضائی

مادۀ دوصد وشانزدهم:

(۱) رئيس محكمه يكی ازكاركنان مربوط را توظيف می نمايد تا قبل از ورود هيئت قضائی آداب،مراسم ورعايت نظم جلسه را به اشتراک كنندگان بيان كند. رئيس، جلسه قضائی را اداره و نظم جلسه را حفظ می نمايد.

(۲) اشتراک كنند گان جلسۀ قضائی قبل از ورود هيئت قضائی به جلسه به جا های معين خويش قرار می گيرند و مكلف اند، حين ورود و خروج هيئت قضائی به پا برخيزند و به سوالات محكمه به پا ايستاده جواب ارايه نمايند.

(۳) اشتراک كنندگان مكلف اند، به خاطر رعايت نظم جلسۀ قضائی از اوامر رئيس جلسه اطاعت

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکړي.

د قضايي غونډې پيل

دوه سوه اوولسمه ماده:

(۱)رئيس، قضايي غونډه په لاندې الفاظو پيلوي:

((دغه قضايي غونډه د عــادل او توانــا خدای(جل جلاله) په نامه پيلوم)).

(۲)قضايي څېړنه د دعویٰ د اړخونــو او شاهدانو په لوړ غږ د نومونو په اعلانولو سره پيلېږي. د تــورن او د دوســيې د شاملينو، نوم، تخلص، ســن، شــغل او کسب، د زېږېدو ځای او استوګنه او د هويت د سند ګڼه په نوبت سره له هر يوه څخه پوښتل کېږي او هغوی پخپله په لوړ غږ څرګندونه کوي. صورت دعــویٰ د څارنوال په واسطه قرائت او مجني عليه، د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول يا د هغوی قانوني استازي خپلې غوښــتنې وړاندې کوي، له تورن څخه د هغهٔ جرم د ارتکاب په اړه چې ورته منسوب شــوی دی، پوښتنه کېږي.

(۳)که چېرې تورن په قضايي غونډه کې

نمايند.

آغازجلسهٔ قضائی

مادهٔ دوصد وهفدهم:

(۱) رئيس، جلسهٔ قضائی را به الفــاظ ذيل آغازمی نمايد:

((اين جلسهٔ قضائی رابنام خداوند عادل وتوانا(جل جلاله) آغاز می نمايم)).

(۲) رسيدگی قضائی بــا اعــلان نــام طرفين دعوی و شهود به آواز بلند آغاز می يابد. نام، تخلص، ســن، شــغل و پيشه، محل تولد و سکونت و شــمارهٔ سند هويت متهم و شاملين دوسيه بــه نوبت هر يک پرسيده شده و خود آنها با آواز بلند توضيح می دهنــد. صــورت دعوی توســط څارنـــوال قرائــت ومجنی عليــه، مــدعی حــق العبــد، مسئول حق العبد يانمايندگان قــانونی آنها مطالبات خود را تقديم نمــوده، از متهم در رابطه بــه ارتکــاب جرمــی که به او منسوب شده است، پرســيده می شود.

(۳) هرگاه مــتهم درجلســهٔ قضــائی

(c) ketabton.com: The Digital Library

په خپله خوښه (رضا)او رغبت د جرم په ارتکاب اقرار وکړي، محکمه د افغانستان د اساسي قانون په دېرشمه ماده او نورو نافذه قوانينوکې د درج شوي حکم په حدودو کې خپله فیصله (پریکړه) صادروي.

له شاهد څخه پوښتنه

دوه سوه اتلسمه ماده:

شاهد لومړی د قاضي لخوا تر پوښتنې لاندې نیول کېږي او هغهٔ ته توصیه کېږي چې د سوګند په اداء کولو سره شهادت ورکړي (شاهدي ووايي) او له ریښتیا او حقیقت څخه پرته بل څه و نه وایي او وروسته بالترتیب د څارنوال او مجنی علیه، د حق العبد د مدعي، تورن او د حق العبد د مسئول یا د هغوی د قانوني استازو لخوا تر پوښتنې لاندې نیول کېږي. هغوی کولای شي د دوه یم ځل لپاره هم له شاهدانو څخه د هغې پېښې په هکله چې په اړه يې شهادت اداء کړی دی، پوښتنه وکړي.

به رضا و رغبت خود به ارتکاب جرم اقرار نماید، محکمه درحدود حکم مندرج مادهٔ سی ام قانون اساسی افغانستان و سایر قوانین نافذه فیصلهٔ خود را صادر می نماید.

پرسش از شاهد

مادهٔ دوصد وهجدهم:

شاهد نخست از طرف قاضی مورد پرسش قرار گرفته وبه اوتوصیه می شود که با ادای سوگند به شهادت بپردازد و جز راست وحقیقت چیزی نگوید وبعداً بالترتیب از طرف څارنوال و مجنی علیه، مدعی حق العبد، متهم ومسئول حق العبد یانمایندگان قانونی آنها مورد پرسش قرار می گیرند. آنها می توانند برای بار دوم نیز از شهود جهت توضیح واقعه ایکه راجع به آن ادای شهادت نموده اند، سوال نمایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د شاهدانو د شهادت د اورېدو ترتيب

دوه سوه نولسمه ماده:

(۱) لومړی د اثبات د شاهدانو شاهدي او له هغې وروسته د نفې د شاهدانو شاهدي اورېدل کېږي.

(۲) د دعوئ له اړخونو څخه هر یو کولای شي د دوه یم ځل لپاره د شاهدانو شاهدي د هغې پېښې د څرگندولو لپاره چې په هکله یې شاهدي ورکړې، وغواړي یا پدې منظور د نورو شاهدانو اورېدل وغواړي.

شاهدانو ته د پوښتنو توجيه

دوه سوه شلمه ماده:

(۱)محکمه کولای شي هره پوښتنه چې غوښتنې یې وي، د حقیقت د روښانه کېدو لپاره شاهدانو ته متوجه کړي یا اړخونو ته اجازه ورکړي له شاهدانو څخه پوښتنه وکړي.

(۲)محکمه مکلفه ده، د هغو پوښتنو له توجيه څخه چې په موضوع پورې اړه نلري یا شاهدانو ته د هغو توجيه جایز ندي، مخنيوی وکړي.

ترتيب استماع شهادت شهود

مادۀ دوصد ونزدهم:

(۱) نخست شهادت شهود اثبات و بعد از آن شهادت شهود نفی شنیده می شود.

(۲) هریک از طرفین دعوی می توانند استماع شهادت شهود را برای بار دوم جهت توضیح واقعۀ که راجع به آن شهادت داده اند،مطالبه یا به این منظور استماع شهود دیگر را تقاضا نمایند.

توجيه سوالات به شهود

مادۀ دوصد وبیستم:

(۱) محکمه می تواند هر سوالی را که خواسته باشد جهت روشن شدن حقیقت، به شهود متوجه سازد یا به طرفین اجازه دهد از شهود سوال نمایند.

(۲) محکمه مکلف است، از توجيه سوالاتی که به موضوع ربط نداشته یا توجيه آن به شهود جایز نباشد، جلوگیری نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳) محکمه مکلفه ده، له هر ډول صریح کلام، تلویح یا اشارې څخه چې د شاهد د افکارو د پرېشانۍ یا وېرې (تخویف) موجب شي، منع کړي.

(۴)محکمه کولای شي د شاهدانو د شاهدۍ د اورېدو غوښتنه د هغو پېښنو په هکله چې د محکمې په وړاندې په کافي اندازه روښانه شوې وي، په دلایلو سره رد کړي.

په محکمه کې له تورن څخه استجواب

دوه سوه یوویشتمه ماده:

(۱)په قضایي غونډه کې په اجباري توګه د تورن استجواب جواز نلري.

(۲)که چېرې د دعوې د څېړنې په وخت کې، داسې پېښې را منځته شي چې د هغو په هکله د تورن لخوا د څرګندونو وړاندې کول لازم ولیدل شي، قاضي هغۀ ته اجازه ورکوي، خپلې څرګندونې وړاندې کړي.

(۳)که چېرې تورن پوښتنې ته د ځواب له ورکولو څخه ډډه وکړي یا په غونډه کې

(۳) محکمه مکلف است، هرگونه کلام صریح، تلویح یا اشاره را که موجب پریشانی افکار یا تخویف شاهد گردد، منع نماید.

(۴) محکمه می تواند مطالبهٔ استماع شهادت شهود را در مورد واقعاتی که نزد محکمه به اندازهٔ کافی روشن شده باشد، با دلایل رد نماید.

استجواب از متهم در محکمه

مادهٔ دوصد وبیست ویکم:

(۱) استجواب متهم در جلسهٔ قضائی به صورت اجباری جواز ندارد.

(۲) هرگاه حین رسید گی به دعوی، وقایعی ظهور نماید که ارایه توضیحات راجع به آن از طرف متهم لازم دیده شود، قاضی به وی اجازه می دهد، توضیحات خود را ارایه نماید.

(۳) هرگاه متهم از جواب به سوال امتناع ورزد یا اظهارات وی در جلسه

(c) ketabton.com: The Digital Library

د هغهٔ بيانونه د اثبات د دلايلو د راټولولو يا د تحقيق په وخت کې له بيانونو سره توپير ولري، محکمه کولای شي د دهٔ د لومړنيو بيانونو په قرائت امر وکړي.

د اهل خبره توظيفول

دوه سوه دوه ويشتمه ماده:

محکمه کولای شي عنداللزوم يا د دعویٰ له اړخونو څخه د يوهٔ او يا د هغوی دواړو د غوښتنې پربنسټ اهل خبره مکلف کړي تر څو د هغو نظرياتو په هکله چې دمخه يې بيان کړي دي، محکمې ته لازمې څرګندونې وړاندې کړي.

با اظهارات وی در موقع جمع آوری دلايل اثبات يا حين تحقيق مغايرت داشته باشد، محکمه می تواند به قرائت اظهارات اوليهٔ وی امر نمايد.

توظيف اهل خبره

مادهٔ دوصد وبيست ودوم:

محکمه می تواند عنداللزوم يا به اساس مطالبهٔ يکی از طرفين دعوی ويا هردوی آنها اهل خبره را مکلف نمايد تا توضيحات لازم را در مورد نظرياتی که قبلاً اظهار نموده اند، به محکمه ارايه نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اتم فصل

د قضايي غونډې انتظام

د تورن په واسطه د قضايي غونډې د نظم ګډوډول

دوه سوه درويشتمه ماده:

که چېرې تورن په قضايي غونډه کې د څېړنې په وخت کې، نظم ګډوډ کړي يا د غونډې د رئيس له اوامرو څخه اطاعت ونکړي، رئيس هغهٔ ته اخطار ورکوي. د تکرار په صورت کې، هغه د قضايي غونډې له خونې څخه و باسي او له بيا حضور وروسته له هغو اجراآتو څخه چې په غياب کې يې صورت موندلی، هغه خبروي.

د څارنوال يا مدافع وکيل په واسطه د غونډې د نظم ګډوډول

دوه سوه څلېريشتمه ماده:

که چېرې څارنوال يا مدافع وکيل د غونډې نظم ګډوډ کړي يا د قضايي غونډې د رئيس له قانوني اوامرو څخه اطاعت ونکړي، دلومړي ځل لپاره هغهٔ ته

فصل هشتم

انتظام جلسهٔ قضائی

اخلال نظم جلسهٔ قضائی توسط متهم

مادهٔ دوصد وبیست وسوم:

هرگاه متهم حین رسیدگی در جلسهٔ قضائی، نظم را اخلال نماید یا از اوامر رئیس جلسه اطاعت نکند، رئیس به وی اخطار می دهد. در صورت تکرار، وی را از اتاق جلسهٔ قضائی اخراج وبعد از حضور مجدد از اجراآتی که در غیابش صورت گرفته، وی را مطلع می نماید.

اخلال نظم جلسه توسط څارنوال یا وکیل مدافع

مادهٔ دوصد وبیست وچهارم:

هرگاه څارنوال یا وکیل مدافع نظم جلسه را اخلال نماید یا از اوامر قانونی رئیس جلسهٔ قضائی اطاعت نکند، بار اول برای وی اخطار و درصورت تکرار،

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخطار او د تکرار په صورت کې، دقضيې څېړل معطلېږي، ګډوډوونکی د تأديب په غرض اړوندې ادارې ته معرفي کېږي.

د محکمې د کارکوونکو لخوا د غونډې ګډوډول

دوه سوه پنځه ويشتمه ماده:

(۱)کـه چېـرې د قضـايي غونـډې ګډوډوونکي د محکمې د کارکوونکو له جملې څخه وي، د قضايي غونډې رئيس کولای شي د قانون د حکمونو مطابق هغهٔ تأديب کړي.

(۲)که چېرې په غونډه کې نور شـامل اشخاص، د غونډې نظم ګډوډ کړي يا د قضايي غونډې د رئيس د اوامرو اطاعت ونکړي، رئيس کولای شي ګډوډوونکی له قضايي غونـډې څخـه وباسـي او تر(۵۰۰۰) زرو افغانيو پورې په نغـدي جريمه يې محکوم کړي.

په قضايي غونډه کې د جرم ارتکاب

دوه سوه شپږويشتمه ماده:

(۱)هغه شخص چې په قضايي غونډه کې د قباحت مرتکب شي، محکمه کـولای

بررسی قضيه معطل، اخلال کننده غرض تأديـب بـه ادارهٔ مربـوط معرفـی می گردد.

اخلال نظم جلسه توسط کارکنـان محکمه

مادهٔ دوصد وبيست وپنجم:

(۱) هرگاه اخلال کنندهٔ نظـم جلسـهٔ قضائی از جملـهٔ کارکنـان محکمـه باشد، رئيس جلسهٔ قضائی مـی توانـد مطابق احکـام قـانون وی را تأديـب نمايد.

(۲) هرگاه ساير اشخاص شامل جلسه، نظم جلسه را اخلال نموده يـا اوامـر رئيس جلسهٔ قضائی را اطاعت ننمايند ، رئيس می تواند اخلال کننده را از جلسهٔ قضائی اخراج و به جزای نقـدی الـی (۵۰۰۰) هـزار افغـانی محکـوم نمايد.

ارتکاب جرم درجلسهٔ قضائی

مادهٔ دوصد وبيست وششم:

(۱) شخصی کـه در جلسـهٔ قضـائی مرتکب قباحت شود، محکمه می تواند

(c) ketabton.com: The Digital Library

شي، په هماغې غونډې کې څارنــوال د تورن پرخلاف د دعوئ په اقامې مکلــف کړي او د څارنوال او تورن د بيانونو له اورېدلو وروسته خپله فيصله صادره کړي.

(۲)هغه شخص چې په قضايي غونډه کې د جنحې يا جنايت مرتکب شي، محکمه موضوع په محضر کې درجوي،مرتکب له ترتيب شوي محضر سره يوځای د عدلي تعقيب لپاره، څارنوالۍ ته استوي.

(۳) محکمه په ټولو هغو حالاتو کې چې په محکمه کې د قضيې د څېړنې په وخت کې جرم پېښ شي، د پېښې محضر ترتيب او د لزوم په صورت کې د تورن د نيولو او توقيف امر صادروي.

در همان جلسه څارنوال را مکلف بــه اقامهٔ دعوی علیه متهم نموده وبعــد از استماع اظهارات څارنــوال و مــتهم، فیصلهٔ خود را صادر نماید.

(۲) شخصی کــه در جلســهٔ قضــائی مرتکب جنحه یا جنایت گردد، محکمه موضوع را درج محضر نموده، مرتکب را با محضر مرتبه غرض تعقیب عدلی به څارنوالی اعزام می نماید.

(۳) محکمه در تمام حالاتــی که حین رسیدگی قضیه در محکمه جرم واقــع شود، محضر واقعــه را ترتیــب و در صورت لزوم امر گرفتاری وتوقیف متهم را صادر می نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهم فصل

قضايي غور او مباحثه

قضايي مباحثه

دوه سوه اووه ويشتمه ماده:

(۱)محکمه د څارنوال د دعوی ، د تورن د دفع او د هغوی د مدافعو له اورېدو، د شاهدانو او د اهل خبره د بيانونو له اورېدو وروسته، قضايي غور او مباحثه پيلوي.

(۲)په قضايي غور او مباحثه کې د څارنوال د دعوی، د تورن د دفعې محتويات، د اړخونو او د دعوی د نورو شاملينو مباحثې، راټول شوي دلايل او نور مندرجات او د تحقيق د پاڼو څېړل شامل دي.

د قضيې د اړخونو خبرې

دوه سوه اته ويشتمه ماده:

(۱) څارنوال، تورن او په دعوی کې نور شامل اشخاص کولای شي د اثبات او نفې د شاهدانو د بيانونو له اورېدو وروسته، خبرې وکړي.

(۲)د دعوی د څېړنې د پايته رسېدو په

فصل نهم

غور و مباحثه قضائی

مباحثه قضائی

مادۀ دوصد وبیست وهفتم:

(۱) محکمه بعد از استماع دعوای څارنوال، دفع متهم و مدافعات آنها،استماع شهود واظهارات اهل خبره، غور و مباحثۀ قضائی را آغاز می نماید.

(۲) غور ومباحثۀ قضائی شامل بررسی محتویات دعوای څارنوال، دفع متهم، مباحثات طرفین وسایر شاملین دعوی، دلایل جمع آوری شده و سایر مندرجات و اوراق تحقیق می باشد.

صحبت طرفین قضیه

مادۀ دوصد وبیست وهشتم:

(۱) څارنوال، متهم و سایر اشخاص شامل دعوی می توانند بعد از استماع اظهارات شهود اثبات و نفی، صحبت نمایند.

(۲) حین ختم رسید گی دعوی، رئیس

(c) ketabton.com: The Digital Library

وخت کې دغونډې رئيس تورن ته د خبرو موقع ورکوي، پدې حالت کې له تـــورن څخه د پوښتنې طرح کول مجاز ندي.

که چېرې تورن يا يې قانوني اســـتازی د خبرو په وخت کې له موضـــوع څخــه ووځي، محکمه کولای شي، له موضوع څخه د دوی د بهر خبرو خنډ(مانع)شي.

د غونډې د پېښليک ترتيبول

دوه سوه نهه ويشتمه ماده:

(۱)د قضايي غونډې پېښليک او بهير چې د لاندې مطالبو لرونکی وي،ټول د منشي په واسطه د قضايي غونډې د رئيس پـــه لارښوونه ليکل او ترتيبيږي:

۱–د محکمې نوم او د قضـــايي هيئـــت شهرت.

۲– دتورن، مجني عليه، د حق العبـــد د مدعي، د حق العبد د مسئول، د هغوی د قانوني استازو، منشـــي، څارنــــــوال او ترجمان(ژباړونکي) شهرت.

۳–د غونډې د جوړېدو ځای او نېټه.

۴–د غونډې د پيل وخت.

۵–د تفريح وخت او د غونډې پای.

جلسه به متهم موقع صحبت می دهـــد، دراين حالت از متهم طرح سوال مجاز نمی باشد.

هرگاه متهم يا نمايندهٔ قانونی وی حـــين صحبت از موضوع خارج شوند، محکمه می تواند مانع صحبت خارج موضـــوع آنها شود.

ترتيب رويداد جلسه

مادهٔ دوصد وبيست ونهم:

(۱) رويداد وجريان جلسهٔ قضائی کـــه حاوی مطالب ذيل می باشد،تماماًتوسط منشی به رهنمائی رئيس جلسهٔ قضـــائی تحرير وترتيب می گردد:

۱– نام محکمـــه و شـــهرت هيئـــت قضائی.

۲– شهرت متهم، مجنی عليه، مـــدعی حق العبد، مسئول حق العبد، نمايند گان قانونی آنهـــا، منشـــی، څارنــــــوال و ترجمان.

۳– محل و تاريخ برگزاری جلسه.

۴– وقت آغاز جلسه.

۵– وقت تفريح و پايان جلسه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶- د ترڅېړنـــې لانـــدې دوســـې ګڼه(شمېره).

۷-دتورن د شخصیت په هکله معلومات.

۸-د صورت دعويٰ وړاندې کول.

۹-د تورن د دفاعيې وړاندې کول.

۱۰-په قضيه کې د شاملو اشخاصـــو د حقوقو او مکلفیتونو تشریح.

۱۱-د غونډې د ګډوډېدو موارد.

۱۲-د غونډې د بهير بشپړه محتوي او د اړوندو اشخاصو مباحثې.

(۲)د قضايي غونډې پېښ ليک د قضايي هيئت او منشي لخوا لاسليک او ثبتېږي.

۶- شـــمارهٔ دوســـيهٔ مـــورد بررسی.

۷- معلومات در مورد شخصیت متهم.

۸- ارایه صورت دعوی.

۹- ارایه دفاعیهٔ متهم.

۱۰- تشریح حقوق و مکلفیت هـــای اشخاص شامل قضیه.

۱۱- موارد اخلال نظم جلسه.

۱۲- محتوای کامل جریان جلســـه و مباحثات اشخاص ذیعلاقه.

(۲) رویداد جلسهٔ قضائی از طرف هیئت قضائی و منشی امضاء وثبت می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لسم فصل

د حکم ترتیب او ابلاغول یې

د قضايي غونډې د پايته رسېدو اعلان

دوه سوه دېرشمه ماده:

(۱)قضايي هيئت د تورن د وروستيو خبرو له اورېدو وروسته، د قضايي غونډې پايته رسېدل اعلانوي او د تصميم د نيولو او د حکم د ليکلو لپاره د مشورې خونې تـــه ځي.

(۲) حکم د قضايي هيئت د رأيو په اتفاق يا اکثريت په سري (پټه) توګه تصويب او ليکل کېږي.

(۳) د قضايي هيئت رئيس او غــړي، د رأيې ورکونې په وخت کې هــر يــو د مساوي(برابر) حق لرونکي دي.

(۴) رئيس د دعوىٰ د شاملينو له وتلـــو (بهرکېدو) دمخه، حکم ابلاغوي يا يې د ابلاغ وخت حاضرينو ته اعلاموي.

مخالفه رأيه

دوه سوه يودېرشمه ماده:

(۱)که چېرې د قضايي هيئت له غړو څخه يو د نورو قاضيانو له نيول شوي تصميم

فصل دهم

ترتیب حکم و ابلاغ آن

اعلان ختم جلسهٔ قضائی

مادهٔ دوصد وسی ام:

(۱) هیئت قضائی بعد از استماع آخرین صحبت متهم، ختم جلسـهٔ قضـائی را اعلان نموده و جهت اتخاذ تصـــمیم و تحریـــر حکـــم، بـــه اتـــاق مشـــوره می روند.

(۲) حکم به اتفاق یـــا اکثریـــت آرای هیئت قضائی، به طور سری تصویب و تحریر می گردد.

(۳) رئیس و اعضای هیئت قضائی، حین رأی دهی هر یک دارای حق مســاوی می باشند.

(۴) رئیس، قبـــل از خـــروج شـــاملین دعوی، حکم را ابلاغ یا وقت ابلاغ آن را به حاضرین اعلام می نماید.

رأی مخالف

مادهٔ دوصد وسی ویکم:

(۱) هرگاه یکی از اعضای هیئت قضائی به تصمیم اتخاذ شدهٔ سایر قضات رأی

(c) ketabton.com: The Digital Library

سره موافقه رأیه ونلري، مکلف دی خپله رأیه په اقلیت سره په فیصله کې د حکم د نص له لیکلو وروسته، په مستدله توګــه درج کړي.

(۲)قاضي نشي کولای قضیې ته ممتنعــه رأیه ورکړي.

د حکم صادرېدل

دوه سوه دوه دېرشمه ماده:

(۱)په محکمو کې د حکم صــادرېدل د خدای(ج) په نوم صورت مومي.

(۲)په قضایي غونډه کې د حکم د ابلاغ په وخت کې، د تورن یا یــې د قــانوني استازې قناعت یا نه قناعت د حکــم د ابلاغ په پاڼه کې اخیستل کېږي.

په مطرح شوي دلیل د حکم استناد

دوه سوه دري دېرشمه ماده:

(۱)محکمه د هغۀ قناعت پر بناء چــې د طرح شوو دلایلو پر بنسټ د هغــۀ پــه وړاندې ورته ترلاسه کېږي، خپل حکــم صادروي او نشي کولای خپل حکم پــه هغۀ دلیل چې محکمې ته وړاندې شوی نه وي او یا د خپلو شخصي معلوماتو پــر

موافق نداشته باشد، مکلف اســت رأی خود را بعد از تحریر نــص حکــم در فیصله به اقلیت، طــور مســتدل درج نماید.

(۲) قاضی نمی توانــد در قضــیه رأی ممتنع بدهد.

اصدار حکم

مادۀ دوصد وسی ودوم:

(۱) اصدار حکم در محاکم بنام خداوند (ج) صورت می گیرد.

(۲) حین ابلاغ حکم در جلسۀ قضائی، قناعت یا عدم قناعت متهم یا نماینــدۀ قانونی وی در ورقۀ ابلاغ حکم اخذ می گردد.

استناد حکم بدلیل مطروحه

مادۀ دوصد وسی وسوم:

(۱) محکمه بنابر قناعتی که براســاس دلایل مطروحه به پیشــگاه آن بــرایش حاصل می شود، حکم خودرا صادرمی نماید و نمی تواند حکم خود را به دلیلی که به پیشگاه محکمه تقدیم نشده باشد و یا بنا بر معلومات شخصی خود بنــا

(c) ketabton.com: The Digital Library

بنسټ بناء کړي.

(۲)محکمه نشي کولای د خپل حکم په صادرېدو کې په هغو پاڼو او سندونو چې بنسټيز اجراآت د هغو په راټولولو کې، ددې قانون د حکمونو مطابق په پام کې نيول شوي نه وي، استناد وکړي.

د حکـــم د ابــلاغ علنـــي تـــوب (څرګندوالى)

دوه سوه څلور دېرشمه ماده:

(۱) حکم په هر حال په علنـــي توګــه ابلاغېږي، که څه هم چې ددعوىٰ څېړنه په سري غونډه کې صورت موندلى وي.

(۲) محکمه کولای شي داسې تدبيرونه و نيسي چې تورن د حکم د قرائت په وخت کې په غونډه کې حاضر وي. د ايجاب په صورت کې، په تدبيرونو کې د تـــورن د نيولو او توقيف امر هم شاملېدای شي.

د تورن برائت

دوه سوه پنځه دېرشمه ماده:

که چېرې محکمه دې پايلې ته ورسېږي چې اصلاًجرم پېښ شوى ندى يا راټـــول شوي دلايل د جرم د پېښېدو په ثبوت او

نمايد.

(۲) محکمه نمی تواند در صدور حکم خود به اوراق و اسنادی که اجــراآت اساسی در جمع آوری آن مطابق احکام اين قانون رعايت نگرديده باشد، استناد نمايد.

علنـــــی بـــــودن ابـــــلاغ حکم

مادۀ دوصد وسی وچهارم:

(۱) حکم در هر حال طور علنی ابلاغ می گردد، گرچه رسيدگی به دعوی در جلسۀ سری صورت گرفته باشد.

(۲) محکمه می تواند تدابيری را اتخاذ کند که متهم حين قرائت حکم در جلسه حاضر باشد. در صورت ايجاب، تدابير شامل صدور امر گرفتاری و توقيف متهم نيز شده می تواند.

برائت متهم

مادۀ دوصدوسی وپنجم:

هرگاه محکمه به اين نتيجه برسد کــه اصلاً جرم واقع نگرديده است يا دلايل جمع آوری شده به ثبوت وقوع جرم ويا

(c) ketabton.com: The Digital Library

يا د هغهٔ نسبت په حاضر تورن پورې اړه ونلري، خپل حکم د تورن پــه برائــت صادروي او په هغهٔ صورت کې چې هغه د بل جرم په تور تر توقيف لاندې نه وي، د خوشې کېدو امر يې صادروي.

ددعوي په مندرجاتو باندې د حکــم مقيدوالی

دوه سوه شپږ دېرشمه ماده:

د هغې پېښې له امله چې په صورت دعوي کې داخله نده د تورن په مجازاتو او دهغهٔ شخص چې دعوي يې پرخلاف اقامه شوې نه وي، د مجازاتو حکم جواز نلري.

د تور د وصف بدلون

دوه سوه اووه دېرشمه ماده:

(۱)محکمه کولای شي په خپل صــادر کړي حکم کې تورن ته د منسوب جرم قانوني وصف ته بدلون (تغيير) ورکړي او هم کولای شي، د مجازاتو د تشديد يــا تخفيف موجبات چې د تحقيق يا په غونډه کې د څېړنې په وخت کې تثبيتېږي، تعديل کړي، که څه هم چې په صورت دعوي کې درج شوي نه وي.

نسبت آن به متهم حاضرمربوط نه باشد، حکم خود را به برائت متهم صــادر و درصورتی که وی به اتهام جرم ديگری تحت توقيف نباشد، امر رهــائی او را صادر می نمايد.

مقيد بودن حکم بــه منــدرجات دعوی

مادهٔ دوصد وسی وششم:

حکم به مجازات متهم به اثر واقعه ای که در صورت دعوی داخل نبــوده و مجازات شخصی که دعوی عليــه وی اقامه نگرديده باشد، جواز ندارد.

تغيير وصف اتهام

مادهٔ دوصد وسی وهفتم:

(۱) محکمه می تواند در حکم صادرهٔ خويش وصف قانونی جرم منسوب بــه متهم را تغييردهد و نيــز مــی توانــد، موجبات تشديد يا تخفيف مجــازات را که در جريان تحقيق يــا رســيدگی در جلسه تثبيت می گردد، تعديل نمايــد، گرچه در صورت دعوی درج نشــده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲)محکمه کولای شي د هرې عادي خطا په اصلاح او هرې هغې تېروتنې په تصحيح چې په صورت دعوي کې موجوده وي، لاس پورې کړي.

(۳)محکمه مکلفه ده هغه تعديلونه او اصلاحات چې په صورت دعوي يا تورنليک کې يې وارد کړي، په ليکلې توگه د څارنوال او تورن خبرتيا ته ورسوي.

په هغۀ صورت کې چې څارنوال يا تورن او يا د هغۀ قانوني استازی، د مهلت غوښتنه وکړي، څو د جرم او د هغۀ د ماهيت د وصف د بدلون يا د تور د تعديل په وړاندې خپل اعتراض يا دفاعيه چمتو کړي، محکمه هغو ته مهلت ورکوي.

د حق العبد د غوښتنو په اړه د تصميم نيول

دوه سوه اته ديرشمه ماده:

محکمه مکلفه ده په هغۀ حکم کې چې د جزايي دعوي په هکله يې صادروي پدې قانون کې د درج شوو نورو حکمونو له په پام کې نيولو سره د حق العبد د مدعي د

(۲)محکمه می تواند به اصلاح هر خطای عادی و تصحيح هر اشتباه که در عبارات صورت دعوی موجود باشد، اقدام نمايد.

(۳) محکمه مکلف است تعديلات و اصلاحاتی را که در صورت دعوی يا اتهامنامه وارد نموده، کتباً به اطلاع څارنوال و متهم برساند.

در صورتی که څارنوال يا متهم و يا نمايندۀ قانونی وی، تقاضای مهلت نمايند تا در مقابل تغيير وصف جرم و ماهيت آن يا تعديل اتهام، اعتراض يا دفاعيه خود را آماده کنند، محکمه به آنها مهلت می دهد.

اتخاذ تصميم مبنی بر مطالبات حق العبد

مادۀ دوصد وسی وهشتم:

محکمه مکلف است در حکمی که راجع به دعوی جزائی صادر می کند بارعايت سايراحکام مندرج اين قانون در مورد مطالبات مدعی حق العبد نيز تصميم

(c) ketabton.com: The Digital Library

غوښتنو په هکله هم تصميم ونيسي.

د حکم د اسبابو يادول(ذکرول)

دوه سوه نهه دېرشمه ماده:

(۱)د فيصلې په متن کې د حکم د اسبابو يادول حتمي دي.

(۲)په هغهٔ حکم کې چې دالزام په اړه صادرېږي، د مجازاتو مستوجب پېښې يادول، د هغې د څرنګوالي او د هغهٔ قانون د نص بيانول چې پربنسټ يې حکم صادر شوی، شامل دی.

د وړاندې شوو مطالبو څېړنه

دوه سوه څلوېښتمه ماده:

محکمه د هغو مطالبو په څېړنه چې د اړخونو لخوا د فرعي دعوي په توګه وړاندې شوې دي، د هغو د مؤجبه اسبابو په يادولو سره، مکلفه ده.

د فيصلې د ليکلو، لاسليک او مهر وخت(موده)

دوه سوه يوڅلوېښتمه ماده:

فيصله زيات نه زيات د حکم د ابلاغ له نېټې وروسته د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې ليکل کېږي او د قضايي هيئت د

اتخاذ نمايد.

ذکر اسباب حکم

مادهٔ دوصد وسی ونهم:

(۱) ذکر اسباب حکم در متن فيصله حتمی می باشد.

(۲) حکمی که مبنی بر الزام صادر می گردد، شامل ذکر واقعه مستوجب مجازات، بيان چگونگی آن ونص قانونی که به اساس آن حکم صادر گرديده، می باشد.

رسيدگی به مطالب ارايه شده

مادهٔ دوصد وچهلم:

محکمه به رسيدگی مطالباتی که توسط طرفين بحيث دعوی فرعی تقديم شده است با بيان اسباب موجبهٔ آن، مکلف می باشد.

ميعاد تحرير فيصله، امضاء ومهر آن

مادهٔ دوصد وچهل ويکم:

فيصله حداکثر درخلال مدت (۱۰) روز بعد از تاريخ ابلاغ حکم تحرير و از طرف رئيس و اعضای هيئت

(c) ketabton.com: The Digital Library

رئيس او غړو لخوا لاسليک، مهر او صادرېږي.

لاسليک او مهر ته د بل قاضي توظيفول

دوه سوه دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې فيصله د ابتدائيه محکمې لخوا صادره او ابلاغ شوې وي او د نوموړې محکمې قاضي د حکم اسباب او نص په خپل ليک ليکي خو څه عذر ته په پام سره و نکړای شي د فيصلې نسخې لاسليک کړي، د استيناف د محکمې رئيس کولای شي، د قانون د حکمونو له په پام کې نيولو سره، بل قاضي د هغو د مهر او لاسليک په منظور مؤظف کړي او دا حکم په داسې حالت کې دی چې په محکمه کې له يوۀ تن قاضي څخه زيات موجود نه وي.

د فيصلې محتوي

دوه سوه دري څلوېښتمه ماده:

(۱) د محکمې فيصله د سريزې، تشريحي برخې، د حکم د اسبابو او نص لرونکې وي.

قضائی امضاء، مهر وصادر می گردد.

توظيف قاضی ديگر به امضاء و مهر

مادۀ دوصد وچهل ودوم:

هرگاه فيصله از طرف محکمۀ ابتدائيه صادر و ابلاغ شده باشد و قاضی محکمۀ مذکور اسباب و نص حکم را به خط خود تحرير ولی نظر به عذری نتواند، نسخه های فيصله را امضاء نمايد، رئيس محکمۀ استيناف می تواند با رعايت احکام قانون، قاضی ديگر را به منظور مهر و امضای آن مؤظف نمايد و اين حکم در حالتی است که در محکمه بيش از يک نفر قاضی موجود نباشد.

محتوای فيصله

مادۀ دوصد وچهل وسوم:

(۱) فيصلۀ محکمه حاوی مقدمه، بخش تشريحی، اسباب و نص حکم می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) د فيصلې د سريزې برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:

۱- دغونډې د جوړېدو نېټه.

۲- دمحکمې نوم، د قاضيانو، څارنوال او مدافع وکيل نومونه.

۳- د تورن شهرت، دزېږېدو کال، مياشت، ورځ او ځای، تابعيت، د تحصيل درجه، د اوسېدنې ځای، د کارځای، مدني حالت، روغتيايي حالت، جرمي سابقه او د اهميت وړ نور معلومات.

(۳)تشريحي برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:

۱-د جرمي پېښې ځرګندونه او د هغې دلايل.

۲-د پېښې ځای، د جرم د ارتکاب وخت او طريقه.

۳-دجرمي عمل دخفت او شدت حالات.

۴-د جرم پايله.

۵-د جرم د شريکانو بشپړ شهرت.

٦-د جرم له ارتکاب څخه دمخه د تورن سلوک.

۷-هغه دلايل چې د محکمې پايله اخيستنه (نتيجه ګيري) پر هغو ولاړه وي.

(۲) بخش مقدمهٔ فيصله حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- تاريخ انعقاد جلسه.

۲- اسم محکمه، اسمای قضات، څارنوال و وکيل مدافع.

۳- شهرت متهم، سال، ماه، روز و محل تولد، تابعيت، درجهٔ تحصيل، محل سکونت، محل کار، حالت مدنی، حالت صحی، سابقهٔ جرمی و ساير معلومات دارای اهميت.

(۳) بخش تشريحی حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- توضيح واقعهٔ جرمی و دلايل آن.

۲- محل واقعه، وقت و طريقهٔ ارتکاب جرم.

۳- حالات خفت و شدت عمل جرمی.

۴- نتيجهٔ جرم.

۵- شهرت مکمل شرکای جرم.

٦- سلوک متهم قبل از ارتکاب جرم .

۷- دلايلی که نتيجه گيری محکمه بر آن بنا يافته باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۸-هغه دلایل چې محکمه د هغو په استناد د اثبات ځیني دلایل ردوي.

۹- د تور د تعدیل په صورت کې د جرم د قانوني وصف د بدلون په باره کې د محکمې استدلال.

۱۰-د جرم د خفت او شدت له په پام کې نیولو سره د مجازاتو د اندازې ټاکل.

(۴)د حکم نص د لاندې مطالبو لرونکی وي:

۱-د تورن نوم.

۲-د قانون په موادو استناد.

۳-د اصلي او تکمیلي مجازاتو ټاکل او د هغو کیفیت او د تنفیذ مراتب.

۴-په صادره مجازاتو کې د دمخه څارنې یا توقیف د مودې په پام کې نیول او محاسبه.

۵-د لزوم په صورت کې د په پام کې نیولو وړ امنیتي تدبیرونو څرګندول.

۶-د رد یا مصادرې وړ شتمنۍ او مالونو څرګندول او تثبیت او د ضبط شوو شیانو په هکله د تصمیم نیول، د هغو د موجبه اسبابو د موجودیت په صورت کې.

۷-د حق العبدي دعوي په هکله تصمیم.

۸- دلایلی که به استناد آن محکمه بعضی از دلایل اثبات را رد می کند.

۹- استدلال محکمه در بارهٔ تغییروصف قانونی جرم درصورت تعدیل اتهام.

۱۰- تعیین اندازهٔ مجازات بادرنظرداشت خفت وشدت جرم.

(۴) نص حکم حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- نام متهم.

۲- استناد به مواد قانون.

۳- تعیین مجازات اصلی و تکمیلی و کیفیت و مراتب تنفیذ آن .

۴- رعایت ومحاسبهٔ میعاد نظارت یا توقیف قبلی در مجازات صادره.

۵- توضیح تدابیر امنیتی قابل رعایت در صورت لزوم.

۶- توضیح و تثبیت دارائی و اموال قابل رد یا مصادره و اتخاذ تصمیم در مورد اشیای ضبط شده در صورت موجودیت اسباب موجبهٔ آن.

۷- تصمیم درمورد دعوای حق العبدی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۵)په هغهٔ صورت کې چې محکمــه د تورن د برائت حکم صادر کړي، مکلفه ده په هغهٔ کې د برائت او د څارنــوال د تور د رد دلايل ياد کړي.

په مالونو کې له تصــرف څخــه د محکوم عليه منع

دوه سوه څلور څلوېښتمه ماده:

(۱)هغه شخص چې د حکمـــي حضُــور پربنسټ د جنايت د جرم په جزاء محکوم شي، په خپلو مالونو کې د تصــرف او د هغو له ادارې او په خپل نوم د دعوي د اقامې له اهليت څخه بالتبع منع کېږي. د هغهٔ هر ډول تصرف او التزام باطل ګڼل کېږي.

(۲)هغه محکمه چې د محکوم عليه مالونه د هغې په قضايي حوزه کې واقع دي، د څارنوالۍ د غوښتنليک پر بنسټ، کولای شي يو شخص د محکوم عليه د مالونو د مراقب په توګه وټاکي او د ضمانت پــه وړاندې کولو يې مکلف کـــړي. دغــه شخص د مالونو په مراقبت (څارنې) پورې په ټولو اړوندو چارو کې او د حساب په

(۵) درصورتيکه محکمه حکم برائــت متهم را صادر نمايد، مکلف است در آن دلايل برائت و رد اتهام څارنوال را ذکر نمايد.

منع محکوم عليــه از تصــرف در اموال

مادهٔ دوصد وچهل وچهارم:

(۱) شخصی که بــه اســاس حضــور حکمی به جزای جرم جنايت محکــوم شود، از تصرف در اموال خود و ادارهٔ آن و از اهليت اقامهٔ دعــوی بــه نــام خود بالتبع منع می گردد. هــر نــوع تصرف و التــزام او باطــل شــمرده می شود.

(۲) محکمه ای که اموال محکوم عليه در حوزهٔ قضائی آن واقع مــی باشــد، بــر اســاس درخواســت څــارنوالی، مــی توانــد شخصــی را بــه حيــث مراقب اموال محکوم عليه تعيين و بــه تقديم ضمانت مکلف نمايد. اين شخص در تمام امــور متعلــق بــه مراقبــت اموال و تقديم حساب نــزد محکمــه

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورکولو کې د محکمې په وړاندې ځواب ورکوونکی دی. د محکوم علیه مالي وجایب له تر مراقبت لاندې مالونو څخه د قانون د حکمونو مطابق اداء کېږي.

د محکمې په اجازه له مالونو څخه د محرومیت رفع (لرې کېدل)

دوه سوه پنځه څلوېښتمه ماده:

(۱)د اړتیا (ضرورت) په صورت کې د مالونو له ادارې اوتصرف څخه د محکوم علیه محرومیت، د محکمې په اجازه مؤقتاً رفع کېدی شي.

(۲) هر ډول ژمنه چې محکوم علیه یې د محکمې له اجازې پرته وکړي، د هغې صحت او نه صحت(سموالي او نه سموالي) د نوموړې محکمې په اجازې پورې موقوفه ده.

جوابده می باشد. وجایب مالی محکوم علیه از اموال تحت مراقبت، مطابق به احکام قانون اداء می شود.

رفع محرومیت از اموال به اجازۀ محکمه

مادۀ دوصد وچهل وپنجم:

(۱)محرومیت محکوم علیه از اداره و تصرف در اموال در حالت ضرورت به اجازۀ محکمه موقتاً مرفوع شده می تواند.

(۲) هر نوع تعهدی را که محکوم علیه بدون اجازۀ محکمه به عمل آورد، صحت و عدم صحت آن موقوف به اجازۀ محکمۀ مذکور شناخته می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

يوولسم فصل
د استيناف په محكمه كې د قضيې څېړنه

د ابتدائيه محكمې د حكم پر خلاف اعتراض

دوه سوه شپږڅلوېښتمه ماده:

(۱)تورن يا د هغهٔ قانوني استازى او څارنوال كولاى شي ددې قانون د حكمونو په حدودو كې په ټولو جرمونو كې د ابتدائيه محكمې په حكم د نه قناعت په صورت كې، خپل اعتراض مستقيماً يا د حاكمې محكمې له لارې د استيناف اړوندې محكمې ته وړاندې كړي.

(۲)په قباحت كې د ابتدائيه محكمې پر حكم اعتراض، په لاندې احوالو كې صورت موندلاى شي:

۱-اعتراض د محكوم عليه لخوا، په هغهٔ صورت كې چې حكم له نغدي مجازاتو بغير صادر شوى وي.

۲-اعتراض دڅارنوال لخوا، په هغهٔ

فصل يازدهم
رسيدگی قضيه درمحكمهٔ استيناف

اعتراض عليه حكم محكمه ابتدائيه

مادهٔ دوصد وچهل وششم:

(۱) متهم يا نمايندهٔ قانونی وی و څارنوال می توانند در صورت عدم قناعت به حكم محكمهٔ ابتدائيه درتمام جرايم در حدود احكام اين قانون، اعتراض خود رامستقيماً يا از طريق محكمهٔ حاكمه به محكمهٔ استيناف مربوط تقديم نمايند.

(۲) اعتراض بر حكم محكمهٔ ابتدائيه در قباحت در احوال ذيل صورت گرفته می تواند:

۱- اعتراض از طرف محكوم عليه در صورتی كه حكم برغير از مجازات نقدی صادر گرديده باشد.

۲- اعتراض از طرف څارنوال در

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت کې چې حکم د تورن په برائت صادر شوی وي.

(۳) د جنحې په جــرم کـــې دابتدائیـــه محکمې پرحکم اعتراض په لاندې حالاتو کې صورت موندلای شي:

۱-اعتراض د محکوم علیه لخوا، په هغهٔ صورت کې چې د قانون په حکم هغهٔ ته له حبس یا نغدي مجازاتو څخه یوه اټکل شوې وي او محکمې د حبس په جـــزاء حکم کړی وي.

۲-اعتراض د څارنوال لخوا، پـــه هغـــهٔ صورت کې چې په قانون کې د حـــبس جزاء یا نغدي جزاء او یا دواړه اټکـــل شوې وي او محکمې یوازې په نغـــدي جزاء او یا د اټکل شوو مجازاتو د اکثر حد له نیمايي څخه په کمه (لــږ) حکـــم کړی وي.

(۴)ددې مادې په (۲او۳) فقرو کې لــــه درج شوو حالاتو څخه بغیر(پرته)، تورن یا څارنوال نشي کولای د استیناف د حکم غوښتونکي شي، خو دا چې د اعتراض وړ حکم له قانون سره په مخالفت یا د هغهٔ په تطبیق یا تأویل کې پر خطا باندې بناء

صورتی که حکم به برائت متهم صـــادر گردیده باشد.

(۳) اعتراض بر حکم محکمهٔ ابتدائیـــه درجرم جنحه در احوال ذیل صـــورت گرفته می تواند:

۱- اعتراض از طرف محکوم علیه در صورتی که به حکم قانون برای وی یکی از مجازات حبس یا جزای نقدی پـــیش بینی گردیده و محکمه به جزای حبس حکم نموده باشد.

۲- اعتـــراض از طـــرف څارنـــــوال درصــــورتی کـــه در قـــانون جـــزای حبس یا جـــزای نقـــدی ویـــا هـــردو پیش بینی گردیده و محکمه تنهـــا بـــه جزای نقدی ویا به کمتر از نصف حـــد اکثر مجازات پیش بینی شده حکم نموده باشد.

(۴) درغیر از حالات مندرج فقره های (۲ و۳) این ماده، متهم یا څارنـــــوال نمی تواند طالب حکم به استیناف گردد، مگر اینکه حکم مـــورد اعتـــراض در مخالفت بـــا قـــانون یـــا خطـــاء در تطبیق یـــا تأویـــل آن بنـــا یافتـــه یـــا

(c) ketabton.com: The Digital Library

مونډلې وي يا په حکم کې کوم بطلان صورت موندلی وي يا په اجراآتو کې بطلان پېښ شوی وي چې پر حکم يې اغېزه کړې وي.

په تجزيه نه منونکو جرمونو کې اعتراض

دوه سوه اووه څلوېښتمه ماده:

(۱)په هغو جرمونو کې چې يو له بل سره تجزيه نه منونکې اړيکې لري، پر صادر شوي حکم اعتراض صورت موندی شي، که څه هم چې معترض له دغو جرمونو څخه يوازې د ځينو په هکله د اعتراض حق ولري.

(۲)اعتراض د ځينو تورنو لخوا، يوازې د معترض په هکله د اعتبار وړ دی.

(۳)که چېرې په واحد جرم کې څو تنه تورن شامل وي او قضيه په شريکه توګه وڅېړل شي، هر يو له هغو څخه کولای شي يو د بل په اعتراض کې د غوښتنليک په وړاندې کولو سره شريک شي.

د واک يا د هغهٔ د نه شتون په هکله

درحکم بطلانی صورت گرفته يا در اجراآت بطلانی واقع گرديده که بر حکم تاثير نموده باشد.

اعتراض در جرايم تجزيه ناپذير

مادهٔ دوصد وچهل وهفتم:

(۱) اعتراض بر حکم صادر شده در جرايمی که با هم ارتباط تجزيه ناپذير دارند، صورت گرفته می تواند، گرچه معترض، صرف حق اعتراض در مورد بعضی از اين جرايم را داشته باشد.

(۲) اعتراض از طرف بعضی از متهمين، صرفاً در مورد معترض قابل اعتبار می باشد.

(۳) هرگاه در جرم واحد چند نفر متهم شامل و قضيه به صورت مشترک بررسی شود، هر يک از آنها می توانند در اعتراض يکديگر با تقديم درخواست شريک گردند.

اعتراض درمورد صلاحيت ياعدم

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعتراض

دوه سوه اته څلویښتمه ماده:

هغه حکمونه چې د محکمې لخوا د نــه واک (صلاحیت) په هکله صادر شوي په ګډه قضیه کې له تورنو څخه د یوۀ یا له یوۀ څخه د زیاتو لخوا پر هغو اعتــراض صورت موندلای شي، دغه ډول اعتراض دقضیې د ټولو تورنو په هکله په پام کې د نیولو وړ دی.

پرلومړنیــو (مقــدماتي) حکمونــو اعتراض

دوه سوه نهه څلویښتمه ماده:

پر هغو حکمونو اعتراض چې په مقدماتي چارو کې صادر شوي وي، د دعــوي د موضوع له حل او فصل څخــه دمخــه، جواز نلري. د فرعي دعواوو په هکلــه اعتراض چې د موضوع حل او فصل پــه هغۀ پورې تړلی وي، لدې حکم څخــه مستثني دی. په اصل موضوع کې پر حکم باندې اعتراض پر مقدماتي حکم باندې په اعتراض کې هم شامل دی.

له جزايي دعوي څخه په راپیدا شوې

آن

مادۀ دوصد وچهل وهشتم:

احکامیکه از طرف محکمه در موردی که صلاحیت صدور حکم را نداشــته، صادر شده باشد از طرف یک یا بیشتر از یک نفر از متهمین در قضیه واحد بر آن اعتراض صورت گرفته می توانــد، چنین اعتراض در مورد همــه متهمــین قضیه قابل رعایت می باشد.

اعتــــــراض براحکــــــام مقدماتی

مادۀ دوصدوچهل ونهم:

اعتراض بر احکــامی کــه در امــور مقدماتی صادر شده باشد، قبل از حل و فصل موضوع دعوی جــواز نــدارد. اعتراض درمورد دعاوی فرعــی کــه حل وفصل موضوع به آن مربوط مــی باشد، از این حکــم مســتثنی اســت. اعتراض برحکم دراصل موضوع شامل اعتــراض بــرحکم مقــدماتی نیــز می باشد.

اعتراض درموضوع حــق العبــدی

(c) ketabton.com: The Digital Library

حق العبدي موضوع کې اعتراض

دوه سوه پنځوسمه ماده:

که چېرې د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول او زيانمن شوی يا د هغوی قانوني استازي، له جزايي دعوي څخه په را پيدا شوو حق العبدي موضوعگانو کې د ابتدائيه محکمې پر حکم قناعت ونلري، کولای شي خپل اعتراض مستقيماً يا د حکم د صادروونکې محکمې له لارې، د استيناف محکمې ته وړاندې کړي.

د حق العبد په دعوي کې اعتراض

دوه سوه يو پنځوسمه ماده:

اعتراض پرهغو حکمونو چې د حق العبدي دعوي په جزايي قضيو کې له ابتدائيه محکمې څخه صادر شوي ، د حق العبد د مدعي او حق العبد د مسئول، تورن يا د هغوی د قانوني استازو لخوا په هغهٔ شرط جواز لري چې د زيان غوښتل شوی جبران له هغهٔ ټاکل شوي حد څخه چې په مدني موضوعگانو کې د ابتدائيه محکمې د حکمونو د نهايي والي لپاره ټاکل شوی، زيات وي.

ناشی از دعوای جزائی

مادۀ دوصدوپنجاهم:

هرگاه مدعی حق العبد، مسئول حق العبد و متضرر یا نمایندگان قانونی آنها به حکم محکمۀ ابتدائیه در موضوعات حق العبدی ناشی از دعوای جزائی قناعت نداشته باشند، می توانند اعتراض خود را مستقیماً یا از طریق محکمۀ صادر کنندۀ حکم، به پیشگاه محکمۀ استیناف تقدیم نمایند.

اعتراض در دعوای حق العبد

مادۀ دوصد وپنجاه ویکم:

اعتراض بر احکامی که در مورد دعوای حق العبدی از محکمۀ ابتدائیه در قضایای جزائی صادر گردیده، از طرف مدعی حق العبد و مسئول حق العبد، متهم یا نمایندگان قانونی آنها به شرطی جواز دارد که جبران خسارۀ درخواست شده از حد معینه ای که برای نهائی بودن احکام محکمۀ ابتدائیه در موضوعات مدنی تعیین گردیده بیشتر باشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د اعتـــراض د وړاندې کولو وخت (موعد)

دوه سوه دوه پنځوسمه ماده:

(۱)د ابتدائيه محکمې پر حکم اعتراض، په ليکلې يا شفاهي توګه صورت موندلای شي.

(۲)د جزايي دعوي شاملين چــې ددې قانون د حکمونو مطـــابق، د اســـتيناف غوښتنې حق لري، کولای شي خپل نـــه قناعت او اعتراض په همـــاغې قضـــايي غونډې کې چې حکـــم ابلاغـــوي، پـــه مستقيمه توګه څرګند کړي. د هغـــوی اعتراض په محضر کې درجېږي.

(۳)د حکم د ابلاغ په پاڼه کې د محکوم عليه نه قناعت،پر حکم باندې د اعتراض حيثيت لري.

د اعتراض مطالب

دوه سوه دري پنځوسمه ماده:

(۱)پرحکم باندې اعتراض د لاندو مطالبو لرونکی وي:

۱–د هغې محکمې نوم چې حکم يـــې د استيناف مورد ګرځي.

موعـــــــــد تقـــــــــــديم اعتراض

مادۀ دوصد وپنجاه ودوم:

(۱) اعتراض بر حکم محکمۀ ابتدائيـــه بشکل تحريری يا شفاهی صورت گرفته می تواند.

(۲) شاملين دعوای جزائی که مطـــابق احکام اين قانون حق استيناف خواهی را دارند، می توانند عدم قناعت و اعتراض خود را درهمان جلسۀ قضائی که حکم را ابلاغ می نمايد، بصورت مستقيم ابراز نمايند. اعتراض آنها در محضـــر درج می گردد.

(۳) عدم قناعت محکوم عليه در ورقۀ ابلاغ حکم، حيثيت اعتراض برحکم را دارا می باشد.

مطالب اعتراض

مادۀ دوصد وپنجاه وسوم:

(۱)اعتراض بر حکم حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱– نام محکمه ای که حکم آن مـــورد استيناف قرار می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲-د اعتراض د وړاندې کوونکي بشپړ شهرت.
۳- د فيصلې يا د حکم د ابلاغ د پاڼې ګڼه.
۴-د قانون د حکمونو مطابق، په څرګنده او روښانه توګه د اعتراض دلايل.
(۲) د تورن، د حق العبد د مدعي، د حق العبد د مسئول يا د هغوی د قانوني استازو او څارنوال لخوا پر حکم باندې اعتراض، د استيناف د محکمې د تحريراتو دفتر ته، د حکم د ابلاغ له نېټې څخه د (۲۰) ورځو مودې په ترڅ کې صورت مومي او د استيناف د محکمې دتحريراتو لخوا د رسېدو د تصديق لرونکی رسيد ورکول کېږي.
(۳) پداسې احوالو کې چې ددې قانون د حکمونو مطابق په جزايي موضوعګانو کې د ابتدائيه محکمې دصادره حکم په وړاندې استيناف غوښتنه جواز ولري، د استيناف د څارنوالۍ رئيس کولای شي د ابتدائيه څارنوال دتصميم پرخلاف دجنحې او جنايت په جرمونو کې د څارنوالۍ د تحريراتو دفتر ته د حکم د رسېدو له نېټې

۲- شهرت مکمل تقديم کنندهٔ اعتراض.
۳- شمارهٔ فيصله يا ورقهٔ ابلاغ حکم.
۴- دلايل اعتراض به صورت واضح و روشن مطابق احکام قانون.
(۲) اعتراض برحکم از طرف متهم، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد يا نمايندگان قانونی آنها و څارنوال به دفتر تحريرات محکمهٔ استيناف، در خلال مدت (۲۰) روز از تاريخ ابلاغ حکم صورت می گيرد واز طرف تحريرات محکمهٔ استيناف رسيد حاوی تصديق وصول، اعطاء می شود.
(۳) در احوالی که مطابق احکام اين قانون استيناف خواهی څارنوال در برابر حکم صادرهٔ محکمهٔ ابتدائيه در موضوعات جزائی جواز داشته باشد، رئيس څارنوالی استيناف می تواند به خلاف تصميم څارنوال ابتدائيه در جرايم جنحه وجنايت در خلال مدت (۱۰) روز از تاريخ وصول حکم

(c) ketabton.com: The Digital Library

ځخه د (۱۰)ورځو مودې په ترڅ کې او د جنايت په جرمونو کې، لوی څارنوال د استيناف د څارنوالۍ د رئيس پرخلاف د نوموړي د تحريراتو دفتر تــه د پـاڼو د رسېدو له نېټې څخه د (۲۰) ورځو مودې په ترڅ کې د ابتدائيه محکمې د صـادره حکم پرخلاف استيناف غوښتنه وکړي. د اعتراض د دلايلو وړاندې کــول هــم د همدې مودې تابع دي.

(۴)هغه حکمونه چې د تورن پرخلاف د جنحې او جنايت په جرمونو کې د حکمي حضُور پر بنسټ صادر شوي وي، د هغو د استيناف غوښتنې موعد له هغې نېټــې څخه حسابېږي چې حکم رسماً هغهٔ تــه ددې قانون د حکمونو مطابق، ابلاغ شوی وي.

د اعتراض د مودې غځېدل(تمديد)

دوه سوه څلور پنځوسمه ماده:

که چېرې د دعوي له اړخونو څخه يــو ددې قانون د دوه سوه دري پنځوســمې مادې په (۲او۳)فقرو کې درج د ټاکــل شوې مودې د پای د رسمي ورځې په آخر

بـــه دفتـــر تحريـــرات څـــارنوالی و در جرايم جنايت، لوی څارنـــوال بـــه خلاف تصميم رئيس څارنوالی استيناف در خـــلال (۲۰) روز از تاريخ و صول اوراق به دفتـــر تحريـــرات مـــذکور عليه حکم صـــادرهٔ محکمـــهٔ ابتدائيـــه استيناف طلبی نمايد. تقـــديم دلايـــل اعتـــراض نيـــز تـــابع همـــين موعـــد می باشد.

(۴) احکامی که در جنحه يا جنايـــت عليه متهم بر اساس حضـــور حکمـــی صادر شده باشـــد، موعـــد اســـتيناف خـــواهی آن از تـــاريخی حســـاب می شود کـــه حکـــم بـــه وی رســـماً مطابق احکام اين قانون ابـــلاغ شـــده باشد.

تمديد ميعاد اعتراض

مادهٔ دوصد وپنجاه وچهارم:

هرگاه يکـــی از طـــرفين دعـــوی در ساعت اخير روز رسمی ختم ميعاد معينه منـــدرج فقـــره هـــای (۲ و۳) مـــادهٔ دوصد وپنجاه وسوم ايـــن قـــانون بـــر

(c) ketabton.com: The Digital Library

ساعت کې پر حکم باندې اعتراض وکړي، د مقابل اړخ د اعتراض موده، د دلایلو د وړاندې کولو او د هغه د رد په منظور د اولنۍ مودې له انتهایي نېټې څخه د (۵) ورځو لپاره، تمدیدېږي.

د څېړنې د غونډې د نېټې ټاکل

دوه سوه پنځه پنځوسمه ماده:

که چېرې اعتراض د استیناف محکمې په وړاندې تقدیم شي، د تحریراتو اړوند دفتر مکلف دی،د اعتراض د وړاندې کولو نېټه ثبت او ددې قانون د دوه سوه پنځوسمې مادې د (۲او۳)فقرو د حکمونو له په پام کې نیولو سره، د اعتراض د څېړنې د غونډې نېټه و ټاکي.

د اړخونو حضور

دوه سوه شپږپنځوسمه ماده:

د ابتدائیه محکمې په قضایي غونډو کې د اړخونو په حضُور پورې اړوند حکمونه، د استیناف په محکمه کې د هغوی د حضُور په هکله هم تطبیقېږي.

حکم اعتراض نماید، موعد اعتراض طرف مقابل به منظور تقدیم دلایل و رد آن، برای مدت (۵) روز از تاریخ انتهای مدت اولی، تمدید می گردد.

تعیین تاریخ جلسهٔ رسیدگی

مادهٔ دوصد وپنجاه وپنجم:

هرگاه اعتراض به پیشگاه محکمهٔ استیناف تقدیم گردد، دفتر تحریرات مربوط مکلف است، تاریخ تقدیم اعتراض راثبت وبا رعایت احکام فقره های (۲و۳) مادهٔ دوصد وپنجاه وسوم این قانون، تاریخ جلسهٔ رسیدگی به اعتراض را تعیین نماید.

حضور طرفین

مادهٔ دوصدوپنجاه وششم:

احکام مربوط به حضور طرفین در جلسات قضائی محکمهٔ ابتدائیه در مورد حضور آنها به محکمهٔ استیناف نیز تطبیق می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د اعتراض د رد حالات

دوه سوه اووه پنځوسمه ماده:

محکمه د معترض اعتراض په لاندې حالاتو کې ردوي:

۱-په هغهٔ صورت کې چې د اعتراض وړاندې کوونکی، ددې قانون د حکمونو په حدودو کې د استيناف غوښتنې حق ونلري.

۲-په هغهٔ صورت کې چې اعتراض په نظر وړ صادره فيصله کې درج شوې موضوع ته، متوجه نه وي.

۳-په هغهٔ صورت کې چې اعتراض د قانوني ټاکلې مودې له تېرېدو څخه وروسته، وړاندې شوی وي.

له استيناف غوښتنې څخه انصراف

دوه سوه اته پنځوسمه ماده:

(۱)معترض کولای شي، د قضايي غونډې تر پايته رسېدو پورې د استيناف اړوندې محکمې ته د غوښتنليک په وړاندې کولو سره، د استيناف غوښتنې له خپل حق څخه منصرف شي.

(۲)د تورن قانوني استازی نشي کولای، د

حالات رد اعتراض

مادهٔ دوصد وپنجاه وهفتم:

محکمه اعتراض معترض را در احوال ذيل رد می نمايد:

۱- درصورتی که تقديم کنندهٔ اعتراض در حدود احکام اين قانون حق استيناف خواهی را نداشته باشد.

۲- درصورتی که اعتراض متوجه به موضوع مندرج فيصلهٔ صادرهٔ مورد نظر نباشد.

۳- درصورتی که اعتراض بعد از گذشت موعد معينهٔ قانونی تقديم شده باشد.

انصراف از استيناف خواهی

مادهٔ دوصد وپنجاه وهشتم:

(۱) معترض می تواند الی ختم جلسهٔ قضائی باتقديم درخواست به محکمهٔ استيناف مربوط، از حق استيناف خواهی خود منصرف گردد.

(۲) نمايندهٔ قانونی متهم نمی تواند،

(c) ketabton.com: The Digital Library

هغهٔ له موافقې پرته د حکم پرخلاف لـــه اعتراض څخه منصرف شي.

د لومړني رپوټ ترتيبول

دوه سوه نهه پنځوسمه ماده:

په هغهٔ صورت کـــې چـــې اعتـــراض د استيناف د محکمې د منلو وړ وګرځي، د اړوند ديوان له قاضيانوڅخه يو مؤظفوي څو د لاندې مطالبو لرونکی رپوټ ترتيب او وړاندې کړي:

۱-په دعوي کې د درج شوو پېښنو لنډيز.

۲-د حاکمه محکمې د اجراآتو او څېړنو لنډيز.

۳-د حکم دلايل او اسباب.

۴-نورې هغهٔ مسئلې چې د تحقيق پـــه اجراآتو او قضايي څېړنه کې درج وي او د حکم په صادرېدو کې اغيزمنې تشخيص شي.

د څارنوال يا د قضيې د اړخونو لخوا داستيناف د غوښتنليک وړاندې کول

دوه سوه شپېتمه ماده:

که چېـــرې د اســـتيناف غوښـــتنليک د څارنوال يا څارنوال او تورن لخوا وړاندې

بدون موافقهٔ وی از اعتراض عليه حکم منصرف شود.

ترتيب گزارش مقدماتی

مادهٔ دوصد وپنجاه ونهم:

در صورتی که اعتراض مـــورد قبـــول محکمهٔ استيناف قرار گيرد، يکـــی از قضات ديوان مربوط را مؤظـــف مـــی گرداند تا گزارش حاوی مطالب ذيل را ترتيب وارايه نمايد:

۱- خلص وقايع مندرج دعوی.

۲- خلص اجـــراآت وبررســـی هـــای محکمهٔ حاکمه.

۳- دلايل واسباب حکم.

۴- ساير مســـايلی کـــه در اجـــراآت تحقيق ورسيدگی قضـــائی درج بـــوده و در صـــدورحکم مـــؤثر تشـــخيص گردد.

ارايه درخواست استيناف از طرف څارنوال يا طرفين قضيه

مادهٔ دوصد وشصتم:

هرگاه درخواست اســـتيناف از طـــرف څارنوال يا څارنوال ومتهم تقديم شـــده

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوی وي، محکمه کولای شي صــادره حکم تأييد يا نقض کړي يا يې په الغا يا تعديل او يا د مجازاتو په تخفيف يا تشديد حکم صادر کړي.

د برائت د حکم الغاء د قضايي هيئت د رأيو په اتفاق صورت مومي.

د تورن لخوا د استيناف غوښتنليک

دوه سوه يو شپېتمه ماده:

که چېرې د استيناف غوښتنې غوښتنليک يوازې د تورن لخوا وړاندې شوی وي، محکمه کولای شي د تأييد، تخفيف يـا برائت په اړه خپل حکم صادر کــړي او نشي کولای د محکوم بها جــزاء پــه سختولو (تشديد) حکم صادر کړي.

د څارنوال نه قناعت او له نوبت پرته څېړنه

دوه سوه دوه شپېتمه ماده:

(۱)که چېرې تورن په توقيف کې وي او ابتدائيه محکمه د هغهٔ په برائت حکــم صادر يا حکم د هغه حبس په مجــازاتو صادر کړي چې تورن دمخه هغه په توقيف خونه کې تېر کړی وي او يــا د دمخــه

باشد، محکمه می تواند حکم صادره را تائيد يا نقض نموده يا به الغاء يا تعديل آن ويا به تخفيف يا تشــديد مجــازات حکم صادر نمايد.

الغای حکم برائت به اتفاق آرای هيئت قضائی صورت می گيرد.

درخواست استيناف از طرف متهم

مادهٔ دوصد وشصت ويکم:

هرگاه درخواست استيناف خواهی صرف از طرف متهم تقديم شده باشد، محکمه می تواند حکم خود را مبنی بر تائيــد، تخفيف يا برائت صادر نمايد و نمی تواند به تشديد جزای محکوم بها حکم صادر کند.

عدم قناعت څارنــوال ورســيدگی بدون نوبت

مادهٔ دوصد وشصت ودوم:

(۱) هرگاه مــتهم در توقيــف قــرار داشته و محکمهٔ ابتدائيــه حکــم بــه برائت او صادر يا حکم بــه مجــازات حبسی صادر نمايد کــه مــتهم قــبلاً آنرا در توقيف خانه سپری نموده باشد

(c) ketabton.com: The Digital Library

توقیف موده د تورن په حال کافي پېژندل شوې وي او څارنوال د صادره حکم پرخلاف، استیناف غوښتنه وکړي، څارنوال مکلف دی، د خپلې استیناف غوښتنې غوښتنلیک په بیړنۍ توګه د استیناف محکمې ته وړاندې او د تورن د لېږدولو امر هغې توقیف خونې یا محبس ته صادر کړي چې د استیناف د محکمې په حوزه کې واقع وي.

(۲)د استیناف محکمه مکلفه ده، د څارنوال د استیناف غوښتنې غوښتنلیک په بیړنۍ توګه او د نوبت له په پام کې نیولو پرته تر څېړنې لاندې ونیسي.

(۳)که چېرې محکمه د څارنوال دلایل مؤجه تشخیص کړي، د اصل قضیې له څېړنې څخه دمخه، دتورن دتوقیف د تمدید په هکله او پرته لدې له توقیف څخه د هغهٔ په خوشې کېدو امر صادروي.

استینافي څېړنه

دوه سوه دري شپېتمه ماده:

(۱)په هغهٔ صورت کې چې د استیناف محکمه د دمخه بشپړ شوي اجراآت د

ویا مدت توقیف قبلی به حال متهم کافی شناخته شده باشد وڅارنوال علیه حکم صادره، استیناف طلب گردد، څارنوال مکلف است درخواست استیناف خواهی خود را به صورت عاجل به محکمهٔ استیناف تقدیم و امر انتقال متهم را به توقیف خانه یا محبسی صادر نماید که در حوزهٔ محکمهٔ استیناف قرار دارد.

(۲) محکمهٔ استیناف مکلف است ، درخواست استیناف خواهی څارنوال را بصورت عاجل و بدون رعایت نوبت تحت رسید گی قرار دهد.

(۳) هرگاه محکمه دلایل څارنوال را مؤجه تشخیص دهد، قبل از رسیدگی به اصل قضیهٔ راجع به تمدید توقیف متهم و در غیر آن به رهائی وی از توقیف امر صادر می نماید.

رسیدگی استینافی

مادهٔ دوصد وشصت وسوم:

(۱) درصورتی که محکمهٔ استیناف اجراآت تکمیل شدهٔ قبلی را به

(c) ketabton.com: The Digital Library

استينافي فيصلې د کولو په منظور کافي تشخيص کړي، کولای شي د شاهدانو د شاهدۍ او د اهل خبره د نظريو له بيا اورېدو پرته، پدې برخه کې خپل حکم صادر کړي.

(۲) په هغهٔ صورت کې چې مستانف د قانوني وخت د ورکولو باوجود، خپل اعتراض د ټاکلې مودې په دننه کې وړاندې نکړي، محکمه کولای شي د استيناف د غوښتنليک پرموجب د موضوع څېړنه وکړي.

(۳) که چېرې مستانف د تنفيذي حبس په مجازاتو محکوم، خو حکم تنفيذ شوی نه وي، محکمه هغه وخت کولای شي استينافي څېړنه وکړي چې محکوم عليه د قضايي غونډې له جوړېدو دمخه ځان د حکم د تنفيذ په غرض اړوندو مراجعو ته تسليم کړی وي، پرته لدې دهغهٔ د استيناف غوښتنې حق ساقطېږي، خو داچې محکوم عليه د ضمانت په قيد سره خوشې شوی وي.

منظور اتخاذ فيصلهٔ استينافی کافی تشخيص دهد، می تواند بدون استماع مجدد شهادت شهود ونظريات اهل خبره،حکم خويش را در زمينه صادر نمايد.

(۲) در صورتی که مستانف با وجود اعطای فرصت قانونی، اعتراض خود را بداخل ميعاد معينه تقديم نه نمايد، محکمه می تواند به موجب درخواست استيناف به موضوع رسيدگی نمايد.

(۳) هرگاه مستانف به مجازات حبس تنفيذی محکوم، ولی حکم تنفيذ نشده باشد، محکمه زمانی می تواند به رسيدگی استينافی بپردازد که محکوم عليه قبل از تدوير جلسهٔ قضائی خود را غرض تنفيذ حکم به مراجع مربوط تسليم نموده باشد، درغير آن حق استيناف خواهی وی ساقط می گردد، مگر اينکه محکوم عليه به قيد ضمانت رها گرديده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د قضيې د څېړنې په وخت کې د استيناف د محکمې اجراآت

دوه سوه څلورشپېتمه ماده:

(۱)د استيناف محکمه په استينافي پړاو کې د قضيې د څېړنې په وخت کې د ټولو هغو واکونو لرونکې ده چې ابتدائيه محکمه د څېړنې په وخت کې د هغو لرونکې وه.

(۲)د استيناف محکمه په لاندې ترتيب سره د قضيې په څېړنه لاس پورې کوي:

۱-د هغۀ لومړني(مقدماتي) رپوټ اورېدل چې د اړوند ديوان د قضايي غړي په واسطه ترتيب شوی دی.

۲- د مستانف د بيانونو (څرګندونې) او دلايلو اورېدل.

۳-د اصل تور په اړه د څارنوال بيانونه او د اعتراض دلايل، په هغۀ صورت کې چې معترض محکوم عليه وي.

۴-د تورن او د قضيې د نورو شاملينو د بيانونو اورېدل.

۵-د شاهدانو د شاهدۍ اورېدل او د هغې په اړه د قضيې د شاملينو بيانونه او

اجراآت محکمۀ استيناف حين رسيدگی به قضيه

مادۀ دوصد وشصت وچهارم:

(۱) محکمۀ استيناف حين رسيدگی قضيه در مرحلۀ استينافی دارای تمام صلاحيت هائی می باشد که محکمۀ ابتدائيه حين رسيدگی دارا بوده است.

(۲) محکمۀ استيناف به ترتيب ذيل به رسيدگی قضيه می پردازد:

۱- استماع گزارش مقدماتی که توسط عضو قضائی ديوان مربوط ترتيب گرديده است.

۲- استماع اظهارات و دلايل مستانف.

۳- اظهارات څارنوال در رابطه به اصل اتهام ودلايل اعتراض در صورتی که معترض محکوم عليه باشد.

۴- استماع اظهارات متهم وساير شاملين قضيه.

۵- استماع شهادت شهود و اظهارات شاملين قضيه پيرامون آن وپرسش های

(c) ketabton.com: The Digital Library

لازمې پوښتنې.

۶-د وروستني ويونکي په توګه د تورن د بيانونو اورېدل.

۷-د محکمې لخوا د قضيې څېړل او د حکم صادرول.

۸-د اهل خبره د بيانونو اورېدل.

پـه حکم يا قرار کې د قانون د موادو تصريح

دوه سوه پنځه شپېتمه ماده:

که چېرې د استيناف محکمه د ابتدائيه محکمې فيصله تأييد، نقض، تعديل، تصحيح يا باطله کړي، مکلفه ده د هغه دلايل د هغهٔ قانون له موادو سره چې پر هغو يې استناد کړی دی، په خپل حکم يا قرار کې تصريح کړي.

د تېروتنې (خطاء) تصحيح او د اصل دعوي څېړنه

دوه سوه شپږشپېتمه ماده:

(۱)که چېرې ابتدائيه محکمې په اصل موضوع کې فيصله صادره کړې وي او د استيناف محکمه تشخيص کړي چې په حکم کې خطاء صورت موندلی، فيصله

لازم.

۶- استماع بيانات متهم به عنوان آخرين گوينده.

۷- رسيدگی قضيه از طرف محکمه واصدار حکم.

۸- استماع اظهارات اهل خبره.

تصريح مواد قانون در حکم يا قرار

مادهٔ دوصد وشصت وپنجم:

هرگاه محکمهٔ استيناف فيصلهٔ محکمهٔ ابتدائيه را تائيد، نقض، تعديل، تصحيح يا باطل نمايد، مکلف است دلايل آنرا با مواد قانونی که به آن استناد نموده است، در حکم يا قرار خود تصريح نمايد.

تصحيح خطاء ورسيدگی به اصل دعوی

مادهٔ دوصد وشصت وششم:

(۱) هرگاه محکمهٔ ابتدائيه در اصل موضوع فيصله صادر و محکمهٔ استيناف تشخيص دهد که در حکم خطاء صورت گرفته، فيصله را نقض و

(c) ketabton.com: The Digital Library

نقضوي او اصل دعوي څېړي او حکم صادروي.

(۲)که چېرې خطاء په اجراآتو کې صورت موندلی وي، محکمه خطاء تصحيح کوي او حکم تأييدوي، پدې شرط چې خطاء د اجراآتو د بطلان باعث نشي او په حکم کې اغېزمنه نه وي.

د تصميم نيول

دوه سوه اووه شپېتمه ماده:

د استيناف محکمه د قضيې د څېړنې په پای کې، يو له لاندې تصميمونو څخه نيسي:

۱-د ابتدائيه محکمې د فيصلې د تأييد په اړه د حکم صادرول.

۲-د ابتدائيه محکمې د فيصلې نقض او د نوي حکم صادرول.

۳-د ابتدائيه محکمې د فيصلې تعديل.

۴-د ابتدائيه محکمې د فيصلې تصحيح په هغهٔ صورت کې چې غلطي د فيصلې په املاء يا اعدادو او ارقامو کې وي او په حکم او د حکم په مؤجبه پايله او اسبابو کې اغېزمنه نه وي.

به اصل دعوی رسيدگی و حکم صادر می نمايد.

(۲) هرگاه خطاء در اجراآت صورت گرفته باشد، محکمه خطاء را تصحيح و حکم را تائيد می کند، مشروط بر اينکه خطاء باعث بطلان اجراآت نگرديده و در حکم مؤثر نباشد.

اتخاذ تصميم

مادهٔ دوصد وشصت وهفتم:

محکمهٔ استيناف درختم رسيدگی به قضيه، يکی از تصاميم ذيل را اتخاذ می نمايد:

۱- صدور حکم مبنی بر تائيد فيصلهٔ محکمهٔ ابتدائيه.

۲- نقض فيصلهٔ محکمهٔ ابتدائيه وصدور حکم جديد.

۳- تعديل فيصلهٔ محکمهٔ ابتدائيه.

۴- تصحيح فيصلهٔ محکمهٔ ابتدائيه در صورتی که غلطی در املاء يا اعداد وارقام فيصله بوده و در حکم و نتيجه و اسباب مؤجبهٔ حکم مؤثر نباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵–د ابتدائیه محکمې د فیصلې بطلان او حاکمه محکمې یا واکمنې محکمې ته د بطلان مواردو ته په اشارې سره د نوي حکم د صادرېدو په غرض، دهغې ارجاع.

۶–دزیاتو تحقیقاتو په اړه دقرار صادرول، په داسې حال کې چې په تحقیق او سندونو کې، داسې نیمګړتیاوې او تشې وي چې پر حکم باندې اغېزه وکړي.

داستیناف د محکمې د فیصلې مندرجات

دوه سوه اته شپېتمه ماده:

د استیناف د محکمې فیصله دلاندې مطالبو لرونکې وي:

۱–د محکمې نوم او ترکیب.

۲–د حکم د صادرېدو زمان او مکان.

۳–د ګډون کوونکي څارنوال نوم.

۴–د تورن او د هغهٔ د قانوني استازي شهرت.

۵–د ابتدائیه محکمې د فیصلې د محتوي لنډیز.

۶–د اعتراض محتوي.

۷–د شاهدانو، تورن، څارنوال او نورو

۵– بطلان فیصلهٔ محکمهٔ ابتدائیه وارجاع آن به محکمهٔ حاکمه یا محکمهٔ ذیصلاح غرض صدور حکم جدید با اشاره به موارد بطلان.

۶– صدور قرار مبنی بر تحقیقات مزید در حالیکه در تحقیق و اسناد، نواقص و خلاهای باشد که بر حکم اثر بگذارد.

مندرجات فیصله محکمهٔ استیناف

مادهٔ دوصد وشصت وهشتم:

فیصلهٔ محکمهٔ استیناف حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱– نام و ترکیب محکمه.

۲– زمان و مکان صدور حکم.

۳– نام څارنوال اشتراک کننده.

۴– شهرت متهم ونمایندهٔ قانونی وی.

۵– خلاصهٔ محتوای فیصلهٔ محکمهٔ ابتدائیه.

۶– محتوای اعتراض.

۷– خلاصهٔ توضیحات واظهارات

(c) ketabton.com: The Digital Library

ګډون کوونکو د څرګندونو او بیانونو لنډیز او د هغو ارزونه.

۸-پایله اخیستنه او د قانون د حکمونو په رڼا کې، د اړوندو ارزونو تحلیل.

۹-د حکم نص.

د بیا څېړنې په غرض د قضیې ارجاع

دوه سوه نهه شپېتمه ماده:

که چېرې ابتدائیه محکمې په نه واک یا د داډول فرعي دفع قبلولو حکم صادر کړی وي چې د دعوي د دوران خنډ وګرځي، د استیناف محکمه حکم نقض او قضیه په اصل موضوع کې دپرېکړې لپاره واکمنې محکمې ته سپاري.

شـــهود،متهم،څارنوال وسایراشـــتراک کننده گان وارزیابی آن.

۸- نتیجه گیری وتحلیل ارزیابی هـــای مربوط در پرتو احکام قانون.

۹- نص حکم .

ارجاع قضیه غرض رسیدگی مجدد

مادۀ دوصدوشصت ونهم:

هرگاه محکمۀ ابتدائیه به عدم صلاحیت یا قبول چنان دفع فرعی حکم صـــادر نموده باشد که مانع سیر دعوی گردد، محکمۀ استیناف حکم را نقض و قضیه را جهت فیصله در اصل موضـــوع بـــه محکمۀ ذیصلاح ارجاع می نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوولسم فصل

فرجام غوښتنه

فرجام غوښتنه

دوه سوه اويايمه ماده:

(۱)ستره محکمه د جنايت يا جنحې په قضيو کې د استيناف د محکمې صادره حکمونه، د څارنوال، محکوم عليه، د حق العبد د مدعي يا د حق العبد د مسئول د فرجام غوښتنې پر بنسټ په لاندو احوالو کې ترغور او مداقې لاندې نيسي:

۱-پداسې حال کې چې د فرجام غوښتنې وړ حکم، له قانون سره په مخالفت يا د هغهٔ په تطبيق يا تأويل کې پرخطاء باندې ولاړ (بنا موندلې) وي.

۲-پداسې حال کې چې په حکم کې بطلان پيښ شوی وي.

۳-پداسې حال کې چې په اجراآتو کې داسې بطلان منځته راغلې وي چې پر حکم باندې اغېزمن وي.

۴-پداسې حال کې چې حکم د شخص په مرگ صادر شوی وي، څارنوال پدې حالت کې د قانون په حکم موضوع

فصل دوازدهم

فرجام خواهی

فرجام خواهی

مادهٔ دوصد وهفتادم:

(۱) ستره محکمه احکام صادرهٔ محاکم استيناف را در قضايای جنايت يا جنحه به اساس فرجام خواهی څارنوال، محکوم عليه، مدعی حق العبد يا مسئول حق العبد در احوال آتی تحت غور ومداقه قرار می دهد:

۱- در حالی که حکم مورد فرجام خواهی در مخالفت با قانون يا خطاء در تطبيق يا تأويل آن بنا يافته باشد.

۲- در حالی که درحکم بطلان رخ داده باشد.

۳- در حالی که در اجراآت چنان بطلان به عمل آمده باشد که بر حکم مؤثر باشد.

۴- درحالی که حکم به مرگ شخص صادر شده باشد، څارنوال درين حالت به حکم قانون موضوع را به ستره

سترې محکمې ته وړاندې کوي، که څه هم چې حکم ددې فقرې په (۱، ۲ او۳) اجزاوو کې له درج شوو احوالو څخه د هېڅ يوۀ تابع شوی نه وي.

(۲)د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي، په جزايي قضيه کې يوازې په ځان پورې په اړوندو حق العبدي موضوعګانو کې، د سترې محکمې په وړاندې اعتراض وکړي.

(۳)ستره محکمه دغه حالت چې د اړوندو اجراآتو له قانون سره په مطابقت کې صورت موندلی دی، د اصلي حالت په توګه ګڼي.

په غيابي حکمونو کې فرجام غوښتنه

دوه سوه يو اويايمه ماده:

څارنوال، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي د جنايت په قضيو کې چې حکم د تورن په غياب کې صادر شوی وي، هر يو په خپله اړونده ساحه کې پر صادرې شوې فيصلې د سترې محکمې په وړاندې اعتراض وکړي.

محکمه تقديم مى دارد، هر چند حکم تابع يکى از احوال مندرج اجزاى (۱، ۲ و۳) اين فقره قرار نگرفته باشد.

(۲) مدعى حق العبد ومسئول حق العبد، مى توانند، صرف در موضوعات حق العبدى مربوط به خود در قضيۀ جزائى به پيشگاه ستره محکمه اعتراض نمايند.

(۳) ستره محکمه اين حالت را که اجراآت مربوط در مطابقت با قوانين صورت گرفته است،بحيث حالت اصلى قرار مى دهد.

فرجام خواهى در احکام غيابى

مادۀ دوصد وهفتادويکم:

څارنوال، مدعى حق العبد و مسئول حق العبد مى توانند درقضاياى جنايت که حکم در غياب متهم صادر شده باشد، هريک در ساحۀ مربوط خود بر فيصلۀ صادره در پيشگاه ستره محکمه اعتراض نمايند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په فرعي مسئلو کې فرجام غوښتنه

دوه سوه دوه اويايمه ماده:

هغه قرار او حکمونه چې د موضوع له حل اوفصل څخه دمخه صادرېږي، د سترې محکمې په وړاندې د فرجام غوښتنې وړ گرځېدی نشي، خودا چې د هغې له امله د دعوي بهير وځنډول شي.

د فرجام غوښتنې د وړاندې کولو ډول (صورت)

دوه سوه درې اويايمه ماده:

(۱)د استيناف د محکمې پر حکم يا قرار د فرجام غوښتنې، غوښتنليک چې د حکم صادروونکې محکمې د تحريراتو دفتر يا مستقيماً سترې محکمې ته وړاندې کېږي، بايد د غوښتونکې لخوا لاسليک او د گوتې نښه اېښودل شوې وي.

(۲)د فرجام غوښتنې غوښتنليک محکوم عليه ته د حضوري حکم د ابلاغ له نېټې يا محکوم عليه ته دغيابي حکم د ابلاغ له نېټې څخه د (۳۰) ورځو مودې په ترڅ کې صورت مومي.

فرجام خواهی در مسائل فرعی

مادۀ دوصد وهفتادودوم:

قرار و احکامی که قبل از حل و فصل موضوع صادر می گردد، در پیشگاه ستره محکمه مورد فرجام خواهی قرار گرفته نمی تواند، مگر اینکه به اثرآن جریان دعوی معطل قرار داده شود.

صورت تقديم فرجام خواهی

مادۀ دوصد وهفتاد وسوم:

(۱) درخواست فرجام خواهی بر حکم یا قرار محکمۀ استیناف که به دفتر تحریرات محکمۀ صادر کنندۀ حکم یا مستقیماً به ستره محکمه تقدیم می گردد، باید از طرف درخواست کننده امضاءو نشان انگشت گذاشته شده باشد.

(۲) درخواست فرجام خواهی در خلال مدت (۳۰) روز از تاریخ ابلاغ حکم حضوری به محکوم علیه یا از تاریخ ابلاغ حکم غیابی به محکوم علیه صورت می گیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳)هغه دلایل چې پر بنسټ يې فرجـــام غوښتنه صورت مومي هم باید د نوموړې مودې په دننه کې وړاندې شي.

د څارنوال لخوا فرجام غوښتنه

دوه سوه څلور اویایمه ماده:

که چېرې فرجام غوښتنه د استیناف د هغه څارنوال لخوا چې په قضايي غونډه کـــې ګډون لري، صورت موندلی وي، پـــدې صورت کې باید نوموړی غوښتنلیک او د هغهٔ دلایل د سترې محکمې د څارنوال د تأیید وړګرځېدلي وي.

د حکم نقض

دوه سوه پنځه اویایمه ماده:

که چېرې ستره محکمه د فرجام غوښتنې دلایل مؤجه تشخیص کړي او حکم نقض کړي، موضوع د دلایلو په یادولو سره د بیا حکم د صادرېدو په غـــرض حاکمـــه محکمې ته راجع کوي.

حاکمه محکمه قضیه د هغو غړو په ګډون سره چې په دمخه فیصله کې يې ګډون نه وي کړی ، بیا څېړي او فیصله صادروي، په هغهٔ صورت کې چې نوې فیصلـــه د

(۳)دلایلی که بر اساس آن فرجام خواهی صورت می گیرد نیز باید در داخل میعاد مذکورتقدیم گردد.

فرجام خواهی از طرف څارنوال

مادهٔ دوصد وهفتاد وچهارم:

هرگاه فرجام خواهی توسط څارنـــوال استیناف که درجلسهٔ قضائی اشـــتراک داشته، به عمل آمده باشد،درینصـــورت باید درخواست مذکور ودلایل آن مورد تائید څارنوال ستره محکمه واقع گردیده باشد.

نقض حکم

مادهٔ دوصد وهفتاد وپنجم:

هرگاه ستره محکمه دلایل فرجام خواهی را مؤجه تشخیص داده و حکم را نقض نماید، موضوع را با ذکر دلایل غـــرض صدور حکم مجدد به محکمهٔ حاکمـــه راجع می سازد.

محکمهٔ حاکمه قضیه را بـــه اشـــتراک اعضای که در فیصلهٔ قبلی شرکت نکرده باشند، مجدداً بررسی و فیصله صـــادر می کند، در صورتی که فیصلهٔ جدید بار

(c) ketabton.com: The Digital Library

قانون د حکمونو مطابق بل ځل نقض شي، ستره محکمه هغه د بیا څېړنې په غرض، مماثلې محکمې ته ارجاع کوي.

کُلي یا قسمي نقض

دوه سوه شپږاویایمه ماده:

ستره محکمه، یوازې د حکم هغه برخه نقضوي چې د فرجام غوښتنې د استناد وړ دلایل هغې ته متوجه وي،خو دا چې حکم د تجزیې وړ نه وي.

که چېرې د فرجام غوښتنې د غوښتنلیک د څارنوال لخوا صورت نه وي موندلی، فیصله یوازې د هغهٔ تورن په هکله نقضېږي چې د فرجام غوښتنې غوښتنلیک یې کړې وي، خوداچې د استناد وړ دلایل د نورو تورنو د حال شامل هم وګرځي.

په ټاکلي موعد کې په وړاندو شوو دلایلو استناد

دوه سوه اووه اویایمه ماده:

ستره محکمه دفیصلې په نقض کې پر هغو دلایلو استناد کوي چې د فرجام غوښتونکي لخوا پدې قانون کې درج د

دیگر مطابق احکام قانون نقض گردد، ستره محکمه آنرا غرض رسیدگی مجدد به محکمهٔ مماثل ارجاع می نماید.

نقض کلی یا قسمی

مادهٔ دوصد وهفتادوششم:

ستره محکمه، صرف آن قسمت از حکم را نقض می نماید که دلایل مورد استناد فرجام خواهی متوجه آن باشد، مگر اینکه حکم قابل تجزیه نه باشد.

هرگاه درخواست فرجام خواهی ازطرف څارنوال صورت نگرفته باشد، فیصله تنها درمورد متهمی نقض می گردد که درخواست فرجام خواهی نموده باشد، مگر اینکه دلایل مورد استناد شامل حال سایر متهمین نیز گردد.

استناد به دلایل ارایه شده در موعد معینه

مادهٔ دوصد وهفتاد وهفتم:

ستره محکمه درنقض فیصله به دلایلی استناد می کند که از طرف فرجام خواه در موعد معینهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرجام غوښتنې په ټاکلي موعد کې وړاندې شوي وي. هغه غوښتنليکونه او دلايل چې له هغۀ وروسته وړاندې شي، اعتبار نلري.

بياغوښتنليک

دوه سوه اته اويايمه ماده:

که چېرې اعتراض د موضوع له نظره د سترې محکمې لخوا رد شي يا د استيناف د محکمې فيصله د سترې محکمې د تأييد وړ وګرځي، بل ځل په عين حکم اعتراض په هردليل چې وي، نه منل کېږي. د نوې کتنې حالات لدې حکم څخه مستثني دي.

د فيصلې نقض

دوه سوه نهه اويايمه ماده:

که چېرې ستره محکمه تشخيص کړي چې د استيناف د محکمې حکم له قانون سره په مخالفت کې يا د هغۀ په تطبيق يا تأويل کې په خطاء سره صادر شوی او يا دا چې د حکم صادروونکې محکمه د قانون د حکمونو مطابق نده تشکيل شوې يابې د جزايي دعوي د څېړنې واک ندی

فرجام خواهی مندرج این قانون تقديم شده باشد. درخواست ها و دلايلی که بعد از آن تقديم گردد، اعتبار ندارد.

درخواست مجدد

مادۀ دوصد وهفتاد وهشتم:

هرگاه اعتراض از نگاه موضوع از طرف ستره محکمه رد گردد يا فيصلۀ محکمۀ استيناف مورد تائيد ستره محکمه قرار گيرد، بار ديگر اعتراض برعين حکم بنا به هر دليلی که باشد، پذيرفته نمی شود. حالات تجديد نظر ازاين حکم مستثنی می باشد.

نقض فيصله

مادۀ دوصد وهفتاد ونهم:

هرگاه ستره محکمه تشخيص دهد که حکم محکمۀ استيناف در مخالفت با قانون يا خطاء در تطبيق يا تأويل آن صادر گرديده ويا اينکه محکمۀ صادر کنندۀ حکم، مطابق احکام قانون تشکيل نه گرديده يا صلاحيت رسيدگی دعوای جزائی را

لرلی او یا دا چې د حکم له صادرېدو وروسته، پدې هکله بل قانون د تورن په ګټه نافذ شوی وي، فیصله نقضوي او هغه د بیا حکم د صادرېدو لپاره لاندېنۍ (تحتاني) محکمې ته ارجاع کوي، که څه هم چې نوموړي دلایل د فرجام غوښتونکي لخوا وړاندې شوي نه وي.

پر حکم باندې د معترض نه اعتراض

دوه سوه اتیایمه ماده:

ستره محکمه د فرجام غوښتونکي د اعتراض په هکله خپل حکم د هغۀ قناعت له ترلاسه کولو وروسته صادروي چې له اعتراض وړ صادره حکم سره منطبق د قضایي مستشارانو د رپوټ د قرائت له پایلې څخه برابر شوی وي.

د فرجام غوښتنې رد

دوه سوه یواتیایمه ماده:

ستره محکمه په لاندې حالاتو کې د فرجام غوښتنې غوښتنلیک ردوي:

۱-په هغۀ صورت کې چې د قانون په حکم د استیناف د محکمې فیصله قطعي یا فرجام غوښتنه په هغې کې جواز و نه

نداشته ویا اینکه بعد از صدور حکم قانون دیگری درمورد به نفع متهم نافذ گردیده باشد، فیصله را نقض وآنرا جهت صدور حکم مجدد به محکمۀ تحتانی ارجاع می نماید، گرچه دلایل مذکور از طرف فرجام خواه ارایه نشده باشد.

عدم اعتراض معترض به حکم

مادۀ دوصد وهشتادم:

ستره محکمه حکم خود را در مورد اعتراض فرجام خواه بعد از حصول قناعتی صادر می نماید که از نتیجۀ قرائت گزارش مستشاران قضائی منطبق به حکم صادره مورد اعتراض فراهم شده باشد.

رد فرجام خواهی

مادۀ دوصد وهشتاد ویکم:

ستره محکمه در حالات ذیل درخواست فرجام خواهی را ردمی نماید:

۱-درصورتی که بحکم قانون فیصلۀ محکمۀ استیناف قطعی یا فرجام خواهی در آن جواز نداشته

(c) ketabton.com: The Digital Library

لري.

۲-په هغهٔ صورت کې چې د فرجام غوښتنلیک یا اړوند دلایل له قانوني ټاکلي موعد څخه وروسته وړاندې شوي وي.

۳-په هغهٔ صورت کې چې د حبس د مجازاتو په اړه تنفیذي حکم صادر شوی وي او محکوم علیه د حکم دتنفیذ په منظور، اړوندو مراجعو ته حاضر شوی نه وي، خودا چې محکوم علیه دضمانت په قید سره خوشې شوی وي.

باشد.

۲-درصورتی که درخواست فرجام یا دلایل مربوط بعد ازموعد معینهٔ قانونی تقدیم شده باشد.

۳- در صورتی که حکم تنفیذی مبنی بر مجازات حبس صادر گردیده و محکوم علیه به منظور تنفیذ حکم به مراجع مربوط حاضر نگردیده باشد، مگر اینکه محکوم علیه به قید ضمانت رها گردیده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ديارلسم فصل

د محکمو پر قطعي فيصلو باندې د نوې کتنې غوښتنليک

د نوې کتنې غوښتنليک

دوه سوه دوه اتيايمه ماده:

د جنحې او جنايت په قضيو کې د محکمو پر قطعي فيصلو باندې د نوې کتنې غوښتنليک په لاندې احوالو کې صورت موندلای شي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې د قتل په جرم کې تورن، محکوم عليه ګڼل شوی وي او وروسته هغه شخص چې قتل يې ادعا شوېده ژوندی پيدا شي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د يوهٔ جرم د ارتکاب په تور يو شخص محکوم شوی وي او له هغې وروسته بل شخص د عين جرم په ارتکاب محکوم شي او د دواړو حکمونو تر منځ داسې تناقض موجود وي چې په هغهٔ کې له دوو محکوم عليه وو څخه د يوهٔ برائت ثابت شي.

۳-په هغهٔ صورت کې چې شاهدان يا اهل خبره د زور (دروغې)شاهدۍ يا رپوټ په

فصل سيزدهم

تجديد نظر بر فيصله های قطعی محاکم

درخواست تجديد نظر

مادهٔ دوصد وهشتاد ودوم:

درخواست تجديد نظر برفيصله های قطعی محاکم در قضايای جنحه و جنايت در احوال ذيل صورت گرفته می تواند:

۱- درصورتی که متهم در جرم قتل، محکوم عليه قرار گرفته وبعداً شخصی که قتل او ادعا شده، زنده پيدا شود.

۲- در صورتی که به اتهام ارتکاب يک جرم يک شخص محکوم گرديده وبعد از آن شخص ديگر به اتهام ارتکاب عين جرم محکوم گرددودر بين هردو حکم چنان تناقض موجود باشد که از آن برائت يکی از دو محکوم عليه ثابت گردد.

۳- درصورتی که شهود يا اهل خبره به اتهام شهادت يا گزارش

(c) ketabton.com: The Digital Library

تور د قانون د حکمونو مطابق په جزاء، محکوم شي او یا د هغهٔ سند په تزویر چې د دعوي د څېړنې په وخت کې وړاندې شوی، فیصله صادره شوې وي او یــا د حدودو په جرمونو کې شاهد په بشــپړ رضائیت سره له خپلې شــاهدۍ څخــه عدول وکړي، پدې شرط چې نومــوړې مزوره شاهدي یا رپوټ، د حکــم پــه صادرېدوکې اغېزمن وي.

۴-په هغهٔ صورت کې چــې د جزایــي محکمې فیصله د مــدني محکمــې پــر صادرې شوې فیصله بناء شوې او د مدني محکمې فیصلې باطله شوې وي.

۵-په هغهٔ صورت کې چې لــه قطعــي فیصلې وروسته داسې پېښې را منځته یــا څرګندې شي یا داسې دلایل وړاندې شي چې د محاکمې په وخت کې معلوم نه وو او یا محکمې ته نه وي وړاندې شوي او دغه پېښې او دلایل د محکوم علیه پــه برائت تمام شي.

٦-پداسې حال کې چې د قضایي غونډې په پای کې صادره حکم ددې قــانون د حکمونو مطابق محکوم علیه ته ابــلاغ

زور (دروغ) مطــابق احکــام قــانون به جزاء محکوم گردد ویا بــه تزویــر سندی که حین رسیدگی به دعوی تقدیم شده، فیصله صادر شده باشــد و یــا در جرایم حــدود شــاهد بارضــایت کامل از شهادت خویش عدول نمایــد، مشروط بر اینکه شهادت یــا گــزارش مزور مــذکور درصــدورحکم مــؤثر باشد.

۴- درصورتی که فیصلهٔ محکمهٔ جزائی به فیصله صادرهٔ محکمــهٔ مــدنی بنــا یافته و فیصلهٔ محکمهٔ مدنی باطل گردیده باشد.

۵- در صورتی کــه بعــد از فیصــلهٔ قطعی وقایعی حادث یا ظاهر شــود یــا دلایلی تقدیم گــردد کــه در وقــت محاکمه معلوم نبوده و یا بــه محکمــه ارایه نشده باشد واین وقایع و دلایل به برائــت محکــوم علیــه منجرشــده بتواند.

٦- در حالی کــه در خــتم جلســهٔ قضائی حکم صادره مطابق احکام ایــن قانون به محکوم علیه ابلاغ نه گردیده

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوی نه وي.

۷-په هغهٔ صورت کې چې د محاکمې په بهير کې محکوم عليه ته په محکمه کې د حضُور حق او د دفاع حق ورکړ شوی نه وي.

د نوې کتنې غوښتونکي

دوه سوه درې اتيايمه ماده:

(۱)ددې قانون په دوه سوه دوه اتيايمه ماده کې په درج شوو حالاتو کې، لوی څارنوال او محکوم عليه يا د هغهٔ قانوني استازی او د اهليت د نقض يا مړينې په صورت کې، د محکوم عليه خپلوان کولای شي، نوې کتنه وغواړي.

(۲)په هغهٔ صورت کې چې ددې مادې په (۱) فقره کې درج د نوې کتنې غوښتونکی پرته له څارنوال څخه وي، غوښتنليک لوی څارنوال ته وړاندې کېږي. پدې غوښتنليک کې هغه فيصله چې نوې کتنه پرې غوښتل شوې او د نوې کتنې دلايل ذکر کېږي.

(۳)لوی څارنوال خپل نظر د نوې کتنې له غوښتنليک سره يوځای دا چې د ځان يا د

باشد.

۷- در صورتی که در جريان محاکمه به محکوم عليه حق حضور به محکمه وحق دفاع داده نه شده باشد.

درخواست کنندگان تجديد نظر

مادهٔ دوصد وهشتاد وسوم:

(۱) دراحوال مندرج مادهٔ دوصدو هشتاد ودوم اين قانون، لوی څارنوال و محکوم عليه يا نمايندهٔ قانونی او ودر صورت نقص اهليت يا وفات، اقارب محکوم عليه می توانند، تجديد نظر را درخواست نمايند.

(۲) درصورتی که درخواست کنندهٔ تجديد نظر مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده غير از څارنوال باشد ، درخواست به لوی څارنوال تقديم می شود . در اين درخواست، فيصلهٔ که تجديد نظر بر آن مطالبه شده و دلايل تجديد نظر ذکر می گردد.

(۳) لوی څارنوال نظر خود را توأم با درخواست تجديد نظر اعم از اينکه از

(c) ketabton.com: The Digital Library

بل شخص لخوا څخه وي او هغه دلايل چې د نوې کتنې غوښتنه پر هغو استناد شوې، سترې محکمې ته وړاندې کوي.

(۴)لوی څارنوال د نوې کتنې غوښتنليک، د رسېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو مودې په ترڅ کې، سترې محکمې ته وړاندې کوي.

(۵) د نوې کتنې غوښتنليک د اعتراض وړ فيصلې د تنفيذ خنډ نه ګرځي.

د اعدام د مجازاتو تنفيذ لدې حکم څخه مستثني دی.

د نوې کتنې اجراآت

دوه سوه څلور اتيايمه ماده:

(۱)د نوې کتنې غوښتنليک د سترې محکمې لخوا، د قانون د حکمونو مطابق تر څېړنې لاندې نيول کېږي.

(۲)په هغهٔ صورت کې چې د نوې کتنې غوښتنليک رد شي، محکوم عليه نشي کولای بيا د دمخه عين دلايلو پربنسټ د نوې کتنې غوښتنه وکړي.

(۳)په هغهٔ صورت کې چې د نوې کتنې

طرف خودش يا شخص ديگری باشد و دلايلی که مطالبهٔ تجديد نظر به آن استناد گرديده، به ستره محکمه تقديم می نمايد.

(۴) لوی څارنوال درخواست تجديد نظر را درخلال مدت (۳۰) روز از تاريخ مواصلت آن به ستره محکمه تقديم می نمايد.

(۵) درخواست تجديد نظر مانع تنفيذ فيصلهٔ مورد اعتراض نمی گردد. تنفيذ مجازات اعدام از اين حکم مستثنی است.

اجراآت تجديد نظر

مادهٔ دوصد وهشتاد وچهارم:

(۱) درخواست تجديد نظراز طرف ستره محکمه مطابق احکام قانون، مورد رسيدگی قرار می گيرد.

(۲) در صورتی که درخواست تجديد نظر رد گردد، محکوم عليه نمی تواند مجدداً به اساس عين دلايل قبلی تقاضای تجديد نظررا نمايد.

(۳) در صورتی که درخواست تجديد

(c) ketabton.com: The Digital Library

غوښتنليک ومنل شي، ستره محکمــه د قضيې د څېړنې نېټه ټاکي او د غونډې له پيل څخه لږ تر لږه (۱۰) ورځې دمخــه هغه محکوم عليه يا يې قانوني استازي او څارنوالۍ ادارې ته ابلاغوي.

لوی څارنوال او محکوم عليه يا يې قانوني استازی حق لري، د نوې کتنې د څېړنې په غونډه کې حضُور ولــري او خپلــې نظريې څرګندې کړي.

(۴)په هغهٔ صورت کې چې ستره محکمه، د معترض اعتراض تأييد او وړاندې شوي دلايل په حکم کې اغېزمن وګڼي، فيصله نقض او حکم صادروي.

(۵)په هغهٔ صورت کې چــې د ســترې محکمې په وړاندې ثابته شي چې وړاندې شوي دلايل زياته څېړنه ايجابوي، کولای شي قضيه له لازمو لارښوونو سره يوځای لاندينۍ حاکمې محکمې ته، ارجاع کړي.

(٦)په هغهٔ صورت کې چې محکوم عليه د نوي حکم پر بنسټ برائت ترلاسه کړي، حکم د هغهٔ شي په اعادې، هم صادرېږي چې محکوم عليه د هغهٔ په ورکړه مکلف شوی وي.

نظر پذيرفته شود، ستره محکمه تــاريخ رسيدگی قضيه را تعيين و حداقل (۱۰) روز قبل از شروع جلسه، آنرا به محکوم عليه يا نماينــدهٔ قــانونی وی و ادارهٔ څارنوالی ابلاغ می نمايد.

لوی څارنوال و محکوم عليه يا نمايندهٔ قانونی وی حق دارند در جلسهٔ رسيدگی تجديد نظر حضور يافته و نظريات شانرا ابراز نمايند.

(۴) در صورتی که ســتره محکمــه، اعتراض معترض را تائيد و دلايل ارايــه شده را در حکم مؤثر بداند ،فيصله را نقض وحکم را صادر می نمايد.

(۵) در صورتی که نزد ستره محکمــه ثابت گردد که دلايل ارايه شده ايجاب بررسی بيشتر را می کند، می تواند قضيه را توام با هدايت لازم به محکمهٔ حاکمهٔ تحتانی، ارجاع نمايد.

(٦) در صورتی که محکوم عليــه بــه اساس حکم جديد برائت حاصل نمايد، حکم به اعادهٔ آنچه که محکوم عليــه مکلف به پرداخت آن گرديده بود، نيز صادر می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پدې حالت کې که چېرې محکوم علیــه وفات شوی وي، د اعادې وړ وجه، د هغهٔ په ورثې پورې اړه مومي.

د متوفي محکوم علیه پر قضیې نوې کتنه

دوه سوه پنځه اتیایمه ماده:

که چېرې د نوې کتنــې غوښــتنلیک د محکوم علیه له مړینې وروسته، د هغهٔ د خپلوانو لخوا وړاندې شوی وي، ســتره محکمه موضوع تر څېړنې لاندې نیسي او د برائت د اثبات په صورت کې، دمتوفي محکوم علیه د حیثیت په اعادې حکــم صادروي.

دبرائت د حکم خپرول

دوه سوه شپږاتیایمه ماده:

که چېرې د تورن د محکومیت حکم په ټولیزو رسنیو کې دمخه خپور شوی وي او د نوې کتنې په پایله کې د هغــهٔ پــه برائت حکم صادر شي، څارنوالي مکلفه ده، د هغهٔ د برائت حکم د دولــت پــه لګښت په هماغو ټولیزو رسنیو کې خپور کړي.

در این حالت هرگاه محکوم علیه وفات نموده باشد، وجه قابل اعاده به ورثهٔ او تعلق می گیرد.

تجدید نظر به قضیهٔ محکوم علیـــه متوفی

مادهٔ دوصد وهشتاد وپنجم:

هرگاه درخواست تجدید نظر بعـــد از وفات محکوم علیه از طرف اقارب وی تقدیم گردیده باشد، ســتره محکمــه موضوع را تحت رسیدگی قرار داده و درصورت اثبات برائت به اعادهٔ حیثیت محکوم علیه متوفی حکم صـــادر مـــی نماید.

نشر حکم برائت

مادهٔ دوصد وهشتاد وششم:

هرگاه حکم محکومیت متهم در رسانه های همگانی قبلاً نشر شده باشد و در نتیجهٔ تجدید نظر به برائت وی حکــم صادر شود، څارنوالی مکلـــف اســـت حکم برائت وی را به مصرف دولت در همان رســـانه هـــای همگـــانی نشـــر نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په لاسخته(شديدتره) جزانه محکوميت

دوه سوه اووه اتيايمه ماده:

که چېرې د نوې کتنې غوښتنليک د محکوم عليه په ګټه صورت موندلی وي، هغه له هغې جزاء څخه چې پرې محکوم شوی دی، په لاسخته جزاء نشي محکومېدای.

د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو په پام کې نيول

دوه سوه اته اتيايمه ماده:

د نوې کتنې په مواردو او له جرم څخه په راپيدا شوو حق العبدي مالي موضوعګانو کې، د صادرو شوو حکمونو د اجراآتو ډول، د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو تابع دي.

عدم محکوميت به جزای شديدتر

مادۀ دوصد وهشتاد وهفتم:

هرگاه درخواست تجديد نظر به نفع محکوم عليه صورت گرفته باشد، وی به جزای شديد تر از جزائی که به آن محکوم گرديده، محکوم شده نمی تواند.

رعايت احکام قانون اصول محاکمات مدنی

مادۀ دوصد وهشتاد وهشتم:

موارد تجديد نظر وطرز اجراآت به احکام صادره در موضوعات مالی حق العبدی ناشی از جرم تابع احکام قانون اصول محاکمات مدنی می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

څلورم باب
د اجراآتو بطلان او د فیصلو تعمیل
لومړی فصل
د اجراآتو بطلان

په بنسټیزو اجراآتو کې د قانون د نه په پام کې نیولو عواقب

دوه سوه نهه اتیایمه ماده:

(۱) د بنسټیزو اجراآتو له مواردو څخه په یوۀ کې د قانون د حکمونو نه پام نیول، د هغۀ د بطلان موجب کېږي.

(۲) په بنسټیزو اجراآتو کې، د محکمې د تشکیل، د هغې د موضوعي یا حوزوي واک نیولو، تلاشی، تحقیق، د اهل خبره په واسطه دکتنو او د مدافع وکیل د ټاکلو د حق په هکله د قانون د حکمونو په پام کې لرل (رعایتول)، شامل دي.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره کې له درج شوو مواردو څخه په یوۀ کې د قانون د حکمونو د نه په پام کې لرلو په صورت کې، محکمه مکلفه ده خپل حکم د

باب چهارم
بطلان اجراآت و تعمیل فیصله ها
فصل اول
بطلان اجراآت

عواقب عدم رعایت قانون در اجراآت اساسی

مادۀ دوصد وهشتاد ونهم:

(۱) عدم مراعات احکام قانون در یکی از موارد اجراآت اساسی، موجب بطلان آن می گردد.

(۲) اجراآت اساسی شامل رعایت احکام قانون در مورد تشکیل محکمه، صلاحیت موضوعی یا حوزه وی آن، گرفتاری، تلاشی، تحقیق، معاینات توسط اهل خبره وحق تعیین وکیل مدافع می باشد.

(۳) درصورت عدم رعایت احکام قانون در یکی از موارد مندرج فقرۀ (۲) این ماده، محکمه مکلف است حکم خود را به بطلان اجراآت

(c) ketabton.com: The Digital Library

اجراآتو په بطلان او دفيصلې پـــه نقـــض باندې صادرکړي، که څه هم چـــې پـــه موضوع کې غوښتنه هم شوې نـــه وي، پدې صورت کې اجراآت باطل او د قانون دحکمونو مطابق بيا اجـــراآت صـــورت مومي.

د بطلان په اړه د تورن د دفاع د حق سقوط

دوه سوه نوي يمه ماده:

که چېرې ددې قانون د دوه سوه نهه اتيا يمې مادې په (۲) فقره کې له درج شوو احوالو پرته، د اجراآتو مختص د دلايلو په راټولولو يا د تورن يا يې د مدافع وکيل په حضور کې د جنحـــې او جنايـــت د جرمونو تحقيق صورت مونـــدلی وي، او هغهٔ په هماغهٔ موقع پر هغو اعتراض نه وي کړی، د نومړو اجراآتو د بطلان په اړه د هغهٔ د دفاع حق ساقطېږي.

د احضارليک تصحيح

دوه سوه يونوي يمه ماده:

که چېرې تورن شخصاً يايې مدافع وکيل غونډې ته حاضر شي، د احضارليک پـــه

و نقـــض فيصـــله صـــادر نمايـــد، گرچـــه در موضـــوع تقاضـــای هم نشـــده باشـــد، در ايـــن صـــورت اجـــــراآت باطـــــل و مجـــــدداً مطابق احکام قانون اجراآت صـــورت می گيرد.

سقوط حق دفاع متهم مبنـــی بـــر بطلان

مادهٔ دوصد ونودم:

هرگاه در غير از احوال مندرج فقرهٔ (۲) مادهٔ دوصد وهشتاد ونهم اين قـــانون، اجراآت مختص به جمع آوری دلايل يا تحقيق جرايم جنحه وجنايت درحضور متهم ياوکيل مدافع وی صورت گرفته و اودر همان موقـــع بـــر آن اعتـــراض نکرده باشد، حق دفاع او مبنـــی بـــر بطـــلان اجـــراآت مـــذکور ســـاقط می گردد.

تصحيح احضار نامه

مادهٔ دوصد ونود ويکم:

هرگاه متهم شخصاً يا وکيل مدافع وی در جلسه حاضر شود، به بطلان احضار

(c) ketabton.com: The Digital Library

بطلان تمسک نشي کولای. پدې صورت کې کولای شي د احضارليک تصحيح وغواړي يا د قضيې د څېړنې له پيل څخه دمخه، د دفاع لپاره د چمتو والي په غرض، وخت وغواړي، پدې صورت کې محکمه مکلفه ده، دغسې غوښتنه ومني.

د اجراآتو او د هغو د آثارو ديوې برخې بطلان

دوه سوه دوه نوي يمه ماده:

(۱) محکمه کولاي شي د هغو اجراآتو دهرې برخې په تصحيح چې په هغو کې د قانون حکمونه، نه وی رعايت شوي، د شاکي د غوښتنې يا د خپل صوابديد پر بنسټ لاس پورې کړي، پدې شرط چې نومورې اجراآت له بطلان سره مخامخ نه وي.

(۲) که چېرې د اجراآتو د يوې برخې بطلان تثبيت شي، ټول هغه آثار چې مستقيماً پر هغو مرتب شوي، هم باطل پېژندل کېږي.

نامه تمسک کرده نمی تواند. در این صورت می تواند تصحيح احضار نامه را مطالبه يا قبل از شروع رسيدگی قضيه، جهت آماده گی برای دفاع وقت بخواهد، در اين صورت محکمه مکلف است چنين مطالبه را بپذيرد.

بطلان يک قسمت اجراآت و آثار آن

مادۀ دوصد ونود ودوم:

(۱) محکمه می تواند به تصحيح هر قسمت از اجراآتی که در آن احکام قانون رعايت نگرديده باشد، به اساس تقاضای شاکی يا به صوابديد خود بپردازد، مشروط بر اينکه اجراآت مذکور مواجه به بطلان نباشد.

(۲) هرگاه بطلان يک قسمت از اجراآت تثبيت گردد، تمام آثاری که مستقيماً برآن مرتب شده، نيز باطل شناخته می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حکم د صادروونکي محکمې په واسطه د مادي خطاء تصحيح

دوه سوه درې نوي يمه ماده:

که چېرې په هغهٔ فيصله يا قرار کې چې د محکمې په واسطه صادر شوی دی، داسې خطاء رامنځته شوې وي چې په بطلان تمامه نشي، محکمه کولای شي په خپل صوابديد يا د دعوىٰ له اړخونو څخه د يوهٔ په غوښتنه د هغوی له احضار او د اقوالو له اورېدو وروسته فيصله تصحيح کړي، دغه ډول تصحيح د صادر شوې فيصلې يا قرار په حاشيه کې درجېږي. د تورن د شهرت تصحيح هم د همدې حکم تابع ده.

تصحيح خطاء مادی توسط محکمهٔ صادرکنندهٔ حکم

مادهٔ دوصد ونود وسوم:

هرگاه در فيصله يا قراری که توسط محکمه صادر شده است، خطاء رخ داده باشد که منجر به بطلان نگردد، محکمه می تواند به صوابديد خود يا بر اساس مطالبهٔ يکی از طرفين دعوی بعد از احضار و استماع اقوال آنها فيصله را تصحيح نمايد، چنين تصحيح در حاشيه فيصله يا قرار صادر شده درج می شود. تصحيح شهرت متهم نيز تابع همين حکم می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوه یم فصل

د محکمو د قطعي فیصلو ارزښت

پر قطعي حکم باندې د اعتراض نه جواز

دوه سوه څلور نوي یمه ماده:

که چېرې د یوې جزایي دعوی په باره کې قطعي حکم صادر شي، په هغهٔ باندې اعتراض له نوې کتنې پرته پداسې ډول چې پدې قانون کې ټاکل شویدي، جواز نلري.

د محاکمې د تکرار نه جواز

دوه سوه پنځه نوي یمه ماده:

د یوې جزایي دعوی په هکله د قطعي حکم له صادرېدو وروسته، محکوم علیه نشي کېدای بل ځل د نوو دلایلو د ښکاره کېدو په دلیل یا د هماغهٔ جرم د قانوني وصف د بدلون پر بنسټ محاکمه، کړو.

فصل دوم

ارزش فیصله های قطعی محاکم

عدم جواز اعتراض بر حکم قطعی

مادهٔ دوصد ونود وچهارم:

هرگاه در بارهٔ یک دعوای جزائی حکم قطعی صادر شود، اعتراض برآن جز از طریق تجدید نظر بنحوی که دراین قانون تعیین گردیده است، جواز ندارد.

عدم جواز تکرار محاکمه

مادهٔ دوصد ونود وپنجم:

بعد از صدور حکم قطعی در مورد یک دعوای جزائی محکوم علیه را نمی توان بار دیگر به اساس ظهور دلایل جدید یا به اساس تغییر وصف قانونی همان جرم محاکمه نمود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پر حق العبدي دعوىٰ د جزايي دعوىٰ د حکم نه اغېزه

دوه سوه شپږ نوي يمه ماده:

که چېرې حق العبدي دعوىٰ له جزايي دعوىٰ سره يو ځای د جزايي محکمې په وړاندې دايره شوې وي، په هغهٔ صورت کې چې تورن له جزايي محکمې څخه برائت واخلي ياېې په نه الزام حکم صادر شي، دغه حکم د نوموړي د حق العبدي دعوىٰ په هکله چې تراوسه په نهايي توګه حل اوفصل شوې نده، اغېزه نه لري.

د جزايي محکمې لخوا د مدني دعوىٰ په توګه د حق العبدي دعوىٰ تشخيص

دوه سوه اووه نوي يمه ماده:

که چېرې جزايي محکمه، د حق العبد د مدعي لخوا اقامه شوې دعوىٰ، مدني دعوىٰ تشخيص کړي، مدني محکمه دعوىٰ په خپلواکه توګه او له جزايي دعوىٰ څخه جلا ترڅېړنې لاندې نيسي او د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو مطابق پدې هکله اجراآت کوي.

عدم تاثير حکم دعواى جزائى بردعواى حق العبدى

مادۀ دوصدونودوششم:

هرگاه دعواى حق العبدى توأم با دعواى جزائى در پيشگاه محکمۀ جزائى داير گرديده باشد، درصورتى که متهم از محکمۀ جزائى برائت حاصل نمايد يا به عدم الزام وى حکم صادرگردد،اين حکم درمورد دعواى حق العبدى مذکورکه هنوز به صورت نهائى حل وفصل نگرديده است، تاثيرى ندارد.

تشخيص دعواى حق العبدى به حيث دعواى مدنى از طرف محکمۀ جزائى

مادۀ دوصد ونود وهفتم:

هرگاه محکمۀ جزائى، دعواى اقامه شده از طرف مدعى حق العبد را دعواى مدنى تشخيص دهد، محکمۀ مدنى دعوى را طور مستقل وجدا از دعواى جزائى مورد رسيدگى قرارداده وطبق احکام قانون اصول محاکمات مدنى درمورد اجراآت مى نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د مدني محكمې په وړاندې د جزايي حكم ارزښت

دوه سوه اته نوي يمه ماده:

هغه حكم چې په يوه جزايي دعوىٰ كې د تورن په برائت يا الزام صادرېږي، د مدني محكمې په وړاندې، په هغې دعوىٰ كــې چې په مخكې يې دايــره ده، د جــرم د پېښېدو، د جــرم د قــانوني وصــف او مرتكب ته يې د هغهٔ د نسبت په هكله د محكوم بها، ارزښت لرونكې ده، د برائت حكم اعم لدې څخه چې د تور د نفې يا د اثبات د دلايلو د نه كفايت پربنسټ صادر شوى وي، كه چېرې دغه حكم، د تور وړ فعل د جزا مستوجب ونه ګڼي، نوموړى حكم د محكوم بها شي د ارزښت لرونكى ندى.

د جزايي محكمې په وړاندې د مدني حكم ارزښت

دوه سوه نهه نوي يمه ماده:

هغه حكم چې له مدني محكمې څخــه د مالي معاملو په قضيو كې صادر شوى وي، د جزايي محكمو په وړاندې د جــرم د

ارزش حكم جزائی در پيشگاه محكمهٔ مدنی

مادهٔ دوصد ونود وهشتم:

حكمی كه دريــک دعــوای جزائــی به برائت يا الزام متهم صادر می گردد، در پيشگاه محكمهٔ مــدنی در دعــوای كه نزد آن داير می باشد، راجــع بــه وقوع جرم، وصــف قــانونی جــرم و نسبت آن به مــرتكبش، دارای ارزش محكوم بها می باشد، حكــم برائــت اعم از آنست كه به اساس نفی اتهــام صادر شده باشد يا عدم كفايت دلايــل اثبات، هرگاه اين حكم، فعــل مــورد اتهام را مستوجب جزا ندانــد، حكــم مذكور ارزش شی محكوم بهــا را دارا نمی باشد.

ارزش حكــم مــدنی در پيشــگاه محكمهٔ جزائی

مادهٔ دوصد ونود ونهم:

حكمــی كــه از محكمــهٔ مــدنی در قضايای معاملات مالی صادر گرديــده در پيشگاه محاكم جزائــی در زمينــهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

پېښېدو او مرتکب ته يې د هغهٔ د نسبت په برخه کې، د محکــوم بهـــا، شـــي د ارزښت لرونکی ندی.

د شخصي احوالو په ساحه کـــې د حکم ارزښت

درې سومه ماده:

هغه حکم چې په شخصيه احوالو کې له محکمې څخه د محکمې لخــوا صـــادر شوی وي، د جزايي محکمې په وړاندې په هغو قضيو کې چې د جزايي دعوئ حل اوفصل په هغو پورې اړوند (مربوط) دی، دمحکوم بها، شي د ارزښت لرونکی دی.

وقوع جرم و نسبت آن بـــه مـــرتکبش ارزش شـــی محکـــوم بهـــا را دارا نمی باشد.

ارزش حکم در ســاحهٔ احـــوال شخصی

مادهٔ سه صدم:

حکمی که از محکمه در احوال شخصیه از طرف محکمه صـــادر گردیـــده، در پیشگاه محکمهٔ جزائی در قضایای کـــه حل وفصل دعوای جزائی به آن مربوط است، ارزش شی محکوم بها را دارا می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درېيم فصل

واجب التعميل فيصلې

د فيصلو تعميلول

درې سوه يوه يمه ماده:

(۱) د محکمو قطعي فيصلې واجب التعميل دي، د شخص په مرګ د حکم په استثنیٰ چې د جمهور رئيس له منظورۍ وروسته تعميلېږي.

(۲) د شخص په مرګ د حکم په صادرېدو کې، د سترې محکمې د قضايي هيئت د رأيو اتفاق، حتمي دی د رأيو د نه اتفاق په صورت کې تورن د دوام حبس په اکثر حد محکومېږي.

د مجازاتو تطبيق

درې سوه دوه يمه ماده:

(۱) هغه مجازات چې په قانون کې اټکل شويدي، په هېڅ شخص نشي تطبيقېدای، خو د هغهٔ حکم پر موجب چې د واکمنې محکمې لخوا صادر شوی وي.

(۲) ټول ډول ډول مجازات او امنيتي تدبيرونه په انساني توګه (شېوه) او انساني

فصل سوم

فيصله های واجب التعميل

تعميل فيصله ها

مادۀ سه صدويکم:

(۱)فيصله های قطعی محاکم واجب التعميل است، به استثنای حکم به مرگ شخص که بعد از منظوری رئيس جمهور تعميل می گردد.

(۲) در صدور حکم به مرگ شخص، اتفاق آراء هيئت قضائی ستره محکمه حتمی می باشد ودر صورت عدم اتفاق آراء متهم به حد اکثر حبس دوام محکوم پنداشته می شود.

تطبيق مجازات

مادۀ سه صدودوم:

(۱) مجازاتی که در قانون پيشبينی گرديده است بالای هيچ شخص تطبيق شده نمی تواند، مگر به موجب حکمی که از طرف محکمۀ باصلاحيت صادر گرديده باشد.

(۲) تمام انواع مجازات و تدابير امنيتی به شيوۀ انسانی وبا احترام به کرامت

(c) ketabton.com: The Digital Library

کرامت ته په درۀ ناوي سره پر محکوم علیه باندې عملي کېږي. شکنجه یا غیر انساني او سپک (تحقیر آمیز) چلند، له محکوم علیه سره جواز نه لري.

(۳) د محکوم علیه مدني حقوق او آزادۍ سلب او محدودېدای نشي، خو د واکمنې محکمې د صادره تنفیذي حکم په حدودو کې.

د محکمو د صادره فیصلو تنفیذ

درې سوه دریېمه ماده:

(۱) څارنوال او پولیس مکلف دي، د محکمو جزایي فیصلې ددې قانون د حکمونو مطابق تعمیل کړي.

(۲) پولیس مکلف دی د محکمو د فیصلو په ارتباط د څارنوال صادره قرارونه او اوامر تعمیل کړي.

د حق العبد دعوې په هکله د صادره فیصلو تعمیلول

درې سوه څلورمه ماده:

د حق العبدي دعوې په اړه د جزایي محکمو د فیصلو تعمیلول د حق العبد د مدعي، مجني علیه یا د هغوی د قانوني

انسانی بالای محکوم علیه،عملی می گردد. شکنجه یا رفتار غیر انسانی یا تحقیرآمیز بالای محکوم علیه جواز ندارد.

(۳) حقوق مدنی وآزادی های محکوم علیه سلب یا محدود شده نمی تواند، مگر در حدود حکم تنفیذی صادرۀ محکمۀ با صلاحیت.

تنفیذ فیصله های صادرۀ محاکم

مادۀ سه صد وسوم:

(۱) څارنوال و پولیس مکلف اند ، فیصله های جزائی محاکم را مطابق احکام این قانون تعمیل نمایند.

(۲) پولیس مکلف است قرارها و اوامر صادرۀ څارنوال را در ارتباط به فیصله های محاکم تعمیل نماید.

تعمیل فیصله های صادره در مورد دعوای حق العبد

مادۀ سه صد وچهارم:

تعمیل فیصله های محاکم جزائی به ارتباط دعوای حق العبدی بر اساس مطالبۀ مدعی حق العبد، مجنی علیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

استازو د غوښتنې پر بنسټ، د مدني محاكماتو د اصولو د قانون د حكمونو مطابق صورت مومي.

د فيصلې بې له ځنډه تعميلول

درې سوه پنځمه ماده:

(۱) د متكرر مجرم او هغۀ محكوم شخص چې په افغانستان كې د اوسېدنې ټاكلى ځاى ونلري، د نغدي جزاء د وركړې او د زيان د جبران، له پنځو كلونو څخه د زيات حبس په هكله د محكمو صادره فيصلې، له ځنډه پرته تعميلېږي، كه څه هم چې د پورتنۍ محكمې په وړاندې، اعتراض صورت موندلى وي.

(۲) په نورو احوالو كې د حبس د مجازاتو په اړه د محكمې فيصله هم له ځنډ پرته تعميلېږي، خو دا چې تورن بالمال كفالت يا د احضار معتبر ضمانت وركړي چې په احضار د امر په صورت كې له صادره حكم څخه سرغړونه نه كوي. معتبر ضمانت هغه دى چې ضامن ژمنه وكړي، د مكفول عنه د نه احضار په

يانمايندگان قانونى آنها، مطابق احكام قانون اصول محاكمات مدنى صورت مى گيرد.

تعميل بدون تأخير فيصله

مادۀ سه صد وپنجم:

(۱) فيصله هاى صادرۀ محاكم درمورد تاديۀ جزاى نقدى وجبران خساره، مجازات حبس بيش از پنج سال، مجرم متكرر و شخص محكومى كه در افغانستان محل سكونت معين نداشته باشد، بدون تأخير تعميل مى گردد، گرچه در پيشگاه محكمۀ فوقانى اعتراض صورت گرفته باشد.

(۲) فيصلۀ محكمه مبنى بر مجازات حبس در ساير احوال نيز بدون تأخير تعميل مى شود، مگر اينكه متهم كفالت بالمال ياضمانت احضارمعتبر بدهد كه در صورت امر به احضار از حكم صادره تخلف نمى ورزد.ضمانت معتبر آنست كه ضامن تعهد نمايد در صورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت کې، د پام وړ ضمانت وجهې معادل ورکوي.

(۳) که چېرې تورن په توقيف کې وي، محکمه کولای شي د تورن د توقيف د تمديد يا خوشې کېدو قرار، د حکم له صادرېدو څخه د مخه ددې قانون له حکمونو سره سم صادر کړي.

د دولت د عوايدو حساب ته د بالمال کفالت د وجهې لېږدېدل

درې سوه شپږمه ماده:

(۱) که چېرې تورن دمحکمې دقطعي حکم په پايله کې، دمال په ردولو، د زيان په جبران يا نغدي جزاء محکوم شي، د بالمال کفالت وجه بالترتيب دمال د ردولو، دزيان د جبرانولو پدې کې دلګښتونو او نغدي جزاء په بدل کې د لګښتونو د وضع کولو وروسته محاسبه کېږي.

(۲) په هغه صورت کې چې تورن برائت ترلاسه کړي يا په مالي ورکړه يا نغدي جزاء محکوم نشي، د بالمال کفالت وجه له لګښتونو او په دې قانون کې درج د

عدم احضار مکفول عنه معادل وجه ضمانت مورد نظر را می پردازد.

(۳) هرگاه متهم تحت توقيف قرار داشته باشد، محکمه می تواند قرار تمديد توقيف يا رهائی متهم را قبل از صدورحکم مطابق احکام اين قانون صادر نمايد.

انتقال وجه کفالت بالمال به حساب عوايد دولت

مادۀ سه صدوششم:

(۱) هرگاه متهم در نتيجۀ حکم قطعی محکمه، محکوم به رد مال، جبران خساره يا جزای نقدی گردد، وجه کفالت بالمال بالترتيب بعد از وضع مصارف در بدل رد مال، جبران خساره و جزای نقدی محاسبه می شود.

(۲) در صورتی که متهم برائت حاصل نمايد يا به پرداخت مالی يا جزای نقدی محکوم نگردد، وجه کفالت بالمال بعد از وضع مصارف وعواقب

(c) ketabton.com: The Digital Library

احضار له حکمونو څخه د سـرغړونو د عواقبو له وضع کولو وروسته، تورن یـا ضامن ته، هر یوهٔ چې نومـوړې وجـه ورکړې وي، اعاده کېږي.

د تکمیلي جزاء تنفیذ

درېِ سوه اوومه ماده:

که چېرې د حبس مجازات، پدې قانون کې د درج شوي حکم مطابق تعمیل شي، تکمیلي جزاګانې او امنیتي تدبیرونه چې د حبس له جزاء سره یو ځای د محکمې په فیصله کې شامل شوي وي، هم تعمیلېږي.

د تورن بې له ځنده خوشې کېدل

درېِ سوه اتمه ماده:

که چېرې تورن ترتوقیف لاندې وي او د هغهٔ د برائت یا هغو مجازاتو په اړه چـې تطبیق یې حبس نه ایجابوي، د محکمـې فیصله صادره شي یا په صـادره شـوې فیصله کې د تنفیذ په تعلیق امر صـورت موندلی وي یا تورن د محکوم بها موده په توقیف کې بشپړه کړې وي، که څه هم چې پر فیصلې اعتراض شوی وی، بې له ځنډه خوشې کېږي، خو دا چې پـورتنی

تخطی از احکام احضار منـدرج ایـن قانون، به متهم یا ضامن، هریکـی کـه وجه مذکور را پرداخته باشـد، اعـاده می گردد.

تنفیذ جزای تکمیلی

مادهٔ سه صد وهفتم:

هرگاه مجازات حـبس، طبـق حکـم مندرج این قانون تعمیل گردد، جزاهای تکمیلی و تدابیر امنیتی که توأم با جزای حبس، مشمول فیصلهٔ محکمـه قـرار گرفته باشد، نیز تعمیل می شود.

رهائی بدون تأخیرمتهم

مادهٔ سه صد وهشتم:

هرگاه متهم تحت توقیف بوده و فیصلهٔ محکمه مبنی بر برائت وی و یا مجازاتی صادر شود که تطبیـق آن حـبس را ایجاب نه می نماید یا در فیصلهٔ صادره امر به تعلیق تنفیذ صورت گرفته باشد یا متهم مدت محکوم بها را در توقیـف تکمیل کرده باشد،گرچه بـر فیصـله اعتراض صورت گرفته باشـد، بـدون تأخیر رها می گردد، مگر اینکه محکمهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

محکمې د څارنوال لخوا د توقيف د تمديد يا د تنفيذ د تعليق د لغو د غوښتنې له امله امر وکړي.

د حق العبدي له مالي محکوم بها څخه د ټولو يا ځينو مؤقت تنفيذ

درې سوه نهمه ماده:

که چېرې محکمه د حق العبد د مدعي يا مجني عليه لپاره د مالي تضمينونو په اړه خپل حکم صادر کړي، کولای شي د کفالت په ورکړې سره د محکوم بها د ټولو يا ځينو مبالغو په مؤقت تنفيذ امر وکړي، که څه هم چې نوموړی حکم د اعتراض وړګرځېدلی وي، محکمه کولای شي محکوم له د کفالت له ورکړې څخه معاف کړي.

فوقانی بنابر تقاضای تمديد توقيف يا لغو تعليق تنفيذ از طرف څارنوال امر نمايد.

تنفيذ مؤقت تمام يا بعضی از محکوم بهای مالی حق العبدی

مادۀ سه صد ونهم:

هرگاه محکمه حکم خود را مبنی بر تضمينات مالی برای مدعی حق العبد، يا مجنی عليه صادر نمايد، می تواند به تنفيذ مؤقت تمام يا بعضی مبالغ محکوم بها با پرداخت کفالت امر نمايد، گرچه حکم مذکور مورد اعتراض قرار گرفته باشد. محکمه می تواند محکوم له را از پرداخت کفالت معاف نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

څلورم فصل

د اعدام د جزاء تعميلېدل

د اعدام د حکم منظوري

درې سوه لسمه ماده:

که چېرې د شخص په مرګ حکم ددې قانون د حکمونو مطابق قطعي شي، ستره محکمه د قضيې پاڼې له اړوندې فيصلې سره د هغې د صادرېدو له نېټې څخه د (۱۴) ورځو مودې په ترڅ کې، جمهور رئيس ته وړاندې کوي. په هغۀ صورت کې چې جمهور رئيس هغه منظور کړي، تنفيذېږي.

په اعدام د محکوم شوي ساتنه

درې سوه يوولسمه ماده:

په اعدام محکوم شخص د حکم تر تنفيذه، تر ځانګړو شرايطو لاندې په محبس کې ساتل کېږي.

د محکوم عليه خپلوانو ته خبرتيا

درې سوه دوولسمه ماده:

(۱) د محبس اداره مکلفه ده، د اعدام د حکم د تنفيذ نېټه، د محکوم عليه د

فصل چهارم

تعميل جزای اعدام

منظوری حکم اعدام

مادۀ سه صد ودهم:

هرگاه حکم به مرگ شخص مطابق احکام این قانون قطعی گردد، ستره محکمه اوراق قضيه را با فيصلۀ مربوط در خلال مدت (۱۴) روز از تاريخ صدور آن به رئيس جمهور تقديم می نمايد. در صورتی که رئيس جمهورآن را منظور نمايد، تنفيذ می گردد.

نگهداری محکوم به اعدام

مادۀ سه صد ويازدهم:

شخص محکوم به اعدام الی تنفيذ حکم، تحت شرايط خاص در محبس نگهداری می شود.

اطلاع به اقارب محکوم عليه

مادۀ سه صد ودوازدهم:

(۱) ادارۀ محبس مکلف است، تاريخ تنفيذ حکم اعدام را به اطلاع اقارب

(c) ketabton.com: The Digital Library

خپلوانو او د هغهٔ د مدافع وکیل خبرتیا ته ورسوي.

(۲) دمحکوم علیه شخص خپلوان کولای شي، د اعدام د حکم له تنفیذ څخه یوه ورځ دمخه له هغهٔ سره وګوري. دمحکوم علیه خپلوانو ته د حکم د تنفیذ په وخت، دحضور اجازه نه ورکول کېږي.

د دیني مراسمو د اسانتیا وو برابرول

درېٔ سوه دیارلسمه ماده:

که چېرې په اعدام د محکوم شخص دین یا مذهب، د ځانګړو مراسمو سرته رسول ایجاب کړي، د محبس د ادارې مؤظفین مکلف دي، هغهٔ ته لازمې اسانتیاوې برابرې کړي.

د اعدام د مجازاتو ځای

درېٔ سوه څوارلسمه ماده:

د اعدام مجازات د محبس په دننه کې په پټ (مستور) ځای کې ددې قانون د حکمونو مطابق تنفیذېږي، خو پرته له هغو حالاتو څخه چې د عامه عبرت په غرض د ښکاره اعدام غوښتنه وکړي.

محکوم علیه و وکیل مدافع وی برساند.

(۲) اقارب شخص محکوم علیه می توانند یک روز قبل از تنفیذ حکم اعدام با وی ملاقات نمایند. به اقارب محکوم علیه هنگام تنفیذ حکم اجازهٔ حضور داده نمی شود.

فراهم آوری تسهیلات مراسم دینی

مادهٔ سه صدوسیزدهم:

هرگاه دین یا مذهب شخص محکوم به اعدام، انجام مراسم خاص را ایجاب نماید، مؤظفین ادارهٔ محبس مکلف اند، تسهیلات لازم را برای او فراهم نمایند.

محل مجازات اعدام

مادهٔ سه صدوچهاردهم:

مجازات اعدام در داخل محبس در محل مستور طبق احکام این قانون تنفیذ می گردد، مگر در حالاتی که غرض عبرت عامه ایجاب اعدام علنی را نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د اعدام د تنفیذ په وخت کې د اشخاصو حضور

درې سوه پنځلسمه ماده:

(۱) د اعدام مجازات د څارنوال، د محبس د آمر، دیني عالم او یوهٔ تن طبیب په حضور کې چې د اړوندو ادارو لخوا ټاکل کېږي، د مؤظف خبیر شخص په واسطه، تنفیذېږي.

(۲) د اعدام د حکم د تنفیذ په وخت کې د شاهدانو، د محکوم د مدافع وکیل او د حق العبد د مدعي حضور اړین دی، خو دا چې د خبرتیا باوجود حاضر نشي.

د اعدام د حکم قرائت

درې سوه شپاړسمه ماده:

(۱) د اعدام د حکم د تنفیذ په وخت کې، د حکم نص او هغه تور چې ددغه حکم د صادرېدو موجب ګرځېدلی دی، د تنفیذ په ځای کې له اجراء څخه د مخه د څارنوال لخوا قرائت کېږي.

(۲) که چېرې محکوم علیه غوښتې وي څه بیانونه وکړي، مؤظف هیئت مکلف دی، د هغهٔ بیانونه په محضر کې درج

حضور اشخاص حین تنفیذ اعدام

مادهٔ سه صد وپانزدهم:

(۱) مجازات اعدام با حضور داشت څارنوال، آمر محبس، عالم دینی ویکنفر طبیب که از طرف ادارات ذیربط تعیین می گردند، توسط شخص خبیر مؤظف تنفیذ می شود.

(۲) حین تنفیذ حکم اعدام، حضور شهود، وکیل مدافع محکوم و مدعی حق العبد ضروری می باشد، مگر اینکه با وجود اطلاع حاضر نگردند.

قرائت حکم اعدام

مادهٔ سه صد وشانزدهم:

(۱)حین تنفیذ مجازات اعدام، نص حکم و اتهامی که موجب صدور این حکم گردیده است در محل تنفیذ قبل از اجراء از طرف څارنوال قرائت می گردد.

(۲) هرگاه محکوم علیه خواسته باشد اظهاراتی نماید، هیئت مؤظف مکلف است، اظهارات وی را درج محضر

(c) ketabton.com: The Digital Library

کړي.

(۳) مؤظف هيئت مکلف دی، د اعدام د مجازاتو له تنفيذ وروسته، د محکوم عليه د مرګ په هکله د طبيب تصديق واخلي او د پيښېدو وخت يې په محضر کې درج او لاسليک کړي.

د رخصتۍ يا اخترونو په ورځو کې د اعدام نه تنفيذ

درې سوه اوولسمه ماده:

د عمومي رخصتيو او د محکوم عليـــه د ديني يا ملي اخترونو (اعيادو) په ورځـــو کې د اعدام د مجازاتو تنفيذ جواز نلري.

د اعدام د مجازاتو تنفيذ

درې سوه اتلسمه ماده:

(۱) د اعدام مجازات، د جمهور رئـــيس لخوا د حکم له منظورۍ (۱۰) ورځـــې وروسته، تنفيذېږي.

(۲) که په اعدام محکوم شخص اميدواره (حامله) ښځه وي، د حکم تنفيذ د حمل د زېږېدو له نېټې څخـــه تـــر دوو کلونـــو وروسته پورې ځنـــډول کېـــږي. پـــدې صورت کې محکوم عليهـــا د اعـــدام د

نمايد.

(۳)هيئت مؤظف مکلف است ، بعد از تنفيذ مجازات اعدام، تصديق طبيب را مبنی بر مرگ محکوم عليه اخذ وزمان وقوع آنرا در محضـــر درج وامضـــاء نمايد.

عدم تنفيذ اعـــدام در روز هـــای رخصتی يا اعياد

مادۀ سه صد وهفدهم:

تنفيذ مجازات اعدام در روزهای رخصتی عمومی واعياد دينی يا ملی محکوم عليه جواز ندارد.

تنفيذ مجازات اعدام

مادۀ سه صد وهجدهم:

(۱) مجازات اعدام (۱۰) روز بعـــد از منظوری حکم از طرف رئيس جمهور، تنفيذ می گردد.

(۲) هرگـــاه شـــخص محکـــوم بـــه اعدام زن حامله باشد، تنفيذ حکم تا دو سال بعد از تاريخ وضع حمـــل معطـــل قرار داده می شود. در ايـــن صـــورت محکوم عليها الـــی تطبيـــق مجـــازات

(c) ketabton.com: The Digital Library

مجازاتو تر تطبيق پورې په محبس کې ساتل کېږي.

د اعدام د اجراء ډول

درې سوه نولسمه ماده:

د اعدام جزاء په هغه وسيله چې محکوم عليه ډېرلږ درد احساس کړي، صورت مومي.

خپلوانو ته د جسد سپارل

درې سوه شلمه ماده:

(۱) د اعدام شوي شخص جسد، د حکم له تنفيذ وروسته خپلوانو ته يې سپارل کېږي.

(۲) که چېرې اعدام شوی شخص خپلوان ونلري يا يې خپلوان د جسد له تسليمولو څخه ډډه وکړي، د هغهٔ جسد د دولت په لګښت د اسلام د شريعت د حکمونو مطابق ښخېږي.

د جسد ښخول (تدفين) له احتفال پرته صورت مومي.

اعدام درمحبس نگهداری می شود.

طرز اجرای اعدام

مادهٔ سه صد ونزدهم:

جزای اعدام بوسيلهٔ که محکوم عليه کمترين درد را احساس کند، صورت می گيرد.

سپردن جسد به اقارب

مادهٔ سه صد وبيستم:

(۱) جسد شخص اعدام شده بعد از تنفيذ حکم به اقاربش سپرده می شود.

(۲) هرگاه شخص اعدام شده اقارب نداشته باشد يا اقاربش از تسليم شدن جسد او امتناع ورزد، جسد وی به مصرف دولت مطابق به احکام شريعت اسلام دفن می گردد.

تدفين جسد بدون احتفال صورت می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنځم فصل

د حبس د مجازاتو تنفيذ

د حبس د مجازاتو د تنفيذ مرجع

درې سوه يوويشتمه ماده:

د حبس په مجازاتو د شخص د محکوميت په اړه د محکمو قطعي فيصلې، د څارنوالۍ تر څارنې لاندې په محبسونو کې تنفيذېږي.

د تنفيذ د ورځې محاسبه

درې سوه دوه ويشتمه ماده:

هغه ورځ چې تنفيذ پکې پيل کېږي، د محکوم بها د حبس په مجازاتو کې محاسبه او محکوم عليه د مجازاتو د مودې له پايته رسېدو څخه په راورروسته ورځ، له حبس څخه خوشې کېږي.

که چېرې د خوشې کېدو ورځ د تعطيل (رخصتۍ) له ورځې سره مصادفه وي، د هغۀ خوشې کېدل له هغې څخه دمخه په وروستۍ ورځ صورت مومي.

فصل پنجم

تنفيذ مجازات حبس

مرجع تنفيذ مجازات حبس

مادۀ سه صد وبيست ويکم:

فيصله های قطعی محاکم مبنی بر محکوميت شخص به مجازات حبس، تحت نظارت څارنوالی در محابس تنفيذ می گردد.

محاسبه روز تنفيذ

مادۀ سه صد وبيست ودوم:

روزی که در آن تنفيذ آغاز می گردد، درمجازات حبس محکوم بها محاسبه و محکوم عليه بروز ما بعد ختم مدت مجازات از حبس رها می گردد.

هرگاه روز رهائی مصادف به روز تعطيل باشد، رهائی او در آخرين روز قبل از آن صورت می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حبس په موده کې د نظارت او توقيف د ورځو محاسبه

درې سوه درويشتمه ماده:

(۱) د نظارت او توقيف ورځې د نيونې د ورځې په شمول د محکوم بها حبس د مجازاتو په مدت کې محاسبه کېږي.

(۲) که چېرې شخص د تحقيق په بهير کې د دلايلو د فقدان (نه شتون) په نسبت د څارنوالۍ په قرار يا دا چې د محکمې لخوا برائت ترلاسه او يا د دعوىٰ د اقامې په نه لزوم حکم صادر شوى وي، هغه موده چې تر نظارت او توقيف لاندې ؤ، د هرې ورځې په وړاندې له ورځني عايد او د بېکاره شخص لپاره د هرې ورځې په بدل کې له ټاکلي مبلغ سره متناسب چې اندازه يې واکمنه محکمه ټاکي، د دولت لخوا جبرانېږي.

له متعددو جرمونو څخه د راپيدا شوي حبس محاسبه

درې سوه څلېريشتمه ماده:

که چېرې د محکوم بها حبس د مجازاتو مجموع، په جلا حکمونو کې له درج

محاسبۀ ايام نظارت وتوقيف در مدت حبس

مادۀ سه صدوبيست وسوم:

(۱)ايام نظارت وتوقيف به شمول روز گرفتارى در مدت مجازات حبس محکوم بها محاسبه مى گردد.

(۲) هرگاه شخص در جريان تحقيق نسبت فقدان دلايل به قرار څارنوالى يا اينکه از طرف محکمه برائت حاصل و يا به عدم لزوم اقامه دعوى حکم صادر شده باشد، مدتى را که تحت نظارت و توقيف قرار داشته، در برابر هر روز متناسب به عايد روزانه و مبلغ معين براى شخص بيکار در بدل هر روز که اندازۀ آن را محکمۀ ذيصلاح تعيين مى نمايد، از طرف دولت جبران مى گردد.

محاسبۀ حبس ناشى از جرايم متعدد

مادۀ سه صد وبيست وچهارم:

هرگاه مجموع مجازات حبس محکوم بها، ناشى از جرايم متعدد مندرج

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوو متعددو جرمونو څخه راپیدا شــوي وي، د حبس موده بالترتیب له لږو (کمو) مجازاتو څخه، مجرا ورکول کېږي.

شپږم فصل

د حبس بدیل

د حبس د بدیل غوښتنه

درې سوه پنځه ویشتمه ماده:

(۱) هغه شخص چې د محکوم بها حبس موده یې تر دریو کلونو پورې وي، کولای شي د حبس د مجازاتو د تنفیذ په عوض کې د عدلیې وزیر څخه وغواړي چې له محبس څخه بهر په ټــولنیزو خــدمتونو وګمارل شي.

(۲) د حبس بدیل د لاندې محکومینو په اړه تطبیقېږي:

۱- په حبس محکوم زده کــوونکی یــا محصل یا ښوونکی او یا استاد وي او یا د داسې طفل یا شېخ فاني یا ښځې متکفل وي چې له کور څخه بهــر څــه شــغل ونلري.

۲- په حبس د محکوم سلوک په تېره کې ښه وي او د اعتبار وړ یوهٔ شخص لخوا

احکــــام جداگانـــــه باشـــــد، مدت حبس بالترتیب از مجازات کمتر، مجرا داده می شود.

فصل ششم

بدیل حبس

تقاضای بدیل حبس

مادهٔ سه صد وبیست وپنجم:

(۱) شخصی که مدت حبس محکــوم بهای وی الی سه سال باشد، می تواند به عوض تنفیذ مجازات حبس از وزیـــر عدلیه تقاضا نماید که درخارج محبس به انجام خدمات اجتمــاعی گماشــته شود.

(۲) بدیل حبس در رابطه به محکومین ذیل تطبیق می گردد:

۱- محکوم بــه حــبس، مــتعلم یــا محصل یا معلم ویا استاد بــوده ویــا متکفل طفل یاشیخ فانی یا زنی باشـــد که شغلی در بیـــرون منـــزل نداشـــته باشد.

۲- سلوک محکوم به حبس درگذشته خوب بوده و از طرف یک شخص بـــا

(c) ketabton.com: The Digital Library

تصديق شي.

(۳) د حبس د بديل د منظورۍ په صورت کې، محکوم عليه د ټولنيزو خدمتونو د سرته رسولو لپاره، د ټولنيزو خدمتونو وړاندې کوونکې يوې مؤسسې ته ورپېژندل کېږي.

(۴) محکوم عليه مکلف دی، په کار د بوختېدو په وخت کې د خدمت د استحصالوونکې مرجع د قوانينو او مقرراتو حکمونه په پام کې ونيسي.

د خدمت د سرته رسولو ډول

درې سوه شپږويشتمه ماده:

(۱) محکوم ژمنه وکړي چې سپارل شوی کار د هغهٔ په ټاکلي وخت په سمه توګه د اړوند مزد د اصل د (۳۰) سلنې په ترلاسه کولو سرته ورسوي او ددې قانون د درې سوه پنځه ويشتمې مادې په (۴) فقره کې درج شوي شرايط په پام کې نيسي.

(۲) که چېرې د خدمت د سرته رسولو مرجع، خصوصي مؤسسې يا تشبثات وي، مکلف دي، د محکوم د ورځني مزد پاتې

اعتبار تصديق گردد.

(۳) درصورت منظوری بديل حبس، محکوم عليه جهت انجام خدمات اجتماعی به يکی از مؤسسات ارايه کنندهٔ خدمات اجتماعی معرفی می گردد.

(۴) محکوم عليه مکلف است در زمان اشتغال به کار احکام قوانين ومقررات مرجع استحصال کنندهٔ خدمت را رعايت نمايد.

نحوهٔ اجرای خدمت

مادهٔ سه صد وبيست وششم:

(۱) محکوم تعهد نمايد که کار سپرده شده را در وقت معين آن به حسن صورت با دريافت (۳۰) فيصد اصل مزد مربوط انجام دهد و شرايط مندرج فقرهٔ (۴) مادهٔ سه صد وبيست وپنجم اين قانون را رعايت می نمايد.

(۲) هرگاه مرجع انجام خدمت، مؤسسات ياتشبثات خصوصی باشد، مکلف است (۷۰) فيصد باقيماندهٔ مزد

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۷۰) سلنه د دولت حساب ته ولېږدوي.

(۳) د ټولنيزو خدمتونو په سرته رسولو پورې نورې اړوندې چارې په جلا مقرره کې تنظيمېږي.

د حبس د بديل الغا

درې سوه اووه ويشتمه ماده:

که چېرې محکوم عليه، ددې قانون د درې سوه پنځه ويشتمې مادې د (۴) فقرې يا اړونده مقرره کې له درج شوو محدوديتونو څخه سرغړونه وکړي يا غير حاضري وکړي يا يې کار بې کيفيته وي، د خدمت استحصالوونکې مرجع مکلفه ده، موضوع اړوند وزارت ته رپوټ ورکړي. پدې صورت کې د اړوند وزارت د حبس بديل لغو او څارنوالي، محکوم عليه د محکوم بها حبس د پاتې مودې د تېرولو لپاره بېرته محبس ته ورګرځوي.

له محبس څخه بهر د خدمت موده د هغۀ د محکوم بها حبس په موده کې محاسبه کېږي.

روزمرۀ محکوم را بحساب دولت انتقال دهد.

(۳) ساير امورمربوط به انجام خدمات اجتماعی در مقررۀ جداگانه تنظيم می گردد.

الغای بديل حبس

مادۀ سه صد وبيست وهفتم:

هرگاه محکوم عليه از محدوديت های مندرج فقرۀ (۴) مادۀ سه صدو بيست وپنجم اين قانون يا مقررۀ مربوط تخلف نموده ياغيرحاضری نمايد ياکاروی بی کيفيت باشد،مرجع استحصال کنندۀ خدمت مکلف است موضوع را به وزارت مربوط گزارش دهد. دراين صورت وزارت مربوط بديل حبس را لغووڅارنوالی، محکوم عليه را جهت سپری نمودن ميعاد باقی ماندۀ حبس محکوم بها به محبس باز می گرداند.

مدت خدمت خارج از محبس درمدت حبس محکوم بهای وی محاسبه می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په کار باندې د حبس د مجازاتو تعويض

درې سوه اته ويشتمه ماده:

(۱) په مرکز کې په دولتي ادارو کې کارته د دولتي کارکوونکو د حبس د مجازاتو تعويض (بدلول)، د اړوند وزير په وړانديز او په ولايتونو کې د والي په وړانديز د عدليې وزير له منظورۍ وروسته صورت مومي، د اداري فساد د جرمونو محکومين له دې حکم څخه مستثني دي.

(۲) د نورو اشخاصو په هکله په کار باندې د حبس د مجازاتو تعويض، د څارنوال په وړانديز او د اړوند ولايت د والي په تأييد او د عدليې وزير په منظورۍ صورت مومي.

(۳) هغهٔ محکوم عليه ته د کار د ډول ټاکل چې حبس يې په کار تعويض شوی دی، د اړوندو اداري مراجعو لخوا او د عدليې وزير په منظورۍ صورت مومي.

تعويض مجازات حبس به کار

مادهٔ سه صد وبيست وهشتم:

(۱) تعويض مجازات حبس کارکنان دولتی به کاردر ادارات دولتی درمرکز به پيشنهاد وزير مربوط و در ولايات به پيشنهاد والی بعد از منظوری وزيرعدليه صورت می گيرد، محکومين جرايم فساد اداری از اين حکم مستثنی اند.

(۲) تعويض مجازات حبس به کار در مورد ساير اشخاص به پيشنهاد څارنوال و تائيد والی ولايت مربوط و منظوری وزير عدليه صورت می گيرد.

(۳) تعيين نوع کار برای محکوم عليه که حبس وی به کار تعويض گرديده است،از طرف مراجع اداری مربوط و منظوری وزير عدليه صورت می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د مجازاتو په موده کې د محبوس د کار محاسبه

درې سوه نهه ويشتمه ماده:

له محبس څخه په بهر کې د محبوس د بالفعل خدمت د سرته رسولو موده د محکوم بها حبس د مجازاتو په موده کې مجرا کېږي. د غيابت ورځې په هغې کې شاملې ندي.

محاسبهٔ کار محبوس درمدت مجازات

مادهٔ سه صد وبیست ونهم:

مدت انجام خدمت بالفعل محبوس درخارج محبس در مدت مجازات حبس محکوم بها مجرامی گردد. ایام غیابت شامل آن نمی باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اووم فصل

د حکم د تنفيذ تأجيل

د اميدوارې ښځې د حکم د تنفيذ تأجيل

درې سوه دېرشمه ماده:

هغه ښځه چې د (٦) مياشتني يا له هغهٔ څخه د زيات حمل لرونکې وي او تر (۵) کلونو پورې د حبس په مجازاتو محکومه شوې وي، څارنوال د حبس د حکم د تنفيذ تأجيل د حمل له وضع وروسته تر (۳) مياشتو مودې پورې، د حکم صادروونکې محکمې ته وړانديز کوي.

د طفل لرونکو والدينو د حکم د تنفيذ تأجيل

درې سوه يو دېرشمه ماده:

که چېرې هغه ښځه او مېړهٔ چې له (۱۵) کلونو څخه د لږ طفل سرپرستي په غاړه ولري، په يوه وخت دواړه تر (۵) کلونو پورې په حبس محکوم شي، څارنوال، دهغو د يوهٔ د حبس د حکم د تنفيذ تأجيل، د حکم صادروونکې ابتدائيه

فصل هفتم

تأجيل تنفيذ حکم

تأجيل تنفيذ حکم زن حامله

مادهٔ سه صدوسی ام:

زنی که دارای حمل (٦) ماهه يا بيشتر از آن بوده وبه مجازات حبس الی (۵) سال محکوم گرديده باشد، څارنوال تأجيل تنفيذ حکم حبس را الی مدت (۳) ماه بعد از وضع حمل به محکمه صادر کنندهٔ حکم پيشنهاد می نمايد.

تأجيل تنفيذ حکم والدين دارندهٔ طفل

مادهٔ سه صد وسی ويکم:

هرگاه زن وشوهری که سرپرستی طفل کمتر از (۱۵) سال را بعهده داشته باشند، همزمان هردو به حبس الی (۵) سال محکوم گردند، څارنوال تأجيل تنفيذ حکم حبس يکی از آنها را به محکمهٔ

محکمې ته وړاندیز کوي، پدې شرط چې خوشې کېدونکی متکرر مجرم نه وي. د والدينو د جرم د تکرار په صورت کې له ۱۵ کلونو څخه د کم عمر لرونکي ماشوم د ساتنې په هکله د مدني قانون د (۲۴۲) مادې سره سمې کړنې ترسره کېږي.

دمرض په سبب دحبس د تنفيذ تأجيل

درې سوه دوه دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې محبوس په داسې مرض اخته شي چې په خپل ذات يا د مجازاتو د تنفيذ له امله يې ژوند له خطر سره مخامخ کړي، د هغهٔ د حبس د تنفيذ تأجيل، د ناروغۍ د خطر تر لرې کېدو پورې جواز لري.

(۲) که چېرې محبوس په رواني ناروغۍ اخته شي، د حبس د مجازاتو تنفيذ، د هغهٔ د روغتيا تر راګرځېدو پورې ځنډول کېږي او څارنوال کولای شي د رواني روغتيا له مرکزونو څخه يوهٔ ته د هغهٔ د لېږدونې امر صادر کړي. پداسې حالت کې د کتنې او درملنې موده، د محکوم

ابتدائيهٔ صادر کنندهٔ حکم پيشنهاد می نمايد، مشروط براينکه رها شونده مجرم متکرر نباشد.در صورت تکرار جرم والدين حضانت طفل زير سن ۱۵ سال، مطابق مادهٔ (۲۴۲) قانون مدنی اجراآت می گردد.

تأجيل تنفيذ حبس به سبب مرض

مادهٔ سه صد وسی ودوم:

(۱) هرگاه محبوس به مرضی مصاب گردد که به ذات خود يا در اثر تنفيذ مجازات، حيات او را به خطر مواجه سازد، تأجيل تنفيذ حبس او الی رفع خطر مريضی جواز دارد.

(۲) هرگاه محبوس به مرض روانی مبتلا گردد، تنفيذ مجازات حبس الی اعادهٔ صحت وی معطل می گردد و څارنوال می تواند امر انتقال وی را به يکی از مراکز صحت روانی صادر نمايد. درچنين حالت مدت معاينه ومعالجه از مدت

(c) ketabton.com: The Digital Library

بها حبس د مجازاتو له مودې څخه کمېږي.

(۳) پداسې احوالو کې د خطرناکو ناروغيو يا رواني ناروغيو تثبيتول، د اهل خبره په واسطه صورت مومي.

بالمال کفالت

درې سوه درې دېرشمه ماده:

پداسې احوالو کې چې ددې قانون د حکمونو مطابق د حکم د تنفيذ تأجيل، مجاز اټکل شوی وي، څارنوال کولای شي د بالمال کفالت د اندازې ټاکل له محکمې څخه وغواړي همدارنګه څارنوال کولای شي، د لزوم په صورت کې د معذرت له لرې کېدو وروسته، د محکوم له تېښتې (فرار) څخه د مخنيوي لپاره نور احتياطي تدبيرونه هم، محکمې ته وړانديز کړي.

مجازات حبس محکوم بها کاسته می شود .

(۳) تثبيت امراض خطرناک يا امراض روانی در چنين احوال توسط اهل خبره صورت می گيرد.

کفالت بالمال

مادۀ سه صد وسی وسوم:

در احوالی که طبق احکام اين قانون تأجيل تنفيذ حکم، مجاز پيش بينی شده باشد، څارنوال می تواند تعيين اندازۀ کفالت بالمال را از محکمه تقاضا نمايد همچنان څارنوال می تواند در صورت لزوم، اتخاذ تدابير احتياطی ديگری را نيز جهت جلوگيری از فرار محکوم بعد از رفع معذرت به محکمه پيشنهاد نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اتم فصل

مشروط خوشې کېدل

د مشروط خوشې کېدو غوښتنه

درې سوه څلور دېرشمه ماده:

مشروط خوشې کېدنه د محکوم علیه په غوښتنه پدې فصل کــې د درج شــوو حکمونو مطابق صورت مومي.

د مشروط خوشې کېدو وړاندیز

درې سوه پنځه دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې هغه شخص چې د محکمې په قطعي حکم په حبس محکوم شوی دی، د خپلې محکوم بها مجازاتو د مجمــوع درې څلورمه (۳ پر۴) په محبس کې تېره کړي او په محبس کې د اوسېدو په وخت کې یې سلوک، د هغهٔ د نفس د اصلاح ډاډ ورکړي، د هغه مشروط خوشې کېدنه جواز لري.

(۲) د مشروطې خوشې کېدنې تصمیم، د محبس د آمر د وړاندیز او د محبسونو او توقیف خونو د عمومي رئیس د تأیید پـــر بنسټ د ښـــارنوالۍ لـــه لارې د هغـــې محکمې په واسطه چې محکوم علیه یې په

فصل هشتم

رهائی مشروط

تقاضای رهائی مشروط

مادهٔ سه صد وسی وچهارم:

رهائی مشروط به تقاضای محکوم علیه مطابق احکام مندرج این فصل صورت می گیرد.

پیشنهاد رهائی مشروط

مادهٔ سه صد وسی وپنجم:

(۱) هرگاه شخصی که به حکم قطعــی محکمه به حبس محکوم گردیده است، سه ربع (۳بر۴) مجمــوع مجــازات محکوم بهای خود را در محبس سپری نماید و سلوک وی حــین اقامــت در محبس، اطمینان اصــلاح نفــس او را بدهـــد، رهـــائی مشـــروط او جـــواز دارد.

(۲) تصـــمیم بـــه رهـــائی مشـــروط براساس پیشنهاد آمر محـــبس و تائیـــد رئـــیس عمـــومی محـــابس و توقیـــف خانه ها از طریـــق څـــارنوالی توســـط محکمهٔ که محکوم علیـــه در حـــوزهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

قضايي حوزه کې محبوس دی، نیول کېږي.

(۳) محکمه هغۀ سلوک، تګلاره (روش) او شرایط چې ښايي محکوم علیه يې له خوشې کېدو وروسته په پام کې ونيسي، د مشروطي خوشې کېدنې په حکم کې یادوي، دغه شرایط عبارت دي له:

- په ټاکلي ځای کې اوسېدل.
- د پولیسو دفتر ته په ټاکلو وختونو کې حاضري ورکول.
- له مراقبتي دستبند څخه استفاده.
- د ښه سلوک تضمین.

(۴) ځايي پولیس مکلف دی د مشروط خوشې شوي تګلاره او سلوک وڅاري، وخت پروخت اړوندې څارنوالۍ ته رپوټ ورکړي.

<u>د تخفيف د مودې محاسبه</u>

درې سوه شپږ دېرشمه ماده:

هغه محکوم چې د مجازاتو د تخفيف له فرمان څخه برخمن کېږي، د تخفيف د مودې له وضع کولو وروسته میعاد، دهغۀ د محکوم بها د مودې مجموع ګڼل

قضائی آن محبوس است، اتخاذ می گردد.

(۳) محکمه، سلوک، روش و شرایطی را که باید محکوم علیه بعد از رهائی رعایت کند، در حکم رهائی مشروط ذکر می نماید. این شرایط عبارتنداز:

- سکونت درمحل معین.
- دادن حاضری در اوقات معین به دفتر پولیس.
- استفاده از دستبند مراقبتی.
- تضمین حسن سلوک.

(۴) پولیس محل مکلف است روش و سلوک رها شدۀ مشروط را مراقبت نموده، وقتاً فوقتاً به څارنوالی مربوط گزارش دهد.

<u>محاسبۀ میعاد تخفیف</u>

مادۀ سه صد وسی وششم:

محکومی که از فرمان تخفیف مجازات مستفید می گردد، میعاد بعد از وضع مدت تخفیف، مجموع مدت محکوم بهای وی محسوب

(c) ketabton.com: The Digital Library

کېږي.

په متعددو جرمونو کې مشروط خوشې کېدل

درې سوه اووه دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې د محکوم بها حبس مجازات له هغو متعددو جرمونو څخه راپيدا شوي وي چې محبس ته د شخص له داخلېدو دمخه ارتکاب شوي وي، مشروط خوشې کېدنه، د محکوم بها د مودې له مجموع څخه صورت مومي.

(۲) که چېرې محکوم عليه په محبس کې د جرم مرتکب شي او د هغهٔ له امله هم د حبس په مجازاتو محکوم شوی وي، مشروط خوشې کېدنه، د دمخه پاتو مجازاتو د مودې او د هغو مجازاتو د مودې له مجموع څخه چې په محبس کې د ننه د جرم د ارتکاب له امله په هغو محکوم شوی دی، محاسبه کېږي.

د محبس ادارې ته د مشروط خوشې کېدو د حکم تسليمول

درې سوه اته دېرشمه ماده:

د محبوس د مشروطې خوشې کېدنې

می گردد.

رهائی مشروط در جرایم متعدد

مادهٔ سه صد وسی وهفتم:

(۱) هرگاه مجازات حبس محکوم بها ناشی از جرایم متعدد باشد که قبل از دخول شخص به محبس ارتکاب یافته باشد، رهائی مشروط از مجموع مدت محکوم بها صورت می گیرد.

(۲) هرگاه محکوم علیه در محبس مرتکب جرم گردیده و در اثر آن نیز به مجازات حبس محکوم گردیده باشد، رهائی مشروط از مجموع مدت باقی ماندهٔ مجازات قبلی و مدت مجازاتی که به اثر ارتکاب جرم در داخل محبس به آن محکوم گردیده، محاسبه می گردد.

تسلیمی حکم رهائی مشروط به ادارهٔ محبس

مادهٔ سه صد وسی وهشتم:

حکم رهائی مشروط محبوس

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکـــم د اړونـــد محـــبس اداري تـــه ورتسلیمیږي، څو د نوموړي حکم په تنفیذ او د هغهٔ تصدیق لیک په ورکولو چې د محکوم بها مجازاتو، ډول د مشـــروطې خوشې کېدنې موده او د انفاذ نېټه په هغهٔ کې ثبت شوي دي، لاس پورې کړي. هغه شرایط چې ښایي خوشې کېدونکی یې په پام کې ونیسي او هغه مکلفیتونه چې پـــه غاړه یې ابښودل شوي، هم په تصـــدیق لیک کې درجېږي او په هغو کې خوشې کېدونکي ته اخطار ورکول کېږي چې که له نوموړو شرایطو او مکلفیتونو څخـــه سرغړونه وکړي یا د داسې عمل مرتکب شي چې د هغه په ناوړه سلوک دلالـــت وکړي، د مشروطې خوشې کېدنې حکم لغو کېږي.

د مشروط خوشې کېـــدو د مـــودې محاسبه او د لغو په صورت کې لـــه هغې څخه بیا ګټه اخیستنه

درې سوه نهه دېرشمه ماده:

د مشروطې خوشې کېدنې د حکم د لغو په صورت کې، د مشروطې خوشې کېدنې

بـــه ادارهٔ محـــبس مربـــوط تســـلیم داده می شود تـــا بـــه تنفیـــذ حکـــم مذکور و اعطای تصدیق نامهٔ که نـــوع مجازات محکوم بها، مـــدت و تـــاریخ انفاذ رهـــائی مشـــروط در آن ثبـــت گردیـــده، اقـــدام نمایـــد. شـــرایطی کـــــه بایـــــد رهـــــا شـــــوندهٔ مشروط آنرا رعایت نماید و مکلفیـــت هائی که به ذمه اش گذاشـــته شـــده، نیز درج تصدیق نامـــه مـــی گـــردد و در آن به رها شوندهٔ مشروط اخطار داده می شود که اگر از شرایط و مکلفیـــت های مذکور تخلف ورزد یـــا مرتکـــب عملی گردد که دلالت به سوء سلوک وی نماید،حکم رهائی مشـــروط لغـــو می گردد.

محاسبهٔ مـــدت رهـــائی مشـــروط واستفادهٔ مجدد از آن در صـــورت لغو

مادهٔ سه صد وسی ونهم:

درصورت لغو حکم رهائی مشـــروط، نصف مدت سپری شدهٔ رهائی مشروط

(c) ketabton.com: The Digital Library

د تېرې شوې مودې نیمایي د محکوم بها حبس په موده کې محاسبه کېږي. که چېرې دخوشې کېدنې شرایط د هغو له لغو څخه وروسته بیا موجود شي، محبوس کولای شي له مشروطې خوشې کېدنې څخه ګټه واخلي، پدې صورت کې پاتې موده، د محکومیت ټوله موده ګڼل کېږي.

د مشروط خوشې کېدو جواز

درې سوه څلوېښتمه ماده:

مشروط خوشې کېدنه هغه وخت جواز لري چې محکوم علیه ټول مالي التزامونه چې د جرم د ارتکاب له امله په هغو محکوم شوی دی، ورکړي وي، خو دا چې له محکوم علیه څخه د مالي التزامونو تحصیل د قانون د حکمونو مطابق ممکن نه وي.

د مشروط خوشې کېدو د دوام یا لغو په هکله د محکمې تصمیم

درې سوه یو څلوېښتمه ماده:

که چېرې خوشې شوی شخص د مشروطې خوشې کېدنې له ټاکل شوو شرایطو څخه له یوۀ څخه سرغړونه

در مدت حبس محکوم بها محاسبه می شود. هرگاه شرایط رهائی بعد از لغو آن بار دیگر موجود گردد، محبوس می تواند از رهائی مشروط استفاده به عمل آرد، در این صورت مدت باقیمانده، تمام مدت محکومیت محسوب می گردد.

جواز رهائی مشروط

مادۀ سه صد وچهلم:

رهائی مشروط وقتی جواز دارد که محکوم علیه تمام التزامات مالی را که از اثر ارتکاب جرم به آن محکوم شده است، پرداخته باشد، مگر اینکه تحصیل التزامات مالی از نزد محکوم علیه مطابق احکام قانون ممکن نباشد.

تصمیم محکمه درمورد ادامه یا لغو رهائی مشروط

مادۀ سه صدوچهل ویکم:

هرگاه شخص رها شده از یکی از شرایط تعیین شدۀ رهائی مشروط تخلف ورزد، محکمۀ ابتدائیه ایکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکړي، هغه ابتدائيه محکمه چې محبس د هغې په قضايي حوزه کې واقـع دی، د اړوند څارنوال په وړانديز د څارنوال او مشروط خوشې شوي د بيانونو له اورېدلو وروسته، د مشروطې خوشې کېـدنې د دوام يا الغاء په هکله تصميم نيسي. دغه ډول تصميم د اعتراض وړ ندی.

د مشروطې خوشې کېدنې د حکم د الغاء په صورت کې خوشې شـوی شـخص محبس ته ورګرځول کېږي.

د مشروط خوشې کېدو قطعيت

درې سوه دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې په مشروطه خوشې کېدنې حکم د محکوم بها مجازاتو د ميعاد تـر پايـه (انتها) پورې لغو نشي، قطعيـت مـومي (کسبوي).

مشروطه خوشې کېدنه پرتکميلي جزاګانو باندې اغېزه نلري.

په دوام حبس کې مشروطه خوشې کېدنه، د خوشې کېدو د امر له نېټې څخه د (۳) کلونو له تېرېدو څخه وروسته، قطعيـت کسبوي.

محبس در حوزهٔ قضائی آن قراردارد به پيشنهاد څارنـــوال مربــوط بعــد از اســـتماع اظهـــارات څارنـــــوال و رها شدهٔ مشروط در مورد ادامه يا الغای رهائی مشروط تصـــميم مـــی گيـــرد. چنـــين تصـــميم قابـــل اعتـــراض نمی باشد.

در صورت الغای حکم رهائی مشروط شخص رها شده به محبس برگردانيـــده می شود.

قطعيت رهائی مشروط

مادهٔ سه صدوچهل ودوم:

هرگاه حکـــم بـــه رهـــائی مشـــروط الـــی انتهـــای ميعـــاد مجـــازات محکوم بها لغو نگردد، کسب قطعيـــت می کند.

رهائی مشروط بر جزا های تکميلی تأثير ندارد.

رهائی مشـــروط درحـــبس دوام بعـــد از مـــــرور (۳) ســـــال از تـــــاريخ امـــر رهـــائی، کســـب قطعيـــــت می نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهم فصل

د مالي ورکړو د حکمونو تنفيذ

د مالي محکوم بها تنفيذ

درې سوه درې څلوېښتمه ماده:

د مال د اعادې، نغدي جزاء، د لګښتونو د ورکړې او د زيان د جبران په اړه د محکمو د قطعي حکمونو تنفيذ د څارنوالۍ په دستور، د مدني محاکماتو د اصولو د قانون او نورو اړوندو تقنيني سندونو د حکمونو مطابق صورت مومي، دولت ته د ورکړې وړ مبالغ، د مالياتو او دولتي ديونو د تحصيل د اداري قواعدو مطابق صورت مومي.

د مالي محکوم بها د ورکړې ډول

درې سوه څلور څلوېښتمه ماده:

که چېرې حکم په نغدي جزاء، د لګښتونو په ورکړه ، د هغه څه چې اعاده يې لازمه ده او د زيان په جبران يو ځای صادر شوی وي او د محکوم عليه مالونه د هغو ټولو لپاره کافي نه وي، لومړی هغه څه چې اعاده يې لازمه ده، ورکول کېږي، له ترلاسه شوو پاتو وجوهو څخه

فصل نهم

تنفيذ احکام تأديات مالی

تنفيذ محکوم بهای مالی

مادۀ سه صدوچهل وسوم:

تنفيذ احکام قطعی محاکم مبنی بر اعادۀ مال، جزای نقدی، پرداخت مصارف و جبران خساره به دستور څارنوالی مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی و ساير اسناد تقنينی مربوط صورت می گيرد، مبالغ قابل تاديۀ به دولت مطابق قواعد اداری تحصيل ماليات و ديون دولتی صورت می گيرد.

طرز تأديۀ محکوم بهای مالی

مادۀ سه صد وچهل وچهارم:

هرگاه حکم به جزای نقدی، پرداخت مصارف، آنچه اعاده اش لازم است و جبران خساره يکجا صادرشده باشد و اموال محکوم عليه برای ايفای تمامی آن کافی نباشد، نخست آنچه اعاده اش لازم است، تأديه گرديده، از متباقی وجوه حاصله بالترتيب مصارف و

(c) ketabton.com: The Digital Library

بالترتيب لګښتونه او د زيان جبران او وروسته نغدي جزاء ورکول کېږي.

د محکوم عليه له مايملک څخه تحصيلول

درېٖ سوه پنځه څلوېښتمه ماده:

که چېرې حکم د متعددو جرمونو د ارتکاب له امله په مالي ورکړو صادر شوی وي، له ترلاسه شوو وجوهو يا د محکوم عليه د مايملک له جبري خرڅلاو څخه بالترتيب د جنايت، وروسته د جنحې او وروسته د قباحت د محکوم بها جزاء ورکول کېږي.

د توقيف په وړاندې د نغدي جزاء مجرايي

درې سوه شپږ څلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې شخص توقيف شي او د محاکمې په پايله کې يوازې په نغدي ورکړو محکوم شي، د هرې ورځې توقيف په وړاندې له توقيف څخه د مخه د محکوم د ورځني عايد معادل د محکوم بها د نغدي جزاء له مبلغ څخه سنجش او هغهٔ ته مجرايي ورکول کېږي. دغه حکم

جبران خساره و اخيراً جزای نقدی پرداخته می شود.

تحصيل از مايملک محکوم عليه

مادهٔ سه صد وچهل وپنجم:

هرگاه حکم به تأديات مالی از اثر ارتکاب جرايم متعدد صادر شده باشد، از وجوه نقدی حاصله يا ازفروش جبری مايملک محکوم عليه بالترتيب جزای محکوم بهای جنايت، بعداً جنحه وسپس قباحت تأديه می گردد.

مجرائی جزای نقدی در برابر توقيف

مادهٔ سه صد وچهل وششم:

(۱) هرگاه شخص توقيف شود و در نتيجهٔ محاکمه صرف به تأديات نقدی محکوم گردد، در برابر هر روز توقيف معادل عايد روزانه محکوم قبل از توقيف از مبلغ جزای نقدی محکوم بها سنجش و برای وی مجرا داده می شود. اين حکم در مورد ساير وجائب

(c) ketabton.com: The Digital Library

د محکوم بها د نورو مالي وجايبو په هکله د تطبيق وړ ندی.

(۲) که چیرې حکم په حبس او نغدي جزاء کې شامل وي او د توقیف موده د محکوم بها حبس له مودې څخه زیاته وي، پدې صورت کې هغه موده چې محکوم علیه د محکوم بها له مودې څخه زیاته په توقیف کې تېره کړې ده، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي حکم مطابق د مجرایي وړ ده.

د محکوم بها په ورکړه کې د مهلت ورکول یا د قسط ټاکل

درې سوه اووه څلوېښتمه ماده:

(۱) د حکم صادروونکې محکمه په استثنايي احوالو کې کولای شي د محکوم علیه په غوښتنه او د څارنوال په موافقه د هغو مبالغو د ورکړې لپاره چې محکوم علیه دولت ته د هغو په ورکړې باندې مکلف دی، مهلت یا قسطونه وټاکي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي مطالبې د منلو یا ردولو په اړه د قرار صادریدل، د اعتراض وړ ندی.

مالی محکوم بها قابل تطبیق نمی باشد.

(۲) هرگاه حکم شامل حبس و جزای نقدی بوده و مدت توقیف بیشتر از مدت حبس محکوم بها باشد، دراین صورت مدتی که محکوم علیه بیشتر از مدت محکوم بها را در توقیف سپری نموده است طبق حکم مندرج فقرهٔ (۱) این ماده قابل مجرائی می باشد.

دادن مهلت یا تعیین قسط در تأدیهٔ محکوم بها

مادهٔ سه صدوچهل وهفتم:

(۱) محکمهٔ صادر کنندهٔ حکم در احوال استثنائی می تواند به اساس مطالبهٔ محکوم علیه و موافقهٔ څارنوال برای پرداخت مبالغی که محکوم علیه مکلف به تأدیهٔ آن به دولت می باشد، مهلت یا اقساط تعیین نماید.

(۲) صدور قرار مبنی بر قبول یا رد مطالبهٔ مندرج فقرهٔ (۱) این ماده قابل اعتراض نمی باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳) که چېرې محکــوم عليــه د دوو قسطونو يا له هغو څخــه د زيــاتو پــه تحويلولو کې له مؤجه عذر پرتــه ځنــډ وکړي، محکمه کولای شي، د څارنوال په غوښتنه د قسطونو په لغو او د حکم د تنفيذ پر تعجيل، قرار صادر کړي.

لسم فصل

د مجازاتو تخفيف او عفو

خصوصي عفو

درې سوه اته څلوېښتمه ماده:

(۱) خصوصي عفو د جمهور رئــيس د فرمان په واسطه صورت مومي او د هغهٔ پر بنسټ د قطعي محکوم بها له اصــلي جزاءګانو څخه ټولې يا ځينې ساقطې او يا په لږې خفيفې جزاء چې په قانون کــې اټکل شوې ده، تعويض کېږي.

(۲) خصوصي عفــو تکميلــي، تبعــي جزاګانې او امنيتي تدبيرونه او پر هغــو باندې جزايي مرتب شوي آثار نه ساقطوي او پر دمخه تطبيق شوو جزاءګانو اغېزه نلري، خو دا چې د عفو فرمان د هغــو پرخلاف حکم کړی وي.

(۳) هرگاه محکوم عليــه در تحويــل دوقسط يــا بــيش تــر از آن بــدون عذر مؤجه تــأخير نمايــد، محکمــه می تواند به درخواست څارنوال به الغای اقساط و تعجيل تنفيذ حکم، قرار صادر نمايد.

فصل دهم

تخفيف و عفو مجازات

عفوخصوصی

مادهٔ سه صد وچهل وهشتم:

(۱) عفو خصوصی توسط فرمان رئيس جمهور صورت می گيرد وبه اساس آن تمام يا بعضی ازجزاهای اصلی محکوم بهای قطعی ساقط ويا به جزای خفيــف تری که درقانون پيشبينی شده، تعويض می گردد.

(۲) عفو خصوصی، جزاهای تکميلــی، تبعی و تدابير امنيتی و آثار جزائی مرتب بر آنرا ساقط نمی ســازد وبرجزاهــای تطبيق شدهٔ قبلی تاثيرندارد، مگراينکــه فرمان عفوبه خلاف آن حکــم نمــوده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د اشخاصو د حقوقو نه ګډوډېدل (نه اخلال)

درې سوه نهه څلوېښتمه ماده:

خصوصي عفو په هېڅ وجه د اشخاصو مالي حقوق نه اخلالوي.

د تخفيف او عفو خنډونه (موانع)

درې سوه پنځوسمه ماده:

(۱) د لاندې جرمونو د محکومينو مجازات په تخفيف او عفو کې نه شاملېږي:

۱- د حدودو جرمونه.

۲- قصاص.

۳- ديت، خو دا چې مقتول وارث ونلري.

(۲) د لاندې محکومينو د حبس مجازات عفو کېدی نشي:

۱- عمد قتل.

۲- د مال يا منفعت د لاسته راوړلو په مقصد، اختطاف.

۳- يرغمل نيول.

۴- اداري فساد.

۵- د مخدرو موادو قاچاق.

عدم اخلال حقوق اشخاص

مادهٔ سه صد وچهل ونهم:

عفوخصوصی به هیچ وجه حقوق مالی اشخاص را اخلال نمی کند.

موانع تخفیف وعفو

مادهٔ سه صد وپنجاهم:

(۱) مجازات محکومین جرایم ذیل شامل تخفیف و عفو نمی گردد:

۱- جرایم حدود.

۲- قصاص.

۳- دیت، مگر اینکه مقتول وارث نداشته باشد.

(۲) مجازات حبس محکومین جرایم ذیل عفو شده نمی تواند:

۱- قتل عمد.

۲- اختطاف به مقصد بدست آوردن مال یا منفعت.

۳- گروگان گیری.

۴- فساد اداری.

۵- قاچاق مواد مخدر.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶- متکرر مجرمين.

۷- د جمهور رئيس په تشخيص نور جرمونه.

(۳) ددې مادې د (۲) فقرې په (۱ و ۲) اجزاووکې د درج شوو جرمونو د محکومينو د حبس مجازات، په هغهٔ صورت کې تخفيف کېدای شي، چې د قتل (وژلې) په جرم کې د مقتول ورثې ابراء کړې وي او د اختطاف په جرم کې لاسته راغلی مال يا منفعت يې مجني عليه ته رد کړی وي.

(۴) په (۲) فقره کې د درج شوو جرمونو د محکومينو د مجازاتو تخفيف، ددې مادې د (۳) فقرې له په پام کې نيولو سره له (۳ پر ۴) برخې څخه زيات جواز نلري.

د تعليقي مجازاتو د عفوې او تخفيف منع

درې سوه يو پنځوسمه ماده:

د هغو مجازاتو تحفيف او عفو چې محکمې يې د تفنيذ په تعليق حکم کړی وي، جواز نلري.

۶- مجرمين متکرر.

۷- ساير جرايم به تشخيص رئيس جمهور.

(۳) مجازات حبس محکومين جرايم مندرج اجزای (۱و۲) فقرهٔ (۲) اين ماده در صورتی تخفيف شده می تواند که در جرم قتل ورثهٔ مقتول ابراء و در جرم اختطاف، مال يا منفعت بدست آمده را به مجنی عليه رد نموده باشد.

(۴) تخفيف مجازات محکومين جرايم مندرج فقرهٔ (۲) با رعايت حکم فقرهٔ (۳) اين ماده بيشتر از (۳ بر۴) حصهٔ آن جواز ندارد.

منع عفو و تخفيف مجازات تعليقی

مادهٔ سه صد وپنجاه ويکم:

تخفيف و عفو مجازاتی که محکمه به تعليق تنفيذآن حکم نموده باشد،جواز ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په دوام حبس بانـــدې د اعـــدام د مجازاتو تعديل

درې سوه دوه پنځوسمه ماده:

(۱) كه چېرې شخص د محكمې د قطعي حكم پر بنسټ په اعدام محكوم شوی وي او جمهور رئيس د محكمې حكم منظور نكړي، د اعدام مجازات د دوام حبس د مجازاتو په اكثر حد تعديلېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره كې د درج شوي محكوم مجازات په هغۀ صورت كې تخفيف كېدای شي چې د مقتول ورثـــې ابراء كړې وي يا يې د هغۀ بشپړ ديـــت وركړی وي.

د استرداد په صورت كې د مجازاتو تعديل او عفو او تخفيف

درې سوه درې پنځوسمه ماده:

د افغانستان هغه تبعه چې د بهرني دولت د محكمې په حكم له (۲۰) كلونو څخه د زيات حبس په مجازاتو محكوم شوی وي، د استرداد په صورت كـــې، د هغـــۀ د محكوم بها په مجازاتو كې د هېـــواد د نافذه قانون د حكمونو مطابق تخفيـــف

تعديل مجازات اعدام بـــه حـــبس دوام

مادۀ سه صد وپنجاه ودوم:

(۱)هرگاه شخص به اساس حكم قطعی محكمه به اعدام محكوم گرديده باشد و رئيس جمهور حكم محكمه را منظـــور ننمايد، مجازات اعدام به مجازات حد اكثر حبس دوام تعديل می گردد.

(۲) مجـــازات محكـــوم منـــدرج فقـــرۀ (۱) ايـــن مـــاده درصـــورتی تخفيف شده می تواند كه ورثۀ مقتـــول ابراء نموده يا ديت كامل آنرا پرداخته باشد.

تعديل مجازات درصورت استرداد وعفو وتخفيف

مادۀ سه صدوپنجاه وسوم:

تبعۀ افغانستان كه به حكـــم محكمـــۀ دولت خارجی بـــه مجـــازات حـــبس بيشتر از (۲۰) سال محكوم گرديـــده باشد درصورت اســـترداد درمجـــازات محكوم بهای وی طبق احكـــام قـــانون نافـــذه كشـــور تخفيـــف بـــه عمـــل

(c) ketabton.com: The Digital Library

راځي.

د عفو او تخفيف مناسبتونه

درېٖ سوه څلور پنځوسمه ماده:

تخفيف او عفو په لاندې مناسبتونو صورت مومي:

۱- د اسلام د پيامبر حضرت محمد (ص) مبارک ميلاد.

۲- د فطر (کمکي) مبارک اختر.

۳- د اضحي (لوی) مبارک اختر.

۴- دغويي اتمه، د افغانستان د خلکو د جهاد د بريالیتوب ورځ.

۵- د زمري اته ويشتمه، د هېواد د استقلال (آزادۍ) د استرداد ورځ.

۶- په نورو احوالو کې چې جمهور رئيس يې اراده وکړي.

می آید.

مناسبت های عفو وتخفيف

مادۀ سه صدوپنجاه وچهارم:

تخفيف وعفو مجازات به مناسبت های ذيل صورت می گيرد:

۱- ميلاد مسعود پيامبر اسلام حضرت محمد (ص).

۲- عيد سعيد فطر.

۳- عيد سعيد اضحی .

۴- هشتم ثور روز پيروزی جهاد مردم افغانستان.

۵- بيست وهشتم اسد،روز استرداد استقلال کشور.

۶- در ساير احوالی که رئيس جمهور اراده نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

يوولسم فصل

په تنفيذ کې ستونزې

په تنفيذ کې ستونزو ته د رسېدګۍ مرجع

درې سوه پنځه پنځوسمه ماده:

هر ډول ستونزې چې د مالي ور کړو د حکم د تنفيذ په ترڅ کې رامنځته شي، قضيه هغې ابتدائيه محکمې ته چې د حکم د تنفيذ ځای د هغې د قضايي حوزې په دننه کې قرار لري، وړاندې کېږي.

د اړوندو اشخاصو حضور

درې سوه شپږ پنځوسمه ماده:

(۱) د څارنوالۍ لخوا په تنفيذ کې ستونزې ، بې له ځنډه محکمې ته ارجاع او اړوند اشخاص مکلفېږي څو هغې غونډې ته چې د هغو د حل او فصل لپاره ټاکل کېږي، حاضر شي.

(۲) محکمه د څارنوال، محکوم عليه يا يې د قانوني استازي او د موضوع د حل او فصل د اړوندو اشخاصو د بيانونو له اورېدو وروسته اقدام کوي او قرار

فصل يازدهم

اشکال در تنفيذ

مرجع رسيدگی به اشکال در تنفيذ

مادۀ سه صد وپنجاه وپنجم:

هرنوع اشکال که در حين تنفيذ احکام تأديات مالی بروز نمايد، قضيه به محکمۀ ابتدائيه که محل تنفيذ حکم در داخل حوزۀ قضائی آن قرار دارد، تقديم می گردد.

حضور اشخاص ذيعلاقه

مادۀ سه صد وپنجاه وششم:

(۱) اشکال در تنفيذ ازطرف څارنوالی بدون تأخير به محکمه ارجاع و اشخاص ذيعلاقه مکلف می شوند تا در جلسه ايکه برای حل و فصل آن تعيين می گردد، حاضر شوند.

(۲) محکمه بعد از استماع اظهارات څارنوال، محکوم عليه يا نمايندۀ قانونی وی و اشخاص ذيعلاقه به حل وفصل موضوع اقدام و قرار صادر می نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صادروي. پدې هكله د محكمې قرار وروستنى (نهايي) دى.

د تنفيذ تعطيل

درې سوه اووه پنځوسمه ماده:

محكمه كولاى شي په تنفيذ كې د ستونزو د لرې كولو په منظور د زياتو معلوماتو د اړتيا په صورت كې، د حكم د تنفيذ د تعطيل امر صادر كړي.

د ثالثو اشخاصو ادعاء

درې سوه اته پنځوسمه ماده:

كه چېرې د محكوم عليه پر مالونو د حكم د تنفيذ په وخت كې، د ثالث شخص لخوا د مالكيت دعويٰ صورت ومومي، موضوع د قانون د حكمونو مطابق د واكمنې مدني محكمې لخوا حل اوفصل كېږي.

قرار محكمه در اين مورد نهائى مى باشد.

تعطيل تنفيذ

مادۀ سه صد وپنجاه وهفتم:

محكمه مى تواند در صورت ضرورت به معلومات بيشتر به منظور رفع اشكال در تنفيذ، امر تعطيل تنفيذ حكم را صادر نمايد.

ادعاى اشخاص ثالث

مادۀ سه صد وپنجاه وهشتم:

هرگاه حين تنفيذ حكم بر اموال محكوم عليه، از طرف شخص ثالث ادعاى مالكيت صورت گيرد، موضوع مطابق احكام قانون از طريق محكمۀ مدنى ذيصلاح حل و فصل مى گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوولسم فصل

د جزايي حکم د تطبيق سقوط

د حکم سقوط

درې سوه نهه پنځوسمه ماده:

که چېرې محکوم عليه د حکم له قطعيت وروسته وفات شي، د جزايي حکم تنفيذ ساقطېږي.

پر مالي واجباتو د حکم د سقوط نه اغېزه

درې سوه شپېتمه ماده:

د محکوم عليه د وفات له امله د جزايي حکم سقوط، پر مالي واجباتو د حکم د تنفيذ خنډ (مانع) نه کېږي.

د متوفيٰ د مالي واجباتو تحصيلول

درې سوه يو شپېتمه ماده:

د متوفيٰ محکوم عليه مالي واجبات د هغهٔ پر غاړه (په ذمت) د دين (پور) په صفت د هغهٔ له متروکې څخه تحصيلېږي.

فصل دوازدهم

سقوط تطبيق حکم جزائی

سقوط حکم

مادهٔ سه صد وپنجاه ونهم:

هرگاه محکوم عليه بعد از قطعيت حکم وفات نمايد، تنفيذ حکم جزائی ساقط می گردد.

عدم تاثير سقوط حکم بر واجبات مالی

مادهٔ سه صد وشصتم:

سقوط حکم جزائی به اثر وفات محکوم عليه مانع تنفيذ حکم بر واجبات مالی نمی گردد.

تحصيل واجبات مالی متوفی

مادهٔ سه صد وشصت ويکم:

واجبات مالی محکوم عليه متوفی به صفت دين ذمت وی از متروکهٔ او تحصيل می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیارلسم فصل

د حیثیت اعاده

د حیثیت د اعادې جواز

درې سوه دوه شپېتمه ماده:

هغه شخص چې د جنایت یا جنحې د جرم په جزاء محکوم شوی وي، د محکوم بها د مجازاتو له بشپړ تنفیذ یا د مجازاتو له عفو وروسته یې حیثیت اعاده کېدای شي.

د زیانمن شوي د زیان جبران چې محکمې پر هغهٔ حکم کړی هم د حکم په بشپړ تنفیذ کې شامل دی.

د حیثیت د اعادې غوښتنه

درې سوه درې شپېتمه ماده:

محکوم علیه او د وفات په صورت کې، د هغهٔ ورثه کولای شي، له هغې محکمې څخه چې ابتداءً یې د هغهٔ پرخلاف حکم صادر کړی وي، ددې قانون د حکمونو له په پام کې نیولو سره، د حیثیت د اعادې غوښتنه وکړي.

فصل سیزدهم

اعادهٔ حیثیت

جواز اعادهٔ حیثیت

مادهٔ سه صد وشصت ودوم:

شخصی که به جزای جرم جنایت یا جنحه محکوم شده باشد، بعد از تنفیذ کامل مجازات محکوم بها یا عفو مجازات، اعادهٔ حیثیت شده می تواند.

تنفیذکامل حکم شامل جبران خسارهٔ متضررکه محکمه به آن حکم نموده نیزمی باشد.

مطالبهٔ اعادهٔ حیثیت

مادهٔ سه صد وشصت وسوم:

محکوم علیه و در صورت وفات، ورثهٔ وی می تواند از محکمه ای که ابتداءً علیه او حکم صادر نموده باشد با رعایت احکام این قانون تقاضای اعادهٔ حیثیت نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حیثیت د اعادې د غوښتنې وخت (زمان)

درې سوه څلور شپېتمه ماده:

د حیثیت د اعادې غوښتنه د جرم د ډول له په پام کې نیولو سره په لاندې مواعیدو (وختونو) کې صورت مومي:

۱- د جنایت په جرم کې د حکم د تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د(٦) کلونو له تېرېدو وروسته.

۲- د جنحې په جرم کې د حکم د تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه، د(۳)کلونو له تېرېدو وروسته.

۳- متکرر مجرمین، ددې مادې په (۱ او ۲) اجزاوو کې د درج شوو مواعیدو د دوه چنده له تېرېدو وروسته.

د مشروط خوشې شوي د حیثیت د اعادې وخت

درې سوه پنځه شپېتمه ماده:

که چېرې محکوم علیه په مشروطه توګه خوشې شوی وي، د حیثیت د اعادې مرورزمان (د وخت تېرېدل) له هغې نېټې څخه محاسبه کېږي چې د مشروط

زمان درخواست اعادهٔ حیثیت

مادهٔ سه صد وشصت وچهارم:

تقاضای اعادهٔ حیثیت بادرنظرداشت نوع جرم در مواعید ذیل صورت می گیرد:

۱- در جرم جنایت از تاریخ ختم تنفیذ حکم یاعفو مجازات بعد از مرور (٦) سال.

۲- در جرم جنحه از تاریخ ختم تنفیذ حکم یاعفو مجازات، بعد از مرور (۳) سال.

۳- مجرمین متکرر بعد از مرور دو چند مواعید مندرج اجزای (۱و۲) این ماده.

زمان اعادهٔ حیثیت رها شدهٔ مشروط

مادهٔ سه صدوشصت وپنجم:

هرگاه محکوم علیه به صورت مشروط رها گردیده باشد، مرور زمان اعادهٔ حیثیت از تاریخی محاسبه می گردد که حکم رهائی مشروط کسب قطعیت

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوشې کېدنې حکم قطعيت موندلی وي.

د جزايي حکمونو د تعدد په حال کې د حيثيت د اعادې حکم

درې سوه شپږ شپېتمه ماده:

که چېرې د حيثيت د اعادې متقاضي، په جزايي متعددو حکمونو پداسې ډول محکوم شوی وي چې محکوم بها مجازات هم يو په بل پسې د تنفيذ وړ وي، مرور زمان د وروستني حکم د تنفيذ د پايته رسېدو له نېټې څخه محاسبه کېږي.

د حيثيت د اعادې د غوښتنليک محتوي

درې سوه اووه شپېتمه ماده:

د حيثيت د اعادې غوښتنه د لاندو مطالبو لرونکې وي:

۱- د غوښتنليک ورکوونکي هويت او د اوسېدو ځای.

۲- د مجازاتو د وروستني (نهايي) حکم د صادروونکې محکمې نوم، د هغهٔ حکم د صادرېدو نېټه او نص چې پدې برخه کې صادر شوی وي.

نموده باشد.

حکم اعادۀ حيثيت درحال تعدد احکام جزائی

مادۀ سه صدو شصت وششم:

هرگاه متقاضی اعادۀ حيثيت به احکام متعدد جزائی به نحوی محکوم گرديده باشد که مجازات محکوم بها هم يکی بعد از ديگری قابل تنفيذ باشد، مرور زمان از تاريخ ختم تنفيذ آخرين حکم محاسبه می شود.

محتوای درخواست اعادۀ حيثيت

مادۀ سه صدو شصت وهفتم:

تقاضای اعادۀ حيثيت حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- هويت و محل سکونت درخواست دهنده .

۲- نام محکمۀ صادر کنندۀ حکم نهائی مجازات، تاريخ صدور و نص حکمی که در زمينه صادر شده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳- د تور وړ جرم او د هغهٔ قانون ماده چې هغهٔ ته منسوب عمل يې جرم ګڼلی او محکمې پر هغې استناد کړی وي.

۴- د صادره حکم د تنفيذ د پايته رسېدو يا د مشروطې خوشې کېدنې د قطعيت موندنې موده.

د غوښتنليک د محتوياتو څېړنه

درې سوه اته شپېتمه ماده:

د حيثيت د اعادې غوښتنليک اړونـدې څارنوالۍ ته وړاندې کېږي، څارنوال پدې برخه کې لازمه څېړنه کوي او خپل نظر د موجبه اسبابو په يادولو سره ديوې مياشتې مودې په ترڅ کې د لاندو پاڼو په ضميمه اړوندې محکمې ته وړاندې کوي:

۱- د محکمې د حکم نقل.

۲- د محکوم عليه مخينه (سوابق).

۳- د غوښتنليک د محتوياتو د څېړنـې رپوټ.

۳- جرم مورد اتهام ومادهٔ قانونی کـه عمل منسوب به وی را جرم شـناخته و محکمه به آن استناد کرده باشد.

۴- مدت ختم تنفيذ حکم صادره يـا کسـب قطعيـت حکـم رهـائی مشروط.

بررسی محتويات درخواست

مادهٔ سه صدوشصت وهشتم:

درخواست اعادهٔ حيثيت به څـارنوالی مربوط تقديم می گردد، څارنـوال در زمينه بررسی لازم را به عمل آورده ونظر خود را با ذکر اسباب موجبه درخـلال مدت يکماه ضم اوراق آتی به محکمـهٔ مربوط تقديم می نمايد:

۱- نقل حکم محکمه.

۲- سوابق محکوم عليه.

۳- گـزارش بررسـی محتويـات درخواست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حيثيت د اعادې د غوښتنليک بيا وړاندې کول

درې سوه نهه شپېتمه ماده:

که چېرې د حيثيت د اعادې غوښتنليک، د قانوني شرايطو د نه بشپړتيا له لحاظه رد شي، بل ځل د (۱) کال له تېرېدو وروسته وړاندې کېدای شي.

د غوښتنليک څېړنه

درې سوه اويايمه ماده:

(۱) څارنوال مکلف دی، د لارې دواټن له په پام کې نيولو سره، د محکمې د غونډې له جوړېدو څخه لږ ترلږه (۷) ورځې دمخه، غوښتنليک ورکوونکي ته خبر ورکړي.

(۲) محکمه د حيثيت د اعادې د غوښتنليک د څېړنې په وخت کې، د غوښتنليک ورکوونکي او څارنوال بيانونه اوري.

د حيثيت په اعادې د حکم صادرول

درې سوه يو اويايمه ماده:

(۱) که چېرې د محکمې په وړاندې څرګنده شي چې غوښتنليک

تقديم مجدد درخواست اعادۀ حيثيت

مادۀ سه صد وشصت ونهم:

هرگاه درخواست اعادۀ حيثيت از لحاظ عدم تکميل شرايط قانونی رد گردد ،بار ديگر بعد از مرور (۱) سال تقديم شده می تواند.

رسيدگی به درخواست

مادۀ سه صد وهفتادم:

(۱) څارنوال مکلف است با در نظرداشت فاصلۀ راه، حد اقل (۷) روز قبل از انعقاد جلسۀ محکمه به درخواست دهنده اطلاع بدهد.

(۲)محکمه حين رسيدگی به درخواست اعادۀ حيثيت، اظهارات درخواست دهنده و څارنوال را استماع می نمايد.

صدور حکم به اعادۀ حيثيت

مادۀ سه صد وهفتادويکم:

(۱) هرگاه نزد محکمه واضح شود که درخواست دهنده، شرايط مندرج اين

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورکوونکی، پدې فصل کې د درج شوو شرايطولرونکی دی، خپل قرار د هغــهٔ د حيثيت په اعادې صادروي او د نوموړي قرار په صادرېدو داسې ګڼل کېږي چــې شخص اصلاً د جرم مرتکب شوی ندی.

(۲) د حيثيت د اعادې قرار د څارنوالۍ او پوليسو په دفترونوکې ثبتېږي.

د حيثيت د اعادې د حکم لغو کېدل

درې سوه دوه اويايمه ماده:

(۱) که چېرې ثابته شي، د محکوم عليه پرخلاف بله فيصله صادره شــوې چــې محکمې د حيثيت د اعادې د غوښتنليک د څېړنې په وخت کې په هغې علم نــه درلود يا محکوم عليه د حيثيت د اعادې د حکم له صادرېدو وروسته د هغهٔ جرم د ارتکاب له امله چې د نوموړي حکم لــه صادرېدو څخه د مخه واقع شوی دی، په جزاء محکوم شي، محکمه کولای شي د حيثيت د اعادې حکم لغو کړي.

(۲) د حيثيت د اعادې د حکم الغــاء د څارنوال د غوښتنې پر بنسټ د محکمې لخوا صورت مومي.

فصل را دارا می باشد، قرارخود را بــه اعادهٔ حيثيت او صادر می نمايــد وبــا صدور قرار مذکور چنان پنداشته مــی شود که شخص اصلاً مرتکــب جــرم نگرديده است.

(۲) قرار اعــادهٔ حيثيــت در دفــاتر څارنوالی و پوليس ثبت می گردد.

لغوحکم اعادهٔ حيثيت

مادهٔ سه صدوهفتادودوم:

(۱) هرگــاه ثابــت شــود فيصــلهٔ ديگری عليه محکــوم عليــه صــادر گرديده که محکمه حين رسيدگی بــه درخواست اعادهٔ حيثيت بــه آن علــم نداشت يــا محکــوم عليــه بعــد از صدور حکم اعادهٔ حيثيت از اثر ارتکاب جرمی که قبل از صدور حکم مــذکور واقع شده، به جزا محکوم شود، محکمه می تواند حکم اعادهٔ حيثيــت را لغــو نمايد.

(۲) الغای حکم اعادهٔ حيثيت به اساس مطالبهٔ څارنوال از طرف محکمه صورت می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د قانون په حکم د حیثیت اعاده کېدل

درې سوه درې اویایمه ماده:

که چېرې محکوم علیه په لاندو مواعېدو (وختونو) کې د جنایت یا جنحې د ارتکاب له امله محکوم نشي، حیثیت یې د قانون په حکم اعاده کېږي:

۱- د جنایت په جرم کې د حکم د تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د (۱۰) کلونو د تېرېدو په صورت کې.

۲- د جنحې په جرم کې د حکم تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د (۵) کلونو د تېرېدو په صورت کې.

د حیثیت د اعادې پرحکم نه اعتراض

درې سوه څلور اویایمه ماده:

هغه حکم چې د حیثیت د اعادې په هکله د ابتدائیه محکمې لخوا صادرېږي، قطعي دی، د اعتراض یا استیناف وړ گرځېدای نشي.

اعادۀ حیثیت به حکم قانون

مادۀ سه صد وهفتادوسوم:

هرگاه محکوم علیه در خلال مواعید ذیل به اثرارتکاب جنایت یا جنحه محکوم نگردد، حیثیت وی به حکم قانون اعاده می شود:

۱- درصورت مرور (۱۰) سال از ختم تنفیذ حکم یا صدور عفو مجازات در جرم جنایت.

۲- در صورت مرور (۵) سال از ختم تنفیذ حکم یا عفو مجازات در جرم جنحه.

عدم اعتراض بر حکم اعادۀ حیثیت

مادۀ سه صد وهفتاد وچهارم:

حکمی که در مورد اعادۀ حیثیت از طرف محکمۀ ابتدائیه صادر می گردد، قطعی بوده، مورد اعتراض یا استیناف قرار گرفته نمی تواند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

څوارلسم فصل

د پاڼو او احکامو په فقدان

(نه شتون) پورې اړوند اجراآت

د تحقیق د پاڼو ورکېدل

درې سوه پنځه اویایمه ماده:

که چېرې د تحقیق پاڼې د جزایي دعویٰ له اقامې څخه دمخه یا اصل حکم د هغهٔ له تنفیذ څخه دمخه کلاً (بشپړ) یا بعضاً (ځینې) ورک شي، په لاندې توګه اجراآت کېږي:

۱- د تحقیق د پاڼو یا حکم مثنيٰ، د اصل قایم مقام پېژندل کېږي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د پاڼو یا حکم مثنيٰ د شخص یا یوهٔ مقام په تصرف کې وي، څارنوال له هغې محکمې څخه چې نوموړي شخص یا مقام ته یې د هغو په ورتسلیمولو حکم کړی دی، د بلې مثنيٰ لیکلی امر ترلاسه کوي او هغه شخص چې مخکې ورڅخه حکم اخیستل شوی، د بیې له ورکړې پرته د هغې د یوهٔ نقل مستحق دی.

فصل چهاردهم

اجراآت مربوط به فقدان اوراق واحکام

مفقودی اوراق تحقیق

مادهٔ سه صد وهفتاد وپنجم:

هرگاه اوراق تحقیق قبل از اقامهٔ دعوای جزائی یا اصل حکم قبل از تنفیذ آن کلاً یا بعضاً مفقود گردد، طور ذیل اجراآت می گردد:

۱- مثنای اوراق تحقیق یا حکم، قایم مقام اصل شناخته می شود.

۲- درصورتی که مثنای اوراق یا حکم در تصرف شخص یا یک مقام باشد، څارنوال از محکمهٔ که به تسلیم آن به شخص یا مقام مذکور حکم نموده، امر تحریر مثنای دیگر را حاصل می کند و شخصی که قبلاً حکم از نزد وی اخذ شده، مستحق یک نقل آن بدون پرداخت قیمت می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د محاکمې نه اعاده کېدل

درې سوه شپږ اويايمه ماده:

د حکم د اصلي نسخې فقدان (ورکېدل) د محاکمې د اعادې موجب کېدای نشي. د قضايي پړاوونو تېرېدل د قطعي حکم تر صادرېدو پورې لدې امر څخه مستثنیٰ دي.

د محاکمې اعاده کېدل

درې سوه اووه اويايمه ماده:

که چېرې قضيه د سترې محکمې تر څېړنې لاندې وي او د حکم د مثنیٰ لاسته راوړل ممکن نه وي، په هغهٔ صورت کې چې پر حکم باندې د اعتراض ټول پړاوونه تېر شوي وي، اړوند ديوان د محاکمې په اعاده کېدو امر کوي.

د دوسيې له حفظ کېدو د مخه د تحقيق د پاڼو ورکېدل

درې سوه اته اويايمه ماده:

که چېرې د تحقق پاڼې د جزايي دعویٰ له اقامې يا د دوسيې له حفظ کېدو څخه دمخه ټولې يا ځينې ورکې شي، د تحقيق هغه برخه نوې کېږي چې پاڼې له هغې

عدم اعادهٔ محاکمه

مادهٔ سه صد وهفتاد وششم:

فقدان نسخهٔ اصلی حکم موجب اعادهٔ محاکمه شده نمی تواند. طی مراحل قضائی الی صدور حکم قطعی از این امر مستثنی می باشد.

اعادهٔ محاکمه

مادهٔ سه صد وهفتاد وهفتم:

هرگاه قضیه تحت رسیدگی ستره محکمه قرار داشته و بدست آوردن مثنای حکم ممکن نباشد، درصورتی که تمام مراحل اعتراض بر حکم سپری شده باشد، دیوان مربوط به اعادهٔ محاکمه امر می نماید.

مفقودی اوراق تحقیق قبل از حفظ دوسیه

مادهٔ سه صد وهفتاد وهشتم:

هرگاه اوراق تحقیق قبل از اقامهٔ دعوای جزائی یاحفظ دوسیه کلاً یا بعضاً مفقود گردد، آن قسمت تحقیق تجدید می شود که اوراق به آن ارتباط

(c) ketabton.com: The Digital Library

سره اړه لري.

د حکم له صادرېدو دمخه د تحقیق د پاڼو ورکېدل

درې سوه نهه اویایمه ماده:

که چېرې د تحقیق پاڼې د محکمې د حکم له صادرېدو دمخه ورکې شي، محکمه د تحقیق په نوي کولو قرار صادروي.

د حکم له صادرېدو وروسته د پاڼو ورکېدل

درې سوه اتیایمه ماده:

که چېرې د تحقیق پاڼې ټولې یا ځینې ورکې شي او د محکمې حکم پدې هکله موجود وي، قضیه د سترې محکمې په اړوندو دیوانونو کې تر څېړنې لاندې وي، د اجراآتو هېڅ برخه نه اعاده کېږي، خو دا چې د سترې محکمې اړوند دیوان هغه لازم وبولي.

دارد.

مفقودی اوراق تحقیق قبل از اصدار حکم

مادۀ سه صد وهفتاد ونهم:

هرگاه اوراق تحقیق قبل از اصدار حکم محکمه مفقود گردد، محکمه به تجدید تحقیق قرار صادر می نماید.

مفقودی اوراق بعد از اصدار حکم

مادۀ سه صد وهشتادم:

هرگاه اوراق تحقیق کلاً یا بعضاً مفقود گردد و حکم محکمه در مورد موجود بوده، قضیه در دیوان های مربوط ستره محکمه تحت رسیدگی قرار داشته باشد، هیچ قسمت اجراآت اعاده نمی شود، مگر اینکه دیوان مربوط ستره محکمه آنرا لازم بداند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنځلسم فصل

وروستني حکمونه

د تقويم پر بنسټ د مواعيدو سنجول

درې سوه يو اتيايمه ماده:

پدې قانون کې د درج شوو ټولو مواعيدو سنجونه د هجري لمريز تقويم پر بنسټ صورت مومي. ورځ ددې قانون په مفهوم له رسمي (کاري) ورځې څخه عبارت ده.

د نافذېدو نېټه

درې سوه دوه اتيايمه ماده:

(۱) دغه قانون په رسمي جريده کې لــه خپرېدو يوه مياشت وروسته نافذېږي.

(۲) ددې قانون پــه نافذېــدو ســره د ۵/ ۳/ ۱۳۴۴ نېټې په (۲٦) گڼه رسمي جريده کې خپور شوي د جزايي اجراآتو قانون د ۱٦/ ۱۱/ ۱۳۴۴ نېټې په (۴۵) گڼه، د ۱۸/ ۷/ ۱۳۴٦ نېټې پــه (۹۰) گڼه، د ۱۵/ ۱/ ۱۳۵۳ نېټې په (۲٦۸) گڼــه، د ۱۵/ ۱۰/ ۱۳٦۲ نېټــې پــه (۵۴۷) گڼه، د ۲۲/ ۱۰/ ۱۳٦٦ پــه (٦۵۷) گڼه او د ۱۷/ ۱۲/ ۱۳۷۰ نېټې په (۷٦۳) گڼه رسمي جريده کې د هغهٔ له

فصل پانزدهم

احکام نهائی

سنجش مواعيد به اساس تقويم

مادهٔ سه صد وهشتاد ويکم:

سنجش تمام مواعيد مندرج اين قانون به اساس تقويم هجری شمســـی صـــورت می گيرد. روز به مفهوم ايـــن قـــانون عبارت از روز رسمی (کاری) می باشد.

تاريخ انفاذ

مادهٔ سه صد وهشتاد ودوم:

(۱) اين قانون يکماه بعد از نشـــر در جريدهٔ رسمی نافذ می گردد.

(۲) با انفاذ اين قانون، قانون اجـــراآت جزائی منتشرهٔ جريدهٔ رســـمی شـــماره (۲٦) مؤرخ ۱۳۴۴/۳/۵با تعديلات آن منتشرهٔ جرايد رســـمی شـــماره (۴۵) مؤرخ ۱۳۴۴/۱۱/۱٦ ،شماره (۹۰) مـــؤرخ ۱۳۴٦/۷/۱۸ شـــــماره، (۲٦۸)مؤرخ ۱۳۵۳/۱/۱۵، شـــماره (۵۴۷) مؤرخ ۱۳٦۲/۱۰/۱۵، شماره (٦۵۷) مـــؤرخ ۱۳٦٦/۱۰/۲۲ و شماره (۷٦۳)مؤرخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۷،

(c) ketabton.com: The Digital Library

خپـــرو شـــوو تعـــديلونو ســـره، د ۱۵ / ۱/ ۱۳۵۸ نېټې په (۴۲۴) گڼه رسمي جريده کې خپور شوی د جرمونو د کشف او تحقيق او د هغهٔ د تطبيق پـــر قانونيت باندې د څارنوالی د څارنې قانون او د ۱/ ۱۰/ ۱۳٦۰ نېټې پـــه (۴۹۸) گڼه، د ۱۵/ ۱/ ۱۳٦۸ نېټې په (٦۸۸) گڼـــه، د ۳۰/ ۱۲/ ۱۳٦۹ نېټـــې پـــه (۷۳۷) گڼه رسمي جريده کې د هغهٔ له خپـــرو شـــوو تعـــديلونو ســـره، د ٦/ ۱۲/ ۱۳۸۲ نېټې په (۸۲۰) گڼه رسمي جريده کې خپور شوی د محاکمو لپاره د جزايي اجراآتو مؤقـــت قـــانون او د۲۰/۱۲/۱۳۸۸ نېټې پـــه (۱۰۱۳) گڼه رسمي جريده کې خپـــور شـــوي د محاکمو لپاره دجزايي اجراآتو د مؤقت قانون د (۸۳) مادې د(۳) فقرې له تعديل سره او د ۱۳۵۵ کال په (۳۴۷) گڼه رسمي جريده کې خپور شوي د جزاء د قانون له (۱٦۱ څخه تر۱۷۱) پورې مادو کې درج شوي حکمونه لغو گڼل کېږي.

قـــانون کشـــف و تحقيـــق جـــرايم ونظـــارت څـــارنوالی بـــر قانونيـــت تطبيق آن منتشرهٔ جريدهٔ رسمی شـــماره (۴۲۴) مـــــــؤرخ ۱۳۵۸/۱/۱۵ بـــا تعـــديلات آن منتشـــرهٔ جرايـــد رســـمی شـــماره (۴۹۸) مـــؤرخ ۱۳٦۰/۱۰/۱، شماره (٦۸۸) مؤرخ ۱۳٦۸/۱/۱۵ و شماره (۷۳۷) مؤرخ ۱۳٦۹/۱۲/۳۰، قـــانون اجـــراآت جزائی مؤقت برای محـــاکم منتشـــرهٔ جريـــدهٔ رســـمی شـــماره (۸۲۰) مـــؤرخ ۱۳۸۲/۱۲/٦ و تعـــديل فقـــرهٔ (۳) مـــادهٔ (۸۳) قـــانون اجـــراآت جزائـــی مؤقـــت بـــرای محـــــاکم منتشـــرهٔ جريـــدهٔ رســـمی شـــماره (۱۰۱۳) مـــؤرخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۰ و احکـــــــــام مندرج مواد (۱٦۱ الی ۱۷۱) قـــانون جـــزاء منتشـــرهٔ جريـــدهٔ رســـمی شماره (۳۴۷) ســـال ۱۳۵۵ ملغـــی شمرده می شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي اجراآتو د قانون د شپږويشتمې مادې د تعديل په هکله، دافغانستان د اسلامي جمهوريت درئيس فرمان

ګڼه: (۱۳۸)

نېټه: ۱۳۹۲/۱۲/۴

لومړۍ ماده:

د افغانستان د اساسي قانون په (۷۹) ماده کې د درج شوي حکم له مخې، د جزايي اجراآتو دقانون د شپږويشتمې مادې تعديل چې د وزيرانو د شوري د ۱۳۹۲/۱۱/۲۸نېټې (۴۴) ګڼې مصوبې پر بنسټ تصويب شوی دی، توشېح کوم.

دوه يمه ماده:

د عدليې وزير او په پارلماني چارو کې د دولت وزير مؤظف دي، دغه فرمان د ملي شوري د لومړنۍ غونډې د جوړېدو لــه نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کــې هغې شوري ته وړاندې کړي.

درېيمه ماده:

دغه فرمان د نوموړي قانون د نافذېدو له

فرمان رئيس جمهوری اسلامی افغانستان دربارۀ تعديل مادۀ بيست و ششم قانون اجراآت جزائی

شماره:(۱۳۸)

تاريخ:۴ /۱۳۹۲/۱۲

مادۀ اول:

به تأسی از حکم مندرج مــادۀ (۷۹) قانون اساسی افغانستان، تعــديل مــادۀ بيست وششم قانون اجراآت جزائی را که به اساس مصوبۀ شماره(۴۴) مؤرخ ۱۱/۲۸/ ۱۳۹۲ شــورای وزيــران تصويب گرديده است، توشيح می دارم.

مادۀ دوم:

وزير عدليه و وزير دولــت در امــور پارلمانی مؤظف اند، ايــن فرمــان را درخــلال (۳۰) روز ازتاريخ انعقــاد نخستين جلسۀ شورای ملی به آن شوری تقديم نمايند.

مادۀ سوم:

اين فرمــان ازتــاريخ انفــاذ قــانون

(c) ketabton.com: The Digital Library

نېټې څخه نافذ او له مصوبې او تعديل سره يوځای دې، په رسمي جريده کې خپـــور شي

حامد کرزی

دافغانستان داسلامي جمهوريت رئيس

مـــذکور نافـــذ وهمـــراه بامصـــوبه و تعـــديل، درجريـــدۀ رســـمی نشـــر گردد.

حامد کرزی

رئيس جمهوری اسلامی افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي اجراآتو د قانون
د شپږويشتمې مادې د تعديل
په هكله، د افغانستان د اسلامي
جمهوريت د وزيرانو شوري
مصوبه

گڼه: (۴۴)

نېټه : ۲۸/ ۱۱/ ۱۳۹۲

د جزايـــي اجراآتـــو د قـــانون د شپږويشتمې مادې تعديل چې د وزيرانـــو شوري د ۲۸/ ۱۱/ ۱۳۹۲ نېټـې پــه غونـــډه كـــې تصـــويب شـــوى دى، منظوروم.

حامد كرزى

دافغانستان داسلامي جمهوريت رئيس

مصوبۀ
شوراى وزيران جمهورى اسلامى
افغانستان در مورد تعديل
مادۀ بيست وششم قانون اجراآت
جزائى

شماره: (۴۴)

تاريخ: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

تعديل مادۀ بيست وششم قانون اجراآت جزائـــى را كـــه در جلســـۀ مـــؤرخ ۲۸ /۱۱/ ۱۳۹۲ شـــوراى وزيـــران تصويب گرديـــده اســـت، منظـــور مى دارم.

حامد كرزى

رئيس جمهورى اسلامى افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي اجراآتو د قانون د شپږويشتمې مادې تعديل

لومړۍ ماده:

د جزايي اجراآتو د قانون شپږويشتمه ماده چې د ملي شوري د ګډ هيئت د ۳۰/ ۱۰/ ۱۳۹۲ نېټې (۱۱۰) ګڼې پرېکړې پر بنسټ فيصله شوې او د افغانستان اسلامي جمهوريت د رئيس د ۳/ ۱۲/ ۱۳۹۲ نېټې (۱۳۷) ګڼې فرمان په ذريعه توشېح شوې ده، په لاندې متن دې تعديل شي:

د شهادت له ورکولو څخه ډډه کول او د هغه نه اورېدل

شپږويشتمه ماده:

(۱) لاندې اشخاص کولای شي د شهادت له ورکولو څخه ډډه وکړي:

۱ –هغه شخص چې د شهادت په ورکولو سره په نافذه قوانينو کې د درج شوو اسرارو د نه فاش کولو په اړه د هغه قانوني مسئوليت نقض شي، لکه حقوقي مشاور، معالج ډاکتر، اهل خبره، د رواني صحت ډاکتر او د هغو په شان .

تعديل مادۀ بيست وششم قانون اجراآت جزائی

مادۀ اول:

مادۀ بيست وششم قانون اجراآت جزائی که به اساس فيصلۀ شماره (۱۱۰) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ هيئت مختلط مجلسين شورای ملی فيصله گرديده و ذريعۀ فرمان شماره (۱۳۷) مؤرخ ۳/ ۱۲/۱۳۹۲ رئيس جمهوری اسلامی افغانستان توشيح شده است، به متن ذيل تعديل گردد:

امتناع از ادای شهادت و عدم استماع آن

مادۀ بيست وششم:

(۱) اشخاص ذيل می توانند از ادای شهادت امتناع ورزند:

۱- شخصی که با ادای شهادت مسئوليت قانونی وی مبنی برعدم فاش ساختن اسرار مندرج قوانين نافذه نقض گردد، مانند مشاور حقوقی، داکتر معالج، اهل خبره، داکتر صحت روانی و امثال آن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲ –د تورن اصول او فروع تر دوو درجو پورې او زوج او زوجه که څه هم چې د هغوی تر منځ د زوجيت اړيکه پرې شوې وي.

هغه خپل چې د جرم د ارتکاب له ا مله زيانمن شوی او يا پخپله شاکي يا د پېښې د حدوث اطلاع ورکوونکی وي له دې حکم څخه مستثني دی.

(۲) د قضايي ضبط مامور، څارنوالي او محکمه مکلف دي، ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اشخاص د شهادت له ورکولو څخه د ډډې کولو د حق له لرلو څخه خبر کړي.

(۳)که چېرې محکمه تشخيص کړي چې ددې مادې د (۱) فقرې په (۱) جزء کې د درج شوو اشخاصو شهادت د جرم يا د مظنون يا تورن شخص د بې ګناهۍ په تثبيت کې اهميت لري او يا يې ټولنيزه ګټه د محرميت دساتنې په نسبت زياته وي، کولای شي د يادو شوو اشخاصو د اسرارو د ساتنې مسئوليت لېرې کړي، په دې حالت کې محکمه کولای شي د شاهد شهادت په ځانګړې خونه کې او د

۲– اصول وفروع متهم تا دو درجه وزوج وزوجه گرچه رابطۀ زوجيت بين آنها قطع گرديده باشد.

قريبی که از اثرار تکاب جرم متضرر گرديده ويا خود شاکی يا اطلاع دهندۀ حدوث واقعه باشد ازاين حکم مستثنی می باشد.

(۲) مامورضبط قضائی، څارنوالی و محکمه مکلف اند اشخاص مندرج فقرۀ (۱) اين ماده را ازداشتن حق امتناع ازادای شهادت مطلع سازند.

(۳) هرگاه محکمه تشخيص نمايد که شهادت اشخاص مندرج جز(۱) فقرۀ (۱) اين ماده در تثبيت جرم يا بی گناهی شخص مظنون يا متهم اهميت داشته ويا منفعت اجتماعی آن نسبت به حفظ محرميت بيشتر باشد، می تواند مسئوليت حفظ اسرار اشخاص مذکور را مرفوع نمايد، در اين حالت محکمه می تواند شهادت شاهد را در اتاق مخصوص و در صورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

اړتيا په صورت کې، د اړخونو له حضور پرته واوري.

(۴) د لاندې اشخاصو شهادت د اورېدو وړ نه دی:

۱-مدافع وکيل په هغه قضيه کې چې له خپل مؤکل څخه دفاع کوي.

۲-هغه شخص چې د جرم د شريک په توګه پېژندل شوی او د هغه شهادت له خپل ځان څخه د تور د دفع متضمن وي.

۳ -هغه شخص چې د شهادت د ورکولو حقوقي اهليت ونه لري.

دوه يمه ماده:

دغه تعديل د ياد قانون د نافذېدو له نېټې څخه، نافذ او په رسمي جريده کې دې، خپور شي.

ضرورت، بدون حضور طرفين استماع نمايد.

(۴) شهادت اشخاص ذيل قابل سمع نمی باشد:

۱- وکيل مدافع درقضيه که ازمؤکلش دفاع می نمايد.

۲- شخصی که به حيث شريک جرم شناخته شده و شهادت وی متضمن دفع اتهام از خود باشد.

۳- شخصی که اهليت حقوقی ادای شهادت را نداشته باشد.

مادۀ دوم:

اين تعديل از تاريخ انفاذ قانون مذکور، نافذ ودر جريدۀ رسمی نشر گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اشتراک سالانه:

در مرکـــــز و ولایـــــات : (۹۰۰) افغـــــانی

بـــرای مـــامورین دولـــت: بـــا ۲۵ فیصـــد تخفیـــف

برای متعلمین و محصلین با ارائـــه تصـــدیق، نصـــف قیمـــت

برای کتاب فروشی ها با ۱۰ فیصد تخفیف از قیمت روی جلد

خـــارج از کشـــور: (۲۰۰) دالـــر امریکـــائی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ISLAMIC REPUBLIC
OF
AFGHANISTAN
MINISTRY OF JUSTICE

OFFICIAL GAZETTE

- Criminal Procedure Code .
- Amendment of Article ٢٦ of Criminal Procedure Code

Date: ٥th *MAY.* ٢٠١٤
ISSUE NO :(١١٣٢)

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library